

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



* اندیشه ها

- ساختر و صلاحیت دادگاه‌های کیفری ... (حجت الاسلام والمسلمین محمد مصدق) ۳
- اصول کلی حقوق جزا از منظر قرآن کریم (دکتر جعفر رشادتی - زیبا زعفری) ۱۴
- بررسی ماهیت و وجود در عقود (دکتر حمید مسجد سرائی - مارال دادخواه) ۱۹
- کالبدشناسی جرائم سایبری در ایران (داود صادقیان) ۲۵
- نقش بسیج در حفظ امنیت ملی (دکتر نوروز کارگری) ۳۰
- الگوی انتخابات استانی مجلس ... (سید محمد مهدی غمامی) ۳۵
- آیات الاحکام (بخش جزا) (محمدرضا حیدریان) ۴۱
- تأملی بر مفهوم "در حکم مرده" در ... (عباس محمدخانی - مصطفی ملکی) ۴۶
- آشنایی با اصطلاحات حقوقی با بازخوانی ... (تدوین: حمید معظمی، مترجم: میترا اسماعیلی) ۵۱

* رویه قضایی

- آراء وحدت رویه دیوان عدالت اداری ۵۸
- دیدگاه‌های مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه ۶۲
- دیدگاه‌های مشورتی اداره حقوقی سازمان قضایی ن.م ۶۴
- استفتانات فقهی - قضایی ۶۶

* حقوق برای همه

- وکیل الرعایا (سعید دهقان) ۶۸
- آشنایی با حقوق شهروندی ۷۰
- بایدها و نبایدهای اخلاق و رفتار قضایی ۷۳
- آموزه‌ها ۷۶
- اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می‌دادید؟ ۷۸
- با داوطلبان آزمون‌های حقوقی - قضایی ۷۹

* فرهنگی

- جدول (اصغر فراهانی) ۸۲
- داستان (قهرمان مرادی) ۸۳
- فرم اشتراک ۸۸

صاحب امتیاز:

سازمان قضایی نیروهای مسلح

مدیر مسؤول و سردبیر:

محمد مصدق

مدیر اجرایی: مهدی کوکی

ویراستار علمی و ادبی: زهرا عبادی

امور مشترکین و توزیع: فاطمه فرهی

گرافست: سعیده افشین افشار

حروف چینی: اکرم دمیرچلی

لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه اطلاعات

توزیع: شرکت نامه امروز، تلفن: ۵-۸۸۳۳۸۵۵۳

آراء نویسندگان الزاماً دیدگاه مجله نیست.

دادرسی در تلخیص مقالات مجاز است.

نقل و برداشت مطالب با ذکر منبع بلامانع است.

مقالات رسیده عودت نمی‌شود.

ترجیحاً مقالات ارسالی تایپ شده باشد.

آدرس: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به چهارراه

شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی ن.م

صندوق پستی ۱۳۱۵-۱۶۷۶۵

تلفن دفتر مرکزی: ۸۲۹۰۲۵۷۷ - ۸۸۴۷۲۳۸۰

دورنگار: ۸۲۹۰۲۵۷۸

WWW.IMJ.ir

E-mail: dadrasi۲۰۱۰@Yahoo.com

* دکتر سام سواد کوهی فر

* سید لطف الله اتابکی

* دکتر حمید دلیر

* دکتر جعفر صادق منش

* محمدرضا یزدانیان

* حجت الاسلام والمسلمین علی شوشتری

* حجت الاسلام والمسلمین شکر الله بهرامی

* دکتر حسین میر محمد صادقی

* دکتر سید محمد حسینی

* دکتر محمد جواد صفار

* آیت الله محمد یزدی

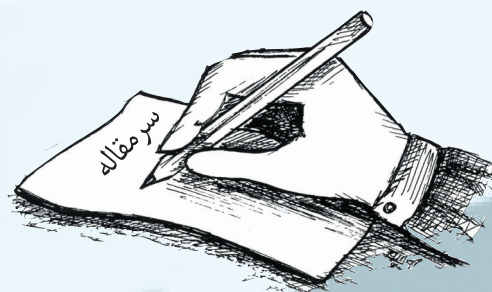
* حجت الاسلام والمسلمین محمد کاظم بهرامی

* حجت الاسلام والمسلمین محمد نیازی

* حجت الاسلام والمسلمین محمد مصدق

* حجت الاسلام والمسلمین احمد شفیعی

احضای هیأت تحریر



اهمیت عرف یا قانون نانوشته

«حقوق» در مفهوم خاص عبارت است از مجموع مقرراتی که در زمان معین بر جامعه‌ای حکومت می‌کند. (کاتوزیان، فلسفه حقوق، ج ۱، ص ۳۲) این مفهوم انتزاعی از منابع مختلفی مانند قانون، عرف، سنت، رویه قضایی سرچشمه می‌گیرد. در این میان عرف از اهمیتی بسزا برخوردار است. وضع قانون در راستای نیل به نظم، صلح و امنیت اجتماعی بی‌تردید اثری انکارناپذیر در تحقق این مهم دارد لکن نمی‌توان تأثیر «عرف» را در تأمین آرامش و آسایش عمومی نادیده گرفت. عرف مجموعه‌ای از آداب و رسوم اجتماعی را گویند که در یک جامعه و در مقطعی از زمان بر رفتار و سلوک مردمان سایه افکنده، افراد با احساس الزام معنوی و درونی، به طور مستمر تعاملات اجتماعی خود را بر آن اساس ساماندهی می‌کنند. قالب‌های رفتاری حاکم بر نحوه سلام دادن و احوالپرسی، لباس پوشیدن، آرایش و پیرایش، رانندگی و سایر موضوعات مرتبط با ارتباطات اجتماعی تشکیل‌دهنده فرهنگ عمومی و به عبارتی عرف اجتماعی محسوب می‌گردد. از تعریف ارائه شده برآتی می‌توان دریافت که از جمله اوصاف رفتار متصف به عرف، استمرار آن در بستر زمان و التزام درونی مردمان بر رعایت آن می‌باشد.

در بیان اهمیت عرف در نظام اجتماعی همین بس که از آن به «قانون نانوشته» تعبیر می‌شود و این امر گویای نقش این مفهوم در مناسبات اجتماعی می‌باشد؛ به ویژه در فرهنگ‌های اصیلی همچون فرهنگ آریایی که در آن، گاه التزام ناشی از عرف بر الزام مبتنی بر قانون غالب و نظم و آرامش حاصل از مراعات آداب و رسوم اجتماعی که انعطاف‌پذیری لازمه انکارناپذیر آن قلمداد می‌گردد، بر آن دیگری ترجیح داده می‌شود.

لذا بر مردمان هر دیاری بایسته است تا با آگاهی از سنن و آداب و رسوم حاکم بر سرزمین خود، عرف مثبت را که مایه شکوفایی و اعتلای افراد و در پی آن اقوام است، فرا گرفته، با تقید به آن، هرچه نکوتر زمینه زندگی و تعامل در صلح و امنیت اجتماعی را فراهم سازند.

ساختار و صلاحیت دادگاه‌های کیفری

در لایحه آیین دادرسی کیفری

حجت الاسلام والمسلمین محمد مصدق - مدرس دانشگاه
و معاون قضایی و حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح

چکیده:

در قوانین و مقررات مربوط به آیین دادرسی یکی از مهمترین سرفصل‌ها، مقوله «سلامیت» مراجع قضایی است. سلامیت عبارت است از افتیاری که جهت رسیدگی به مجموعه‌ای از دعاوی یا شکایات با اوصافی معین به مراجع قضایی اعطا می‌شود. فلسفه این امر جلوگیری از اختلاط غیر ضروری پرونده‌های مقوقی و کیفری و فروعات هر کدام با یکدیگر و ایجاد بستری مناسب برای رسیدگی و دادرسی ضابطه‌مند و قانون‌مدار نسبت به هر یک از آن‌ها می‌باشد. در این مقاله نگارنده سعی بر آن دارد که با نگاهی بر قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب

در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ به نقد و بررسی مقوله «سلامیت» مراجع قضایی از منظر نویسندگان متن لایحه

آیین دادرسی کیفری بپردازد. سلامیت و انواع آن

مشتمل بر سلامیت ذاتی، مملی و شفصی،

اقسام دادگاه‌های کیفری و سلامیت هر یک

از آن‌ها، آرای قطعی و قابل تجدیدنظر در

امور کیفری، مراجع رسیدگی به اعتراض

تجدیدنظرخواهی یا فرجام‌خواهی نسبت به

آرای دادگاه‌های کیفری و موارد رسیدگی بدوی

دادگاه بدون کیفرخواست دادسرا عناوینی

است که در این نوشتار مورد توجه نگارنده

بوده است؛ امیداین موشکافی‌ها ما را در

تدوین قوانین کاربردی و بروز، با مقوق

و عدالت زنده و رو به تعالی همگام

سازد.

کلیدواژگان: سلامیت،

سلامیت ذاتی، سلامیت

مملی، سلامیت شفصی،

دادگاه‌های کیفری،

اعتراض.



مقدمه:

آیین دادرسی کیفری به عنوان یکی از شاخه‌های مهم حقوق جزا متضمن حقوق عمومی از جمله امنیت و آزادی افراد جامعه است. در میان مباحث آیین دادرسی کیفری، صلاحیت مراجع و مقامات قضایی که در واقع توزیع اقتدار و اختیارات قضایی نشأت گرفته از قانون است، از اهمیتی خاص برخوردار است. به موجب دو اصل ۳۶^(۱) و ۳۷^(۲) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که به عنوان منشور ملی ما پذیرفته شده، مجازات افراد فقط از طریق «دادگاه صالح» جایز است.

در تعریف صلاحیت کیفری گفته‌اند^(۳): «صلاحیت کیفری عبارت است از شایستگی و اختیاری که به موجب قانون برای مراجع جزایی، جهت رسیدگی به امور کیفری، واگذار شده است.»^(۴) بنابراین قاضی رسیدگی کننده به پرونده اعم از قاضی دادسرا و دادگاه قبل از شروع به رسیدگی، ابتدا باید صلاحیت خود (اعم از صلاحیت شخص خود یا مرجع قضایی) را احراز کند تا بتواند وارد رسیدگی شود. البته شروع و اقدام به رسیدگی دلیل ضمنی بر قبول صلاحیت بشمار می‌آید و نیازی به صدور قرار صلاحیت نیست، لیکن تصمیم به عدم صلاحیت باید طبق قرار مخصوص و جدا از ماهیت دعوا اعلام شود. در امور کیفری حقوقدانان، بر مبنای نوع و اهمیت بزه ارتكابی، محل وقوع جرم و موقعیت اجتماعی بزه‌کار، صلاحیت را به سه نوع تقسیم کرده‌اند: (۵)^(۶)

(الف) صلاحیت ذاتی؛ (ب) صلاحیت محلی؛ (ج) صلاحیت شخصی.

الف) صلاحیت ذاتی:

از نظر تئوری‌های آیین دادرسی کیفری به عقیده عده‌ای از صاحب نظران حقوق جزا، نوع جرم، نخستین و ساده‌ترین ضابطه برای تعیین صلاحیت مراجع کیفری است؛ بدین

توضیح که رسیدگی به جرائم خلافی در دادگاه صلح، رسیدگی به بزه‌های جنحه‌ای در دادگاه جنحه و رسیدگی به جنایات در دادگاه جنایی بعمل می‌آید. صلاحیت هر یک از دادگاه‌های مذکور در هر یک از انواع سه‌گانه جرائم، صلاحیت ذاتی نامیده می‌شود. در ایران نیز رسیدگی ابتدایی به جرائم ممکن است در صلاحیت دادگاه عمومی یا انقلاب یا کیفری استان یا نظامی باشد.

به نظر برخی دیگر از علمای آیین دادرسی

کلیه آرای صادره از سوی دادگاه کیفری یک و دادگاه نظامی یک قابل تجدیدنظر و فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور است مگر یک مورد و آن جرمی است که مجازات آن از نوع مجازات تعزیری درجه پنج باشد که رسیدگی بدوی آن در صلاحیت دادگاه‌های کیفری یک و نظامی یک است ولی مرجع تجدیدنظرخواهی از آن حسب مورد دادگاه تجدیدنظر استان و دادگاه تجدیدنظر نظامی می‌باشد.

کیفری، نوع جرم بتنهایی نمی‌تواند تعیین کننده صلاحیت ذاتی مراجع کیفری باشد بلکه باید ضوابط دیگری نیز مورد توجه قرار گیرد. اما درباره کم و کیف این ضوابط، بین دانشمندان اتفاق نظر کامل وجود ندارد. در هر حال بسیاری از آنان عدم صلاحیت کیفری را در موارد زیر ذاتی می‌دانند:^(۷)

یک _ عدم صلاحیت دادگاه‌های عمومی برای رسیدگی به جرائمی که در صلاحیت دادگاه‌های اختصاصی است.

دو _ عدم صلاحیت دادگاه‌های اختصاصی برای رسیدگی به اموری که در صلاحیت

دادگاه‌های عمومی است.

سه _ عدم صلاحیت دادگاه‌های پایین‌تر برای رسیدگی به جرائمی که در صلاحیت دادگاه‌های بالاتر است.

لیکن عدم صلاحیت دادگاه‌های بالاتر برای رسیدگی به اموری که در صلاحیت دادگاه‌های پایین‌تر است، ذاتی بشمار نمی‌آید؛ مثلاً با این که رسیدگی به به جرائم جنحه‌ای در صلاحیت دادگاه جنحه می‌باشد، اگر ضمن دادرسی در دیوان جنایی معلوم شود که بزه ارتكابی از درجه جنحه بوده، دادگاه جنایی به آن نیز رسیدگی و مبادرت به صدور حکم می‌نماید. در حال حاضر نیز چنانچه دادگاه کیفری استان در حین رسیدگی متوجه شود که جرم در صلاحیت دادگاه عمومی است، باید به رسیدگی ادامه داده، رأی صادر کند.

چهار _ صلاحیت محاکم حقوقی در مقابل دادگاه‌های کیفری و بر عکس.

در این رهگذر باید توجه داشت در کشورهایی که سیستم ثنویت محاکم حقوقی و کیفری حکمفرماست، صلاحیت دادگاه‌های مدنی در امور کیفری و صلاحیت دادگاه‌های کیفری در امور مدنی ذاتی بشمار می‌آید ولی در کشورهایی که سیستم وحدت محاکم حقوقی و کیفری حاکم است، صلاحیت هر نوع دادگاه در قبال دیگری ذاتی نبوده و گونه‌ای تقسیم کار تلقی می‌شود.

در هر حال گرچه قانونگذار مادر نظام قضایی ایران تعریفی از صلاحیت ذاتی ارائه ننموده، اما برابر تبصره دو ماده ۲۴۹ ق.آ.د.ع.ا.ک. موارد صلاحیت ذاتی را چنین احصا کرده است: «صلاحیت مراجع قضایی دادگستری نسبت به مراجع غیردادگستری و صلاحیت دادگاه‌های عمومی نسبت به دادگاه انقلاب و دادگاه‌های نظامی، همچنین صلاحیت دادگاه بدوی نسبت به مراجع تجدیدنظر، از

جمله صلاحیت‌های ذاتی آنان است.»

ب) صلاحیت محلی:

وقتی صلاحیت ذاتی دادگاه کیفری بر حسب نوع جرم تعیین و مشخص شد، این مسأله پیش می‌آید که در بین دادگاه‌های متعددی که صلاحیت ذاتی دارند، کدام یک برای رسیدگی به جرم ارتكابی شایسته‌تر است. این نوع شایستگی را صلاحیت محلی (trritoriale ou relative) می‌نامند؛^(۸) به عنوان مثال وقتی بر حسب قواعد صلاحیت ذاتی معلوم شد که عمل ارتكابی، مهم و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه‌های نظامی یک است، باید تعیین گردد که در بین محاکم متعدد نظامی یک، کدام یک صلاحیت رسیدگی به جرم مورد نظر را دارد.

با تأسیس دادگاه‌های عمومی و انقلاب رسیدگی به کلیه امور مدنی، کیفری و امور حسیبه در هر حوزه قضایی، با لحاظ قلمرو محلی، در صلاحیت دادگاه‌های مزبور قرار گرفت. ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی قانون مذکور، صلاحیت محلی دادگاه‌ها را طبق ضوابط تقسیمات کشوری (بخش، شهرستان، استان و نقاط معین از شهرهای بزرگ) دانسته است. این که در بین دادگاه‌های متعدد یک حوزه معین جغرافیایی (مثلاً یک استان) کدام یک صلاحیت تحقیق پیرامون اتهام وارده را دارد، در قلمرو مسأله صلاحیت محلی قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، علاوه بر شخص متهم، شدت و ضعف و نوع جرم ارتكابی، محلی که جرم در آن واقع شده است نیز در تعیین صلاحیت دادگاه رسیدگی‌کننده مؤثر است. این صلاحیت را می‌توان بر حسب ضوابط مختلف از قبیل محل وقوع و یا کشف جرم، محل دستگیری متهم، محل بازداشت متهم و یا اقامتگاه او مشخص کرد. به بیان دیگر هر یک از عوامل پنج‌گانه مذکور

می‌تواند از نظر تئوری در اعطای صلاحیت محلی مؤثر باشد؛ مثلاً تحصیل دلیل در محل وقوع جرم آسان‌تر است، برعکس در مواردی که محل وقوع جرم مشخص نبوده یا متعذر باشد، اقامتگاه یا محل دستگیری متهم می‌تواند به عنوان عامل اعطای صلاحیت به مرجع قضایی مد نظر قرار گیرد. همچنین تعقیب، تحقیق و محاکمه متهم در محلی که به علت ارتكاب جرم دیگری به موجب قرار بازداشت موقت یا در راستای تحمل حکم محکومیت در زندان بسر می‌برد، به مناسبت این که از فرار احتمالی متهم حین انتقال و نیز صرف هزینه‌های اضافی جلوگیری می‌کند، می‌تواند طرفدارانی داشته باشد.

قانونگذار مجاز است هر یک از عوامل پنج‌گانه فوق را، بی‌آن که رجحانی برای یکی از آن‌ها قائل شود، عامل تعیین صلاحیت محلی بازپرس یا دادگاه قرار دهد. در نتیجه سایر دادگاه‌ها یا بازپرسی که شروع به تحقیق کرده‌اند، مکلف خواهند بود نتایج حاصل از اقدامات خود را نزد دادگاه یا بازپرسی که زودتر شروع به تحقیق کرده، ارسال دارند. همچنین قانونگذار می‌تواند حق تقدم برای یکی از ضوابط مزبور قائل شده، سایر قضات تحقیق یا دادگاه‌ها را مکلف به ارسال نتیجه تحقیقات انجام شده نزد مرجع قضایی مورد نظر خود کند.

قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در مبحث سوم از فصل دوم (ماده ۵۱) با تحدید اختیار رسیدگی دادگاه‌ها به حوزه قضایی محل مأوریت، جهات قانونی برای شروع به تحقیق و رسیدگی را به شرح زیر بیان داشته است: جرم در حوزه قضایی آن دادگاه واقع شده باشد.

جرم در حوزه قضایی دیگری واقع شده ولی در حوزه قضایی آن دادگاه کشف یا متهم در

آن حوزه دستگیر شده باشد.

جرم در حوزه دادگاه دیگری واقع شده، متهم یا مظنون به ارتكاب جرم در حوزه آن دادگاه مقیم باشد.

بدین ترتیب، قانونگذار ما در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ (همانند قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۰) ضوابط چهارگانه محل وقوع، محل کشف، اقامتگاه و محل دستگیری متهم را در تعیین صلاحیت محلی مراجع کیفری عمومی و انقلاب مدنظر داشته و به نوعی حق تقدم برای محل وقوع جرم قائل شده است. ماده ۵۴ ق.آ.د.د.ع.ا.ک. مقرر می‌دارد: «متهم در دادگاهی محاکمه می‌شود که جرم در حوزه آن واقع شده است...» بدین ترتیب در مواردی که جرمی خارج از حوزه قضایی دادگاه واقع شده لیکن در حوزه آن دادگاه کشف یا مرتکب در حوزه آن دستگیر شود و نیز در مواردی که دادگاه صلاحیت محلی برای رسیدگی نداشته باشد، دادگاه موظف است تحقیقات مقتضی و ضروری را بعمل آورده و پرونده را همراه با متهم (در صورت دستگیری) به دادگاه محل وقوع جرم ارسال دارد.

با این همه باید گفت که در حقوق ایران پس از محل وقوع جرم، محل دستگیری متهم نیز در تعیین صلاحیت مؤثر است؛ برای مثال چنانچه جرائم ارتكابی از حیث مجازات از یک درجه باشد، طبق ماده ۵۴ ق.آ.د.د.ع.ا.ک.، دادگاهی که مرتکب در حوزه آن دستگیر شده صالح به رسیدگی خواهد بود؛ توضیح این که متهم ممکن است مرتکب چند جرم در حوزه‌های قضایی مختلف شود که در این صورت به صراحت صدر ماده ۵۴ مذکور در دادگاهی که مهمترین جرم در حوزه آن واقع شده است محاکمه خواهد شد. لیکن چنانچه جرائم ارتكابی از حیث مجازات در یک درجه

باشد و در نقاط مختلف ارتکاب یافته باشد، دادگاه محل دستگیری صلاحیت رسیدگی خواهد داشت. در این صورت چنانچه اقدامات تحقیقی به وسیله سایر دادگاه‌های محل وقوع جرائم بعمل آمده باشد، پرونده‌های

اگر شخصی در جاهای مختلف مرتکب چند جرم بشود، دادگاهی محاکمه می‌شود که صلاحیت رسیدگی به مهمترین جرم را دارد؛ در این فرض دادگاه صالح برای رسیدگی به مهمترین جرم دارای صلاحیت اضافی است؛ یعنی باید درباره جرائمی نیز که علی‌الاصول خارج از صلاحیت اوست رسیدگی کند.

متشکله به دادگاه محل دستگیری متهم ارسال خواهد شد. همچنین، در موردی که یکی از اتباع ایران در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرمی شود، در صورت دستگیری در داخل کشور در دادگاهی که در حوزه آن دستگیری بعمل آمده است، باید مورد محاکمه قرار گیرد. البته روشن است در مواردی که جرائم منتسب به متهم در حوزه‌های قضایی مختلف ارتکاب یابد ولی متهم دستگیر نشده باشد، دادگاهی که ابتدائاً شروع به تعقیب (و به تبع آن تحقیق) کرده صلاحیت رسیدگی به کلیه جرائم ارتكابی از سوی متهم را خواهد داشت.

ج) صلاحیت شخصی:

این نوع صلاحیت که مخصوص مراجع کیفری است و در مراجع حقوقی یافت نمی‌شود، با لحاظ قراردادن برخی داده‌های

جرم‌شناختی نظیر وضعیت سنی مرتکب، موقعیت اجتماعی یا سمت اداری وی تعیین می‌شود. این نوع صلاحیت در حقیقت استثنایی است بر صلاحیت محلی؛ یعنی گاهی شخصیت اداری و اجتماعی متهم و گاهی سن وی اقتضا می‌کند که در رسیدگی‌ها از صلاحیت محلی عدول شود. تبصره ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ در این خصوص مقرر می‌دارد: «... رسیدگی به کلیه اتهامات اعضای تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، وزرا و معاونین آن‌ها، معاونان و مشاوران رؤسای سه قوه، سفرا، دادستان و رئیس دیوان محاسبات، دارندگان پایه قضایی، استانداران، فرمانداران و جرائم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و مدیران کل اطلاعات استان‌ها در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران می‌باشد به استثنای مواردی که در صلاحیت سایر مراجع قضایی است.»

بنابراین می‌توان گفت که صلاحیت شخصی عبارت است صلاحیت رسیدگی که قانون با توجه به شغل مرتکب یا سمت یا موقعیت اجتماعی یا درجه وی به مرجع قضایی اعطا می‌کند.

نکته مهمی که در موضوع صلاحیت کیفری باید مورد توجه قرار گیرد این است که حسن جریان دادرسی کیفری ایجاب می‌کند که به اتهامات متعدد یک متهم یا به اتهام عده‌ای از متهمان و یا به تعداد معینی از جرائم ارتكابی، در یک دادگاه رسیدگی شود؛ در این صورت هرگاه رسیدگی به کلیه اتهامات از حدود صلاحیت ذاتی و یا محلی دادگاه رسیدگی کننده خارج باشد، صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده به صلاحیت اضافی تعبیر می‌گردد، به عنوان مثال اگر شخصی

در جاهای مختلف مرتکب چند جرم بشود، در دادگاهی محاکمه می‌شود که صلاحیت رسیدگی به مهمترین جرم را دارد؛ در این فرض دادگاه صالح برای رسیدگی به مهمترین جرم دارای صلاحیت اضافی است؛ یعنی باید درباره جرائمی نیز که علی‌الاصول خارج از صلاحیت اوست رسیدگی کند.

بنابراین صلاحیت اضافی، استثنایی بر قواعد کلی صلاحیت کیفری بوده^(۹) و مبین این است که یک مرجع کیفری می‌تواند در بعضی شرایط، به جرمی هم که اصولاً خارج از صلاحیت اوست، رسیدگی کند.

موارد صلاحیت اضافی را قانون تعیین می‌کند و محاکم حق ایجاد یا لغو صلاحیت اضافی را ندارند.

ماده ۵۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در خصوص موارد صلاحیت اضافی مقرر می‌دارد: «شرکا و معاونین جرم در دادگاهی محاکمه می‌شوند که صلاحیت رسیدگی به اتهام مجرم اصلی را دارد.»

اینک پس از ذکر کلیاتی پیرامون موضوع صلاحیت کیفری به بررسی ساختار و صلاحیت دادگاه‌های کیفری در لایحه جدید آیین دادرسی کیفری می‌پردازیم.

اقسام دادگاه‌های کیفری

ماده ۲۹۴ لایحه آیین دادرسی کیفری^(۱۰)، دادگاه‌های کیفری را به پنج قسم تقسیم کرده است:

- ۱_ دادگاه کیفری یک
- ۲_ دادگاه کیفری دو
- ۳_ دادگاه انقلاب
- ۴_ دادگاه اطفال و نوجوانان
- ۵_ دادگاه نظامی

به نظر می‌رسد این تقسیم‌بندی از چند نظر دارای اشکال است. نخست آن‌که در این تقسیم، دادگاه انقلاب به عنوان یکی از

اقسام پنج‌گانه دادگاه‌های کیفری شمرده شده است در حالی که در ماده ۲۹۷^(۱۱) همین لایحه، دادگاه انقلاب به عنوان شعبه‌ای از دادگاه کیفری یک ذکر شده است؛ یعنی در حقیقت دادگاه انقلاب، یکی از اقسام دادگاه‌های کیفری نیست بلکه یک شعبه تخصصی از دادگاه کیفری یک است که به جرائم خاصی رسیدگی خواهد کرد و به همین جهت در ذیل ماده ۲۹۷ آمده است: «تخصصی بودن این دادگاه مانع از ارجاع سایر پرونده‌های در صلاحیت دادگاه کیفری یک در موارد ضروری به آن نمی باشد.» دوم آن که دادگاه نظامی نیز مانند دادگاه کیفری به یک و دو تقسیم می‌شود و چون در تقسیم‌بندی مذکور هر کدام از دادگاه‌های کیفری یک و دو به صورت جداگانه قسمی از دادگاه کیفری قرار داده شده است، لازم بود که دادگاه‌های نظامی یک و دو نیز به صورت جداگانه به عنوان قسمی از دادگاه کیفری قرار داده شود.

دادگاه‌های کیفری و پیش‌بینی تعدد قاضی:

لایحه آیین دادرسی کیفری موضوع تعدد قاضی را در دادگاه‌های کیفری به شرح ذیل پیش‌بینی کرده است:

الف) دادگاه کیفری یک:

برابر ماده ۲۹۶، دادگاه کیفری یک حسب مورد با حضور رئیس و چهار مستشار و رئیس و دو مستشار تشکیل می‌شود؛ یعنی جهت رسیدگی به جرائم مستوجب مجازات سلب حیات یا حبس ابد با حضور پنج قاضی و جهت رسیدگی به جرائم زیر با حضور سه قاضی تشکیل می‌شود:

۱- جرائمی که مجازات قانونی آن قطع عضو است و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آن هائیکه دیه کامل مجنی‌علیه یا بیش از آن است.

۲- جرائم موجب مجازات تعزیری درجه پنج و بالاتر

۳- جرائم سیاسی و مطبوعاتی

نکته ۱) در تمام مواردی که رسیدگی مرجع قضایی با قضات متعدد پیش‌بینی شده است، رسمیت جلسه با حضور همه اعضا و صدور رأی به وسیله اکثریت آنان خواهد بود.^(۱۲) نکته ۲) در تمامی جلسات دادگاه کیفری یک، حضور دادستان یا نماینده او الزامی است، لکن عدم حضور وی موجب توقف رسیدگی نمی‌شود مگر آن که دادگاه حضور آنان را الزامی بداند.^(۱۳)

ب) دادگاه کیفری دو:

برابر ماده ۲۹۵، دادگاه کیفری دو با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل تشکیل می‌شود؛ یعنی در رسیدگی دادگاه کیفری دو، تعدد قاضی پیش‌بینی نشده است.

نکته: «در تمامی جلسات دادگاه‌های کیفری دو، دادستان یا معاون او یا یکی از دایران به تعیین دادستان می‌توانند برای دفاع از کیفرخواست حضور یابند، مگر این که دادگاه حضور این اشخاص را ضروری تشخیص دهد.^(۱۴) به عبارت دیگر حضور دادستان یا نماینده وی در جلسات دادگاه کیفری دو الزامی نیست مگر این که دادگاه حضور آنان را ضروری تشخیص دهد.

ج) دادگاه انقلاب:

با توجه به این که برابر ماده ۲۹۷ لایحه، دادگاه انقلاب شعبه‌ای از دادگاه کیفری یک است، بنابراین جهت رسیدگی به جرائم مستوجب مجازات سلب حیات یا حبس ابد با حضور رئیس و چهار مستشار و جهت رسیدگی به سایر جرائم در صلاحیت دادگاه انقلاب با حضور رئیس و دو مستشار تشکیل می‌شود. نکته: دادگاه انقلاب فقط در مرکز استان تشکیل می‌شود و تشکیل آن در موارد ضروری در سایر حوزه‌های قضایی بنا به

تقاضای رئیس کل دادگستری استان و موافقت رئیس قوه قضاییه است.^(۱۵)

د) دادگاه اطفال و نوجوانان:

برابر ماده ۲۹۸ لایحه، دادگاه اطفال و نوجوانان با حضور یک قاضی و دو مشاور تشکیل می‌شود و نظر مشاوران در این خصوص مشورتی است و برای قاضی دادگاه لازم‌الاتباع نیست. البته چنانچه جرائم اطفال و نوجوانان، یکی از جرائم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک یا انقلاب باشد، برابر ماده ۳۱۵^(۱۶) به جرائم آنان در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود و متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود، بهره‌مند می‌گردد. کیفیت تشکیل دادگاه کیفری یک ویژه اطفال و نوجوانان از نظر تعدد قاضی همان است که در قسمت دادگاه کیفری یک ذکر کردیم.

در صورتی که تعداد اعضای دادگاه نظامی یک یا دادگاه تجدیدنظر نظامی به حد نصاب لازم نرسد، رئیس سازمان قضایی با تفویض اختیار از سوی رئیس قوه قضاییه می‌تواند قضات دادگاه‌های مزبور را از میان قضات دادگاه‌های نظامی یک و یا تجدیدنظر همان استان و یا ابلاغ مأموریت موقت از سایر استان‌ها تأمین نماید.

نکته: برای رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم آنان، حضور مشاوران با رعایت شرایط مقرر در این قانون الزامی است.^(۱۷)

هـ) دادگاه نظامی:

ماده ۶۲۰^(۱۸) دادگاه‌های نظامی را به شش قسم تقسیم کرده است:

الف) دادگاه نظامی یک: این دادگاه برابر ماده ۶۲۲^(۱۹) در کلیه موارد رسیدگی با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل و دو مستشار تشکیل می‌شود. یعنی برخلاف دادگاه کیفری یک که ممکن است حسب مورد از سه یا ۵ قاضی تشکیل شود دادگاه نظامی یک همیشه با سه نفر قاضی تشکیل خواهد شد.

در اینجا چند نکته قابل توجه است:

نکته اول: وظایف، اختیارات، صلاحیت و تعداد اعضای دادگاه نظامی یک همان است که در مورد دادگاه کیفری یک مقرر شده، مگر مواردی که در این باب به نحو دیگری در خصوص آن تعیین تکلیف شده است.^(۲۰)

نکته دوم: در صورتی که تعداد اعضای دادگاه نظامی یک یا دادگاه تجدیدنظر نظامی به حد نصاب لازم نرسد، رئیس سازمان قضایی با تفویض اختیار از سوی رئیس قوه قضاییه می‌تواند قضات دادگاه‌های مزبور را از میان قضات دادگاه‌های نظامی یک و یا تجدیدنظر همان استان و با ابلاغ مأموریت موقت از سایر استان‌ها تأمین نماید. ضمناً در صورت نیاز،

قضات موضوع این ماده با پیشنهاد رئیس سازمان قضایی و تصویب رئیس قوه قضاییه از میان قضات دادگاه‌های کیفری یک یا تجدیدنظر استان مربوط تأمین خواهد شد.^(۲۱)

ب) دادگاه نظامی دو: دادگاه نظامی دو همانند دادگاه کیفری دو با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل تشکیل می‌شود؛ یعنی در رسیدگی این دادگاه نیز مانند دادگاه کیفری دو تعدد قاضی پیش‌بینی نشده است.

نکته) برابر ماده ۶۲۳ هرگاه دادگاه نظامی دو اخذ نظر مشاور را ضروری بداند، می‌تواند تقاضای مشاور نماید. در این صورت، حسب مورد رئیس سازمان قضایی استان مربوط و در مرکز رئیس سازمان قضایی مکلفند از میان قضات دادگاه‌ها نسبت به تعیین و اعزام مشاور اقدام نمایند. مشاور مکلف است پرونده را دقیقاً مطالعه و بررسی نموده و حداکثر ظرف مدت پنج روز پس از ختم رسیدگی، نظر مشروح و مستدل خود را به طور کتبی اعلام نماید. تخلف مشاور از این امر موجب محکومیت انتظامی تا درجه سه خواهد بود.

در هر حال چنانچه مشاور ظرف مهلت مقرر، نظر مشورتی خود را به دادگاه تسلیم نکند، قاضی دادگاه رأساً اتخاذ تصمیم می‌کند و در

هر صورت دادگاه مکلف است حداکثر ظرف یک هفته از پایان مدت مقرر یا وصول نظر مشاور، مبادرت به انشای رأی نماید.^(۲۲)

ج) دادگاه تجدیدنظر نظامی

د) دادگاه نظامی زمان جنگ

و) دادگاه نظامی یک زمان جنگ

هـ) دادگاه تجدیدنظر نظامی زمان جنگ

برابر ماده ۶۲۱، وظایف، اختیارات، صلاحیت و تعداد اعضای دادگاه‌های نظامی مذکور همان است که در مورد دادگاه‌های کیفری دو، کیفری یک و تجدید نظر استان مقرر شده است مگر مواردی که در این باب به نحو دیگری در خصوص آن تعیین تکلیف شده است.

همچنین برابر ماده ۶۳۱^(۲۳) ترکیب، صلاحیت و آیین دادرسی دادسرا و دادگاه‌های نظامی در زمان جنگ به ترتیب تعیین شده برای سایر دادگاه‌های نظامی است مگر آن که در این قانون به نحو دیگری مقرر شده باشد.

صلاحیت دادگاه‌های کیفری

الف) صلاحیت دادگاه کیفری یک:

ماده ۳۰۲ در خصوص صلاحیت دادگاه کیفری یک مقرر داشته است: «جرائم زیر در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود:

الف - جرائم موجب مجازات سلب حیات؛

ب - جرائم موجب حبس ابد؛

ج - جرائمی که مجازات قانونی آن قطع عضو است و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آن‌ها ثلث دیه کامل مجنی علیه یا بیشتر باشد؛

د - جرائم موجب مجازات تعزیری درجه پنج و بالاتر.

هـ - جرائم سیاسی و مطبوعاتی.

نکاتی که در این خصوص باید مورد توجه قرار گیرد:

نکته اول: دادگاه کیفری یک در تمام



ح) صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان:

ماده ۳۰۴ در خصوص صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان مقرر داشته است: «به

منظور از جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی، جرائمی است که اعضای نیروهای مسلح به سبب خدمت یا در ارتباط مستقیم با وظایف و مسؤولیت‌هایی که طبق قانون و مقررات به عهده آنان است، مرتکب شوند.

کلیه جرائم اطفال و افراد کمتر از هجده سال تمام شمسی در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود مگر این که جرائم آنان مشمول دادگاه کیفری یک یا انقلاب شود که در این صورت برابر ماده ۳۱۵^(۳۱) به جرائم آنان در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود و متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود، بهره‌مند می‌گردد. منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد و بلوغ شرعی به استناد تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی برای دختران ۹ سال قمری و برای پسران ۱۵ سال تمام قمری می‌باشد.

چند نکته در خصوص صلاحیت این دادگاه قابل توجه است:

نکته اول: جرائم اطفال و نوجوانان در هیچ صورتی در دادگاه انقلاب رسیدگی نخواهد شد.

نکته دوم: هرگاه یک یا چند طفل یا نوجوان

نمی‌تواند قرار عدم صلاحیت صادر کند و به هر حال باید رأی مقتضی را صادر کند.^(۳۹)

ب) صلاحیت دادگاه کیفری دو:

دادگاه کیفری دو صلاحیت رسیدگی به تمام جرائم را دارد مگر آنچه به موجب قانون در صلاحیت مرجع دیگری باشد.^(۳۰) بنابراین با در نظر گرفتن صلاحیت سایر دادگاه‌های کیفری می‌توان گفت که جرائم زیر در دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌شود مگر آنچه به موجب قانون در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار گرفته است.

۱- رسیدگی به جرائمی که مجازات آن‌ها از نوع مجازات‌های تعزیری درجه ۶، ۷ و ۸ باشد.

۲- رسیدگی به جرائم عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آن‌ها از ثلث دیه کامل مجنی علیه کمتر باشد.

۳- رسیدگی به کلیه جرائم غیر عمدی علیه تمامیت جسمانی با هر میزان دیه

۴- رسیدگی به جرائم موجب مجازات حد مگر این که موجب سلب حیات باشد.

ج) صلاحیت دادگاه انقلاب:

ماده ۳۰۳ در خصوص موارد صلاحیت دادگاه انقلاب مقرر داشته است:

۱- جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی،
۲- محاربه و افساد فی الارض،
۳- تبانی و اجتماع علیه جمهوری اسلامی ایران،
۴- اقدام مسلحانه،
۵- احراق، تخریب و اتلاف اموال به منظور مقابله با نظام،
۶- توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام رهبری؛

در مقایسه با صلاحیت‌های قبلی این دادگاه ملاحظه می‌شود که رسیدگی به جرائم جاسوسی، قاچاق و مواد مخدر و نیز دعاوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی از صلاحیت این دادگاه خارج و حسب مورد در صلاحیت سایر دادگاه‌های کیفری قرار داده شده است.

حوزه‌های قضایی شهرستان تشکیل می‌شود و در صورت عدم امکان تشکیل، در حوزه‌هایی که این دادگاه تشکیل نشده است، رسیدگی به جرائم موضوع صلاحیت این دادگاه در نزدیکترین دادگاه کیفری یک در حوزه قضایی آن استان بعمل می‌آید.^(۳۴)

نکته دوم: به جرائم سیاسی و مطبوعاتی فقط در دادگاه کیفری یک مرکز استان محل وقوع جرم رسیدگی می‌شود؛^(۳۵) یعنی دادگاه کیفری یک شهرستان‌ها صلاحیت رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی را ندارند اما دفاع از کیفرخواست و شرکت در جلسه دادگاه به عهده دادستان محل وقوع جرم است!^(۳۶)

نکته سوم: چنانچه پرونده‌ای در دادگاه کیفری یک مطرح شود و دادگاه پس از رسیدگی و ختم دادرسی تشخیص دهد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری دو می‌باشد، دادگاه کیفری یک رسیدگی را ادامه داده و حکم مقتضی صادر می‌نماید.^(۳۷) نکته چهارم: حضور متهم در موارد زیر در جلسه دادگاه الزامی است و عدم حضور وی مانع از رسیدگی است ولو این که وکیل او در جلسه حضور داشته باشد:^(۳۸)

۱- جرائم موجب مجازات سلب حیات
۲- جرائم موجب حسب ابد
۳- جرائمی که مجازات قانونی آن قطع عضو است.
۴- جرائم عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آن‌ها ثلث دیه کامل مجنی علیه یا بیشتر باشد.
۵- جرائم موجب مجازات تعزیری درجه ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵.
۶- مواردی که دادگاه حضور متهم را لازم بدانند.

نکته پنجم: دادگاه کیفری یک با رعایت صلاحیت ذاتی، پس از شروع به رسیدگی

با مشارکت یا معاونت اشخاص بزرگسال مرتکب جرم شوند و یا در ارتکاب جرم با اشخاص بزرگسال معاونت نمایند، فقط به جرائم اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود اما در جرائمی که تحقق آن منوط به فعل دو یا چند نفر است، در صورتی که رسیدگی به اتهام یکی از متهمان در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان باشد، رسیدگی به اتهام کلیه متهمان در دادگاه اطفال و نوجوانان بعمل می‌آید. در این صورت اصول حاکم بر رسیدگی به جرائم اشخاص بالاتر از هجده سال تابع قواعد عمومی است.^(۳۲)

د) صلاحیت دادگاه نظامی:

ماده ۶۲۱^(۳۳) صلاحیت رسیدگی در دادگاه‌های نظامی یک و دو را تابع صلاحیت رسیدگی در دادگاه‌های کیفری یک و دو دانسته است؛ یعنی در خصوص رسیدگی به اعتبار اهمیت جرم و میزان مجازات، دادگاه نظامی یک به همان جرائمی رسیدگی می‌کند که دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌کند و دادگاه نظامی دو به همان جرائمی رسیدگی می‌کند که دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌کند و اما از نظر صلاحیت ذاتی، برابر ماده ۶۳۶ رسیدگی به جرائم زیر منحصر در صلاحیت سازمان قضایی (دادسرا و دادگاه‌های نظامی) قرار داده شده است:

الف) جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح؛
ب) جرائم حین خدمت (محل خدمت) نیروهای مسلح؛

ج) جرائم اعضای نیروهای مسلح علیه امنیت داخلی و خارجی کشور در زمان خدمت و نیز پس از خاتمه خدمت تا ۵ سال؛

د) کلیه جرائم اعضای نیروهای مسلح با جایگاه ۱۹ و بالاتر از آن به استثنای جرائم علیه حقوق و تکالیف خانواده؛

هـ) کلیه جرائم مربوط به مواد مخدر اعضای

نیروهای مسلح.
و) جرائم کارکنان وزارت اطلاعات در صورتی که با وظایف خاص آنان یا اطلاعات طبقه‌بندی شده جمهوری اسلامی ایران مرتبط باشد؛

ز) جرائم دیگری که حین تحقیق و رسیدگی به جرائم خاص نظامی یا انتظامی متهم، از او کشف شود؛

ح) جرائم اسرای ایرانی عضو نیروهای مسلح در مدت اسارت و همچنین جرائم اسرای بیگانه در مدت اسارت آنان در ایران؛

ط) جرائمی که رسیدگی به آن‌ها به موجب سایر قوانین به عهده سازمان قضایی باشد. تبصره ۱- منظور از جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی، جرائمی است که اعضای نیروهای مسلح به سبب خدمت یا در ارتباط مستقیم با وظایف و مسؤولیت‌هایی که طبق قانون و مقررات به عهده آنان است، مرتکب شوند.

تبصره ۲- رهایی از خدمت مانع رسیدگی به جرائم زمان اشتغال در دادگاه نظامی نمی‌شود.

آرای قطعی و قابل تجدیدنظر:

ماده ۴۲۷ کلیه آرای دادگاه‌های کیفری را قابل اعتراض دانسته است به جز موارد زیر:

- ۱- جرائم تعزیری درجه هشت
 - ۲- جرائم مستلزم پرداخت دیه یا ارش، در صورتی که میزان یا جمع آن‌ها کمتر از یک دهم دیه کامل باشد.
- چند نکته قابل توجه است:

نکته اول: در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ اصل بر قطعیت آرا بود مگر این که نسبت به قابل اعتراض بودن آن در قانون تصریح شده باشد برخلاف لایحه جدید که در این لایحه، اصل بر قابل اعتراض بودن کلیه آراست مگر این که قانون نسبت به

قطعی بودن آن تصریح کرده باشد. بنابراین در موارد مشکوک باید بگوییم که آن رأی قابل اعتراض است.

نکته دوم: آرای دادگاه اطفال و نوجوانان در هر صورت قابل اعتراض است.^(۳۴)

مرجع رسیدگی به اعتراض تجدیدنظر خواهی نسبت به آرای دادگاه‌های کیفری

دادگاه تجدیدنظر استان و دادگاه تجدیدنظر نظامی که در مرکز هر استان با حضور رئیس یا دادرس و دو عضو مستشار تشکیل می‌شود، مرجع رسیدگی به درخواست تجدیدنظر از کلیه آرای غیر قطعی است^(۳۵) مگر در خصوص جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه چهار و بالاتر باشد و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آن‌ها ثلث دیه کامل مجنی علیه یا بیش از آن است و همچنین جرائم سیاسی و مطبوعاتی که این موارد قابل تجدیدنظر فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور می‌باشد.^(۳۶)

بنابراین کلیه آرای صادره از سوی دادگاه کیفری یک و دادگاه نظامی یک قابل تجدیدنظر و فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور است مگر یک مورد و آن جرمی است که مجازات آن از نوع مجازات تعزیری درجه ۵ باشد که رسیدگی بدوی آن در صلاحیت دادگاه‌های کیفری یک و نظامی یک است ولی مرجع تجدیدنظرخواهی از آن حسب مورد دادگاه تجدیدنظر استان و دادگاه تجدیدنظر نظامی می‌باشد.

موارد رسیدگی بدون کیفرخواست در دادگاه: به جرائم زیر به طور مستقیم حسب مورد در دادگاه کیفری ۱ و ۲ رسیدگی می‌شود:

- ۱- جرائم تعزیری درجه ۶ و ۷ و ۸ به طور مستقیم در دادگاه کیفری ۲ رسیدگی می‌شود.^(۳۷)

۲- جرائم زنا و لواط و سایر جرائم منافی عفت حسب مورد در دادگاه کیفری ۱ و ۲ رسیدگی می‌شود.^(۳۸)

نکته: برابر تبصره سه ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اصلاحی ۱۳۸۱ به جرائم زیر به طور مستقیم در دادگاه‌های مربوط رسیدگی می‌شود:

- ۱- جرائم مشمول حد زنا و لواط
- ۲- جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها فقط تا سه ماه حبس است.
- ۳- جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها تا یک

میلیون ریال جزای نقدی است.

۴- جرائم اطفال

وکالت در دادگاه‌های کیفری

نکته ۱: در جرائم زیر جلسه رسیدگی بدون حضور وکیل متهم تشکیل نمی‌شود:

۱- کلیه جرائم در صلاحیت دادگاه کیفری

یک جز جرائم سیاسی و مطبوعاتی^(۴۲)
۲- رسیدگی به جرائم اطفال در سه صورت:^(۴۳)
الف) در صورتی که رسیدگی به جرائم آنان در صلاحیت دادگاه کیفری یک باشد.

ب) جرائمی که مستلزم پرداخت دیه یا ازش بیش از خمس دیه کامل باشد.

ج) جرائم درجه ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶

در تمام امور کیفری، طرفین می‌توانند وکیل یا وکلای مدافع خود را معرفی کنند. در صورت تعدد وکیل حضور یکی از آنان برای تشکیل دادگاه و رسیدگی کافی است.^(۳۹) هر یک از طرفین در جرائم در صلاحیت دادگاه کیفری یک حداکثر تا سه وکیل^(۴۰) و در جرائم در صلاحیت کیفری ۲ حداکثر تا دو وکیل^(۴۱) می‌تواند به دادگاه معرفی کنند.

پی‌نوشت‌ها:

(۱) اصل ۳۶ قانون اساسی: حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.

(۲) اصل ۳۷ قانون اساسی: اصل برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.

(۳) آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، ج ۲، ص ۲۷۱

(۴) مرحوم دکتر عبدالحسین علی‌آبادی در مقدمه رأی وحدت رویه شماره ۱۶۹ مورخ ۱۳۴۸/۳/۲۸ در خصوص اهمیت قوانین صلاحیت کیفری چنین نوشته‌اند: «اهمیت صلاحیت از جهت اهمیتی است که تقسیم کار در دنیای امروز پیدا کرده است. تقسیم کار یکی از قوانین طبیعی است و مظاهر آن حتی در نزد بعضی حیوانات مشاهده می‌شود. تقسیم کار موجب می‌شود که اشخاص تمام اوقات و حواس متفکره خود را صرف کار معینی نمایند و با تمرین در کار خاصی بدیهی است که اشخاص در آن کار ورزیده شوند و ورزیدگی آن‌ها موجب می‌شود که حاصل کار آن‌ها از لحاظ کیفیت و کمیت بهتر و افزون گردد.

مسأله صلاحیت در دادگاه‌ها مبنی بر همین فلسفه است. اگر یک قاضی مثلاً تمام وقت عمر خود را صرف کار جزایی کند بدیهی است که بهتر می‌داند حقایق را از جرائم ارتكابی کشف نماید تا این که اوقات خود را صرف کارهای مختلف کند. اشتغال به کارهای متعدد موجب تشتت فکر شده و مانع می‌شود که شخص تخصص لازم را پیدا کند...»

(۵) ژان لارکیه نویسنده کتاب آیین دادرسی کیفری فرانسه می‌نویسد:

صلاحیت کیفری خود به چند دسته تقسیم می‌شود:

_ صلاحیت ذاتی بر اساس جرم ارتكابی؛

_ صلاحیت شخصی بر اساس ویژگی‌های شخص مرتکب؛ مانند صلاحیت دادگاه اطفال در مورد طفل؛

_ صلاحیت محلی به اعتبار محل وقوع جرم یا موقعیت شخص مرتکب.

(۶) آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، ج ۲، ص ۲۷۸

(۷) آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، ج ۲، ص ۲۷۱

(۸) آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، ج ۲، ص ۲۸۱

(۹) پروفیسور استفانی و پروفیسور لواسور، صلاحیت اضافی را به عنوان استثنا بر قواعد کلی صلاحیت کیفری بشمار آورده‌اند. آیین دادرسی کیفری، ش ۴۸۹

(۱۰) ماده ۲۹۴ لایحه: «دادگاه‌های کیفری به دادگاه کیفری یک، دادگاه کیفری دو، دادگاه انقلاب، دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه نظامی تقسیم می‌شود.»

(۱۱) ماده ۲۹۷ لایحه «دادگاه انقلاب شعبه‌ای از دادگاه کیفری یک است. این دادگاه در جرائم موجب سلب حیات و حبس ابد با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل و چهار عضو مستشار و در سایر جرائم دارای صلاحیت، با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل و دو عضو مستشار در مرکز هر استان تشکیل می‌شود و تشکیل آن در موارد ضروری در سایر حوزه‌های قضایی بنا به تقاضای رئیس دادگستری استان و موافقت رئیس قوه قضائیه است. تخصصی بودن این دادگاه مانع از ارجاع سایر پرونده‌های در صلاحیت دادگاه کیفری یک در موارد ضروری به آن نمی‌باشد.»
(۱۲) ماده ۳۹۵ لایحه: «در دادگاه کیفری یک و نیز در تمام مواردی که رسیدگی مرجع قضایی با قضات متعدد پیش‌بینی شده، رسمیت جلسه با حضور همه اعضا و صدور رأی به وسیله اکثریت آنان امکان‌پذیر است. نظر اقلیت باید به طور مستدل در پرونده درج شود.»

(۱۳) ماده ۳۰۰ لایحه آیین دادرسی کیفری

(۱۴) همان

(۱۵) ماده ۲۹۷ لایحه آیین دادرسی کیفری

(۱۶) ماده ۳۱۵ لایحه: «در صورتی که اطفال و نوجوانان مرتکب یکی از جرائم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک یا انقلاب شوند، به جرائم آنان در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود و متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود، بهره‌مند می‌گردد.

تبصره «۱»- «در هر شهرستان به تعداد مورد نیاز، شعبه یا شعبی از دادگاه کیفری یک به عنوان «دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان» برای رسیدگی به جرائم موضوع این ماده اختصاص می‌یابد. تخصصی بودن این شعب، مانع از ارجاع سایر پرونده‌ها به آن‌ها نمی‌باشد.»

۱۷) تبصره دو ماده ۳۱۵: «حضور مشاوران با رعایت شرایط مقرر شده در این قانون، برای رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم آنان الزامی است.»

۱۸) ماده ۶۲۰ لایحه: «دادگاه‌های نظامی که به موجب این قانون تشکیل می‌شوند، عبارتند از:

الف) دادگاه نظامی دو؛

ب) دادگاه نظامی یک؛

ج) دادگاه تجدیدنظر نظامی؛

د) دادگاه نظامی دو زمان جنگ؛

هـ) دادگاه نظامی یک زمان جنگ؛

و) دادگاه تجدیدنظر نظامی زمان جنگ.»

۱۹) ماده ۶۲۲: «دادگاه نظامی یک در مرکز هر استان و با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل و دو عضو مستشار تشکیل می‌شود.»

۲۰) ماده ۶۲۱: «وظایف، اختیارات، صلاحیت و تعداد اعضای دادگاه‌های نظامی دو، نظامی یک و تجدیدنظر نظامی همان است که در مورد دادگاه‌های کیفری دو، کیفری یک و تجدیدنظر استان مقرر شده است مگر مواردی که در این باب به نحو دیگری در خصوص آن تعیین تکلیف شده است.»

۲۱) ماده ۶۲۵: «در صورتی که تعداد اعضای دادگاه نظامی یک یا دادگاه تجدیدنظر نظامی به حد نصاب لازم نرسد، رئیس سازمان قضایی با تفویض اختیار از سوی رئیس قوه قضائیه، می‌تواند قضات دادگاه‌های مزبور را از میان قضات دادگاه‌های نظامی یک و یا تجدیدنظر همان استان و یا با ابلاغ مأموریت موقت از سایر استان‌ها تأمین نماید.»

۲۲) ماده ۶۲۳: «هرگاه دادگاه نظامی دواخذ نظر مشاور را ضروری بدانند، می‌توانند تقاضای مشاور نمایند. در این صورت، حسب مورد رئیس سازمان قضایی استان مربوط و در مرکز رئیس سازمان قضایی مکلفند از میان قضات دادگاه‌ها نسبت به تعیین و اعزام مشاور اقدام نمایند. مشاور مکلف است پرونده را دقیقاً مطالعه و بررسی نموده و حداکثر ظرف مدت پنج روز پس از ختم رسیدگی، نظر مشروح و مستدل خود را به طور کتبی اعلام نماید. تخلف مشاور از این امر موجب محکومیت انتظامی تا درجه سه خواهد بود.»

تبصره- چنانچه مشاور ظرف مهلت مقرر، نظر مشورتی خود را به دادگاه تسلیم نکند، قاضی دادگاه رأساً اتخاذ تصمیم می‌کند و در هر صورت دادگاه مکلف است حداکثر ظرف یک هفته از پایان مدت مقرر یا وصول نظر مشاور مبادرت به انشای رأی نماید.»

۲۳) ماده ۶۳۱: «ترکیب، صلاحیت و آیین دادرسی دادسرا و دادگاه‌های نظامی زمان جنگ به ترتیب تعیین شده برای سایر دادگاه‌های نظامی است مگر آن که در این قانون به نحو دیگری مقرر شده باشد.»

۲۴) تبصره ماده ۲۹۶: «دادگاه کیفری یک برای رسیدگی به جرائم موضوع بند (الف) و (ب) ماده (۳۰۲) این قانون با حضور رئیس و چهار مستشار و برای رسیدگی به جرائم موضوع بند (ج) و (د) و (هـ) با حضور رئیس و دو مستشار تشکیل می‌شود. تبصره- دادگاه کیفری یک در تمام حوزه‌های قضایی شهرستان تشکیل می‌شود و در صورت عدم امکان تشکیل، در حوزه‌هایی که این دادگاه تشکیل نشده است، رسیدگی به جرائم موضوع صلاحیت این دادگاه در نزدیک‌ترین دادگاه کیفری یک در حوزه قضایی آن استان بعمل می‌آید.»

۲۵) ماده ۳۰۵: «به جرائم سیاسی و مطبوعاتی به طور علنی در دادگاه کیفری یک مرکز استان محل وقوع جرم با حضور هیأت منصفه رسیدگی می‌شود. تبصره- احکام و ترتیبات هیأت منصفه، همان است که در قانون مطبوعات و آیین‌نامه اجرایی آن ذکر شده است.»

۲۶) ماده ۴۰۱: «در مواردی که به جرائم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری یک در خارج از حوزه قضایی محل وقوع جرم رسیدگی می‌شود، تمام وظایف و اختیارات دادسرا، از جمله شرکت در جلسه محاکمه و دفاع از کیفرخواست بر عهده دادرسی محل وقوع جرم است.»

۲۷) تبصره دو ماده ۳۱۴: «چنانچه جرمی به اعتبار یکی از بندهای ماده ۳۰۲ در دادگاه کیفری یک مطرح گردد و دادگاه پس از رسیدگی و تحقیقات کافی و ختم دادرسی تشخیص دهد عمل ارتكابی عنوان مجرمانه دیگری دارد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری دو است، دادگاه کیفری یک به این جرم رسیدگی و حکم مقتضی صادر می‌نماید.»

۲۸) ماده ۳۵۰: «در صورتی که متهم دارای وکیل باشد، جز در جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (ج) و (د) ماده (۳۰۲) این قانون و نیز در مواردی که دادگاه حضور متهم را لازم تشخیص داده باشد، عدم حضور متهم در جلسه دادگاه مانع از رسیدگی نیست.»

۲۹) ماده ۴۰۳: «دادگاه کیفری یک با رعایت صلاحیت ذاتی، پس از شروع به رسیدگی نمی‌تواند قرار عدم صلاحیت صادر کند و به هر حال باید رأی مقتضی را صادر کند.»

۳۰) ماده ۳۰۱: «دادگاه کیفری دو صلاحیت رسیدگی به تمام جرائم را دارد، مگر آنچه به موجب قانون در صلاحیت مرجع دیگری باشد.»

۳۱) ماده ۳۱۵: «در صورتی که اطفال و نوجوانان مرتکب یکی از جرائم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک یا انقلاب شوند، به جرائم آنان در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود و متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود، بهره‌مند می‌گردد.»

تبصره «۱»- در هر شهرستان به تعداد مورد نیاز، شعبه یا شعبی از دادگاه کیفری

یک به عنوان «دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان» برای رسیدگی به جرائم موضوع این ماده اختصاص می‌یابد. تخصصی بودن این شعب، مانع از ارجاع سایر پرونده‌ها به آن‌ها نمی‌باشد.

تبصره ۲- حضور مشاوران با رعایت شرایط مقرر شده در این قانون، برای رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم آنان الزامی است.»

۳۲) ماده ۳۱۲: «هرگاه یک یا چند طفل یا نوجوان با مشارکت یا معاونت اشخاص بزرگسال مرتکب جرم شوند و یا در ارتکاب جرم با اشخاص بزرگسال معاونت نمایند، فقط به جرائم اطفال و نوجوانان در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود.

تبصره- در جرائمی که تحقق آن منوط به فعل دو یا چند نفر است، در صورتی که رسیدگی به اتهام یکی از متهمان در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان باشد، رسیدگی به اتهام کلیه متهمان در دادگاه اطفال و نوجوانان بعمل می‌آید. در این صورت اصول حاکم بر رسیدگی به جرائم اشخاص بالاتر از هجده سال تابع قواعد عمومی است.»

۳۳) ماده ۶۲۱: «وظایف، اختیارات، صلاحیت و تعداد اعضای دادگاه‌های نظامی دو، نظامی یک و تجدیدنظر نظامی همان است که در مورد دادگاه‌های کیفری دو، کیفری یک و تجدیدنظر استان مقرر شده است مگر مواردی که در این باب به نحو دیگری در خصوص آن تعیین تکلیف شده است.»

۳۴) ماده ۴۴۵ لایحه: «آرای دادگاه اطفال و نوجوانان در تمامی موارد قابل تجدیدنظر خواهی است.»

۳۵) ماده ۴۲۶ لایحه: «دادگاه تجدیدنظر استان برای رسیدگی به درخواست تجدیدنظر از کلیه آرای غیرقطعی کیفری است مگر مواردی که در صلاحیت دیوان عالی کشور باشد.

۳۶) ماده ۴۲۸ لایحه: «آرای صادر شده در خصوص جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه چهار و بالاتر می‌باشد و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آن‌ها ثلث دیه کامل مجنی علیه یا بیش از آن است و آرای صادره در خصوص جرائم سیاسی و مطبوعاتی، قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور است.»

۳۷) ماده ۳۰۴: «به کلیه جرائم اطفال و افراد کمتر از هجده سال تمام شمسی در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود.

تبصره ۱- منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد.

تبصره ۲- هرگاه در حین رسیدگی سن متهم از هجده سال تمام تجاوز نماید، رسیدگی به اتهام وی مطابق این قانون در دادگاه اطفال و نوجوانان ادامه خواهد یافت. چنانچه قبل از شروع به رسیدگی سن متهم از هجده سال تمام تجاوز کند، رسیدگی به اتهام وی حسب مورد در دادگاه کیفری صالح صورت خواهد گرفت. در این صورت متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال

می‌شود، بهره‌مند می‌گردد.»

۳۸) ماده ۳۰۶: «به جرائم زنا و لواط و سایر جرائم منافی عفت به طور مستقیم، در دادگاه صالح رسیدگی بعمل می‌آید.»

۳۹) ماده ۳۴۶: «در تمام امور کیفری، طرفین می‌توانند وکیل یا وکلای مدافع خود را معرفی کنند. در صورت تعدد وکیل، حضور یکی از آنان برای تشکیل دادگاه و رسیدگی کافی است.

تبصره- در غیر جرائم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری یک، هر یک از طرفین می‌توانند حداکثر دو وکیل به دادگاه معرفی کنند.»

۴۰) ماده ۳۸۵: «هر یک از طرفین می‌تواند حداکثر سه وکیل به دادگاه معرفی کند. استعفای وکیل تعیینی یا عزل وکیل پس از تشکیل جلسه رسیدگی پذیرفته نمی‌شود.»

۴۱) تبصره ۳۴۶: «در تمام امور کیفری، طرفین می‌توانند وکیل یا وکلای مدافع خود را معرفی کنند. در صورت تعدد وکیل، حضور یکی از آنان برای تشکیل دادگاه و رسیدگی کافی است.

تبصره- در غیر جرائم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری یک، هر یک از طرفین می‌توانند حداکثر دو وکیل به دادگاه معرفی کنند.»

۴۲) ماده ۳۴۸: «در جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (ج) و (د) ماده (۳۰۲) این قانون، جلسه رسیدگی بدون حضور وکیل متهم تشکیل نمی‌شود. چنانچه متهم شخصاً وکیل معرفی نکند یا وکیل بدون اعلام عذر موجه در دادگاه حاضر نشود، تعیین وکیل تسخیری الزامی است و چنانچه وکیل تسخیری بدون اعلام عذر موجه در جلسه رسیدگی حاضر نشود، دادگاه ضمن عزل او، وکیل تسخیری دیگری تعیین می‌کند. حق الوکاله وکیل تسخیری از محل اعتبارات قوه قضائیه پرداخت می‌شود.

تبصره ۱- هرگاه وکیل بدون عذر موجه از حضور در دادرسی امتناع کند، دادگاه مراتب را به مرجع صالح به منظور تعقیب وکیل متخلف اعلام می‌دارد.

تبصره ۲- هرگاه پس از تعیین وکیل تسخیری، متهم، وکیل تعیینی به دادگاه معرفی کند، وکالت تسخیری منتفی می‌شود.

تبصره ۳- تقاضای تغییر وکیل تسخیری از سوی متهم فقط برای یک بار قابل پذیرش است.»

۴۳) ماده ۴۱۵: «در جرائمی که رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت دادگاه کیفری یک می‌باشد یا جرائمی که مستلزم پرداخت دیه یا ارش بیش از خمس دیه کامل است و در جرائم تعزیری درجه شش و بالاتر، دادرسی و یا دادگاه اطفال و نوجوانان به ولی یا سرپرست قانونی متهم ابلاغ می‌نماید که برای او وکیل تعیین کند. در صورت عدم تعیین وکیل یا عدم حضور وکیل بدون اعلام عذر موجه، در مرجع قضایی برای متهم وکیل تعیین می‌شود. در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، ولی یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان می‌تواند خود از وی دفاع کرده و یا وکیل تعیین نماید. نوجوان نیز می‌تواند از خود دفاع کند.»

اصول کلی حقوق جزا

از منظر قرآن کریم

جعفر رشادتی - دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

زیبا زعفری - دانشجوی مقطع دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی

پیکیده:

جرم، مجرم و مجازات سه ضلع مثلث مقوق جزای عمومی را تشکیل می‌دهد، به همین دلیل در مقررات جزایی اغلب کشورها کلیات قانون جزای مصوب به این سه موضوع اختصاص می‌یابد، اگرچه در هر یک از این موضوعات زیرشاخه‌های دیگری مورد اشاره قرار می‌گیرد. در نظام‌های مقوقی مختلف، مقوق جزا ضامن ارزش‌های مورد حمایت هر جامعه‌ای محسوب می‌گردد. افتلاف جوامع بشری در ارزش‌های فرهنگی و مفاهیم ارائه شده از جرم، مجرم و مجازات از مکتبی به مکتب مقوقی و از جامعه‌ای به جامعه دیگر مانعی برای تبعیت مقوق جزا از یک سری اصول کلی مشترک نمی‌باشد.

قرآن کریم که دستورات الهی در آن تجلی یافته

و منبعی غنی برای احکام اسلامی می‌باشد، در بخش مقوق جزا دارای اصولی است که اصول مقوق جزای عرفی با آن قابلیت انطباق دارد و با اثبات این امر می‌توان نتیجه گرفت که قرآن کریم مقدم بر بسیاری از مکاتب نوظهور مقوق جزا و جرم‌شناسی، درباره این اصول مباحث مهمی را در خود جای داده است.

کلید واژگان: قرآن کریم، مقوق جزا، مجرم، مجرم، مجازات

درآمد:

توزیع ارزش‌ها وادار کند. بدین ترتیب روشن است که نظام جزایی یک جامعه نمودار و منعکس‌کننده وضع اجتماعی آن جامعه بوده، با شکل حکومت و روابط اقتصادی و اجتماعی افراد همبستگی نزدیک دارد. (صنایع، ۱۳۷۲، ص ۵)

مقررات جزایی هر جامعه وسیله‌ای برای حفظ ماهیت و شکل موجود توزیع ارزش‌ها میان گروه‌ها و اعضای جامعه است. قوانین اساسی و مدنی حقوقی را برای افراد جامعه بوجود آورده، به این ترتیب می‌تواند شکل و میزان بهره‌مندی افراد و گروه‌ها را از ارزش‌های اجتماعی تغییر دهد. قوانین جزایی خود آفریننده حقوقی برای افراد نیست، بلکه از طریق تهدید و تحمیل مجازات‌ها می‌کوشد تا افراد را به احترام و رعایت وضع موجود

توزیع ارزش‌ها وادار کند. بدین ترتیب روشن است که نظام جزایی یک جامعه نمودار و منعکس‌کننده وضع اجتماعی آن جامعه بوده، با شکل حکومت و روابط اقتصادی و اجتماعی افراد همبستگی نزدیک دارد. (صنایع، ۱۳۷۲، ص ۵)

اگرچه بهره‌گیری از فرهنگ‌های متفاوت، موجد تفاوت در ارزش‌ها و در نهایت منجر به تفاوت امر و نهی‌های مختلف در جوامع می‌گردد و عملی که در یک نظام حقوقی جرم محسوب می‌شود از منظر نظام دیگر نه تنها جرم نبوده بلکه مباح تلقی می‌گردد، لیکن به دلیل اشتراک همه این نظام‌ها در موجودی به نام انسان که موضوع واکنش کیفری قرار می‌گیرد، وجوه مشترک متعددی می‌توان یافت که تفاوت‌های مذکور را تحت‌الشعاع

قرار می‌دهد. در حقوق جزای عرفی این وجوه را می‌توان «اصول کلی حقوق جزا» نامید، به نحوی که مرزهای جغرافیایی و اختلاف نگرش‌ها آن‌ها را از مرزی به مرز دیگر تغییر نمی‌دهد.

دین مبین اسلام به عنوان مکتبی غنی که برای سعادت بشر برنامه‌های کامل و جامعی ارائه می‌دهد، در مباحث مربوط به حقوق جزا و جرم‌شناسی قرآن کریم مطالب دست‌یافتنی بسیاری دارد که در مقاله حاضر به قدر بضاعت به مهم‌ترین آن‌ها پرداخته می‌شود.

الف) اصل قانونی بودن جرم و مجازات^(۱)

فعل یا ترک فعل انسانی هر اندازه زشت و نکوهیده و برای نظام اجتماعی زیان‌بخش باشد، تازمانی که حکمی بر آن وارد نشده و یا در قانون پیش‌بینی نشده باشد، قابل مجازات نیست. به بیان دیگر مادام که قانونگذار فعل یا ترک فعلی را جرم نشناخته، کیفری برای آن تعیین نکند، افعال انسان مباح است. (اردبیلی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۶) همچنان که هیچ جرمی بدون تصریح قانونی وجود ندارد، هیچ مجازاتی نیز بدون پیش‌بینی و تصریح قانونگذار ممکن نیست. همه افراد نه تنها باید بدانند کدام دسته از افعال انسانی جرم است، بلکه باید از ضمانت‌های اجرای دستورهای قانونگذار نیز باخبر شوند. مجازات مقرر در قانون آن‌ها را از اهمیتی که جامعه برای نقض این دستورها قایل است آگاه خواهد کرد. به این ترتیب، هر کس می‌تواند پیامد افعال و سود و زیان خود را از پیش سنجیده، در این ارزیابی مجازات فعل مورد نظر را نیز لحاظ کند. (همان، ص ۱۴۵)

در آیه‌های قرآنی یا سنت نبوی، نص آشکاری مبنی بر عمل به این قاعده در حوزه قانونگذاری کیفری وجود ندارد. به بیان

دیگر، نصی یافت نمی‌شود که بر اتخاذ این قاعده در قانونگذاری کیفری اسلامی دلالت داشته باشد. با وجود این، استنتاج این قاعده از برخی آیات قرآنی یا سنت نبوی و قواعد اصولی امکان‌پذیر بوده و استخراج آن چندان دشوار نیست. برخی آیات قرآن کریم مانند «و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا» (اسراء، ۱۵) «و ما کان ریک مهلک القرى حتی یبعث فی امها رسولا یتلوا علیهم آیاتنا» (قصص، ۵۹) «قل للذین کفروا ان ینتهوا یغفر لهم ما قد سلف» (انفال، ۳۸) و آیه «عفا الله عما سلف و من عاد فینتقم الله عنه»، (مائده، ۹۵) بر این امر دلالت دارند. (عوا، محمد، ۱۳۸۵، ص ۲۶) سابقه این قاعده در دین اسلام بیش از سیزده قرن است و همین امر موجب امتیاز دین اسلام نسبت به قوانین موضوعه‌ای است که تا اواخر قرن هجدهم - زمانی که این قاعده به عنوان نتیجه‌ای از انقلاب فرانسه وارد قانون فرانسه شد - شناختی نسبت به این قاعده نداشتند. قاعده مزبور برای اولین بار در سال ۱۷۸۹ در اعلامیه‌های حقوق بشر انتشار و سپس در سایر قوانین موضوعه رسوخ یافت. (عوده، عبدالقادر، ۱۳۷۲، ص ۱۳۳)

آیه مبارکه «ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا» (اسراء، ۱۵) از جمله بیانات زیبایی قرآن کریم درباره این اصل می‌باشد. آیه ۵۹ سوره قصص و آیه ۱۵۹ سوره نساء نیز از جمله تأکیدات این کتاب وزین و مقدس بر این مطلب است که خداوند متعال تازمانی که دستورات خود را از طریق ارسال رسل ابلاغ نرموده، بنده‌ای را به مجازات نمی‌رساند.

ب) الزامی بودن حقوق جزا

در حقوق خصوصی قوانینی وجود دارد که اجرای آن‌ها به اختیار اشخاص است، این قبیل قوانین را قوانین اختیاری می‌نامند؛ مثل مقررات بیع. کسی که نخواهد خرید و فروش کند، این مقررات را اجرا نمی‌کند. قوانین

تکمیلی هم وجود دارد که افراد می‌توانند به اذن قانون از آن صرف‌نظر نمایند. ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند، سکنی نماید...» این دستور از قواعد تکمیلی است و زن و مرد می‌توانند بر خلاف این دستور رفتار نموده، در ضمن عقد شرطی برخلاف آن بگنجانند. این اجازه صراحتاً به موجب قسمت آخر ماده مزبور داده شده است که مقرر می‌دارد: «... مگر این که اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.» اما در حقوق جزا قواعد اختیاری و تکمیلی وجود ندارد، مجنی علیه قادر نیست که تعهد نماید قتل یا سرقت از منزل او قابل تعقیب کیفری نباشد و به فرض هم تعهدی بشود، چنین تعهدی فاقد اعتبار است، سلب حیات از مقتول هر چند با اجازه و توافق قبلی وی و به هر انگیزه‌ای (حتی به وسیله طبیب نسبت به بیمار غیر قابل علاج) واقع شود، مستوجب کیفر است. سقط جنین در غیر از موارد قانونی، با وجود اجازه زن موجب سلب مسؤولیت کیفری از طبیب نیست. (گلدوزیان، ۱۳۸۳)

در قرآن کریم اگرچه امکان تقسیم‌بندی الزامات به قراردادهای ناشی از تعهدات بین افراد و نیز الزاماتی که جنبه عمومی دارند، وجود دارد، لیکن به دلیل آن که الزامات با هر منشأ، از ناحیه شارع مقدس در قالب اوامر و نواهی نمود پیدا می‌کند؛ بدین نحو که ترک آنچه لازم به عمل بوده و نیز عمل به آنچه منهی بوده دارای پاسخ اخروی است، بنابراین گستره الزامات قرآنی وسیع‌تر از حقوق جزاست؛ برای نمونه در آیات ۲۹ و ۳۲ سوره نساء، ۷ حدید، ۲۷ اسراء، ۱۹۵ بقره و ۳۵ توبه مالکیت خصوصی و حقوق مربوط به آن را مورد تأکید قرار می‌دهد و یا در آیه ۱ مائده وفای به پیمان‌ها را یادآوری می‌نماید و همین‌طور صدها آیه در خصوص مسائل

اجتماعی، خانوادگی، اقتصادی و فرهنگی ناشی از روابط افراد را مطرح می‌نماید که بی‌توجهی به آن‌ها علاوه بر این که موجب ورود ضرر مادی می‌گردد، به دلیل خروج انسان از مسیر هدایت دارای عذاب آخرت خواهد بود.

همان‌طوری که ارتکاب سرقت، قتل، زنا، قذف و محاربه به حکم آیات ۳۸ و ۳۹ مائده، ۱۷۹ بقره و ۹۳ نساء، ۴ و ۵ نور، ۳۳ مائده مجازات دنیوی و عقاب اخروی دارد.

ج) شخصی بودن حقوق جزا

به این اصل در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری تصریح گردیده است. ماده پنج این قانون مقرر می‌دارد: «تعقیب امر جزایی فقط نسبت به مباشر، شریک و معاون جرم خواهد بود.» در جوامع اولیه این اصل رعایت نمی‌شد و در قبال جرمی که فرد انجام می‌داد خانواده و حتی در مواردی قبیله وی مسئولیت داشتند. در نظام‌های جزایی معاصر هم با انقلاب فرانسه این اصل به حقوق جزا راه یافت.

قرآن کریم در آیات متعددی به این اصل اشاره دارد. "ولا تزروا وزارة اخرى" (فاطر، ۱۸)، "من عمل صالحا فلنفسه ومن اساء فلعلیها" (نساء، ۱۲۳)، "ولا تکسب کل نفس الا علیها" (انعام، ۱۶۴)

از طرف دیگر تشریع قصاص به صورتی که در اسلام وضع شده و خداوند سبحان فرموده "ولکم فی القصاص حیاة" (بقره، ۱۷۹) خودنیز به طریق دیگری نشان‌دهنده اصل شخصی بودن مجازات‌هاست. در دوران جاهلیت در مقابل ارتکاب قتل از ناحیه قاتل، تعدادی از اعضای خانواده، بستگان و حتی قبیله قاتل، بسته به قدرت قبیله مقتول مجازات شده و به قتل می‌رسیدند و خداوند با وضع آیه "کتب علیکم القصاص فی القتلی الحر بالحر و... " تسری مجازات به غیر قاتل را منع

کرده، بدین طریق موجب حیات و آرامش در زندگی اجتماعی گردید. (عباس نژاد، ۱۳۸۵، ص ۳۶۷)

اصل شخصی بودن مسئولیت جزایی را نباید با اصل شخصی بودن مجازات مخلوط کرد، بلکه اصل اخیر را غالباً نتیجه شخصی بودن مسئولیت دانست؛ زیرا ابتدای باید مسئولیت جزایی محرز شود، آنگاه مجازات اعمال گردد. با وجود این نباید فراموش کرد که در پاره‌ای از موارد در حالی که اصل شخصی بودن مسئولیت جزایی وجود دارد، اما اصل شخصی بودن مجازات اعمال نمی‌شود؛ مانند دیه بر عاقله در مقررات جزایی اسلام وقتی که دیه را به عنوان مجازات بشناسیم. برعکس گاه اصل شخصی بودن مجازات وجود دارد اما اصل شخصی بودن مسئولیت جزایی موجود نیست نظیر تنبیه مجنون در قانون مجازات اسلامی در حالی که مسئولیت جزایی وجود ندارد مشروط بر این که با این ایراد که تنبیه مجازات نیست، مواجه نشویم. (نوربها، ۱۳۸۶، ص ۳۲۸)

البته این تقدم و تأخر و یا استثنا، اصل شخصی بودن حقوق جزا اعم از مجازات و یا مسئولیت کیفری را تحت الشعاع قرار نداده، از اهمیت آن نمی‌کاهد.

د) محدوده حاکمیت حقوق جزا

حاکمیت حقوق جزا محدود به مرزهای آبی، خاکی و هوایی هر کشوری می‌باشد. این ویژگی به اصل سرزمینی بودن حقوق جزا شهرت دارد. ماده ۳ قانون مجازات اسلامی در این خصوص مقرر می‌دارد: «قوانین جزایی درباره کلیه کسانی که در قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی و هوایی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند اعمال می‌گردد مگر آن که به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.»

سرزمینی بودن قوانین جزایی واجد دو جنبه

مثبت و منفی است. جنبه مثبت آن شمول قوانین جزایی بر کلیه ساکنان کشور است؛ اعم از آن‌هایی که اتباع کشور بشمار می‌روند و یا خارجیان مطیع قوانین جزایی. جنبه منفی آن عدم اعمال قوانین جزایی کشور در مورد کسانی است که در خارج بسر می‌برند، حتی اگر از اتباع دولت ایران باشند. اصل سرزمینی بودن قوانین جزایی قابل توجیه و دفاع است؛ به این ترتیب که قوانین جزایی مربوط به نظم عمومی جامعه است و کلیه ساکنان کشور باید نظم عمومی را رعایت کنند و اصولاً اعمال کسانی که در خارج از کشور بسر می‌برند، مغایر نظم آن جامعه نیست. به علاوه رعایت قوانین کشور مستلزم اطلاع و آگاهی نسبت به آن است و افرادی که در خارج از کشوری بسر می‌برند مکلف به اطلاع و آگاهی از قواعد جزایی آن کشور نیستند. (باهر، ۱۳۸۱، ص ۱۳۷)

البته در پاره‌ای موارد بر اساس مقررات جزایی صلاحیت جهانی برای حاکمیت‌ها ایجاد می‌شود که در ماده ۸ قانون مجازات اسلامی به این صلاحیت تصریح شده است. از منظر قرآن کریم حاکمیت از آن خداوند متعال بوده که جهان هستی را با همه موجوداتش با قدرتی عظیم آفریده، با ارسال انبیا و اولیا تدبیر می‌نماید. (آیه ۲۶، سوره آل عمران) با این نگرش همگانی بودن حقوق جزا ناشی از احکام قرآن، نمود پیدا می‌کند. در واقع در نظام الهی با وجود اختلاف در خلقت (آیه ۲۲، سوره روم) اجرای قوانین جزایی در حق همه بدون توجه به جغرافیا صورت می‌پذیرد و معیار، رعایت مساوات در حقوق و آزادی‌ها می‌باشد و تنها ملاک برتری افراد به یکدیگر تقوی است. (آیه ۱۳، سوره حجرات).

ه) ضمانت اجرا در حقوق جزا

هنگامی که جرم یعنی رفتاری ضد اجتماعی ارتکاب می‌یابد، حاکمیت عمومی وظیفه

دارد با توسل به شیوه‌ای مناسب و مؤثر ضمن پیشگیری از وقوع و تکرار جرم در آینده، لزوم احترام به احکام و دستورهای خود را بار دیگر به شهروندان گوشزد کند. هشدار مقامات به حفظ نظم عمومی و مراعات حقوق جامعه بیان گوناگونی دارد که صورت مؤکد آن اجرای مجازات است. پیش‌بینی ضمانت‌های اجرای کیفری به موجب قانون از ابتکارات قانونگذار است ولی تعیین میزان مجازات یا اقدام تأمینی مناسب بر حسب مورد با قاضی است. (اردبیلی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۷) در واقع مجازات، واکنش جامعه در مقابل جرمی است که نظم آن را مختل نموده، هنجارهایش لطمه دیده و ارزش‌هایش در هم نوردیده است. البته مجازات از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت خواهد بود؛ چرا که فرهنگ‌ها، آداب، رسوم، عرف و عادات متفاوت است. آنچه مهم است با هر هدف و شیوه‌ای کیفر در تمام جوامع وجود داشته و وجود خواهد داشت. تاریخ بشری این را می‌گوید: با خلقت بشر جرم ایجاد شده و ادامه دارد. پاسخ‌ها به این نقض قانون با ضمانت اجرای متفاوتی همراه بوده است. از مجازات‌های بدنی دوران انتقام خصوصی تاکنون که صحبت از بزه‌دیده‌شناسی است، ضمانت اجراها تغییرات عمده‌ای یافته‌اند اما آنچه ثابت مانده این است که کیفر به عنوان مجازات و جزا وجود دارد. (رشادتی، ۱۳۹۰، ص ۳۵۲)

با توجه به شرایط جوامع و شدت مجازات‌ها و عدم تناسب جرم و مجازات و بی‌توجهی به شخصی بودن مجازات‌ها، در قرن هجدهم با رویکردی انسانی و هدفمند کیفر مورد توجه قرار گرفت و نظریات جدیدی با هدف انسانی کردن نظام مجازات‌ها مطرح شد که خود این نظریات در حال تغییر و تحول است و ره‌آورد زیادی برای جامعه بشری داشته است. (صفاری، ۱۳۸۶، ص ۵۲)

قرآن کریم در خصوص بی‌توجهی مکلفین به اوامر و نواهی شارع، پاسخ‌های متفاوتی را ارائه می‌نماید. ضمانت اجرای قرآنی هم دنیوی و هم اخروی است. در آیه ۶۸ سوره مبارکه فرقان ارتکاب زنا و قتل دارای مجازات اخروی است، در حالی که در آیه ۱۷۸ سوره بقره مجازات دنیوی قتل عمدی قصاص و بر اساس آیه ۲ سوره نور مجازات زناکار صد تازیانه می‌باشد. مجازات محاربه نیز در آیات ۳۳ و ۳۴ سوره مائده هم دنیوی و هم اخروی ذکر شده است. البته در آیاتی از قرآن کریم مجازات دنیوی با کیفر مصطلح حقوق جزا تفاوت دارد. نازل شدن عذاب آسمانی برای قوم لوط (آیه ۳۴، سوره عنکبوت)، زلزله برای اهالی مدین که حضرت شعیب و خدا را تکذیب کردند (آیه ۳۷، سوره عنکبوت)، هلاکت قوم‌های عاد، ثمود، قارون، فرعون و هامان به خاطر ارتکاب منکرات و نافرمانی (آیه ۳۹، سوره عنکبوت) از این جمله می‌باشد. نکته مهمی که در ضمانت اجرای قرآنی به چشم می‌خورد و به نظر نگارنده حقوق جزا فاقد آن است، تقدم توجه به کمال انسان حتی مجرم از طریق برنامه‌های تعلیم و تزکیه بر کیفر که سلاح اصلی حقوق جزا در مقابل مجرم است، می‌باشد. تعداد قلیل آیات مربوط به مجازات کیفری در قرآن کریم و تعیین کیفر به عنوان آخرین راه حل و پیش‌بینی راهکارهایی نظیر توبه و عفو برای جلوگیری از اجرای کیفر دنیوی و اخروی مؤید این استنباط می‌باشد.

(و) هدفمند بودن مجازات

درباره اهداف مجازات در حقوق جزای وضعی، مسائلی از قبیل ارعاب و جلوگیری عمومی از تکرار جرم، ارعاب خصوصی و جلوگیری از تکرار جرم توسط مرتکب مجازات شده، مکافات و تلافی و انتقام و تشفی خاطر زیان‌دیده و امثال آن را هدف

مجازات دانسته‌اند ولی در حقوق جزای اسلام هدف بسیار والاتر و عالی‌تر از این ادعاهاست. مجازات عقوبتی است که برای مصلحت جامعه در مقابل معصیت اوامر الهی وضع شده و هدف از اعمال آن اصلاح حال بشر، حمایت آن‌ها در مقابل مفاسد، نجات آن‌ها از جهالت و ارشاد و راهنمایی آن‌ها و جلوگیری آن‌ها از معصیت‌ها و گناهان و تشویق آن‌ها به اطاعت مولاست. بنابراین مجازات برای اصلاح افراد و حمایت و صیانت از جامعه و حفظ نفس، دین، مال، عقل و ناموس فرد و جامعه است و هر یک از این پنج مقوله در کمال انسان و جامعه سهمی عظیم را ایفا می‌کند. از این رو مجازات برای از بین بردن موانع کمال در انسان و جامعه و سوق دادن جامعه به سوی کمالات الهی است. در عین حال اهدافی دیگر نظیر تشفی خاطر قربانیان جرم و جبران خسارت وارده بر آنان، پیشگیری از تکرار جرم و جلوگیری از اصل تحقق جرم در جامعه و عبرت عمومی به عنوان اهداف فرعی مجازات قابل توجه هستند. (قنات‌ی، ۱۳۷۷، ص ۲۷۱)

در مجموع حقوق جزای اسلام از یک فلسفه مختلط الهام گرفته است. در این فلسفه هم فایده اجتماعی، هم عدالت و هم اصلاح و تربیت مجرم به چشم می‌خورد. از تشریع احکام قصاص چنین بر می‌آید که در شکل تساوی جرم و مجازات، شارع بیش از هر چیز به اجرای عدالت توجه داشته است و مردمان را به تعدیل انتقامجویی که جامعه قبیله‌ای پیش از اسلام به آن دچار بود، دعوت نموده است. البته در اجرای قصاص اثر ارعابی آن نیز منظور بوده است. کما آن که از آیه «و لکم فی القصاص حیوة یا ولی‌الالباب» که از موجزترین تعبیرات قرآن کریم است، چنین استنباط می‌شود که هرگاه در اجتماع قصاص و مجازات باشد، مردمان از ترس مجازات

کمتر دست به خون دیگران می‌آلیند و وقتی نفوس مردم حرمت یافت، رفاه و آسایش و حیات دیگران بهتر تأمین می‌شود. در تشریح حدود شاید فایده اجتماعی آن ملحوظ بوده است. چون در طبیعت این گونه مجازات‌ها نوعی سختی و سنگینی نهفته است و تأخیر و تعطیل اقامه حدود الهی را عناد و ضدیت با خداوند متعال شمرده‌اند که تصور می‌شود که مقصود شارع جلوگیری از تکرار جرم با ایجاد اخافه و ترس از مجازات‌های سنگین‌تر در صورت ارتکاب جرم بوده است. و بالاخره در تعزیرات بیش از همه شخص بزهکار محور اصلی احکام جزایی بشمار آمده و اصلاح و تربیت او منظور شارع بوده است. (اردبیلی، ۱۳۸۶، ص ۷۱)

به طور کلی توجه به نگرش مبتنی بر جهان بینی الهی به بشریت و تجلی تکامل بشریت در انسان کامل تا آنجا که او را به مرحله خلیفه الهی برساند، ایجاب می‌کند که نظام قرآنی در پیگیری اهداف مجازات بیشتر از آن که به دنبال زجرآوری، سزادهی و رسواکنندگی و ارباب خاص یا عام باشد، تلاش می‌نماید تا به انسان نشان دهد که هدفش از تعیین مجازات حمایت از حفظ جایگاه خلیفه الهی است؛ چه این که از منظر قرآن انسان خلیفه الهی در معرض امتحان

الهی قرار می‌گیرد و مورد لغزش نیز واقع می‌شود ولیکن حفظ جایگاهش او را به حفظ کرامت خود و دوری از وسوسه‌های شیطانی و هر آنچه به انحراف نزدیک می‌کند را سبب می‌شود، لذا اگر مجازاتی نیز برای برخی انحرافات - ولو محدود- در نظر گرفته می‌شود، برای تذکر این معناست که چنانچه قدر جایگاه نداند، در چرخه عقاب الهی گرفتار خواهد شد که خود این تذکر اندازی است برای رسیدن به بشارت‌هایی که سعادت اخروی را به دنبال دارد. بنابراین در عین حال که در مواردی اندک حتی حتمیت و قطعیت مجازات در برخی حدود مورد لحاظ است و در عین حال راهنمایی نیز برای عدم اجرای مجازات‌ها در صورت اقتضای مصالح مهم نهاده شده است، به طور کلی حفظ ارزش‌ها و جایگاه والای انسانی و اصلاح فرد و جامعه بالاترین هدف و فلسفه تقنین کیفر در نظام اسلامی و قرآنی می‌باشد. (رشادتی، ۱۳۹۰، ص ۳۵۹)

برآمد:

تاریخ حقوق جزا بر اساس اندیشه‌ها و مکاتب حقوقی مختلف تحولاتی را پشت سر گذاشته است. از ابتدای دوران انتقام خصوصی تا عصر حاضر افرادی با تفکرات و اندیشه‌های منطبق با نیاز عصری که در آن می‌زیسته‌اند، مبانی

را برای جرم و مجازات مجرم بیان نموده‌اند. تکیه بر عدالت مطلق توسط کانت، توجه به فایده اجتماعی بتنام، تأکید به جبری بودن بزهکاری و طرح مباحث مربوط به پیشگیری از جرم در مکتب تحقیقی، رویکردهای مرتبط با جرم‌زدایی، قضازدایی، عدالت ترمیمی و بزه‌پژوهی‌شناسی در این راستا صورت پذیرفته است. با نگاهی بر این مکاتب می‌توان توجه مقطعی هر یک را به مفاهیم جرم، مجرم و مجازات، صرفاً بر اساس مقتضیات یک عصر خاص دریافت. با این نوع نگرش حقوق جزا کافی برای رفع نیازهای جامعه نخواهد بود. در قرآن کریم که تجلی احکام و دستورات الهی است، اسلام به عنوان کامل‌ترین دین معرفی گردیده و در عین حال که کتاب قانون یا علم و رشته علمی خاصی تلقی نمی‌گردد، طول تاریخ خلقت بشری را منطبق با نیازهای هر عصر و زمانی با برنامه‌ها و تعلیمات به تصویر کشیده است که مراجعه به آیات مختلف مربوط به تاریخ و فلسفه خلقت انسان، نظارت و هدایت الهی، راهنمایی پیامبران الهی، الگوهای تربیتی ارائه شده و عبرت‌های مورد تأکید قرار گرفته و سایر برنامه‌ها و دستورات، حاکی از وجود اندیشه‌هایی مقدم بر اندیشه‌های حقوق جزاست.

پی‌نوشت:

۱- اصل سی و ششم قانون اساسی، مواد دوم و یازدهم قانون مجازات اسلامی به این موضوع تصریح دارند.

منابع:

— قرآن کریم

- ۱- اردبیلی، محمدعلی، **حقوق جزای عمومی**، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۶.
- ۲- باهر، محمد، **حقوق جزای عمومی**، تهران، نشر رهام، ۱۳۸۱.
- ۳- رشادتی، جعفر، **پیشگیری از جرم در قرآن کریم**، تهران، انتشارات پیام راشده، ۱۳۹۰.

- ۴- صانعی، پرویز، **حقوق جزای عمومی**، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۲.
- ۵- صفاری، علی، **کیفرشناسی**، تهران، انتشارات جنگل، جاودانه، ۱۳۸۶.
- ۶- عباس نژاد، محسن، **قرآن و حقوق**، مشهد، بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه

و دانشگاه، ۱۳۸۵.

۷- عواء، محمد، **درآمدی بر اصول نظام کیفری اسلام**، ترجمه حمید روستایی صدرآبادی، تهران، انتشارات سلسبیل، ۱۳۸۵.

۸- عوده، عبدالقادر، **حقوق جزای اسلامی**، ترجمه ناصر قربان‌نیا، سعید رهایی، حسین جعفری، بازنگری عباس شیری، تهران انتشارات جهاد دانشگاهی شهید بهشتی، ۱۳۷۲.

۹- قنوتی، جلیل، **نظام حقوقی اسلام**، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۷.

۱۰- گلدوزیان، ایرج، **بایسته های حقوق جزای عمومی**، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۳.

۱۱- نوربها، رضا، **زمینه حقوق جزای عمومی**، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۶.

بررسی ماهیت

و

وجود در عقود



دکتر حمید مسجد سرائی - استادیار دانشگاه سمنان
مارال دادخواه - کارشناس ارشد حقوق خصوصی

قسمت پایانی

۱-۲- چند ضابطه برای شناخت

ماهیت

شناسایی اجزای یک ماهیت کاری است بس دشوار، طوری که فلاسفه رسیدن و شناسایی تمام اجزای ماهیات را غیر ممکن دانسته‌اند.^(۲۴) هر موضوع به شرط وجود و عدم ماهیت نام دارد. افلاطون همه جا بیان کرده است: «آن عنصر اساسی که ماهیت شیء بدان است، یکی است، تکثر مصادیق آن هر چه می‌خواهد باشد.»^(۲۵)

می‌توان گفت که موضوعات حقوقی در فقه ماهیات را تشکیل می‌دهند که علی‌الاصول تعریفی از آنها صورت نگرفته است. به همین دلیل، این ماهیات را ماهیات مرسله (یعنی رها) نامیده‌اند.^(۲۶)

نظر به اینکه حقیقت هر چیزی در خارج یکی بیش نیست، یکی از دو حیثیت، «ماهیت» و «وجود» اصیل بوده و دیگری به عرض او ثبوت خواهد داشت. در مورد موجودات اعتباری می‌توان گفت اصالت بیع همان بیع عملی است که در عالم خارجی نمود و وجود پیدا کرده است؛ مانند عقد بیع.

برای انتخاب اجزای یک ماهیت مانند بیع، اجزای وجودی عقد را در رابطه با انتزاع ماهیت می‌توان به دو قسمت تقسیم بندی کرد: اجزای مغفوله و اجزای غیر مغفوله

ذهن. اجزای مغفوله، در مقام انتزاع ماهیت، مد نظر انتزاع کننده نیست؛ مانند عاقدان، معقودعلیه، مشروع بودن یا نبودن عقد، اناطه رضای مقدم به رضای مؤخر و... اما اجزای غیر مغفوله پیوسته در ذهن انتزاع کننده حاضر است. مانند حضور تراضی عاقدین و التزام آن‌ها به عقد^(۲۷). این اجزا که نمی‌توانند مورد غفلت واقع شوند، تشکیل دهنده اجزای ماهیتند. در علم فلسفه، ثبات به عنوان یکی از خصایص جوهر، به دنبال آن وحدت جوهر که با ثبات پیوند ناگسستنی دارد، به عنوان خصایص تغییرناپذیر از مقوله معقولات تعریف کرده‌اند. این ضابطه در ماهیت عقود نیز جاری و ساری است؛ ماهیت استثنا بر نمی‌دارد یکسان است و بدون استثنا.^(۲۸) پس هر جا که استثنایی بر قاعده کلی آوردند کاری انجام داده‌اند بر خلاف ضابطه؛ نظیر ماده ۳۸۷ ق.م. در مورد بیان حکم تلف مبیع قبل از قبض.

۳- تقسیم تحلیلی عقود بر مبنای جنس و ذاتیات آن‌ها

در علم فلسفه ماهیت اشیا را به تعیین دانسته‌اند، به طوری که گفته‌اند ماهیت فقط در نوع یافت می‌شود و تقسیم جنس به حد نهایی ماهیت - کلیت ماهیت - مقوله‌ای است که نمودار نوع است. در بررسی ماهیات حقوقی نیز می‌توان آن‌ها را به انواعی تقسیم بندی نمود که ویژگی‌های خاصی، آن گروه و خانواده را از دیگر انواع متمایز می‌سازد.

۱-۳- تملیک‌های مالی معوض

بزرگترین و شایع‌ترین این گروه، خانواده تملیک‌های مالی معوض است که طرفین در پی سودجویی و جلب منفعت اقدام به انعقاد عقود مالی می‌نمایند. اصل در بیع مغاینه‌ای بودن آن است. می‌توان گفت تمامی عقود معوض مالی مانند بیع بر سه معادله زیر استوار است:

- الف- تملیک در برابر تملیک؛
- ب- موازنه ارزش عوضین؛

پ-تسلیم در برابر تسلیم، به طوری که معادله اول و دوم مقدمه برای معادله سوم است.^(۳۰) فقدان هر یک از معادلات بالا باعث خروج عقد از خانواده تملیک‌های معوض مالی می‌شود؛ مثلاً اگر طرفین بیع را عالماً و عامداً

طبق یک تقسیم‌بندی و طرح سنتی عقود اذنیه را به پنج عقد ودیعه، عاریه، شرکت مدنی، مضاربه و وکالت منحصر نموده‌اند. در غرب این تقسیم‌بندی دیده نمی‌شود. طراحی این تقسیم‌بندی را به فقه جمهور نسبت داده‌اند

به صورت محاباتی در آورند، عمل حقوقی مورد نظر از خانواده تملیک‌های معوض خارج خواهد شد. قدرت تسلیم مورد معامله نیز یکی دیگر از عناصر عقود مالی معوض است که هنگام عقد باید به صورت بالقوه موجود باشد تا در زمان تسلیم منتقل‌الیه بتواند بر مال مورد معامله استیلا یابد، در غیر این صورت عقد وجود حقوقی نخواهد داشت؛ مانند کفالت از کسی که غایب مفقودالخبر است.^(۳۱) عاقد فضولی نیز که قدرت تسلیم مورد معامله را ندارد، نمی‌تواند نقش بایع را در برابر اصیل ایفا کند و عقد او از این جهت مخدوش می‌باشد. در خصوص عنصر تسلیم گفته شده که اعتبار قدرت تسلیم حین وجوب تسلیم است؛ یعنی زمانی که مالک اصلی اجازه معامله را می‌دهد.^(۳۲) صاحب جواهر در توجیه عقد فضولی می‌گوید عقد بیع قائم به دو مال است نه مالکان دو مال! با پذیرفتن این نظر

باید قابل به این نظر باشیم که مباشرت مالک مال در ایجاب بیع از عناصر عقد نمی‌باشد، در حالی که این مباشرت برای انتقال مالکیت عنصری است که در فقدان آن عقد وجود خارجی پیدا می‌کند. به عبارت دیگر عنصر مزبور در بطن و ماهیت این عقود جای گرفته است و مستنبط از قواعد منطقی این عقد باید باطل باشد. اما قابل شدن به نظریه بطلان موجب خواهد شد که بسیاری از معاملات در ورطه نابودی و هلاکت بیفتند و مصالح اقتصادی و روابط معاملاتی در جامعه از متزلزل شود. در چنین مواردی لازم می‌آید که به طریقی از نابودی و هلاکت این عقود جلوگیری کرد. اگر برای نیل به این هدف، مرمت عقدی که فاقد عنصری از عناصر عمومی عقود است، به دست متعاقدين داده شود، در واقع با دستکاری عناصر عمومی عقود مواجه می‌شویم که برخلاف ضوابط اصیل ماهیات می‌باشد. نظریه «اداره عقد»

که در واقع بازتاب فکری است در برابر راه حل‌های غیر قابل قبول در عقد فضولی و عقد مکره، راهی است که «قانونگذار» برای مرمت این عقود پیشنهاد می‌کند نه «متعاقدان» و این نکته بسیار ظریفی است که در اراده قانونگذار تجلی پیدا کرده است.^(۳۳) طبق این نظریه وقتی احتمال موجهی در بطلان یا انحلال عمل حقوقی در میان باشد؛ مانند عقد فضولی، اما شارع یا قانونگذار ابطال یا انحلال مذکور را مخالف مصالح اقتصادی و نظام معاملات تشخیص دهد، مصمم به صیانت از مصالح مذکور می‌گردد و آن عقد را اداره کرده، به سر منزل مقصود می‌رساند.

۲-۳- خانواده اذنیات

طبق یک تقسیم‌بندی و طرح سنتی عقود اذنیه را به پنج عقد ودیعه، عاریه، شرکت مدنی، مضاربه و وکالت منحصر نموده‌اند. در غرب این تقسیم‌بندی دیده نمی‌شود.

طراحی این تقسیم‌بندی را به فقه جمهور نسبت داده‌اند.^(۳۴) در تمامی این عقود عنصر نیابت را دخیل دانسته‌اند، به طوری که ید نایب در حکم ید منوب‌عنه می‌باشد. در خصوص عقد وکالت که شایع‌ترین آنهاست، گفته شده که اثر عقد وکالت نیابت است و موکل اقدام وکیل را در انجام عمل حقوقی مورد نظر وی به منزله اقدام خود می‌داند.^(۳۵) و این که عنصر نیابت در تمامی عقود اذنیه بدین نحو مطرح باشد، محل تأمل و نظر است. برای شناخت ماهیت اذن و به عبارتی عقودی که اذن در آن‌ها ایفای نقش می‌کند، لازم است بین اذن‌هایی که پس از ختم عقد داده می‌شوند و یا بالعکس عقودی که اذن در آن‌ها مقدم بر مدلول عقد است و یا عقودی که اذن در آن‌ها داخل در مدلول عقد است، تفاوت بگذاریم؛ یعنی همان ایرادی که در طرح سنتی به آن اشاره‌ای نشده است. این نکته‌ای است مهم در شناخت ماهیت اذن.^(۳۶) اذن مؤخر از عقد مانند اذن موجه برای قبض عین مستاجر، در واقع در راستای ایفای تعهدات موجه برای انتقال منافع مقصوده است، پس این عقد نمی‌تواند در مدلول خود اذن را داشته باشد. اذن مقدم بر عقد را می‌توان در عقود عینی مصطلح در عصر کنونی نام برد؛ شرط قبض مال از طرف متبهب که در قانون مدنی آمده، برگرفته از نصوص شرع است به طوری که بدون اقباض مال موهوبه، اساساً عقد هبه را محقق نمی‌پندارند. در این گروه نیز اذن داخل در مدلول عقد نیست.

عده‌ای از فقها وکالت را نیابت گرفتن نایب بالذات در تصرفات دانسته و قید «بالذات» را باعث خروج وصف نایب گرفتن در مضاربه، مزارعه و مساقات و نیز قید «نایب گرفتن» را باعث خروج وصیت تملیکی از این تعریف دانسته‌اند. همین طور ودیعه که تنها نایب گرفتن در نگهداری مال است از تعریف فوق

خارج گردیده است^(۳۷) این تعریف هر چند برای عقد وکالت آمده و در مورد ماهیت اذن اشاره‌ای ندارد، اما در بطن خود بسیار زیبا و غنی در مورد ماهیت اذن و آثار آن است؛ چرا که اذن تنها در عقود مطروحه در طرح کلاسیک ایفای نقش نمی‌کند، بلکه در عقود مانند مزارعه و مساقات نیز حضور دارد و باید پذیرفت که قلمرو عقود اذنی نسبت به طرح کلاسیک وسیع‌تر است.

در سراسر قانون مدنی موادی ملاحظه می‌شود که مصادیقی از اذن می‌باشند (مواد ۹۸، ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۱۸ و ۱۲۱ ق.م.).

برای توجیه مبنای عقود اذنی باید ماهیت اذن را شناخت تا از این طریق قلمرو این عقود مشخص شود. ظاهراً قدما در خصوص اذن قلمرو روشنی را مشخص نکرده‌اند؛ چرا که در خصوص عقود اذنی دو مسأله «ولایت» و «نیابت» را طوری طرح کرده‌اند که در آثار بار شده بر آنها تضاد و دوگانگی دیده می‌شود، به طوری که در مسأله نیابت، موت، جنون یا سفه اذن دهنده، باعث انقطاع منشأ اذن می‌شود اما در مسأله ولایت، عروض موت یا جنون یا سفه منشأ اذن قطع نمی‌شود و عقد اذنی به حیات خود ادامه می‌دهد. با پذیرفتن این نظر باید اذن را گاه منشأ نیابت و گاه منشأ ولایت بدانیم و این امر تضاد آشکار با وحدت و ماهیت و به تبع آن بروز آثار واحد خواهد داشت.^(۳۸)

واقعیت مطلب این است که اذن در ذات خود ایقاعی است که دیگری در ایجاد آن نقش ندارد بخصوص که اهل عرف نیز اذن را ایقاع می‌دانند؛ با این بیان که دلیل منطقی بر ایقاع بودن اذن این است که اذن در ذات خود غنی از قبول مأذون است.^(۳۹) بنابراین هر جا که اذن دیده می‌شود، حضور این ایقاع باید پذیرفته شود. از طرفی اناطه بین ایجاب و قبول که برای تشکیل عقد لازم است، در اذن

دیده نمی‌شود؛ یعنی اذن دهنده انتظار قبول مأذون را با رعایت موالات ندارد، لذا اناطه و اذن دو مقوله غیر قابل جمعند.^(۴۰) این هم دلیل دیگر بر ایقاع بودن اذن. باید پذیرفت که مسأله نیابت و ولایت را که برای توجیه اذن آورده‌اند، مستند به هیچ دلیل شرعی و عقلی نیست و گزاف نیست اگر گفته شود که نیابت فقط مبنای وکالت است^(۴۱) و تنها در این عقد است که نیابت در معنای واقعی خود تجلی پیدای کند. بنابراین اذن تابع اراده آفریننده آن است و نیابت نمی‌تواند اثر همه عقود اذنی اصطلاحی باشد. اذن می‌تواند استنباط بیافریند یا مقرون بر اباحه باشد؛ مانند تصرف مباح^{۴۲} در عمری و رقبی و سکنی. باید پذیرفت که آنچه در همه اذن‌ها مشترک است، «دادن اختیار به مأذون» است؛^(۴۳) به عبارتی قدر متیقن در این ماهیت همین اندازه است و ماهیت اذن نمی‌تواند فراتر از آن باشد.

۳-۳- خانواده احسان‌ها

احسان که در تعریف خود مقابل عدوان قرار می‌گیرد عبارت است از فعل یا ترک فعلی اختیاری که قابل ستودن و ستایش باشد. احسان در عرصه موجودات اعتباری مصادیق و مظاهر متعددی دارد؛ مانند هبه، وقف، صدقه، عمری، رقبی و یا سکنی. در وصیت تملیکی نیز احسان دیده می‌شود. احسان نیز در ذات خود مانند اذن، ایقاعی است که دیگری در ایجاد آن نقشی نداشته و برای این که وجود خارجی پیدا کند، نیازی به رضای قابل ندارد؛ به عبارت دیگر موجب منتظر قبول طرف مقابل خود نمی‌ماند. در واقع اناطه بین ایجاب و قبول که در بطن تراضی و ماهیت آن گنجانده شده، در احسان وجود ندارد. بدیهی بودن این نکته در وصیت تملیکی نیز مشهود است. گفته‌اند در وصیت تملیکی اگر موصی ایجاب خود را منوط به قبول موصی له کرده باشد، می‌توان گفت اناطه محقق است، آن هم اناطه حقیقی،

اما بدیهی است که موصی در ایجاب خود چنان اناطه‌ای را مد نظر نداشته است، پس با فقدان اناطه تراضی مورد نیاز در عقود محقق نیست.^(۴۴) از طرفی مطابقت ایجاب و قبول از عناصر عمومی عقود است که در احسانات دیده نمی‌شود. نقشی که قابل در عقد ایفا می‌کند باید موازی با ایجاب موجب باشد؛ یعنی قابل در مقام قبول، باید کل ایجاب را بپذیرد. شاهد این مدعا ماده ۸۳۲ ق.م. است که مقرر می‌دارد: «موصی له می‌تواند وصیت را نسبت به قسمتی از موصی به قبول کند؛ در این صورت» آیا با این تحلیل نمی‌توان گفت که احسان در ذات خود نمی‌تواند عقد باشد؟!

گروهی از فقهای امامیه برآنند که قبول در وصیت اعلام رضایت موصی له نسبت به ایجاب است و متضمن انشای دیگری

برای توجیه مبنای عقود اذنی باید ماهیت اذن را شناخت تا از این طریق قلمرو این عقود مشخص شود. ظاهراً قدما در خصوص اذن قلمرو روشنی را مشخص نکرده‌اند؛ چرا که در خصوص عقود اذنی دو مسأله «ولایت» و «نیابت» را طوری طرح کرده‌اند که در آثار بار شده بر آنها تضاد و دوگانگی دیده می‌شود.

نمی‌باشد.^(۴۴) با فقدان عنصر قبول در این ماهیت، باید پذیرفت که ایجاب موصی در وصیت تملیکی جز ایقاع نمی‌تواند باشد.

در مورد وصیت تملیکی نیز از نصوص شرع می‌توان استنباط کرد که وصیت تملیکی ایقاعی است که به صرف قصد موصی

محقق می‌شود؛ از آن جمله است صحیح محمد بن قیس: «عن الباقر (ع) قال قضی امیرالمومنین (ع) فی رجل اوصی له قبل الموصی؛ قال (ع) الوصیه الوارث الذی اوصی له. قال (ع) و من اوصی لاحد شاهدا کان او غائباً فتوفی الموصی له قبل الموصی، فالوصیه لوارث الذی اوصی له، الا ان یرجع فی وصیته قبل موته.»^(۴۵) از این روایت استنباط می‌شود که وصیت تملیکی به نفع غایب بدون قبول و قبض او دارای اعتبار است. تأثیر اراده و رضای احسان کننده در ماهیت خود، موقوف به قبول محسن الیه نیست. استدلال دیگری برای اثبات صحت وصیت تملیکی آورده‌اند و آن این که وصیت نامه و آثار وارد بر آن ناشی از حق طبیعی است؛ زیرا هر انسانی ضرورتاً موافق چنین حقی است؛ چرا که از آن طریق چیزی را بدست می‌آورد، با این قید که می‌تواند به نفع دیگران از قبول آن امتناع ورزد.^(۴۶) این همان زمینه رضای نوعی - بصورت بالقوه - در افراد است؛ چرا که آدمی از رد احسان گریزان است، بلکه از آن استقبال و تشکر می‌کند.^(۴۷)

در واقع قبولی که برای ایجاد عقد انشا می‌شود، باید در موضع سبب بروز عقد قرار گیرد و حال این که قبول در مقوله احسان در موضع سبب قرار ندارد.^(۴۸) با این که احسان در مرحله وجود خارجی ممکن است باتراضی طرفین جمع شده و به صورت عقدی از عقود درآید؛ مانند هبه، سکنی، عمری،... اما این امر خدشه‌ای به ماهیت آن یعنی ایقاع بودن وارد نمی‌کند.^(۴۹)

۳-۴- خانواده عقد مخاطره

اصطلاح «عقد مخاطره» در لسان فقها استفاده شده است، اما تعریفی از آن بدست نداده‌اند. در حقوق فرانسه اصطلاح عقد احتمالی یا عقد بختکی در مورد عقود بکار می‌رود از آن رو که اثر عقد، بستگی به بخت و

اتفاق دارد. این عقد، عقد شانس و عقد اتفاقی هم نامیده شده است. آنچه که در جوهره این عقود دیده می‌شود این است که طرفین آگاهانه و به صورت عمدی عنصر خطر و ریسک را در عقد دخالت می‌دهند مانند عقد بیمه که امروزه به عنوان یک علم جداگانه مطرح بود و اختلاف نظرهایی در ماهیت آن دیده می‌شود که ناشی از عدم شناخت ماهیت مخاطره و غرر ذاتی در این عقود می‌باشد.

از امیر مؤمنان علی (ع) درباره معنای غرر پرسیدند، وی فرمودند: «ان الغرر عمل لا یؤمن معه الضرر»^(۵۰) یعنی غرر کاری است که از زیان ایمنی نباشد. قاطبه دانشمندان اسلامی در بطلان حکم بیع غرری متفق القول بوده و آن را ضروری می‌دانند. از دیگر دلایلی که در بطلان بیع غرری به آن استناد شده روایت مشهور نبوی (ص) است که: «نهی النبی (ص) عن بیع الغرر»^(۵۱) بنابراین در بطلان بیع غرری جز در مورد غرری که عرف به مسامحه از آن می‌گذرد تردیدی روا نیست. اما باید این نکته را مد نظر قرار داد که نهی از غرر مزبور ناظر به عقود مغایه‌ای است نه عقود دیگر.^(۵۲) غرر اگر در این عقود وارد شود، غرری است که باعث بطلان عقد می‌شود و حکم شارع در این مورد عام است و از این جهت طرفین نمی‌توانند با رضایت خود آن را تصحیح کنند^(۵۳)

و از این جهت این حکم قاعده امری خواهد بود. اما غرر در عقود مخاطره ناظر به غرر ذاتی است که باعث بطلان آن نیست؛ به عبارتی استقبال متعقدان، از غرر به عنوان ضابطه اصلی و ذاتی آنهاست.^(۵۴)

در عقد تراز متعقدی که مالک دام نیست، تعهد حفاظت از دام‌ها را می‌کند، مرگ و مسیر دام‌ها به عهده حافظ است و عرف و عادت منطقه تصنیف منافع دام یا نتاج آن برای متعقدان است، اما حافظ تعهد می‌کند که بعد از موعد عقد هر چند رأس دامی که گرفته بود با همان اوصاف بازستاند. آیا در این عقد غرر وجود ندارد؟! طرفین با علم و اطلاع از غرری که متوجه آنهاست مبادرت به انعقاد این عقد می‌نمایند و عرف نیز در این مورد تردیدی در صحت این عقد از خود نشان نداده است.

صلح تخارج، از دیگر مصادیق عقود است که غرر به صورت ذاتی در آن وجود دارد اما اهل عرف در صحت آن تردیدی نشان نداده‌اند. در این عقد یکی از وراثت با



ترازی سایرین مقداری از ترکه را می‌گیرد و حقوق خود را که ممکن است بیشتر باشد، ساقط می‌کند.^(۵۵) معلوم نبودن سهم وارث در این فرض این صلح را غرری می‌کند. این صلح بین شرکای شرکت مدنی و یا طرفین مضاربه نیز ممکن است مورد توافق قرار بگیرد^(۵۶) و در هر حال امکان غرر در این صلح دور از ذهن نمی‌نماید. لازمه فهم عرفی از معنای غرر همانا غرر به عنوان علت نهی می‌باشد و این در حالی است که عده‌ای از فقها بدون تفکیک غرر ذاتی و غرر عرضی، هر معامله غرری را باطل دانسته‌اند^(۵۷) این نظر نیز ظاهراً نظر به حصر و توقیفی بودن عقود

داده شده است که در عصر کنونی پذیرفتن این نظر با ایرادات فراوانی مواجه شده است. در عقد مضاربه نیز ربحی که قرار است از عقد بدست آید، مجهول است و معاملات ممکن است به ضرر بینجامد و این احتمالات عقد مضاربه را غرری می‌کند. تمامی عقود فوق

مصادیقی از عقود مخاطره‌اند که جوهره آن‌ها بر غرر ذاتی استوار شده است، نه غرر عرضی. عرف و عادت غرر را در این عقود مجاز می‌داند. از دیگر مصادیق این خانواده حقوقی عقد بیمه است که مصالح اجتماعی افراد با تکیه بر موضع تعقل آن را به ظهور رسانده است؛ ریسک و خطر بالای این عقد نیز مشهور است اما با این حال امروزه تردید کمتری در صحت آن وارد می‌کند. تفکیک غرر ذاتی و غرر عرضی در خانواده عقود مخاطره یکی از مسایل منطقی است که در متون قوانین اثری از آن دیده نمی‌شود.

نتیجه‌گیری:

به عقیده عده‌ای از فلاسفه، انقلاب ماهیت محال است، اما بنابر مسلک اصالة الوجود انقلاب ماهیت ممکن است، بخصوص در نظریه «حرکت جوهری» صدرالمتهائین، انقلاب ماهیت نه تنها ممکن است، بلکه امری است لازم و ضروری، حرکت جوهری در شناخت ماهیات یکی از مسایلی انتزاعی است که در وادی علم حقوق و شناخت ماهیات ناگزیر

پی‌نوشت‌ها:

- ۳۱_ همان، طرح اصلاح قانون مدنی، چاپ دوم، ص ۹۰۹
- ۳۲_ ذوالمجدین، خلاصه من متاجر شیخنا العلامه الانصاری و ما علق علیه من الحواشی باضافه اقسام بیع، ص ۸۳
- ۳۳_ برای دیدن نظریه «اداره عقد» رک به فرهنگ عناصر شناسی اثر دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی ص ۵۲.
- ۳۴_ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، علم حقوق در گذر تاریخ، چاپ اول، ص ۱۱۱
- ۳۵_ کاتوزیان، ناصر، عقود معین، چاپ پنجم، ج (۴)، ص ۱۰۷
- ۳۶_ همان، فلسفه حقوق مدنی، ج (۲)، ص ۹
- ۳۷_ امینی، علیرضا، آیتی، محمدی، فقه استدلالی، ۲۴_ داوری، رضا، فلسفه چیست، ص ۱۰۲
- ۲۵_ ورنر، شارل، سیر حکمت در یونان، ترجمه بزرگ نادرزاد، ص ۱۲۵
- ۲۶_ جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دانشنامه حقوقی، ج (۵)، ص ۲۶۵
- ۲۷_ همان، اندیشه و ارتقاء، چاپ اول، ص ۹۴
- ۲۸_ همان، محمدجعفر، اندیشه و ارتقاء، ص ۹۷
- ۲۹_ همان، دانشنامه حقوقی، ج (۵)، ص ۲۷۳
- ۳۰_ همان، تئوری موازنه، چاپ اول، ص ۱۴

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- امین، حسن، تاریخ حقوق ایران، ص ۷۲۹، انتشارات دایره المعارف ایران شناسی، بی جا، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۳- امینی، علیرضا، آیتی، محمدی، فقه استدلالی، ترجمه دادمیزی، سیدمهدی، چاپ زیتون، بی جا، چاپ پنجم، ۱۳۸۱.
- ۴- امامی، حسن، حقوق مدنی، ج (۳)، ناشر اسلامی، بی جا، چاپ هفدهم، ۱۳۸۳.
- ۵- شیخ انصاری، رسائل (در اصول فقه)، چاپ ۱۳۱۵ق.
- ۶- شیخ انصاری، مکاسب، ج (۴)، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- ۷- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، سیستم شناسی در علم حقوق، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- ۸- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مقدمه عمومی علم حقوق، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ دهم، ۱۳۸۴.
- ۹- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، فرهنگ عناصر شماری، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۱۰- جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج (۴)، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- ۱۱- جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج (۳)، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- ۱۲- جعفری لنگرودی، الفارق، جلد (۱)، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- ۱۳- جعفری لنگرودی، فن استدلال، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۱۴- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دانشنامه حقوقی، ج (۲)، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۵۸.
- ۱۵- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دانشنامه حقوقی، ج (۵)، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۵۸.
- ۱۶- جعفری لنگرودی، مسائل منطق حقوق و منطق موازنه، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ۱۷- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، فلسفه حقوق مدنی، ج (۱)، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۱۸- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، فلسفه حقوق مدنی، ج (۲)، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۱۹- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، علم حقوق در گذر تاریخ، انتشارات گنج دانش، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ۲۰- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، المدونه، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ۲۱- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، فلسفه اعلی در علم حقوق، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۲۲- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، اندیشه و ارتقاء، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ۲۳- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، تئوری موازنه، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۲۴- جمعی از نویسندگان، منابع فقه و زمان و مکان، ج (۹)، ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴.
- ۲۵- حیدری، علامه، اصول فقه، مترجمان، مسجدسرای، حمید، زارعت، عباس، نشر فیض، چاپ هفتم، ۱۳۷۹.
- ۲۶- داوری، رضا، فلسفه چیست؟، انتشارات انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، بی جا، ۱۳۵۹.
- ۲۷- ذوالمجدین، خلاصه من متاجر شیخنا علامه الانصاری و ما علق علیه من الحواشی باضافه اقسام بیع، چاپخانه دانشگاه علوم معقول و منقول، بی جا، بی تا.
- ۲۸- سبحانی، جعفر، هستی شناسی در مکتب صدرالمتاهلین، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، بی جا، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- ۲۹- عاملی، حر، وسائل الشیعه، ج (۱۷)، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- ۳۰- عاملی، حر، وسائل الشیعه، ج (۱۹)، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- ۳۱- کاتوزیان، ناصر، عقود معین، ج (۴)، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۵.
- ۳۲- کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق مدنی، ج (۳)، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۵.
- ۳۳- کانت، ایمانوئل، فلسفه حقوق، مترجم، صانعی دره بیدی، منوچهر، انتشارات نقش و نگار، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- ۳۴- لوی برول، هانری، جامعه شناسی حقوق، ترجمه ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، نشر میزان، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.
- ۳۵- مرعشی، محمدحسین، مصلحت و پایه های فقهی آن، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، ش ۶ زمستان ۱۳۷۱.
- ۳۶- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج (۲۲)، قم، چاپ هشتم، ۱۳۶۸.
- ۳۷- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج (۲۵)، قم، چاپ ششم، ۱۳۶۸.
- ۳۸- ن. آر. پولانزانس، فلسفه حقوق، ترجمه، الماسی، نجادعلی، نشر میزان، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- ۳۹- نراقی، عوائد الایام، قم، ۱۴۰۸ق.
- ۴۰- نجومیان، حسین، ارزیابی حقوق اسلام، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۴.
- ۴۱- ورنر، شارل، سیر حکمت در یونان، ترجمه بزرگ نادرزاد، انتشارات زوار، بی جا، بی تا.

کالبدشناسی جرائم سایبری در ایران



داود صادقیان

وکیل دادگستری

مکیده: در این مقاله ابتدا فضای سایبری تعریف شده، بر آن اساس مفهوم "جرم سایبری" تفهیم می‌شود. در ادامه تاریخچه اولین جرم سایبری در ایران تشریح و سپس فضای کالبدی جرائم سایبری در ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد. منظور از فضای کالبدی جرائم مزبور عبارت است از شبکه کلی یا مجموعه قوانین و مقررات مرتبط با جرائم سایبری که تاکنون به تصویب رسیده است. در این بخش عناوین بیش از بیست مصوبه قانونی که مرتبط با جرائم سایبری می‌باشد، شناسایی و ذکر می‌شود. در ادامه از مهمترین قوانین مرتبط با جرائم سایبری توصیفی کلی ارائه می‌گردد.

در این قسمت قانون جرائم رایانه‌ای مصوب سال ۱۳۸۸/۳/۵ با تفصیل بیشتری مورد بررسی قرار گرفته، سافت‌ار کلی و برخی نوآوری‌های آن تبیین شده است.

در فضای مجازی مطرح می‌شوند.^(۳) همچنین در برخی از اسناد رسمی ترکیب «فضای تولید و تبادل اطلاعات» با شکل اختصاری «فتا» به عنوان معادل مفهومی «سایبراسپیس» مطرح شده است.^(۴) با توجه به آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که منظور از «فضای مجازی» یا همان «فضای سایبری» عبارت است از فضایی که ما از طریق فناوری مبتنی بر رایانه وارد آن می‌شویم. این فضا از زمان روشن کردن رایانه در مقابل ما قرار می‌گیرد و ما با اعمال هرگونه دستوری نسبت به رایانه، عملیاتی را در فضای مزبور انجام می‌دهیم و در واقع در فضای سایبر فعالیت می‌کنیم.

۲_ تاریخچه طرح فضای سایبری: به اعتقاد برخی مفهوم فضای سایبری با اختراع تلفن توسط الکساندر گراهام بل در سال ۱۸۷۶ میلادی پایه عرصه نهاده است؛^(۵) زیرا قبل از این رویداد تمامی فعالیت‌های بشری محدود به روابط و تماس‌های فیزیکی بوده است. انسان قبل از اختراع تلفن نمی‌توانست تصور کند که روزی در فراسوی دنیای فیزیکی و

۱_ مفهوم فضای سایبری: در زبان فارسی مفهوم دقیق و کاملاً پذیرفته شده‌ای از اصطلاح «سایبر» وجود ندارد. برخی از صاحب‌نظران معتقدند که مفهوم سایبر در سطح بین‌المللی بسط پیدا کرده و رواج عام یافته است، لذا این واژه تبدیل به یک لغت بین‌المللی شده است. آنان معتقدند که ترجمه این لغت یا یافتن معادل برای آن ممکن است دایره شمول و مفهوم آن را محدود کند لذا توصیه می‌کنند که همانند واژه تلفن که در سطح بین‌المللی مفهوم یکسانی دارد و در تمام نقاط جهان به یک معنا و لفظ مشترک بکار می‌رود، واژه سایبر نیز باید با یک لفظ مشترک بین‌المللی استعمال شود.^(۶)

با این وجود در زبان فارسی لغت «سایبر» را معادل واژه «مجازی» و لغت «اسپیس» را معادل واژه «فضا» ترجمه کرده‌اند و ترکیب «سایبر^(۷)اسپیس» را معادل «فضای مجازی» دانسته‌اند. در همین معنا ترکیبات دیگری نظیر «جامعه مجازی» یا «شهروند مجازی» و «فروشگاه‌های مجازی» و امثال آن مطرح می‌شود. همه این ترکیبات

محدود خود با دیگر افراد ارتباط برقرار نماید. فناوری‌های جدیدی که پس از اختراع تلفن مطرح شد و نسل‌های پی‌درپی رایانه که به کمک رشد سریع دانش ارتباطات پدید آمدند، موجب بسط و گسترش مفهوم فضای سایبری شدند تا این که در حال حاضر ما شاهد فراگیری بین‌المللی مفهوم سایبر شده و به دنبال آن جرائم علیه فناوری اطلاعات نیز گریبانگیر ما و جامعه بشری شده است.

۳_ مفهوم جرم سایبری: در مورد این موضوع باید توجه داشت که تعریف یکسان و پذیرفته شده‌ای از جرم سایبری وجود ندارد،^(۸) حتی کشورهای اروپایی در این خصوص وحدت نظر ندارند؛ به طور مثال اسپانیا در گزارش ملی خود صریحاً اعلام کرده است که تعریف قضایی از این پدیده نداریم.^(۹)

دیدگاه غالبی که در خصوص مفهوم جرم سایبری مطرح است دارای عناصر زیر می‌باشد:

عنصر اول: جرم سایبری فاقد واسطه یا محمل اطلاعاتی است.^(۱۰) تاکید بر این عنصر

در تعریف جرم سایبری به معنای آن است که در جرم سایبری وسیله‌ای که مورد استفاده قرار می‌گیرد مدخلیتی ندارد؛ به عبارت دیگر وسیله ارتکاب جرم سایبری ممکن است گوشی تلفن همراه، تلفن ثابت، رایانه شخصی یا هرگونه سخت‌افزاری دیگر باشد. مهم آن است که عملیات مجرمانه مزبور در فضای سایبر و با سوءاستفاده از تکنولوژی اطلاعات صورت گرفته باشد.

عنصر دوم: مفهوم جرم سایبری عبارت است از وضعیت تکامل یافتگی جرائم سایبری؛^(۹) به عبارت دیگر جرائم سایبری در مسیر تکامل و توسعه فناوری اطلاعات قرار گرفته و پایه‌پای آن‌ها رشد و توسعه پیدا می‌کنند. هرگونه پیشرفت‌هایی که در فناوری‌های نوین اطلاعاتی صورت می‌گیرد، می‌تواند زمینه سوءاستفاده و ارتکاب جرم علیه فناوری را پدید آورد. بر این اساس مصادیق جرائم سایبری مفهومی پویا، متغیر و یا متحرک پیدا می‌کند. این موضوع موجب می‌شود که چالش‌هایی در حقوق جزا مطرح شود؛ زیرا قانونگذار نمی‌تواند با پیش‌بینی تحولات تکنولوژی اطلاعات نسبت به اعلام مجرمانه بودن برخی از فعالیت‌های فضای سایبری اقدام کند و تا زمانی که پدیده مربوط از شیاع و رواج نسبی برخوردار شود و ضرر و زیان آن در حد ضرورت‌های جرم‌انگاری احساس شود، جامعه در یک خلأ قانونگذاری قرار می‌گیرد. در این فاصله است که ارتکاب اعمال سودجویانه با سوءاستفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات مطرح می‌شود که با توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات^(۱۰) چالش‌هایی را در حوزه حقوق جزا مطرح می‌کند.

۴- جرائم سایبری در حقوق ایران: شروع جرائم سایبری در ایران تاریخ دقیقی ندارد؛ زیرا سطوح مختلف تکنولوژی اطلاعات همراه با خود برخی جرائم یا

سوءاستفاده‌هایی را مطرح کرده‌اند. با این وجود خبری که از سوی خبرگزاری ایسنا در خردادماه سال ۱۳۸۳ درج شد، به نقل از یکی از دست‌اندرکاران حکایت از آن دارد که اولین جرم سایبری در ایران مربوط به سال ۸۱ و ناظر به عمل یک یا چند دانشجو در شهرستان یزد برای اسکن اسکناس و پرینت‌رنگی از آن می‌باشد^(۱۱). به نظر می‌رسد که این تحلیل به دلایل مختلف نادرست می‌باشد؛ زیرا اول آن که ما شاهد هستیم که در ارتباط با فضای سایبر قوانین و مقرراتی وجود دارد که تاریخ تصویب آن‌ها به قبل از سال ۸۱ برمی‌گردد، دوم آن که گزارش‌های موجود حاکی از آن است که در دهه ۶۰ تغییر نمره درسی و در نتیجه تغییر اسامی برخی از پذیرفته شدگان در کنکور سراسری مطرح شده است. بنابراین ارتکاب اولین جرم سایبری در حقوق ایران باید به چندین دهه قبل برگردد؛ زیرا قانونگذار در چند دهه اخیر قوانین متعددی در این حوزه به تصویب رسانده است. این قوانین در حال حاضر فضای کالبدی حقوق ایران را در خصوص جرائم سایبری شکل می‌دهد. عناوین کلی این قوانین و مقررات به شرح زیر است:

الف: قانون حمایت از پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای مصوب سال ۱۳۷۹
ب: قانون تجارت الکترونیکی مصوب سال ۱۳۸۲/۱۰/۱۷
ج: سیاست‌های کلی نظام در خصوص شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای ابلاغی سال ۱۳۸۰
د: قانون رسیدگی به تخلفات و جرائم در آزمون‌های سراسری مصوب ۱۳۸۱/۴/۲۱
ه: قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹/۱/۳۰
و: قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی مصوب؟

ر: قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیر مجاز می‌نمایند مصوب ۱۳۷۲ و اصلاحی ۸۶/۱۰/۱۶

ح: قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸/۳/۵
ط: قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۸۶/۱۱/۲۴

ی: آیین‌نامه ساماندهی فعالیت پایگاه‌های اطلاع‌رسانی (سایت‌های) اینترنتی ایرانی مصوب ۱۳۸۵/۵/۲۹ هیأت وزیران

ک- آیین‌نامه اجرایی مواد ۲ و ۱۷ قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۳/۴/۲۱ هیأت وزیران
ل- قانون انتشار آزادی و دسترسی به اطلاعات مصوب ۱۳۸۸/۵/۳۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام

م- قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶

ن- آیین‌نامه نظام بانکداری الکترونیکی مورخ ۱۳۸۶/۱۲/۲۲

س- آیین‌نامه اجرایی بند الف ماده ۱۳۱ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۸۵/۹/۲۱

ع- تصویب‌نامه در خصوص برنامه جامع توسعه تجارت الکترونیکی، مصوب ۱۳۸۴/۵/۲۵

ض- مصوبه شورای عالی اداری در خصوص اتوماسیون نظام اداری و اتصال به شبکه جهانی اطلاع‌رسانی (اینترنت) مصوب ۱۳۸۱/۴/۱۵

ق- دستورالعمل توسعه کاربری فناوری اطلاعات و ارتباطات در دستگاه قضایی و استقرار نرم‌افزار مدیریت پرونده قضایی، تاریخ انتشار ۸۶/۱۲/۲۳

ر- تصویب‌نامه در خصوص تعیین سند راهبردی امنیت فضای تولید و تبادل

اطلاعات کشور مورخ ۱۳۸۷/۱۲/۱۱

ش- مصادیق محتوای مجرمانه موضوع ماده ۲۲ قانون جرائم رایانه‌ای

علاوه بر این مواد بسیاری از لوایح و طرح‌های قانونی و همچنین آیین‌نامه‌ها و تصویب‌نامه‌ها وجود دارد که در چرخه تصویب بوده و بزودی مراحل تصویب آن نهایی و جهت اجرا ابلاغ خواهد شد. همه این مجموعه‌ها وضعیت کالبدی حقوق ایران را در حوزه جرائم سایبری شکل خواهند داد. نکته قابل توجه در این خصوص آن است که باید تلاش شود تا **نخست** سازگاری و هم‌افزایی بین این مجموعه مقررات برقرار باشد تا رابطه آن‌ها از نوع هم‌افزایی و تکمیلی باشد، **دوم آن** که باید توجه شود که تصویب این مجموعه نباید با نگاهی جزئی و یا در کوتاه‌مدت انجام شود، در غیر این صورت علاوه بر سردرگمی و پراکندگی مقررات مزبور، شاهد بی‌نظمی و آشفتگی در حوزه فضای کالبدی مقررات حقوق ایران در مسایل سایبری بوده، روابط خنثی‌گری بین آن‌ها برقرار خواهد شد. وجود روابط تعارض، تناقض، اجمال و ابهام میان قوانین و مقررات حوزه سایبر موجب خواهد شد تا نه تنها رشد و توسعه و فناوری اطلاعات در کشور به صورت متوازن انجام نشود، بلکه مشکلات ناشی از این وضعیت گریبانگیر مردم و نظام خواهد شد.

در ادامه این تحقیق و با توجه به محدودیت مقاله حاضر به توصیفی مختصر از برخی قوانین و مقررات پایه در حوزه جرائم سایبری می‌پردازیم.

۵- سیاست‌های کلی نظام در خصوص شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای

این سند از سوی دفتر مقام معظم رهبری ابلاغ شده است.^(۱۲)

سند مزبور دارای هفت بند بوده و طی آن

بر ایجاد، سازماندهی و تقویت نظام ملی اطلاع‌رسانی رایانه‌ای و اعمال تدابیر نظارتی لازم تأکید شده است. سیاست‌های مزبور پس از طرح و بررسی توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام به مقام معظم رهبری پیشنهاد و بالحفاظ نظرات معظم‌له ابلاغ شد. اهمیت این سیاست‌ها به گونه‌ای بود که بلافاصله موضوع در دستور کار شورای عالی فرهنگی قرار گرفت و پس از بحث و بررسی در جلسات متعدد شورای عالی انقلاب فرهنگی مجموعه‌ای با عنوان **"مقررات و ضوابط شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای"** به تصویب آن شورا رسید و پیرو ابلاغیه مقام معظم رهبری به مراجع ذیربط ابلاغ شد. در این آیین‌نامه بر چهار نکته اساسی به شرح زیر تأکید شده است:

الف - حق دسترسی آزاد مردم به اطلاعات و دانش

ب- مسئولیت مدنی و حقوقی افراد در قبال فعالیت‌های خود

ج- رعایت حقوق اجتماعی و صیانت فرهنگی و فنی کشور در این قلمرو

د- ایجاد حداکثر سهولت در ارائه خدمات اطلاع‌رسانی و اینترنت به عموم مردم

مقررات مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی در سه بخش به شرح زیر تنظیم شده است:

بخش اول: آیین‌نامه نحوه اخذ مجوز و ضوابط فنی تماس بین‌المللی

بخش دوم: آیین‌نامه واحدهای ارائه‌کننده خدمات اطلاع‌رسانی و اینترنت (ISD)

بخش سوم: آیین‌نامه دفاتر خدمات حضوری اینترنت (COFFENET)

۶- قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای و آیین‌نامه آن

این قانون مصوب ۱۳۷۹/۱۰/۴ بوده و دارای ۱۷ ماده و یک تبصره می‌باشد.

در این قانون حق نشر، عرضه، اجرا و حق بهره‌برداری مادی و معنوی نرم‌افزارهای رایانه‌ای تعریف و نحوه ثبت و مرجع مربوط تعیین شده است. شورای عالی انفورماتیک و وزارت ارشاد اسلامی در خصوص این موضوع مسئولیت‌هایی را برعهده دارند. همچنین در این قانون نحوه طرح دعوای نقض حقوق مورد حمایت این قانون مطرح و ضوابط مسموع بودن آن مشخص شده است نکته دیگر مربوط به جرم‌انگاری در حوزه مقررات مزبور است. در این خصوص در ماده ۱۳ این قانون آمده است:

۱۳- «هر کس حقوق مورد حمایت این قانون را نقض نماید، علاوه بر جبران خسارات به حبس از نود و یک روز تا شش ماه و جزای نقدی از ده میلیون تا پنجاه میلیون ریال محکوم می‌شود.»

آیین‌نامه این قانون در جلسه ۸۳/۴/۲۱ هیأت وزیران به تصویب رسیده و طی شماره ۲۱۱۸۵/ت ۲۶۰۸۹ مورخ ۴/۴/۸۳ با امضای معاون اول ریاست جمهوری وقت ابلاغ شده است. این آیین‌نامه دارای ۶۹ ماده و ده‌ها بند و تبصره می‌باشد. عناوین اصلی این آیین‌نامه عبارت است از:

- ✓ تعاریف مربوط به نرم‌افزار
- ✓ حقوق پدیدآورنده
- ✓ اختراع نرم‌افزار
- ✓ چگونگی صدور گواهی‌نامه ثبت نرم‌افزار

- ✓ تعاریف مربوط به نظام صنفی رایانه‌ای
- ✓ ارکان نظام صنفی رایانه‌ای شامل (نظام صنفی استان‌ها، شورای انتظامی استان، شورای انتظامی کل نظام، بازرس، هیأت عمومی، شورای مرکزی و رئیس سازمان

۷- قانون جرائم رایانه‌ای:

این قانون مهمترین عنصر در شکل‌دهی کالبدی به مقررات جزایی در حوزه جرائم

سایبری ایران است. قانون مزبور در تاریخ ۸۸/۳/۵ به تصویب رسیده است. به دلیل اهمیت این قانون در حوزه جرائم رایانه‌ای با تفصیل بیشتری به تبیین مفاد این قانون می‌پردازیم.

۷-۱- ساختار کلی قانون: این قانون در سه بخش تنظیم شده است:

بخش اول به جرائم و مجازات‌ها پرداخته است. بخش دوم به آیین دادرسی اختصاص دارد و در بخش سوم نکاتی به عنوان سایر مقررات ذکر شده است. گسترده‌ترین بخش این قانون همان بخش اول است که در آن هشت فصل مطرح و هر فصل نیز در چند مبحث سازماندهی شده است. عناوین فصول و مباحث بخش اول به شرح زیر است:

فصل اول: تحت عنوان جرائم علیه محرمانگی داده‌ها و ساماندهی رایانه‌ای و مخابراتی آمده است. مباحث زیر مجموعه این فصل عبارت است از:

مبحث یکم: دسترسی غیر مجاز

مبحث دوم: شنود غیر مجاز

مبحث سوم: جاسوسی رایانه‌ای

فصل دوم: تحت عنوان جرائم علیه امنیت و تمامیت داده‌ها و ساماندهی رایانه‌ای و مخابراتی آمده است. مباحثی که در این فصل تعیین تکلیف شده‌اند، طی یک مبحث و با عنوان مبحث اول جعل رایانه‌ای آمده است. این شیوه تقسیم‌بندی قابل نقد می‌باشد؛ زیرا در این فصل تنها یک مبحث آمده است و مباحث دوم و سوم آن مشخص نشده‌اند، در حالی که با کمی دقت می‌توانستند مباحث زیرمجموعه آن را با پیش‌بینی مباحث دیگری افزایش دهند.

فصل سوم: تحت عنوان سرقت و کلاهبرداری مرتبط با رایانه آمده است. این فصل به مبحثی خاص تقسیم نشده، بلکه طی دو ماده مستقل عناوین سرقت

و کلاهبرداری رایانه‌ای جرم‌انگاری شده است.

فصل چهارم از بخش اول با عنوان جرائم علیه عفت و اخلاق عمومی آمده است. در این فصل مبحث خاصی ذکر نشده بلکه طی چند ماده و تبصره و بند، موضوعات مبتذل و مستهجن و هرزه‌نگاری در فضای سایبر، جرم‌انگاری شده است.

فصل پنجم: این بخش نیز به جرم‌انگاری در حوزه هتک حیثیت و نشر اکاذیب اختصاص یافته است. در فصل ششم این بخش مسؤولیت کیفری اشخاص تبیین شده و در فصل هفتم تحت عنوان سایر جرائم برخی فعالیت‌های دیگر مورد جرم‌انگاری قرار گرفته و در فصل پایانی این بخش نیز مقررات راجع به تشدید مجازات آمده است. به این ترتیب بخش اول قانونی که ارتباط با جرائم و مجازات‌ها داشت، به اتمام رسیده است. به عبارت دیگر بخش اول این قانون مربوط به مسائل حقوق جزای عمومی و حقوق جزای اختصاصی راجع به حوزه سایبر است.

بخش دوم: بخش دوم این قانون به آیین دادرسی مرتبط با جرائم سایبری اختصاص دارد. این بخش در سه فصل سازماندهی شده است. فصل اول به بحث از قواعد صلاحیت اختصاص دارد. اهمیت بحث صلاحیت ناشی از آن است که جرائم سایبری از نظر محل ارتکاب دارای پیچیدگی‌هایی است که آن را از سایر جرائم متمایز می‌کند. فصل دوم این قانون به بحث از جمع‌آوری ادله الکترونیکی پرداخته است. این فصل با تفصیل بیشتر به تبیین مقررات پرداخته است. مباحثی که در این فصل مطرح شده است، عبارت است از چهار مبحث که شامل موارد زیر است:

مبحث اول: نگهداری داده‌ها

مبحث دوم: حفظ فوری داده‌های رایانه‌ای

ذخیره شده

مبحث سوم: ارائه داده‌ها

مبحث چهارم: شنود محتوای ارتباطات رایانه‌ای

فصل پایانی این بخش طی سه ماده خلاصه و در آن استناد پذیری ادله الکترونیکی طرح شده است. همچنین قسمت پایانی این بخش با عنوان «سایر مقررات» چهار ماده قانونی است که در آن مواردی طرح شده است.

۷-۲- برخی ویژگی‌های قانون جرائم رایانه‌ای: قانون مزبور دارای نوآوری‌های فراوانی است که در ادامه به ذکر برخی از آن‌ها می‌پردازیم.

الف- ساز و کار بروز رسانی میزان جزای نقدی: تاکنون قوانین جزایی که در مقام تعیین جزای نقدی بوده‌اند، معمولاً عدد و رقم مشخصی را به عنوان جزای نقدی تعیین می‌کردند. این مسأله با گذشت زمان و به دلیل وجود نرخ تورم موجب می‌شد که جزای نقدی تعیین شده برای یک عمل مجرمانه پس از حداکثر ده سال به صورت قابل توجهی غیر متناسب باشد. به عبارت دیگر جزای نقدی تعیین شده توسط قانونگذار در اثر مرور زمان و عدم تأثیر نرخ تورم معنادار و اثربخش نبود.

برای حل این معضل در ماده ۵۳ این قانون تعیین تکلیف شده است. این ماده مقرر داشته است: «میزان جزای نقدی این قانون بر اساس نرخ رسمی تورم حسب اعلام بانک مرکزی هر سه سال یک بار با پیشنهاد رئیس قوه قضاییه و تصویب هیأت وزیران قابل تغییر است.»

ب- ارتباط با قوانین پایه: تصویب قوانین جزایی به صورت پراکنده و بدون ایجاد ارتباط بین آن‌ها موجب شده است که نظام حقوق جزا در حقوق ایران از پراکندگی زیادی برخوردار باشد. جرم‌انگاری هر پدیده

در قوانین مختلف، بدون تأثیر گذاری آن در قانون مادر (قانون مجازات اسلامی) موجب شده است که دسترسی به مقررات جزایی بسادگی امکان پذیر نباشد. برای حل این مشکل نیز در ماده ۵۵ این قانون چنین مقرر شده است: «شماره مواد (۱) تا (۵۴) این قانون به عنوان مواد ۷۲۹ تا ۷۸۲ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) با عنوان فصل جرائم رایانه‌ای منظور و شماره مواد ۷۲۹ قانون مجازات اسلامی به شماره ۷۸۳ اصلاح می‌گردد.»

ج- ساز و کار تعیین مصادیق محتوای

مجرمانه: همان طور که می‌دانیم فضای سایبر محیطی پویا، متغیر و نوشونده است. سرعت تغییر و پدید آمدن فناوری‌های نوین در این حوزه از سایر حوزه‌های دانش بیشتر است. گاهی ادعا شده است که حجم دانش و اطلاعات در حوزه فناوری اطلاعات در کمتر از یک سال دو برابر می‌شود. این ویژگی موجب می‌شود که مصادیق محتوای مجرمانه وضعیتی پیش‌بینی پذیر نداشته باشد. به عبارت دیگر قانونگذار نمی‌تواند تمام مصادیق محتوای مجرمانه را پیش‌بینی کرده و آن‌ها را در مواد قانونی ذکر کند. بنابراین نیاز به سیستمی دارد که با توسل به آن بتوان مصادیق محتوای مجرمانه را با سرعت و دقت مناسب مشخص کرده و تدابیر مقتضی اتخاذ و اعمال شود. برای این منظور ماده ۲۲ قانون ساز و کار مشخصی را تعبیه کرده است. این ماده مقرر می‌دارد:

ماده ۲۲- قوه قضاییه موظف است ظرف یک ماه از تاریخ تصویب این قانون کارگروه (کمیته) تعیین مصادیق محتوای مجرمانه را در محل دادستانی کل کشور تشکیل دهد. وزیر یا نماینده وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، ارتباطات و فناوری اطلاعات، دادگستری، علوم، تحقیقات و فناوری، فرهنگ و ارشاد اسلامی، رئیس سازمان تبلیغات اسلامی، رئیس سازمان صدا و سیما، فرمانده نیروی انتظامی، یک نفر خبره در فناوری اطلاعات و ارتباطات به انتخاب کمیسیون صنایع و معادن مجلس شورای اسلامی و یک نفر از نمایندگان عضو کمیسیون قضایی و حقوقی به انتخاب کمیسیون قضایی و حقوقی و تأیید مجلس شورای اسلامی اعضای کارگروه (کمیته) را تشکیل خواهند داد. ریاست کارگروه (کمیته) به عهده دادستان کل کشور خواهد بود. در تبصره‌های این ماده پیش‌بینی شده است که جلسات کارگروه هر پانزده روز یک بار تشکیل شود و تصمیمات آن با اکثریت نسبی حاضران معتبر باشد. وظیفه این کمیته عبارت است از رسیدگی به شکایات راجع به مصادیق پالایش (فیلتر) شده. کمیته مزبور مصادیق محتوای مجرمانه را طی دستورالعمل خاصی تصویب کرده است. مصادیق مزبور در پنج طبقه به شرح زیر تقسیم‌بندی شده‌اند:

الف- محتوای علیه عفت و اخلاق عمومی

که در پنج بند آمده است. ب- محتوای علیه مقدسات اسلامی که در هفت بند آمده است. ج- محتوای علیه امنیت و آسایش عمومی که در چهارده بند احصا شده است. د- محتوای علیه مقامات و نهادهای دولتی و عمومی که در سه بند احصا شده است. ه- محتوایی که برای ارتکاب جرائم رایانه‌ای و سایر جرائم بکار می‌رود.

نتیجه‌گیری:

۱- فضای سایبری از زمان اختراع تلفن مطرح شده است. ۲- در خصوص تعریف جرم سایبری اتفاق نظر وجود ندارد. ۳- تاریخچه جرم سایبری در ایران به چندین دهه قبل بر می‌گردد. با این وجود تاریخ دقیقی نسبت به اولین جرم سایبری ایران ثابت نشده است. ۴- فضای کالبدی جرائم سایبری در ایران تاکنون شامل بیش از بیست عنوان مصوبه قانونی می‌باشد. (اعم از قانون و آیین‌نامه و...) ۵- فراوانی مقررات راجع به فضای سایبری خطر انبوهی و پیچیدگی و روابط تعارض و اجمال و تناقض بین قوانین را مطرح می‌کند. ۶- مهمترین قانون پایه در ارتباط با جرائم سایبری عبارت است از قانون جرائم رایانه‌ای که در سال ۸۸ به تصویب رسید. ۷- قانون مزبور ضمن پاسخ به برخی خلاءهای مرتبط با حوزه جرائم سایبری دارای نوآوری‌های مناسبی نیز می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- باستانی، برومند، جرائم رایانه‌ای و اینترنتی، انتشارات بهنامی، تهران، ۸۳، ص ۵۴
- 2- cyberspace
- ۳- معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، مسائل قضایی هرزه‌نگاری در محیط سایبر، انتشارات راه نوین، سال ۸۹، ص ۷
- ۴- سند راهبردی امنیت تولید و تبادل اطلاعات، وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات
- ۵- مسایل قضایی هرزه‌نگاری در محیط سایبر، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه- انتشارات راه نوین ص ۸
- ۶- زندی - محمد رضا، تحقیقات مقدماتی در جرائم سایبری، انتشارات جنگل، تهران ۱۳۸۹، ص ۴۰
- ۷- همان
- ۸- همان، ص ۴۱
- ۹- مسائل قضایی هرزه‌نگاری در محیط سایبر معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه- انتشارات راه نوین - ص ۹
- ۱۰- نگاه شود به اصل ۳۷ قانون اساسی
- ۱۱- تحقیقات مقدماتی در جرائم سایبری، ص ۴۹
- ۱۲- طی نامه شماره ۱/۱۰۳۳ مورخ ۸۰/۳/۹ دفتر مقام معظم رهبری

نقش بسیج در حفظ امنیت ملی

نوروز کارگری - دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی

قسمت اول

مقدمه

بسیج در لغت به معنای آماده، مهیا، ساز و برگ و سامان دادن است. اما در اصطلاح به نیروهای مردمی داوطلبی گفته می‌شود که آماده‌اند در شرایط دفاعی و جنگی از کشور دفاع کنند. مقام معظم رهبری در تعریف بسیج می‌فرمایند: «بسیج عبارت است از مجموعه‌ای که در آن پاک‌ترین انسان‌ها، فداکارترین و آماده به کارترین جوانان کشور در راه اهداف عالی این ملت و برای به کمال رسانیدن و به خوشبختی رسانیدن این کشور جمع شده‌اند... بسیج یعنی حضور در همه میدان‌هایی که از انسان در آن میدان یک کاری می‌طلبند.»

عده‌ای با نگاهی دانشگاهی بسیج را بدین صورت تعریف کرده‌اند: «بسیج نیرویی است مبتنی بر جنبه داوطلبانه و متشکل از اقشار گوناگون مردم بخصوص جوانان برای حفظ و حراست از جمهوری اسلامی ایران و دستاوردهای انقلاب اسلامی که تحت عنوان ارتش بیست میلیونی تشکیل شده است و توسط نیروی مقاومت بسیج که از اجزای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

می‌باشد، سازمان آن گسترش نیز می‌یابد.»^(۱) بسیج از دیدگاه‌های متعددی مورد بررسی قرار گرفته است. عده‌ای اصرار دارند تا بدون توجه به موقعیت‌های مؤثر در تشکیل بسیج که تعیین کننده اهداف آن می‌باشد، از بسیج به عنوان یک پدیده جهانی با اهداف جهانی یاد کنند. در مقابل گروه دیگری صرفاً تشکیل بسیج را ناشی از مشارکت مقطعی و آن هم در دفاع نظامی از کشور خاص دانسته‌اند. به نظر می‌رسد بسیج پدیده‌ای خاص در ایران بوده که ریشه در اهداف انقلاب اسلامی داشته و در جهت استحکام بخشی به آن اهداف آن گام برمی‌دارد.^(۲)

بسیج در مفهوم اسلامی خود اساساً دارای حوزه‌ای وسیع و کاربردی عمیق و گسترده است. مفهوم بسیج در فرهنگ اسلامی ماهیتی ایدئولوژیک و عمیقاً اعتقادی دارد. بسیج اساساً نشانه و آیتی از یک خط، یک استراتژی و بالاتر از آن نموداری از یک ایدئولوژی است.^(۳)

تاریخچه تأسیس بسیج در ایران پس از انقلاب به سال‌های ابتدای انقلاب اسلامی بر می‌گردد. صدور فرمان تاریخی رهبر کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی(ره)،

در تاریخ ۱۳۵۸/۹/۴ مبنی بر تشکیل بسیج بیست میلیونی، نخستین بارقه‌های تشکیل بسیج در ایران پس از انقلاب محسوب می‌شود. سخنان آغازین حضرت امام(ره) در فرمان تأسیس بسیج این گونه بیان شده بود: «باید ما همه قوایمان را مجتمع کنیم برای نجات دادن یک کشوری، باید اگر مسایلی برایمان پیش بیاید، هر چند سخت باشد تحمل کنیم.» این سخن ارزش‌هایی چون استقامت و پایداری، ایثار و فداکاری، احساس مسؤولیت و ادای تکلیف، حماسه‌آفرینی و عشق به دفاع از کشور را در بین مردم بخصوص نسل جوان آن زمان بیش از پیش شکوفا ساخت. به مدد همین ارزش‌ها بود که در دوران دفاع مقدس و پس از آن (در دفاع از خاک کشور) بسیجی بودن به عنوان یک ارزش منشأ تلاش‌ها و خدمات گسترده‌ای شد.

از نظر تشکیلات اداری در حال حاضر بسیج یکی از اجزای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است که ماده ۳ قانون مقررات استخدامی سپاه بر این نکته تأکید دارد. این ماده مقرر می‌دارد: «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به مجموعه ستاد کل سپاه، حوزه نمایندگی ولایت فقیه



در سپاه، نیروی زمینی، هوایی، دریایی و مقاومت بسیج و قدس و سازمان‌های وابسته به آن‌ها اطلاق می‌شود.^(۶)

این نوشتار در پی بررسی مقوله «بسیج» به عنوان یکی از ارکان حفظ امنیت ملی می‌باشد. بدین منظور پس از بررسی مختصری در مورد امنیت ملی به نقش بسیج در این زمینه پرداخته و سعی در تبیین آن خواهیم نمود.

الف- امنیت ملی

امنیت در لغت به معنای در امان بودن، ایمنی و بی‌ترسی است و این ویژگی در شرایطی حاصل می‌شود که تهدید و خطری وجود نداشته باشد^(۷). امنیت در فرهنگ و یکی پدیا به این صورت تعریف شده است: «امنیت از نظر مفهومی به وضعیتی اطلاق می‌شود که نیروهای حفظ‌کننده وضع موجود، توان این محافظت را از نیروهای شناخته شده برهم زننده آن داشته باشند. امنیت به سطوح مختلفی تقسیم می‌شود؛ از جمله امنیت فردی، امنیت اجتماعی، امنیت ملی و امنیت جهانی. همچنین در تحلیل این مفهوم حوزه‌های مختلف نیز از هم متمایز می‌شوند؛ برای مثال در امنیت ملی، امنیت اقتصادی، امنیت قضایی، امنیت فرهنگی و ... قابل تحلیل هستند. امنیت را بر پایه‌های مفهومی مختلفی مورد شناسایی قرار می‌دهند، از جمله این مفاهیم پایه، نظم است؛ یعنی امکان بر هم خوردن نظم، ناامنی به همراه خواهد داشت...»^(۸)

امنیت ملی در دو معنای عام و خاص بکار برده شده است. در معنای خاص عبارت است از حفظ وجود خود، که خود در این مفهوم عبارت است از؛ حفظ جان مردم، حفظ تمامیت سرزمینی، حفظ سیستم سیاسی و اقتصادی و حفظ استقلال و حاکمیت کشور. در معنای عام امنیت ملی عبارت است از آزادی از ترس و فقدان خطر جدی از خارج نسبت به منابع

حیاتی و اساس مملکت.^(۹) در واقع امنیت در زمره اهداف و ارزش‌های اصولی و پایدار جامعه است.^(۱۰)

امنیت نه تنها یک ارزش محسوب می‌شود که به خودی خود مطلوب می‌باشد، بلکه وسیله‌ای است برای رسیدن به مطلوب‌های دیگر. بنابراین باید اذعان داشت که امنیت از یک سو وسیله است و از سوی دیگر هدف؛ چرا که با یک سلسله اقدامات و تلاش‌های پیاپی در پی دستیابی به آن هستیم.^(۱۱) حفظ این ارزش به عنوان یک وظیفه ابتدایی بر عهده دولت به عنوان نماینده جامعه است. مبنای این وظیفه برای دولت قرارداد اجتماعی است. بر اساس این تئوری زمانی که بشر پا به درون یک اجتماع می‌گذارد، با گذشتن از یک سری از آزادی‌های خود و تحمل محدودیت‌هایی چند، یک احساس امنیت دریافت می‌کند. این قرارداد که منشا تحولاتی عمده در زمینه علوم اجتماعی بوده است، یکی از الزامات ناشی از خود را دفاع از احساس امنیت شهروندان در برابر تهدیدات داخلی یا خارجی معرفی می‌کند.^(۱۲)

در این مقال نه در پی بررسی و تعریف امنیت که به دنبال تشریح یکی از انواع خاص آن یعنی امنیت ملی هستیم. گرچه واقفیم که بررسی این مفهوم دشوار بوده و نیاز به یک دیوان نوشته دارد، اما در حد وسع علمی و حوصله مقاله‌ای مختصر، در پی روشن ساختن این مفهوم هستیم.

۱- تعریف امنیت ملی

معنی کردن مفهوم امنیت ملی در جهان امروز کار پیچیده‌ای است؛^(۱۳) چرا که امنیت مفهومی چند وجهی بوده و از این رو در مورد معنای آن اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. تعاریف مندرج در فرهنگ‌های لغت از این مفهوم عمدتاً بر احساس «آزادی از ترس» یا «احساس ایمنی» تکیه دارند.^(۱۴) دشوار بودن ارائه یک تعریف از امنیت ملی

ناشی از دو علت می‌باشد: نخست این که بررسی‌های امنیت یکی از شاخه‌های فرعی روابط بین‌الملل است و واقفیم که در رشته روابط بین‌الملل بر سراندیشه‌های نظری اصلی اختلاف نظر عمیقی وجود دارد و دوم این که در قلب مفهوم امنیت عناصری هنجاری وجود دارد که سبب می‌شود تحلیل‌گران و سیاستگذاران نتوانند از طریق بررسی داده‌های تجربی روی تعریف واحدی به توافق برسند.^(۱۵)

با توجه به عدم امکان ارائه تعریفی جامع و مورد قبول همگانی از امنیت ملی، در ذیل به تعریف چند تن از صاحب‌نظران در این زمینه اشاره شده و به همین تعاریف اکتفا می‌شود. در یک تعریف امنیت ملی را شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی دانسته‌اند و اصولاً جزء مسؤولیت حکومت‌های ملی است تا از تهدیدات مستقیم ناشی از خارج نسبت به بقای رژیم‌ها، نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود ممانعت بعمل آورند.^(۱۶) این تهدیدات در عرصه‌های مختلف، بروز خاصی دارند و مثلاً در عرصه اقتصادی از ایجاد وابستگی اقتصادی و سپس در مواقع ضرورت تحریم اقتصادی گرفته تا سرمایه‌گذاری شرکت‌های چندملیتی و اعمال نفوذ بر سیاست‌گذاری‌های کشور پذیرنده را می‌توان نام برد یا در عرصه اجتماعی- فرهنگی، با استفاده از ابزارهای تبلیغاتی و رسوخ در فرهنگ و ارزش‌های معنوی یک کشور به قصد از بین بردن آن‌ها و یادارادامه اقدامات نظامی و سیاسی و اقتصادی به عنوان بعد چهارم استراتژی، تهدیدات به شکل تبلیغات و جنگ روانی علیه امنیت کشورها شکل می‌گیرد، همچنین تهدیدات علیه تمامیت ارضی و سرحدات و مرزهای کشورهاست که معمول‌ترین تهدید در طی تاریخ بین کشورها بوده است.^(۱۷) در تعریف دیگری آمده است که امنیت ملی

یعنی حفظ راه و روش زندگی قابل پذیرش برای همه مردم و مطابق با نیازها و آرزوهای مشروع شهروندان. این امر شامل رهایی از حمله یا فشار نظامی، براندازی داخلی و نابودی ارزش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که برای کیفیت زندگی ضروری هستند، می‌شود.^(۱۵)

تعریف دیگری بیان می‌دارد که امنیت ملی عبارت است از وضعیتی که نظام قادر باشد اقتدار خود را به منظور استمرار ثبات نظام و پاسداری از ارزش‌های بنیادی و منافع ملی در برابر تهدیدات داخلی و خارجی بر اساس درک واضح از توانایی‌ها، امکانات و همکاری‌های مشترک در جهت رشد و اعتلای کشور و ارزش‌های آن بکار گیرد.^(۱۶) تهدیدات مورد توجه در مقوله امنیت ملی خود دو دسته هستند: تهدیدات داخلی و تهدیدات خارجی. تهدیدات داخلی از درون مرزهای یک کشور سرچشمه گرفته و نمونه بارز آن را می‌توان وضعیت کشورهایی دانست که دارای قومیت‌های متعدد بوده و به علاوه قومیت در برابر ملیت در آن‌ها نمود بیشتری دارد. تهدیدات خارجی منشأ خارجی و بیرونی داشته و نماد بارز آن جنگ است که از طرف سایر کشورها این تهدید وارد می‌شود. این تهدیدات به طور سنتی اصلی‌ترین تهدیدات علیه امنیت ملی محسوب می‌شوند.

از آنجایی که فرض بر این نیست که اکثر دولت‌ها می‌توانند به این هدف یعنی حفظ امنیت ملی دست یابند، تعریف ارائه شده در فوق بر «تعقیب ایمنی» تکیه دارد و نه حصول آن.^(۱۷)

به ذکر همین توضیح مختصر از امنیت ملی اکتفا نموده و به بررسی ابعاد مختلف آن می‌پردازیم.

۲- چارچوب‌های مورد حمایت در امنیت ملی

امنیت ملی با تعاریفی که جهت روشن شدن

مفهوم آن ارائه شد، در چهار جنبه قابل بررسی است: امنیت نظامی، امنیت اقتصادی، امنیت منابع - محیطی و امنیت فرهنگی - سیاسی که به طور خلاصه به بررسی مختصر این مفاهیم خواهیم پرداخت.

امنیت نظامی

امنیت نظامی کهن‌ترین نمود امنیت ملی است؛ چرا که واحدهای سیاسی از بدو تشکیل همواره از مقوله جنگ و تعرض به سرزمین خود در هراس بوده‌اند. امنیت نظامی را میزان قابلیت نیروهای مسلح یک کشور برای حفاظت از حکومت و مردم در برابر تهدیدات قهرآمیز تعریف کرده‌اند.^(۱۸) موضوع اصلی امنیت نظامی بر محور جنگ و ابزارهای زور دور می‌زند. هدف مشخص امنیتی در این حوزه عبارت است از جلوگیری از بروز جنگ و در صورت وقوع آن، پیروزی در آن.^(۱۹)

با این اوصاف لازم به یادآوری است که امنیت نظامی زمانی مهمترین و در واقع شاید تنها نمود امنیت ملی بود، اما در حال حاضر با توجه به تحولات سیاسی در جهان اهمیت گذشته خود را از دست داده است، گرچه هنوز هم به عنوان مهم‌ترین حوزه امنیت ملی مورد توجه قرار دارد.

امنیت اقتصادی

امنیت اقتصادی عبارت است از میزان حفظ و ارتقای شیوه زندگی مردم یک جامعه از طریق تامین کالا و خدمات، هم از مجرای عملکرد داخلی و هم حضور در بازارهای بین‌المللی.^(۲۰) بدین ترتیب امنیت اقتصادی خود دارای دو جنبه است: بالا بردن تولیدات داخلی و حضور هر چه بیشتر در بازارهای خارجی.

امنیت اقتصادی از دوران پس از جنگ سرد اهمیت روزافزونی یافته است؛ چرا که با کاهش یافتن احتمال جنگ و مطرح شدن امنیت نظامی، امنیت اقتصادی به عنوان

گزینه‌ای جانشین آن خود را در جبهه مخالف در عرصه بین‌المللی مطرح می‌سازد.

امنیت منابع - محیطی

امنیت منابع - محیطی جدیدترین مقوله در امنیت ملی است که با گسترش شهرنشینی و افزایش جمعیت و به دنبال آن کمبود منابع و آلودگی‌های محیط طبیعی، به عنوان یکی از ابعاد مورد بحث در امنیت ملی مطرح گردید. بدین ترتیب این مقوله از امنیت ملی از یک سو منابع - تجدیدپذیر و تجدیدنپذیر - و از سوی دیگر محیط زیست را در بر می‌گیرد.^(۲۱) امنیت منابع - محیطی گرچه مقوله‌ای جدید در دل امنیت ملی است، اما در سال‌های اخیر چنان اهمیت یافته است که نه تنها امنیت ملی کشورها بلکه امنیت جهانی را نیز با چالش روبرو ساخته است. در سال‌های اخیر گرم شدن کره زمین به عنوان یک چالش زیست‌محیطی و دغدغه پایان یافتن سوخت‌های فسیلی، چنان چالش‌هایی را در عرصه بین‌المللی ایجاد نموده‌اند که نیاز به بحث چندانی ندارد.

امنیت سیاسی - فرهنگی

فرهنگ که هویت یک ملت را تشکیل می‌دهد، در مناقشات خارجی همواره به عنوان یک مسیر برای حمله مد نظر قرار داشته است و از این رو به‌ویژه در سال‌های اخیر به عنوان یکی از ابعاد امنیت ملی مورد توجه قرار گرفته است. این جنبه از امنیت ملی بسیار مبهم بوده و فهم کامل آن نیاز به بررسی دقیق و مفصل دارد؛ چرا که اولاً بنیان سیاسی - فرهنگی یک کشور غالباً روشن نیست و ثانیاً ماهیت پویای هویت‌های اجتماعی تشخیص این امر را برای هر ملت دشوار می‌سازد که در واقع کدام یک از عوامل تغییر، تهدید بشمار می‌آیند.^(۲۲) با توجه به این موضوع گرچه در بسیاری از موارد ارائه تعریفی دقیق از فرهنگ یا فرهنگ غالب در یک جامعه با دشواری همراه است،^(۲۳) اما با

این وجود تعیین مصادیق غالب از تهدیدات فرهنگی همیشه دشوار نیست.

اهمیت این جنبه از امنیت ملی به‌ویژه در سال‌های اخیر که تأکید بر تمایل تمامیت سیاسی به سمت تمامیت فرهنگی دارد، بیش از پیش گردیده است، به طوری که واکنش‌های فرهنگی در جوامع کنونی در بسیاری از موارد افسار گسیخته و به عنوان اقداماتی شدید و خشونت‌آمیز جلوه می‌کند. برای ساده شدن موضوع و تسهیل فهم آن می‌توان معضل تهاجم فرهنگی را که در سال‌های اخیر به طور مکرر در محافل و مجالس به گوش می‌خورد، عنوان نمود. تهاجم فرهنگی نتیجه جهانی شدن فرهنگی است که قدرت‌های جهانی را قادر ساخته است تا با استفاده از قدرت سیاسی خود در عرصه بین‌المللی اقدام به گسترش فرهنگ خود در سطح جهانی نموده، از این ابزار به عنوان وسیله‌ای برای تحمیل فرهنگ خود بر سایر جوامع استفاده کنند.

ب- بسیج و امنیت ملی

«بسیج را باید شجره طیبه انقلاب اسلامی دانست؛ نهادهی که در خدمت به انقلاب حد و مرز نمی‌شناسد و در هر زمان و هر کجا که انتظام ملی به خطر افتند و نیاز به حضور توده‌های انقلابی باشد، حاضر می‌شود. بسیج کارکردهای مختلفی چون سازندگی، دفاع خارجی و داخلی و ... دارد که کمتر نهادی را می‌توان مشابه آن سراغ گرفت، همین توسعه کارکردی است که بسیج را مایه اصلی تأسیس و حمایت از انتظام ملی ساخته است.»^(۲۴)

بسیج به عنوان یک نیروی نظامی مردم‌نهاد در دوران جنگ تحمیلی نقش بسیاری در جنگ و در راستای دفاع از کشور ایفا نمود. علاوه بر نقش نظامی بسیج در دوران جنگ، با خاتمه یافتن جنگ از یک سو با تحقق بخشیدن به ایده ارتش بیست میلیونی، با

افزایش توان نظامی خود از سوی دیگر، نقش خود را در حفظ امنیت نظامی تکمیل نمود؛ بدین معنا که قدرت بازدارندگی ناشی از افزایش توان نظامی آن نقشی بازدارنده را در شروع تهاجمات ایفا نمود.

در همین زمان و به عنوان مکمل نقش نظامی، بسیج با اقدامات فرهنگی به عنوان یکی از محورهای فعالیت‌های خود در عرصه غیر نظامی، به‌ویژه با ایجاد مقاومت در برابر تهاجم فرهنگی بر تقویت بعد فرهنگی امنیت ملی نیز تأثیرگذار بود. نه تنها در این دو زمینه که ذکر آن رفت، بلکه نقش بسیج به عنوان ضابط در حفظ امنیت داخلی کشور نیز در همین راستا حائز اهمیت است. در ذیل به بررسی مختصر این سه مقوله خواهیم پرداخت.

۱- بسیج به عنوان ضابط در حفظ امنیت داخلی کشور

قبل از شروع بحث در این خصوص لازم به یادآوری است که در کشورهای دموکراتیک امنیت شهروندان مقوله‌ای از امنیت ملی است. از این رو نقش بسیج در تأمین امنیت داخلی کشور در مقام ضابط دادگستری از برخی جنبه‌ها اقدامی در راستای دفاع از امنیت ملی محسوب می‌گردد. این امر ناشی از ارتباط میان امنیت ملی و امنیت فردی است.

نسبت بین امنیت ملی و امنیت فردی را حداقل در چهار حوزه می‌توان دید: اول، افراد یا گروه‌های شبه‌دولتی، خود ممکن است به مساله امنیت ملی تبدیل شوند؛ مانند تروریست‌ها، جدایی‌طلبان، کودتاچیان و ...؛

دوم، نقش شهروندان در حمایت از منافع دولتی دیگر. بدین ترتیب آسیب‌پذیری دولت‌ها از عقاید و افراد طرفدار دولت‌های دیگر باعث ایجاد تردید در مرز امنیت ملی و داخلی می‌شود؛ سوم، فشارهای کلی سیاسی و محدودیت‌هایی که از طرف شهروندان بر

دولت تحمیل می‌شود. جوهر این فشارها ناشی از تهدیدهای مستقیم نسبت به دولت یا حکومت نیست بلکه به نفوذ افکار عمومی بر سیاست دولت یا محدودیت توان دولت برای شکل‌دهی افکار عمومی در جهت اهداف خود باز می‌گردد؛ چهارم، نقش افراد به عنوان رهبران دولت. بر این اساس تفکیک میان فرد و دولت در حالی که فرد خود جزیی از یک واقعیت مفهومی به نام دولت است، از بین می‌رود.^(۲۵)

با این مقدمه توجیهی به بررسی نقش بسیج به عنوان ضابط دادگستری خواهیم پرداخت. وظیفه بسیج به عنوان ضابط دادگستری الزامی برخاسته از ماده یک قانون حمایت قضایی از بسیج مصوب ۱۳۷۱/۱۰/۶ است. این ماده مقرر می‌دارد: «به نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اجازه داده می‌شود همانند ضابطین قوه قضاییه هنگام برخورد با جرائم مشهود در صورت عدم حضور ضابطین دیگر و یا عدم اقدام بموقع آن‌ها و یا اعلام نیاز آنان به منظور جلوگیری از امحای آثار جرم و فرار متهم و تهیه و ارسال گزارش به مراجع قضایی اقدامات قانونی لازم را بعمل آورند.» به‌علاوه در همین راستا بند سه ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۷۸ بر این نکته مجدداً تأکید نموده و بسیج را به عنوان یکی از ضابطان دادگستری مورد پذیرش مجدد قرار می‌دهد. اما ضابط چیست و وظایف ضابطان کدام است؟

ضابط کیست؟

ضابطین دادگستری را قانون تعیین می‌کند. هیچ‌کس ضابط نیست مگر این که قانونی این سمت را برای او به رسمیت شناخته باشد^(۲۶) ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری تعریفی از ضابط ارائه نموده، در بند سه مامورین

نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در محدوده وظایف محوله ضابط دادگستری قلمداد می‌کند. تعریف این ماده از ضابط دادگستری به شرح زیر است:

«ضابطین دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی در کشف جرم و بازجویی مقدماتی و حفظ آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم و ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می‌نمایند.»
فارغ از این تعریف قانونی از ضابط دادگستری، نویسندگان برای آن انواعی قائل شده‌اند که نیازی به توضیح آن به نظر نمی‌رسد.^(۳۷)

وظایف ضابطان

وظایف ضابطان در قبال جرائم را می‌توان

بر اساس تقسیم بندی رایج از جرم، به دو دسته تقسیم نمود؛ وظایف ضابطان در جرائم مشهود و وظایف ضابطان در جرائم غیر مشهود. تعریف جرائم مشهود و غیر مشهود و نیز وظایف ضابطان در هر یک از این جرائم در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸ ذکر شده است و از این رو از ذکر آن خودداری می‌گردد.^(۳۸) اما به گواهی ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۷۸ وظائف ضابطان را می‌توان به این صورت احصا نمود: کشف جرم، بازجویی مقدماتی، حفظ آثار و دلایل جرم، جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، ابلاغ اوراق، اجرای تصمیمات قضایی.

فارغ از این وظایف قانونی که قانونگذار در قبال جرائم و عمدتاً در مورد مقامات قضایی بر عهده ضابطین دادگستری به طور عام و نیروی بسیج به عنوان خاص قرار داده است، آرامش ناشی از حضور این افراد در جامعه امری است که نیاز به توضیح چندانی ندارد. این آرامش مقوله‌ای است که تحت عنوان امنیت اجتماعی از آن یاد شده و دولت‌های دموکراتیک به عنوان یکی از جنبه‌های حائز اهمیت امنیت ملی، خود را ملزم به پیگیری آن می‌دانند. بدین ترتیب با دیدی باز و وسیع‌تر نسبت به وظایف این دسته از افراد می‌توان نقش آن‌ها را در دنبال کردن امنیت ملی کشور جست.

ادامه دارد...

پی‌نوشت‌ها:

- ۱_ عرب نصرت آبادی، محمد تقی، نقش بسیج در امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، شهریور ۱۳۷۸، ص ۳۵.
- ۲_ همان، ص ۳۴.
- ۳_ رفیع، جلال، همراه انقلاب (با سرمقاله روزنامه‌های اطلاعات و کیهان پس از پیروزی انقلاب اسلامی)، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۲، ج اول، ص ۲۰۸.
- ۴_ در، سید محمد، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران؛ تهدیدات و استراتژی مقابله در زمینه سیاست خارجی، مجله سیاست خارجی، سال نهم، بهار ۱۳۷۳، ص ۷۲.
- ۵_ رک: <http://fa.wikipedia.org> /ذیل واژه امنیت.
- ۶_ بهزادی، حمید، اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، تهران، انتشارات دهخدا، چاپ دوم ۱۳۶۸، صص ۱۰۱-۱۰۲.
- ۷_ کاظمی، علی اصغر، روابط بین‌الملل در تئوری و عمل، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۲، ص ۱۱۷.
- ۸_ کاظمی پور، شهلا، جمعیت و امنیت ملی، مجله توسعه و امنیت عمومی، معاونت سیاسی و انتظامی وزارت کشور، اسفند ماه ۱۳۷۵، ص ۷۶.
- ۹_ برای اطلاعات بیشتر در زمینه قرارداد اجتماعی رک: ژان ژاک روسو، قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران، نشر آگه، ۱۳۸۵.
- ۱۰_ ماندل، رابرت، چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول ۱۳۷۷، ص ۴۳.
- ۱۱_ همان، ص ۴۴.
- ۱۲_ تریف، تری و دیگران، مطالعات امنیتی نوین، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول ۱۳۸۴، صص ۱۱-۱۰.
- ۱۳_ ماندل، همان، ص ۵۲.
- ۱۴_ عرب نصرت آبادی، همان، ص ۲۵-۲۴.
- ۱۵_ باری بوزان، به نقل از رضایی، مهدی، تبیین مفهوم امنیت ملی با تاکید بر نظام حقوقی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۸۱، ص ۳۹.
- ۱۶_ ک. پ. میرا، به نقل از همان، ص ۳۹.
- ۱۷_ ماندل، همان، ص ۵۲.
- ۱۸_ همان، ص ۸۷.
- ۱۹_ همان، ص ۹۱.
- ۲۰_ همان، صص ۱۰۸-۱۰۷.
- ۲۱_ همان.
- ۲۲_ همان، ص ۱۴۹.
- ۲۳_ دشواری تعریف از فرهنگ بدین معنا نیست که تعریفی از آن وجود ندارد. در یک تعریف، گفته شده است که فرهنگ عبارت است از ترکیبی از رفتار

- مکتب که بوسیله اعضاء جامعه معینی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و میان افراد مشترک است. تعریف دیگری نیز مقرر می‌دارد که: فرهنگ عبارتست از نظامی از رفتارها که جامعه بر افراد تحمیل می‌کند و در عین حال نظامی ارتباطی است که جامعه بین افراد بر قرار می‌کند. (رک: <http://daneshnameh.roshd.ir> ذیل واژه فرهنگ)
- ۲۴_ اقتخاری، اصغر، انتظام ملی (جامعه شناسی نظم از دیدگاه امام خمینی رحمه الله علیه)، تهران، نشر سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، چاپ اول ۱۳۷۹، ص ۱۳۸.
- ۲۵_ بوزان، باری، مردم، دولتها و هراس، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول ۱۳۷۸، صص ۷۳-۷۰.
- ۲۶_ آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ اول ۱۳۶۸، ج دوم، ص ۱۶.
- ۲۷_ انواع ضابطان به طور خلاصه عبارتند از: ضابطان عام، ضابطان خاص و ضابطان نظامی. برای اطلاعات تکمیلی در این خصوص رک: آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات سمت، ج دوم، چاپ یازدهم ۱۳۸۵، صص ۱۴۲-۱۳۶.
- ۲۸_ این وظایف را می‌توانید در مواد ۱۵ تا ۲۵ قانون بیابید.



سید محمد مهدی غمامی _ دانشجوی دکترای حقوق عمومی و مدرس دانشگاه

چکیده:

ایده کلان‌نگری در نظام سیاست‌گذاری ملی و تصمیم‌گیری در کلیه مسایل لازم الاجرای کشور، در واقع یک اصل تأکیدی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یک نظام مردم‌سالار، بشمار می‌آید که تاکنون کمتر مورد دقت و امعان نظر واقع شده است. کما این‌که اصل هفتاد و یکم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «مجلس شورای اسلامی در عموم مسایل در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند.» بر این اساس این سوال جدی طرح می‌گردد که چگونه می‌توان کلان‌نگری و ملی‌اندیشی لازم را در مجلس شورای اسلامی عملیاتی کرد. نگارنده یکی از مهمترین راهکارها را استانی شدن انتخابات مجلس شورای اسلامی بر اساس نظام انتخاباتی عدالت محور می‌داند و در این راستا تأکید می‌کند که از یک سو استانی شدن انتخابات مستلزماتی دارد که می‌بایست تأمین گردد و از سوی دیگر نظام نظارتی کشور بر انتخابات - بـفـصـوص انتخابات مجلس شورای اسلامی - نیز از مسیر کمیسیون ملی انتخابات فعال‌تر شود.

کلید واژه‌ها: مجلس شورای اسلامی، انتخابات استانی، نظارت انتخاباتی، کمیسیون ملی انتخابات، نظام انتخاباتی، نمایندگان.

مقدمه

از آنجا که هر نظام انتخاباتی^(۱) خصوصیات، معایب و مزایای خاص خود را دارد، به نظر می‌رسد با توجه به اقتضائات هر کشور نظام‌های انتخاباتی باید به تعداد کشورها متفاوت باشد.

در این بین به نظر می‌رسد نظام انتخاباتی جمهوری اسلامی ایران نیز باید یک نظام

مختلط باشد؛ نظامی که از همه نظام‌های انتخاباتی شکل گرفته و در عین حال، منحصر به فرد است. ابتدا نظام فعلی انتخاباتی ایران را تشریح، سپس طرح‌های پیشنهادی در این خصوص را مختصراً بیان می‌داریم و نیز با بیان اجمالی و نقد انواع نظام‌های انتخاباتی، مدل مورد نظر خود را ارائه می‌دهیم. نهایتاً هم الگوی پیشنهادی نظارت بر انتخابات در

ایران را طرح می‌نماییم.

بخش اول: الگوی انتخابات استانی مجلس شورای اسلامی فصل اول : نظام فعلی انتخاباتی ایران

نظام انتخاباتی مجلس شورای اسلامی ایران جزء خانواده نظام کثرتی (اکثریت نسبی) است. در قوانین اولیه انتخاباتی

با الهام گرفتن از کشور فرانسه، نصاب آرا در دور ۳۳ درصد بود که در اصلاحیه‌های بعدی به کف ۲۵ درصد آرا تنزل یافت. (مواد ۹۸ قانون اصلاح موادی از قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸) از مزایای این نظام، برقراری ارتباط مستقیم بین نماینده و رأی‌دهنده است. نماینده احساس مسؤولیت بیشتری می‌نماید. چون «برنده همه را می‌برد»، نماینده باید از همه

به نظر می‌رسد نظام انتخاباتی جمهوری اسلامی ایران نیز باید یک نظام مختلط باشد؛ نظامی که از همه نظام‌های انتخاباتی شکل گرفته و در عین حال، منحصر به فرد است.

گروه‌ها رأی بگیرد (اهمیت به دستجات اجتماعی، گروه‌های سیاسی و قومیت‌ها). رأی‌دهندگان به خوبی می‌توانند عملکرد نمایندگان خود را ارزیابی نمایند و نیز نمایندگان به سبب محبوبیت فردی نسبت به جهت‌گیری‌های حزبی از استقلال کافی برخوردار هستند. این امر در کشورهایی که احزاب در آن توسعه نیافته‌اند، حائز اهمیت است؛ زیرا انتخاب بر اعتبار و شخصیت فرد استوار شده است. این نظام از رأی آوردن احزاب تندرو و رادیکال به مجلس پیشگیری می‌نماید؛ چرا که رادیکال‌ها معمولاً در اقلیت هستند. شفافیت و سادگی (چه برای رأی‌دهندگان و چه برای مجریان انتخابات)، کاهش امکان تقلب، اضمحلال احزاب

کوچک در احزاب بزرگ از دیگر مزایای این نظام است.

انتقاداتی نیز به این روش وارد است. در حوزه‌های انتخابیه تک کرسی، احزاب کوچک و اقلیت‌های سیاسی یا قومی (مخصوصاً در کشورهای دارای اقلیت و اقوام متعدد مثل ایران) از دور رقابت خارج شده و انتخابات عادلانه صورت نمی‌گیرد. به عبارت دیگر اقلیت‌ها به خوبی نماینده نمی‌شوند و عدالت انتخاباتی عینیت نمی‌یابد. در این نظام اقلیت‌ها پرت^(۲) انتخاب خواهند بود و مسایل کلان جامعه و مصالح عمومی ملت نادیده انگاشته می‌شود. تعداد آرای هدر رفته (آرای صحیحی که شمارش شده ولی تأثیری در مجلس ندارد) زیاد است. این نظام، تغییرات گرایش‌های اجتماعی را نشان نمی‌دهد و فرازها و فرودهای سیاسی را بخوبی رصد نمی‌کند.

در ایران معیار جمعیتی برای تعیین حوزه‌های انتخابیه پذیرفته شده است. در نظام‌های انتخاباتی اکثریتی هنگام تعیین حدود حوزه‌های انتخابیه امکان زیادی برای سوءاستفاده وجود دارد که به دو نمونه بارز آن اشاره می‌کنیم:

۱ - تغییر حدود حوزه‌های انتخابیه در راستای منافع خاص^(۳)

در این روش، با تغییر حدود حوزه‌های انتخابیه، ترکیب جمعیتی حوزه‌ها تغییر می‌یابد تا گروه خاصی در آن حوزه به پیروزی برسد. از این روش گروه‌های حاکم و مسلط بر تعیین حوزه انتخابیه می‌توانند استفاده کنند تا با تقسیم آرای گروه رقیب در حوزه‌های متعدد، آرای وی را در لیست آرای هدر رفته قرار دهند.

۲ - توزیع نامناسب (اختلاف میان سهم کرسی‌های مجلس و سهم جمعیت در واحدهای جغرافیایی)^(۴)

تعداد کرسی‌های حوزه انتخابیه ارتباط تامی

با نوع نظام انتخاباتی دارد. در نظام‌های اکثریتی که معمولاً هر حوزه دارای یک کرسی است، هر چه تعداد کرسی‌های یک حوزه بیشتر باشد، در قیاس با حوزه کوچک‌تر، تناسب کمتری رعایت می‌گردد؛ یعنی احتمال این که یک جناح کلاً حذف گردد و جناح دیگر کل کرسی‌ها را بدست آورد، زیاد می‌شود. بالعکس در نظام‌های انتخاباتی تناسبی، هر چه وسعت حوزه و تعداد کرسی‌های آن بیشتر باشد، تناسب بیشتر رعایت می‌گردد.

در نظام انتخاباتی ایران که نظام انتخاباتی اکثریتی است، هر چه تعداد کرسی‌های یک حوزه بیشتر باشد (استانی شدن)، میزان تناسب کمتری رعایت می‌شود. برخی این امر را انتخاب ناسالم دانسته و عواقب زیر را برای آن بر شمرده‌اند:

۱. بی‌اعتنایی به حقوق اقلیت‌ها؛
۲. نفوذ فساد در جناح حاکم به دلیل فقدان نظارت و توازن؛
۳. ناخرسندی مردم و کاهش میزان مشارکت مردمی در انتخابات.

فصل دوم: الگوهای‌های مطرح در اصلاح نظام انتخاباتی ایران

طرح استانی شدن انتخابات مجلس شورای اسلامی در کشور بعد از فراز و فرودهای بسیار که البته سابقه آن با تفاوت‌هایی به قبل از انقلاب و طرح تمرکز زدایی برمی‌گردد، به دلایل زیر مطرح شده است:

۱. پرداختن نمایندگان به وظایف اصلی خود:

وظیفه اصلی نمایندگان مجلس شورای اسلامی، قانونگذاری کلان ملی و نظارت بر دستگاه‌های حکومتی است، اما نمایندگان شهرستان‌ها عمدتاً مجبورند به امور جزئی بسیاری از رأی‌دهندگان شهرستان خود بپردازند. بسیاری از اموری که مربوط به وظایف شوراهاست، نمایندگان انجام می‌دهند.

اگرچه در مواردی این نمایندگان با ارائه برخی خدمات و انجام رفتارهای خاص به قصد کسب رأی لازم در دوره‌های آتی، منافع ملی را در الویت ثانویه منافع محلی حوزه انتخابیه خود قرار می‌دهند.

این طرح ضمن حذف وظایف غیرمرتبط نمایندگان، آنان را از قید توقعات و انگیزه‌های ایجاد شده در حوزه انتخابیه رها می‌سازد؛ چرا که دیگر خود را ملزم نمی‌دانند که صرفاً نماینده عده‌ای از مردم یک منطقه یا طیف خاصی باشند. اگرچه منافع آن‌ها را هم به عنوان بخشی از شهروندان کشور مورد توجه قرار دهند.

۲. بسط فرهنگ حزبی و اندیشه حزب:

این طرح تمرین و تمهیدی جهت توسعه فرهنگ حزبی، اندیشه حزب و مشارکت حزبی است.

۳. انتخاب نماینده اصلح و متخصص به جای نماینده صرفاً خوشنام:

معمولاً انتخاب در محیط کوچک و محدود مبتنی بر تعلقات قومی، مناسبات قبیله‌ای، خونی و ... است. در این مناطق نماینده صرفاً به اعتبار قوم یا شأن تباری خود به مجلس راه می‌یابد. استانی شدن می‌تواند راهی جهت رفع این نقیصه باشد.

۴. کاهش هزینه‌ها و تعداد داوطلبان انتخابات:

با این طرح به جای صرف هزینه‌های انتخاباتی برای حوزه‌های مختلف، می‌توان با انتخابات فراگیر، هزینه برگزاری انتخابات را کاهش داد. به علاوه، تعداد نامزدهای انتخاباتی نیز کاهش می‌یابد.

گاه عنوان می‌شود که ارائه طرح‌های مجلس در این زمینه، دولت را متحمل بار مالی قابل توجهی می‌کند، در حالی که به طور منطقی و براساس قواعد اقتصادی انتخابات، هر قدر

حوزه انتخابیه بزرگتر شود، هزینه‌ها کاهش می‌یابد.

۵. کاهش رقابت‌های خشونت‌آمیز و اختلاف‌برانگیز:

با فاصله گرفتن از تعلقات قومی- قبیله‌ای و ... از طریق استانی شدن انتخابات، امکان درگیری و بروز اختلاف کاهش می‌یابد، بخصوص آن که در کشورهای توسعه یافته ابزار مهار خشونت، ورود موثر آرای بیشتر مردم، برای کمرنگ تر کردن تعلقات و خواسته‌های گروه‌های قدرت است، در حالی که در کشورهای دارای دسترسی محدود قدرت، برای کنترل خشونت‌ها و درگیری‌ها به هر یک از گروه‌ها رانت داده می‌شود.

۶. انطباق با قانون اساسی:

این طرح با اصل ۸۴ قانون اساسی که مقرر می‌دارد: «هر نماینده در برابر تمام ملت مسؤول است و حق دارد در همه مسایل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر کند»، انطباق دارد. بر این اساس هر نماینده در واقع با هر رأیی که آورده باشد، هم‌اکنون عضو مجلس شورای اسلامی و نماینده ملت و نه افراد حوزه انتخابیه خود می‌باشد. اگرچه وی با اطلاعات دقیق‌تری که از حوزه خود دارد، می‌تواند سایر نمایندگان را برای چاره‌اندیشی ملی نسبت به مسایل کشور، بیشتر در جریان بگذارد.

۷. تفکیک مسایل نظری از الزامات عملی:

در جنبه نظری، دموکراسی فراگیرتر یا دموکراسی‌ای که طیف بیشتری را شامل شود، بسیار نامناسب‌تر از دموکراسی محدود است، اما با عنایت به واقعیت‌های موجود، به نظر می‌رسد که شرایط فعلی نه تنها به تعمیق دموکراسی کمک نکرده است، بلکه دموکراسی را به توقعات قومی و محلی تقلیل داده است.

در این خصوص باید بیان داشت که نماینده

علاوه بر قانونگذاری و نظارت، دارای وظیفه نمایندگی است. به علاوه به نظر موسی پور، معاون امور حقوقی و مجلس وزارت کشور، در حوزه‌های انتخابیه‌ای که یک نماینده دارد، شعب اخذ رأی باید افزایش یابد که این امر حداقل ده میلیارد تومان برای دولت بار مالی دارد.^(۵) متأسفانه در قانون، شوراها غیر از اختیارات ویژه‌ای که در مورد انتخاب شهردار دارند، اختیارات چندانی ندارند. در



عمل نیز تحقق بسیاری از خواسته‌های مردم نیازمند نفوذ خاصی برای پیگیری آن است. بنابر نظر تفسیری شورای نگهبان، شوراها دارای حق تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری نمی‌باشند و تنها حق مشورت‌دهی و همکاری دارند. این نظر با توجه به غایت‌انگاری و مصلحت‌سنجی کل کشور نیاز به بازنگری و بروز شدن دارد، کما این که شورای نگهبان نسبت به نظرات متعدد خود به مرور زمان، اقدام به ارائه نظرات اصلاح شده و جدید کرده است.

لذا لازم است تا پیش از ارئه طرحی که هدف آن تمرکز نمایندگان مجلس بر مسائل ملی و کلان باشد تا مسائل منطقه‌ای، مشکل عدم اختیارات تقنینی و نظارتی شوراهای شهر

و روستا برطرف گردد. در واقع این یکی از مهمترین مستلزمات رفع خلاء عدم پوشش بومی - محلی طرح استانی شدن انتخابات است.

وظیفه اصلی نمایندگان مجلس شورای اسلامی، قانونگذاری کلان ملی و نظارت بر دستگاه‌های حکومتی است، اما نمایندگان شهرستان‌ها عمدتاً مجبورند به امور جزئی بسیاری از رأی‌دهندگان شهرستان خود بپردازند. بسیاری از اموری که مربوط به وظایف شوراهاست، نمایندگان انجام می‌دهند.

۸. مفروض مدل حاکمیت ملی

مفروض حاکمیت ملی، در مقابل حاکمیت حکومت‌های فردی، این است که نمایندگان مجلس (پارلمان) با آرای ملت و یا حداقل بخش عظیمی از ملت به پارلمان ورود پیدا کنند. در واقع تعلقات کوچک شهری یا ناحیه‌ای، نمی‌تواند مشکلات و نیازهای ملی را حل کند. در اینجا وظیفه نماینده مجلس با نماینده شورای شهر به جهت میزان اعتبار، مقبولیت و دغدغه الزاماً می‌بایست متفاوت باشد.

۹. تعداد آرای بیشتر، دقت و عدالت بیشتر در مسایل کلانتر کشور

این اصل دموکراسی، که تعداد آرای بیشتر اقتدار بیشتری را برای عمل تأمین می‌کند، در مسایل کلان کل کشور هم یک نیاز الزامی و مهم است. به این ترتیب وقتی قرار است مسایل کلان کشور به رای و تصمیم‌گیری گذاشته شود، نیاز به افرادی است که نمایندگی جمع بیشتری از مردم

را کسب کرده باشند. در واقع هم‌اکنون در مجلس، نمایندگان فاقد این نصاب لازم هستند، به نحوی که یک نماینده مجلس دارای نمایندگی تعداد بسیاری از شهروندان (بالای یک میلیون نفر) و دیگری دارای نمایندگی تعداد نه چندان زیاد شهروندان می‌باشد. به این ترتیب این نمایندگان که واجد عنوان نمایندگی شهروندان می‌باشند، با داشتن حق رای برابر، جمعیت متفاوتی از شهروندان را نمایندگی می‌کنند. این جمعیت از یک سو تراز کافی تعداد را ندارد و از سوی دیگر برابری شهروندان به طور غیر مستقیم نقض می‌گردد.

فصل سوم: مدل پیشنهادی نظام انتخاباتی

مبحث اول - نقد مدل‌های رایج انتخاباتی:

به طور کلی می‌توان نظام‌های انتخاباتی کشورها را به سه دسته تقسیم نمود:

۱ - نظام تناسبی (P.M): به ازای هر ضریب ملی یا حوزه‌ای (منطقه‌ای) یک کرسی تعلق می‌گیرد. این ضریب حاصل تقسیم کل آرای مأخوذه بر تعداد کرسی‌های پارلمان است. در این نظام هرچه حوزه بزرگتر باشد، نتایج، تناسبی‌تر و عادلانه‌تر است. این نظام دارای حوزه تک نماینده نیست.

۲ - نظام کثرتی - اکثریتی (P.R):

این نظام تضمین‌کننده اقتدار حکومت است. قاعده «برنده همه را می‌برد» حاکم است. نظام کثرتی شامل مدل‌های نظام نخست‌گزینی (F.P.T.P) و مدل جمع‌گزینی (P.B.V) است. نظام اکثریتی شامل مدل‌های دو دوره‌ای (T.R.S) و مدل جایگزینی (A.V.S) می‌باشد.

۳ - نظام ترکیبی یا نیمه تناسبی (M.S):

این نظام ترکیبی از دو نظام قبلی است؛ مجلس دو قسمت می‌گردد؛ مثلاً نیمی از مجلس و گاه بخشی از مجلس با نظام

FPTP و بخش دیگر با نظام لیستی (PR) انتخاب می‌شوند.

اول - نظام‌های کثرتی: در این نظام اکثریت نسبی ملاک است. این نظام شامل مدل‌های زیر است:

۱ - نظام نخست‌گزینی (F.P.T.P):

این نظام از نظر کشورهای عضو این مدل دومین نظام مقبول در جهان است؛ هر چند که از نظر جمعیتی اولین است. مهمترین ویژگی این مدل آن است که حوزه‌های انتخابیه، تک نماینده‌ای است و هر کس حائز اکثریت نسبی آرا گردد، پیروز انتخابات است. کشورهای هند و آمریکا عضو این خانواده‌اند.

۲ - نظام جمع‌گزینی (P.B.V):

این نظام حوزه‌های انتخابیه، چند نماینده‌ای است. تمام محاسن و معایب نظام قبلی که همان نظام فعلی انتخاباتی ایران است، در خصوص این نظام وجود دارد.

دوم - نظام اکثریتی: ملاک اکثریت مطلق است.

مبحث دوم - مدل پیشنهادی نظام انتخاباتی ایران:

با توجه به قوانین انتخاباتی و فرهنگ سیاسی مردم ایران و در جهت تقویت فرهنگ تحزب و پرداختن نمایندگان به وظایف ملی و کلان، نظام زیر پیشنهاد می‌گردد:

با ایجاد نصاب لازم جمعیتی یا همان نصاب حاکم، برای هر یکصد و پنجاه هزار نفر در استان یک نماینده (کرسی) در نظر گرفته شود که از این میان همه کرسی‌ها منهای تعداد عددی اقلیت‌های مذهبی (و نه دینی) قومی و مناطق محروم دارای حداقل یکصد هزار نفر جمعیت و اقامتگاه بومی در آن استان و حداکثر یک میلیون نفر بر اساس نظام کثرتی (کسب کف ۲۵ درصد رأی) و مابقی به اقلیت‌های مذهبی - قومی و

مناطق محروم مربوط تعلق گیرند.

بر این اساس هم اقتضائات نظام حاکمیت ملی مورد توجه قرار خواهد گرفت و هم اقلیت‌های مذهبی و قومی و مناطق محروم به خوبی نمایندگی می‌گردند.

به علاوه لازم است که اصلاح «قانون تشکیلات، وظایف و انتخاب شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران» مصوب اول خرداد ۱۳۷۵، در صدد گسترش اقتدار و اختیارات شوراهای شهر و روستا برآیند.

بخش دوم: نظام کمیسیون ملی انتخابات

با کلان‌نگری منافع کشور و پیشنهاد استانی شدن انتخابات، نیاز به مکانیزم جامع‌تری نیز در زمینه نظارت بر انتخابات هستیم؛ چرا که بر اساس اصول حقوق عمومی، استقرار هر نهاد حقوق عمومی که دارای صلاحیت‌های بکارگیری قدرت عمومی خواهد بود، نیاز به نظارتی در حجم صلاحیت اعطایی دارد. تناسب حجم نظارت با حجم صلاحیت اعطا شده، همان ایده نظارت موثر و جامع است. کار ویژه، نظارت بر روند اجرایی انتخابات کشور و ارائه گزارش مشورتی به شورای نگهبان قانون اساسی مبنی بر طی صحیح مسیر ثبت نام، تبلیغات، برگزاری انتخابات و اعلام نتایج خواهد بود. نکته قابل توجه این است که با توجه به انتخابات‌های ملی کشور و همچنین صراحت اصل نود و نهم قانون اساسی که اشعار می‌دارد: «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه پرسی را بر عهده دارد.»

نظارت قاطع و اثر بخش - ابطال جزئی یا کلی - بر جریان انتخابات‌های سه‌گانه زیر از اختیارات انحصاری شورای نگهبان است و کمیسیون ملی انتخابات به عنوان ناظر

جریان اجرایی انتخابات، یک نهاد مشورتی برای شورا در امر نظارت محسوب می‌شود تا با تدارک مکانیزم جامع و بیطرف (خروج از اعمال اختیارات اجرایی وزارت کشور)، هیأت‌های اجرایی انتخابات را سامان بخشیده و در بهبود کارایی نظارت، به شورای نگهبان در انتخابات‌های زیر یاری برساند:

۱- انتخابات مجلس خبرگان؛

۲- انتخابات مجلس شورای اسلامی؛

۳- انتخابات ریاست جمهوری.

به این ترتیب اعضای پیشنهادی کمیسیون انتخابات و علت پیشنهاد ایشان عبارت خواهند بود:

۱- دادستان کل کشور؛

دادستان کل کشور در واقع نماینده عموم ملت در برابر رفتارهای مجرمانه‌ای است که حقوق شهروندان را تضییع می‌نماید. به این ترتیب وی با این وظیفه خطیر از یک سو در کمیسیون از حقوق رای‌دهندگان و انتخاب‌شوندگان در مقابل جرائم انتخاباتی حمایت می‌کند و از سوی دیگر در صورت احراز عمل مجرمانه به عنوان عضو کمیسیون و عضو ارشد دستگاه قضا، فرآیند رسیدگی به عمل مجرمانه را تسریع می‌نماید.

۲- سه نفر از اساتید (استاد کامل) حقوقی کشور؛

در واقع این سه نفر شخص حقیقی به اعتبار تخصص خود به ویژه در گرایش‌های حقوق عمومی و حقوق جزا، با درک ماهیت حقوقی - سیاسی مسأله انتخابات و اهمیت و ارزش آرای شهروندان و لزوم کارایی و اثر بخشی انتخابات، بر قانونی بودن روند اجرایی انتخابات نظارت می‌کنند.

۳- یک نفر از فقهای شورای نگهبان؛

وی به عنوان یکی از اعضای شورای نگهبان - مرجع صالح نظارت بر تمامیت انتخابات با اختیارات مکفی و انحصاری - و دارنده

تخصص لازم در اعمال نظارت شرعی - قانونی بر روند اجرایی انتخابات، از یک سو ریاست اداره کمیسیون ملی انتخابات را بر عهده دارد و از سوی دیگر یک عضو مرتبط کمیسیون با شورای نگهبان برای انتقال مقطعی و کامل عملکرد کمیسیون به شورای نگهبان خواهد بود.

۴- یک نفر از حقوقدانان شورای نگهبان؛

با استدلال فوق و با توجه به تخصص حقوقی اعضای حقوقدان شورای نگهبان، حضور یک حقوقدان شورای نگهبان در کمیسیون ملی انتخابات و همچنین تشریح آرای شورای نگهبان در زمینه انتخابات لازم و ضروری است.

معمولاً انتخاب در محیط کوچک و محدود مبتنی بر تعلقات قومی، مناسبات قبیله‌ای، خونی و ... است. در این مناطق نماینده صرفاً به اعتبار قوم یا شأن تباری خود به مجلس راه می‌یابد. استانی شدن می‌تواند راهی جهت رفع این نقیصه باشد.

۵- پنج نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی؛

نمایندگان مجلس در واقع منتخبین مستقیم مردم برای تصمیم‌گیری در مورد کلیه مسایل کشور می‌باشند. حضور نمایندگان و ارائه نظرات کارشناسی ایشان (بخصوص از طریق سازمان‌های کارشناسانه مجلس همانند مرکز پژوهش‌ها و هیأت تطبیق مصوبه دولت با قوانین) در واقع عینیت

مردم سالاری دینی در جریان امر خطیر نظارت است.

۶- رئیس جمهور سابق کشور؛

استفاده از تجربیات رئیس جمهور گذشته که منتخب اکثریت مطلق مردم در دور گذشته انتخابات ریاست جمهوری بشمار می آید، یک امر لازم و البته در کشور ما مغفول است؛ برای مثال در شورای قانون اساسی فرانسه و کمیسیون انتخابات آن کشور از حضور تمامی رؤسای جمهور گذشته بهره برده می شود.

البته در اینجا یک تبصره وجود دارد که رئیس جمهور سابق و عضو پیشنهادی برای کمیسیون ملی انتخابات، خود کاندیدای انتخابات پیش رو نبوده و همچنین به طور صریح و جانبدارانه حمایت از یک کاندیدا را اعلام نکرده باشد. این امر در مورد سایر اعضای کمیسیون نیز شرط است.

۷- رئیس مجلس سابق کشور؛

۸- وزیر کشور؛

در واقع وزارت کشور که قبلاً مسؤولیت تام ستاد انتخابات کشور را بر عهده داشت، در نظام جدید مسؤولیت تامین منابع (انسانی، اعتباری و اسنادی) را بر عهده خواهد گرفت و نقش لجستیکی خواهد داشت. علاوه بر این وزیر کشور دبیر این کمیسیون خواهد بود.

۹- معاون امور سیاسی دبیر شورای عالی امنیت ملی؛

لحاظ مسایل امنیتی - سیاسی کشور با توجه به اختیارات فائقه شورای عالی امنیت ملی و در جریان قرار دادن این نهاد اثرگذار در کشور، باعث افزایش کارایی جریان صحت و امنیت انتخابات خواهد شد.

۱۰- دو نفر وکیل قانون وکلای

دادگستری به پیشنهاد قانون وکلا و قبول خانه احزاب.

این دو نفر وکیل در واقع افراد متبحر در فن

حقوق و دارای استدلال های تقنینی هستند که از طریق همفکری دو نهاد غیرحکومتی و سازمان یافته مردمی، به قصد اعمال حمایت از حقوق شهروندی رأی دهندگان در طی روند صحیح انتخاب کاندیدای مورد نظرشان و نظارت سازمان یافته مردمی، عضو کمیسیون می شوند. نکته قابل توجه این که از این مسیر با تاکید بر مهارت های لازم حقوقی - قضایی، برای ورود سیاسی احزاب به جریان نظارت بر انتخابات، نقش مستقیم داده می شود.

رئیس کمیسیون انتخابات، فقیه منتخب شورای نگهبان و دبیر کمیسیون، وزیر کشور خواهد بود. به این ترتیب از یک سو برگزاری انتخابات از اختیار تام قوه مجریه خارج شده و به نهادی عالی واگذار می گردد و از سوی دیگر نظارت بر روند اجرایی انتخابات نیز بر عهده نهادی غیر از وزارت کشور خواهد بود. کمیسیون ملی انتخابات که مسؤولیت تعیین رئیس ستاد انتخابات کشور را عهده دار است، به عنوان مرجع عالی نظارت بر روند اجرایی انتخابات، اختیارات زیر را بر عهده خواهد داشت:

در مورد انتخابات شوراهای شهر و روستا نظام کمیسیون منطقه ای انتخابات پیشنهاد می گردد؛ چرا که حجم گسترده کاندیداها و مسایل ناظر به هر بوم - منطقه ایجاب می کند نظارت بر جریان انتخابات آن دقیق تر و جزیی تر باشد، کما این که شورای نگهبان نیز بر این دسته از انتخابات نظارت مبتنی بر قانون اساسی ندارد و مشکل تعارض با اصل نود و نهم قانون اساسی نیز بوجود نمی آید. اعضای پیشنهادی این کمیسیون هشت نفره عبارتند از:

۱- سه نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی (بعد از استانی شدن) به ویژه آن که با اجرای نظام انتخابات

استانی این نمایندگان تعلقات شهری کمتر و منطقه ای بیشتری خواهند داشت و شائبه حمایت از همشهریان نیز کمتر می گردد.

۲- دادستان دادگاه تجدید نظر استان؛

۳- استاندار استان؛

۴- یک نفر وکیل بومی استان به پیشنهاد کانون وکلای منطقه مربوط و قبول خانه احزاب؛

۵- یک نفر از اساتید مبرز حقوقی استان؛

۶- امام جمعه مرکز استان.

نتیجه:

نظام انتخابات در کشور و نظارت بر آن با وجود بهره مندی از سلامت لازم، از اثر بخشی و کارآمدی مورد انتظار بهره مند نیست. این ناکارآمدی از یک سو به دغدغه های نمایندگان مجلس شورای اسلامی در توجه به مسایل کلان ملی و نه محلی بر می گردد و از سوی دیگر به نحوه اجرای برگزاری انتخابات (تمامی مراحل) مرتبط می شود. مشکلاتی که با گذشت سی سال از نظام انتخاباتی کشور به نحو روزافزون بر اهمیت و ضرورت خود تاکید کرده و نیاز به بازنگری فوری در این زمینه ها را گوشزد می نماید. مطالعه تطبیقی نظام های انتخاباتی کشورهای دنیا، توجه به ساختارهای حقوقی کشور و نیازهای بومی جمهوری اسلامی ایران، توجیه برپایی نظام انتخابات استانی مجلس شورای اسلامی با مکانیزم مختلط تناسبی و تأسیس کمیسیون ملی انتخابات می باشد.

پی نوشت ها:

1- Electoral System.

2- Pert.

3- gerrymandering.

4- malapportionment

5- <http://www.farsnews.net/newstext.php?nn=8512020170>

آیات الاحکام (بخش جزا)

محمد رضا حیدریان - محقق و پژوهشگر حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهقان

(محرابه)
آیه اول:

«انما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله و یسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض ذلک لهم خزی فی الدنیا و لهم فی الآخره عذاب عظیم.» ترجمه:

به طور قطع کیفر کسانی که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی خیزند و اقدام به فساد روی زمین می کنند، این است که کشته شوند و یا به دار آویخته گردند

و یا دست و پای آن ها عکس یکدیگر بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید شوند. این خواری آن ها در دنیاست و در آخرت مجازات عظیمی دارند. (مائده ۳۳)

تحلیل واژه محارب

«حرب» در لغت نقیض سلم است و از جهت اصل لغت، صفت شناخته می شود. (ابن منظور، ج ۱، ص ۳۰۲)

از سوی دیگر برای حرب معنای سلب را نیز بیان داشته اند؛ چنانچه عرب زبان می گوید: حرب ماله یعنی سلب ماله (مصطفوی،



خواه بدون سلاح، شب باشد یا روز. (سعدی، ابو حبیب، ص ۸۴)

محارب در کلام فقها

۱- حضرت امام خمینی (ره) در تعریف شخص محارب معتقدند: محارب کسی است که سلاح بر مردم کشیده و آنان را می ترساند و قصد افساد روی زمین نموده است؛ خواه در روز باشد و خواه در شب، در شهر باشد یا غیر آن (خمینی، روح الله، ج ۲، ص ۴۴۳)

۲- شیخ طوسی (ره) از محارب تعریفی این چنین ارائه داده است: محاربی که خداوند متعال در آیه ۳۳ از سوره مائده از آن یاد کرده، عبارت است از کسی که راه را بر انسان ها می بندد و آنان را به هراس می اندازد و البته ابن عباس و جماعتی از فقها نیز محارب را این گونه تعریف کرده اند. (طوسی، ج ۵، ص ۴۵۷)

۳- شهید اول (ره) نیز در دروس، محارب را این گونه تعریف نموده است:

محارب کسی است که سلاح بر مردم کشیده و آنان را به هراس انداخته است، اگر چه محارب زن باشد. (شهید اول، ج ۲، ص ۵۹)

۴- مرحوم صاحب جواهر (ره) نیز از محارب تعریفی این چنین بیان کرده اند:

محارب کسی است که برای مردم سلاح کشیده و یا آن که به همراه خود سلاح حمل می کند تا مردم را بترساند ولو این که یک نفر یک نفر را به هراس اندازد، عنوان محارب تحقق پیدا کرده است. البته این هراس ایجاد نمودن باید به گونه ای باشد که صدق افساد فی الارض نماید. (نجفی، ج ۴۱، ص ۵۶۴)

محارب در قوانین موضوعه

در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ باب هفتم، قانون گذار به مبحث محاربه و افساد فی الارض پرداخته است. فصل اول این باب به تعریف محارب و تبیین قیود تعریف بیان شده توجه داشته است.

فصل دوم به راه های اثبات محاربه پرداخته و آخرین فصل این باب، حد محاربه را مطرح کرده است.

در ماده ۱۸۳ از قانون مجازات اسلامی شخص محارب و مفسد فی الارض این گونه تعریف شده است:

« هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد، محارب و مفسد فی الارض می باشد. » همچنین در لایحه مجازات اسلامی به

حضرت امام خمینی (ره)
در تعریف شخص محارب
معتقدند: محارب کسی است
که سلاح بر مردم کشیده و
آنان را می ترساند و قصد
افساد روی زمین نموده
است؛ خواه در روز باشد و
خواه در شب، در شهر باشد
یا غیر آن.

تعریف محارب نیز توجه شده است. در این لایحه محاربه این گونه تعریف شده است:

محاربه عبارت است از کشیدن سلاح به قصد جان یا مال یا ناموس یا ارباب مردم به نحوی که موجب ناامنی در آن محیط یا راه شود. (ماده ۲۲۸-۱ - لایحه مجازات اسلامی)

مفردات آیه شریفه

۱- یحاربون

فعل مضارع از باب مفاعله و از واژه حرب ساخته شده است. منظور از این حرب اقدامات مسلحانه علیه امنیت امت و جامعه اسلامی است. فرقی را که می توان بین محاربه

و مهاجمه بیان کرد این است که هجمه غالباً در خصوص تهاجم خارجی و آن هم در قلمرو حقوق بین المللی معنا پیدا می کند و حال آن که در محاربه امنیت داخلی مورد تهدید واقع می شود و به عنوان جرمی است که در حقوق داخلی قابلیت رسیدگی دارد.

(عمید زنجانی، ص ۴۳۰)

۲- یسعون فی الارض فساداً

مفسد فی الارض که در این فراز از آیه شریفه به آن اشاره شده است، کسی را گویند که با ایجاد شبکه های فساد تلاش در گسترش فساد در زمینه های مختلف می نماید.

آنچه که از واژه یسعون بدست می آید این است که سعی شخص مفسد در مسیر ایجاد فساد، مسبوق به علم و آگاهی و عمد است و معنای این سخن آن است که اگر شخصی مجموعه ای از فعالیت ها را انجام دهد که نتیجتاً به فساد ختم شود ولی از روی عمد و آگاهی آن اعمال از او صادر نشده باشد، از مصادیق افساد فی الارض قلمداد نخواهد شد.

نکته قابل ذکر در خصوص رابطه بین محاربه و مفسد فی الارض این که برخی معتقدند که رابطه بین این دو عموم و خصوص مطلق است؛ بدین معنا که هر آن کس که محارب باشد مفسد نیز هست و مفسد نیز محارب.

(گلدوزیان، ص ۱۱۹)

۳- او یصلبوا

به معنای به صلیب کشیدن است که از اقسام اعدام به حساب می آید و در گذشته مرسوم بوده. بدین شکل که شخص را به چوبه دار می آویختند تا بر اثر گرسنگی و تشنگی به مرور زمان جان سپارد.

۴- من خلاف

منظور این فراز از آیه شریفه این است که دست و پای شخص محارب باید در جهت مخالف یکدیگر بریده شود؛ به این معنا که دست

راست با پای چپ و دست چپ با پای راست.

۵- ینفوا من الارض

فعل «ینفوا» از ماده نفی است و هرگاه در کنار لفظ ارض قرار گیرد، به معنای نفی بلد و تبعید خواهد بود.

۶- خزی

«خزی» در لغت به معنای خسران و سرنوشت شومی است که رهایی از آن ممکن نباشد. برای خزی دنیوی می‌توان به حد مثال زد و خزی اخروی همان عذاب و عقوبت الهی خواهد بود.

آیه دوم:

الا الذین تابوا من قبل ان یقدروا علیهم فاعلموا ان الله غفور رحیم.

ترجمه:

مگر آن‌ها که پیش از دست یافتن شما بر آنان توبه کنند. پس بدانید خداوند آمرزنده و مهربان است. (مائده/ ۳۴)

مفردات آیه شریفه

۱- تابوا

فعل ماضی از ماده توب (تاب) به معنای بازگشت و رجوع است که در آیه شریفه با صیغه جمع مذكر غایب بکار رفته است.

۲- من قبل ان تقدروا علیهم

اثرگذاری توبه در رفع حکم محاربه که در آیه سابقه از سوی حضرت حق مطرح شده است، زمانی خواهد بود که هنوز متهم دستگیر نشده باشد و [امر] به محکمه و دادگاه کشیده نشده است.

۳- ان الله غفور رحیم

«غفور» بر وزن فِعُول از ماده غفر صیغه مبالغه به معنای بسیار آمرزنده است و «رحیم» بر وزن فعیل به معنای مهربان از ماده رحم از جمله صفات مشبیه شناخته شده است.

احکام محاربه

۱- عنصر مادی و معنوی محاربه

به استناد آیه‌های مربوط به محاربه می‌توان

عنصر مادی این جرم را اقدامات مفسدانه و عنصر معنوی آن را قصد محاربه با خداوند و دشمنی با پیامبر خداوند بیان نمود.

البته لازم به یادآوری است که فقها معمولاً سرقت‌های مسلحانه و قاچاق مسلحانه را از مصادیق محاربه دانسته‌اند و با توجه به مسائل جدید روز همچون قاچاق مواد مخدر و دایر ساختن مراکز گناه و فساد، در اینکه موارد بیان شده از مصادیق افساد فی الارض است، نمی‌توان تردید نمود. سؤال قابل طرح این است که آیا حد چنین اعمالی حد همان محاربه است یا خیر؟

در پاسخ باید بیان نمود اگر در آیه شریفه واژه (یسعون) را ملاک حرمت محاربه بدانیم، از باب تنقیح مناط و منصوص‌العله بودن بیان می‌توان در جرائم بیان شده نیز حکم محاربه را به افساد فی الارض تسری داد.

۲- راه‌های اثبات محاربه

ماده ۱۸۹ قانون مجازات اسلامی برای ثبوت محاربه و افساد فی الارض دو راه را بیان نموده است:

الف: با یک بار اقرار به شرط آن که اقرار کننده بالغ و عاقل بوده، اقرار او با قصد و اختیار باشد؛ **ب:** فقط با شهادت دو مرد عادل

مرحوم صاحب‌جواهر (ره) نیز در تبیین راه‌های اثبات محاربه معتقد به کفایت یک بار اقرار از سوی محارب است ولی معتقد است که سالار در مراسم (ص ۲۶۱) و مرحوم علامه حلی در مختلف (ج ۹، ص ۲۲۴، مسأله ۸۰) معتقد به لزوم تعدد در اقرار هستند، با این استدلال که هر حدی که با شهادت دو نفر عادل ثابت می‌شود، دو مرتبه اقرار در آن معتبر است و لکن حق مطلب آن است که این دلیل قدرت ایستادگی در مقابل مقتضی عموم را دارا نیست. (نجفی، ج ۴۱، ص ۵۷۱) البته گرچه در خصوص عدم پذیرش شهادت زنان در اثبات جرم مورد بحث از سوی برخی

بزرگان نظر دیگری مطرح شده است مبنی بر این که در صورتی که شهادت زنان به صورت انضمامی باشد، مورد پذیرش است ولی به صورت عدم انضمام شهادت مقبول نخواهد بود. (فاضل لنکرانی، ص ۶۵۰)

نکته‌ای که در قانون مجازات اسلامی و همچنین منابع فقهی به آن اشاره شده این است که شهادت مردمی که مورد تهاجم محارب قرار گرفته‌اند به نفع همدیگر مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد.^(۳) بله اگر شهادت افرادی که مورد تهاجم قرار گرفته‌اند، در خصوص اثبات محارب بودن افراد مهاجم باشد و از باب شکایت شخصی شمرده نشود، پذیرفته خواهد شد.

۳- حد محاربه

با توجه به این که گاهی واژه محارب را در کنار کلمه «بغی» قرار می‌دهند و این باعث اشتباهاتی نیز می‌شود، بهتر است قبل از بیان حد محارب نظری گذرا به فرق میان این دو واژه بیندازیم.

منظور از محاربه همان گونه که پیش از این اشاره شد، اسلحه بدست گرفتن و با سلاح آماده، مردم را ترساندن و هراس ایجاد کردن است و حال آن که بغی به معنای مقابله کردن با حکومت اسلامی است. البته محارب، ممکن است باغی نیز باشد؛ به تعبیر دیگر محارب اعم از باغی است و به خاطر این تفاوت است که در احکام اسلامی، احکام بغی و محاربه با هم متفاوت هستند.

از جمله این که اهل بغی اگر دارای گروه و تشکیلاتی باشند، زخمیان آنان را باید کشت و فراریان آن‌ها را باید تعقیب نمود و اگر دارای تشکیلات خاصی نباشند، اگر فرار کردند باید از آنان دست کشید و زخمیان آن‌ها را نیز رها نمود. این در حالی است که محاربان این حکم را ندارند بلکه بر اساس آیه شریفه ۳۳ از سوره مائده، باید حکم مشخص شده را

در حق آنان اجرا نمود. (گرجی، ص ۱۸۶) از سوی دیگر در روایات وارده از سوی ائمه (ع) هیچ اشاره‌ای به محاربه از طریق بغی نشده است. اگر محاربه در برگیرنده بغی نیز بود، می‌بایست در روایاتی که در مقام تفسیر آیه بوده است، اثری از بغی یافت می‌شد. (ساریخانی، ص ۲۷۰)

حد شخص محارب و مفسد فی الارض بر اساس ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی یکی از چهار عمل ذیل بیان شده است:

۱- قتل ۲- آویختن به دار ۳- اول قطع دست راست و سپس پای چپ ۴- نفی بلد سوالی که در این خصوص مطرح است این که مجازات‌های بیان شده آیا به نحو تخییر است و یا ترتیب و تفصیل؟

بزرگانی همچون مفید، صدوق، سارار، محقق حلی، علامه حلی و ابن ادریس و اکثر متأخرین بر اساس قول اول فتوا داده‌اند؛ یعنی قائل به تخییر هستند؛ بدین معنا که اختیار نوع مجازات چهارگانه، به عهده امام و حاکم است. این عده در بیان دلیل اختیار قول به تخییر استناد به کلمه (او) نموده‌اند که در آیه شریفه بکار برده شده و ظهور در تخییر دارد و البته در روایات نیز به همین نحو بیان شده است.

چنانچه در صحیحہ جمیل بن دراج آمده است: قال: سالت ابا عبدالله (ع) عن قول الله عز و جل انما جزاء الذين یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا و یصلبوا او تقطع ایدیهم الی آخر الایه ای شی علیه من هذه الحدود التی سمی الله عز و جل؟

قال: ذلک الی الامام ان شاء قطع و ان شاء نفی و ان شاء صلب و ان شاء قتل.. (کلینی، ج ۷، ص ۲۴۵)

گروهی دیگر از جمله مرحوم صاحب‌جواهر (نجفی، ج ۴۱، ص ۵۷۴) با استناد به روایت برید بن معاویه (صدوق، ج ۱۰، ص ۱۳۴)

معتقد به ترتیب و تفصیل هستند ولی مرحوم شهید ثانی در مسالک (ج ۱۵، ص ۹) روایت بیان شده را جزء ادله تخییر بشمار آورده‌اند. البته نظر حضرت امام خمینی (ره) نیز همان قول مشهور مبنی بر تخییر است ولی در انتخاب یکی از موارد تخییر، اهمیت و کم اهمیتی جنایت را مورد لحاظ قرار داده‌اند. (خمینی، ج ۲، ص ۴۴۴، مسأله ۵)

اما در خصوص نفی مطرح شده در آیه شریفه، ابوحنیفه آن را به حبس تفسیر کرده

مطلب قابل طرح در حکم محاربه این است که فرقی میان مرد و زن محارب نیست. اگرچه در آیه ۳۳ سوره مائده از فعل (یحاربون) که جمع مذکر است استفاده شده، ولی ظاهر مطلب این است که ذکر فعل جمع مذکر به خاطر غلبه انجام این کار از ناحیه مردان است نه اختصاص این عمل و احکام مترتب بر آن به طائفه مردان.

است و شافعی و امامیه معتقدند که منظور از نفی همان تبعید از شهری است که در آن زندگی می‌کرده و هنگامی که به شهری دیگر فرستاده می‌شود، لازم است به همراه او نامه‌ای به حاکم آن شهر نوشته شود مبنی بر این که این شخص محارب است، پس با او معامله و معاشرت نشود و محصور و محدود باشد. (فاضل مقداد، ج ۲، ص ۳۵۲) چنانچه در ماده ۱۹۳ قانون مجازات اسلامی نیز مطلب مزبور به این شکل مورد اشاره واقع شده است: محاربی که تبعید می‌شود، باید تحت مراقبت قرار گیرد و با دیگران معاشرت

و مرأوده نداشته باشد.

۴- تاثیر توبه در حد محاربه

در آیه دوم مربوط به مسأله محاربه، خداوند متعال ضمن اشاره به قبول توبه شخص محارب، قبول را مشروط به زمانی می‌کند که هنوز اقتدار علیه او ثابت نشده باشد که البته منظور از اقتدار در آیه شریفه، اثبات جرم است؛ زیرا آن هنگام است که از سوی حاکم بر شخص محارب اقتدار حاصل شده، عنوان مجرم بر او صدق پیدا خواهد کرد.

مسأله قابل ذکر در مبحث توبه محارب این است که توبه محارب قبل از دستگیری وی حق الله است نه از مقوله حق الناس. بدین جهت اگر محارب شخصی را کشته یا جراحتی به فردی وارد ساخته و یا مالی را ربوده باشد، توبه اثری در امحای آن اعمال نخواهد گذاشت بلکه در صورت قتل شخص، محارب قصاص خواهد شد و در صورتی که مالی را ربوده باشد، باید مال را اگر موجود است به صاحب مال و اگر تلف شده قیمت آن را پرداخت نماید. در عین این که بعضی معتقدند اثر توبه در خصوص همه حقوق است مگر آن که مال ربوده شده موجود باشد که در این صورت باید آن را برگرداند. (فاضل مقداد، ج ۲، ص ۳۵۳)

۵- اشتراک در حکم

مطلب قابل طرح در حکم محاربه این است که فرقی میان مرد و زن محارب نیست^(۳) اگرچه در آیه ۳۳ سوره مائده از فعل (یحاربون) که جمع مذکر است استفاده شده، ولی ظاهر مطلب این است که ذکر فعل جمع مذکر به خاطر غلبه انجام این کار از ناحیه مردان است نه اختصاص این عمل و احکام مترتب بر آن به طائفه مردان؛ زیرا جمله مزبور همانند این جمله است که «اذا شک الرجل بین الثلاث و الاربع فلین علی الاربع» که شامل زن هم می‌شود.

والبتة در مقابل نظر مشهور نظر اسکافی است؛ چرا که وی مرد بودن را در حکم محارب شرط دانسته است. استدلال ایشان این است که از اصول مذهب ماست که **(لا یقتلن الا بدلیل قاطع)** و از سوی دیگر برداشتن زنان نیز از خطاب آیه شریفه (یحاربون) مجاز خواهد بود؛ در نتیجه حکم محارب، مختص به مردان است نه زنان.

ولی حق همان اشتراک در حکم است؛ زیرا علاوه بر مبحث غلبه در استعمال، عرف نیز شاهد این برداشت خواهد بود و البته این برداشت اشتراکی مستفاد از قانون مجازات اسلامی نیز هست؛ چرا که در ماده ۱۸۳ این گونه ذکر شده است: «هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد، محارب و مفسد فی الارض می باشد.»

همان گونه که مشاهد می شود قانونگذار از

لفظ (هر کس) استفاده کرده که اطلاقش شامل مرد و زن خواهد شد.

مطلب دیگری که از اطلاق جمله «یحاربون» فهمیده می شود آن است که در خصوص محارب فرق نمی کند مسلمان باشد یا کافر و اگر کسی بگوید که این سخن با ذیل آیه شریفه **(الا الذین تابوا..)** قابل پذیرش نخواهد بود چرا که مبحث توبه در خصوص مسلمان مطرح است نه کافر، باید پاسخ داد توبه شخص کافر در هر حال پذیرفته خواهد شد و این پذیرش توبه از جهت کفر است نه از جهت محاربه. (قربانی لاهیجی، ج ۱۳، ص ۱۸۲)

مصادیق محارب در قانون مجازات اسلامی

۱- هر کس برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد. (ماده ۱۸۲)

۲- سارق مسلح و قطاع الطريق هرگاه با اسلحه امنیت مردم یا جاده را بر هم بزند. (ماده ۱۸۵)

۳- هر گروه و جمعیت متشکل در برابر حکومت که قیام مسلحانه کند، مادامی که مرکزیت آنان پا برجاست، آن گروه و سازمان محارب خواهند بود. (ماده ۱۸۶)

۴- هر گروه یا فردی که طرح براندازی حکومت اسلامی را بریزد و برای این منظور اسلحه و مواد منفجره تهیه کند. (ماده ۱۸۷)

۵- افرادی که آگاهانه و با اختیار امکانات مالی موثر و یا وسایل و اسباب کار و سلاح را در اختیار طراحان براندازی حکومت اسلامی گذارند. (ماده ۱۸۷)

۶- هر کس که در طرح براندازی حکومت اسلامی خود را نامزد یکی از پستهای حساس حکومت کودتا کند و نامزدی او در تحقق کودتا مؤثر باشد. (ماده ۱۸۸)

پی نوشت ها:

- ۱- مذهبی فقهی منسوب به ابوسلیمان داوود بن علی بن خلف اصفهانی (معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۵، ص ۱۱۱۳)
- ۲- تبصره یک ماده ۱۸۹ قانون مجازات اسلامی
- ۳- المبسوط، ج ۸، ص ۵۶، الخلاف، ج ۵، ص ۴۷۰، مسأله ۱۵، شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۹۵۹، تفصیل الشریعه، ص ۶۴۳

منابع و ماخذ:

- قرآن کریم
- حلی، ابی القاسم نجم الدین جعفر بن حسن بن سعید هذلی، **شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام**، انتشارات استقلال.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، **مختلف الشیعه فی احکام الشریعه**، مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه.ق.
- خمینی، سید روح الله الموسوی، **تحریر الوسیله**، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ه.ق.
- ساریخانی، عادل، **جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی**، انتشارات دانشگاه قم، چاپ اول ۱۳۸۴ ش.
- سعدی، ابوحیب، **القاموس الفقهی لغه و اصطلاحاً**، دارالفکر، دمشق، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ه.ق.
- سلار، ابی یعلی حمزه بن عبدالعزیز دیلمی، **المراسم العلویه فی الاحکام النبویه**، نشر دارالحق، ۱۴۱۴ ه.ق.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، **الخلاف**، انتشارات حوزه علمیه قم، چاپ

اول، ۱۴۰۷ ه.ق.

-، **المبسوط فی فقه الامامیه**، المکتبه المرتضویه، ۱۳۵۱ ش.
- عامل، شهید اول، محمد بن مکی، **الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه**، دفتر انتشارات حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۷ ه.ق.
- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، **مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام**، موسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۹ ه.ق.
- عمید زنجانی، عباسعلی، **آیات الاحکام**، نشر مجد، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
- فاضل مقداد، جمال الدین، **کنز العرفان فی فقه القرآن**، انتشارات مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش
- **قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰**
- قربانی لاهیجی، زین العابدین، **تفسیر جامع آیات الاحکام**، نشر سایه، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش
- کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، **الکافی**، دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۸۸ ه.ق.
- گرجی، ابوالقاسم، **آیات الاحکام**، نشر میزان، چاپ سوم، ۱۳۸۵ ش
- لنکرانی، محمد فاضل، **تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، کتاب الحدود**، مرکز فقه الاثمه الاطهار، چاپ سوم، ۱۴۲۷ ه.ق.
- معین، محمد، **فرهنگ فارسی**، انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش
- مصطفوی، حسن، **لغت نامه**، مرکز کتاب لترجمه و النشر، چاپ اول، ۱۴۲۶ ه.ق.
- نجفی، محمد حسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، دار الاحیاء التراث العربی، چاپ هفتم، بی تا

تأملی بر مفهوم "در حکم مرده" در قانون مجازات اسلامی



عباس محمدخانی - دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی
مصطفی ملکی - کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

چکیده

یکی از اجزای عنصر مادی جرم، موضوع جرم است. منظور از موضوع جرم، چیزی است که رفتار مرتکب بر آن واقع می‌شود^(۱)، لذا لازم است جرم بر روی همان موضوعی که مورد نظر مقنن است انجام گیرد و در صورتی که عمل مرتکب بر چیزی غیر از آن اعمال شود، جرم ممقق نشده و یا نوع جرم تغییر می‌یابد. در نتیجه لازم است جعل روی سند و نوشته، صمنه‌سازی متقلبانه در کلاهبرداری (روی مال و قتل و ضرب و جرح، بر انسان زنده اعمال شود تا با وجود شرایط دیگر، بتوان جرائم فوق را ممقق دانست. در انواع قتل اعم از عمد، شبه عمد و فطای ممض، آنچه موضوع جرم است، انسان زنده است و برای تمقق جرم، قاتل باید به میات آغاز شده یک انسان خاتمه دهد. در قسمت موضوع جرم در جرم قتل، آغاز و پایان میات انسان زنده مورد بررسی قرار می‌گیرد. مسائلی مانند مشخص کردن لمظه آغاز زندگی در جنین، اطلاق یا عدم اطلاق انسان زنده به جنین و مانند آن، در قسمت آغاز میات انسان و مفهوم مرگ و تشفیص آن از موارد مشابه مانند مرگ ظاهری، کما و نزع، در قسمت پایان میات بررسی می‌گردد. اما قانونگذار، پس از انقلاب مفهوم جدیدی را در مورد پایان میات انسان وارد ادبیات مقوقی کشور نمود که قبل از آن سابقه قانونی نداشت. "در حکم مرده" مفهوم جدیدی بود که به تبعیت از متون فقهی، وارد ماده ۲۱۷ قانون مجازات اسلامی شد بدون آن که معنی و شرایط آن مشخص گردد. در تمقیق ماضر بر آنیم تا با مراجعه به متون فقهی مورد اقتباس قانونگذار در وضع ماده ۲۱۷ ق.م.ا و نیز مبانی مقوقی این ماده، جایگاه آن را در موضوع جرم قتل مورد بررسی قرار دهیم.

طرح مطلب:

همانطور که گفته شد، حیات مورد نظر قانونگذار در جرم قتل با آغاز حیات در انسان، شروع و تا قبل از وقوع مرگ وی ادامه می‌یابد. در نتیجه سلب حیات در این فاصله، موجب تحقق جرم قتل خواهد بود که بسته به عنصر روانی مرتکب، نوع قتل نیز مشخص خواهد شد. اما فقهای امامیه در این بین قائل به مرحله دیگری قبل از وقوع کامل مرگ هستند که در آن فرد دارای حیات غیر مستقر بوده و بظاهر دارای برخی از علائم حیاتی است؛ در حالی که در واقع، مرده محسوب می‌گردد، لذا در صورتی که در این حالت، بظاهر قتلی اتفاق افتد، با توجه به مرده بودن قربانی، مرتکب قاتل شناخته نخواهد شد؛ برای مثال در شرایع الاسلام مطلب چنین آمده است: "لو

جنى علیه، فصیره فى حکم المذبوح و هو ان لا تبقى حياته مستقره و ذبحه آخر، فعلى الاول القود و على الثانى ديه المیت"^(۲)؛ به این معنا که اگر جنایتی بر او وارد آورد و او را در حکم مذبوح قرار دهد؛ یعنی حیات مستقری برای وی باقی نماند و در این حالت دیگری [به طور کامل] او را ذبح کند، اولی قصاص می‌شود و دومی باید دیه جنایت بر میت را بپردازد. صاحب تحریر الوسیله نیز مطلب را اینچنین بیان کرده است: "لو جنى علیه فصیره فى حکم المذبوح بحيث لا يبقى له حیات مستقره فذبحه آخر فالقود على الاول و هو القاتل عمدا و على الثانى ديه الجنایه على المیت"^(۳)؛ یعنی اگر جنایتی بر او وارد آورد و او را در حکم مذبوح قرار دهد، به طوری که حیات مستقری برای مجنی علیه باقی نماند، سپس در

این حالت دیگری او را ذبح کند، اولی قاتل عمد بوده و قصاص می‌شود و دومی باید دیه جنایت بر میت را بپردازد. باقی فقها نیز با عباراتی مشابه و نزدیک به هم به موضوع فوق اشاره نموده‌اند^(۴). بحث از مرحله "در حکم مرده" به تبعیت از فقه امامیه مورد پذیرش قانونگذار در ماده ۲۱۷ قانون مجازات اسلامی نیز قرار گرفته است. به موجب این ماده: "هرگاه جراحاتی که نفر اول وارد کرده مجروح را در حکم مرده قرار داده و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری کاری را انجام دهد که به حیات او پایان بخشد اولی قصاص می‌شود و دومی تنها دیه جنایت بر مرده را می‌پردازد". در این مورد اولین سؤالی که به ذهن می‌رسد، این است که مراد از وضعیت "در حکم مرده"

چیست؟ و فردی که در این حالت قرار گرفته است با چه ویژگی‌هایی قابل شناسایی است؟ آیا پزشکی نوین چنین حالتی را شناسایی کرده است؟ همچنین کدام مرجع مسؤولیت تشخیص وضعیت مذکور را برعهده دارد؟ پاسخ این سؤالات و سؤالات دیگری از این دست در قانون مجازات اسلامی مسکوت مانده و قانونگذار در ماده ۲۱۷ بدون روشن کردن تعریف وضعیت "در حکم مرده"، تنها به ذکر این که "... و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند ..."، اکتفا نموده است. با توجه به این که ماده فوق مستقیماً از منابع فقهی اقتباس شده است، شرایط و مفهوم در حکم مرده را در فقه پی خواهیم گرفت. قابل ذکر است که با تتبع در کتب فقهی و حدیثی مورد مطالعه جهت تحقیق حاضر، سندی که مورد استناد فقها در این موضوع باشد، بدست نیامد^(۵). به نظر می‌رسد حکم فوق، فاقد سابقه روایی بوده و فقها به علت صدق عنوان قاتل بر فرد اول و عدم دخالت فرد دوم در قتل، با توجه به در حکم مرده بودن قربانی، اقدام به طرح این حکم نموده‌اند.

در مورد مفهوم وضعیت "در حکم مرده" در فقه امامیه اختلاف نظر وجود دارد. برخی از فقها برای تشخیص فردی که در حکم مرده قرار گرفته است، فقدان شعور و درک و نطق و حرکات اختیاری را معیار قرار داده و فردی با این خصوصیات را "در حکم مرده" دانسته‌اند^(۶). در حالی که برخی دیگر، ملاک فاصله زمانی مرگ از وضعیت کنونی مجنی‌علیه را مورد توجه قرار داده‌اند^(۷). نظر سومی نیز از تلفیق دو نظریه قبل وجود دارد که به موجب آن برای تشخیص این حالت باید هم به شرایط بدنی مجنی‌علیه که مبتنی بر فهم عرفی است و هم به فاصله زمانی تا مرگ توجه نمود^(۸). به نظر می‌رسد هیچ کدام از معیارهای فوق قابل پذیرش نباشد؛ زیرا گذشته از این که استناد به طول مدت زمانی برای مرگ کاملاً غیر منطقی است و چه بسا فرد بیماری با حیات مستقر، ساعات و یا حتی دقایقی بعد فوت کند، فقدان شعور و درک و حرکات اختیاری نیز نمی‌تواند علامت مطمئنی بشمار آید؛ زیرا در

بسیاری از این موارد، پس از مدت زمانی بسیار طولانی که بیمار فاقد درک و حرکات اختیاری است، بهبود یافته و به زندگی عادی برمی‌گردد؛ برای مثال در صورت پذیرفتن این ضابطه، قتل شخص در حال کما را باید قتل فرد "در حکم مرده" دانست؛ در حالی که با وجود عدم نطق و حرکت و هوشیاری، چه بسا فرد در حال کما مدت زمان زیادی زنده مانده و حتی بهبود یافته، به زندگی عادی برگردد. استناد به عرف نیز مشکل را حل نمی‌نماید؛ زیرا مرگ از جمله موضوعاتی است که نیاز به اظهار نظر متخصصین امر دارد و نمی‌توان به استناد عرف، مرگ را تشخیص داد؛ زیرا مجنی‌علیه در حالت "در حکم مرده" در حقیقت مرده تلقی می‌گردد. لذا باید گفت معیارهای فوق، با حکم فقهی "در حکم مرده" مطابقت ندارد؛ زیرا خود فقها، از قربانی در این حالت به "در حکم مذبوح" تعبیر کرده‌اند^(۹)، به طوری که مجنی‌علیه در آن، در حال جان دادن آخر است و در حقیقت مانند گوسفندی است که سر او را بریده و در حال دست و پا زدن آخر می‌باشد^(۱۰). در حالی که معیارهای فوق، هیچ کدام بر این امر مطابقت ندارند. صرف نظر از معیارهای تشخیص حالت فوق، سؤال مهمی که در این قسمت به ذهن می‌رسد جایگاه این وضعیت در علم پزشکی است. به عبارت دیگر آیا از لحاظ علمی می‌توان چنین وضعیتی را که قبل از مرگ کامل حادث می‌شود، به رسمیت شناخت؟ و آیا در این حالت مرگ واقع شده است و یا این که وضعیتی کاملاً جدای از مرگ است؟ اگر حالت در حکم مرده را مترادف با مرگ بدانیم، این سؤال پیش می‌آید که پس چرا قانونگذار در ماده ۲۱۷ ق.م.ا. پایان بخشیدن حیات را به نفر دوم نسبت داده است؟ از طرف دیگر در صورتی که این وضعیت را مرحله‌ای قبل از مرگ بدانیم، این مشکل پیش می‌آید که ماده ۲۱۷ عمل نفر اول را قتل عمدی و موجب قصاص دانسته است؛ در حالی که قتل، تنها پس از وقوع کامل مرگ محقق شده و قصاص مرتکب بدون آن که وی موجب وقوع مرگ مجنی‌علیه شده باشد، محمل شرعی و قانونی ندارد. برای رسیدن به پاسخ

چنین سؤالاتی، تعریف مرگ و انواع آن را از منظر پزشکی قانونی پی گرفته و با موضوع مقاله مقایسه می‌نماییم.

مرگ در لغت به معنای مردن، موت و فنا آمده است^(۱۱) و در اصطلاح پزشکی، توقف قطعی و غیر قابل برگشت اعمال قلبی، عروقی و تنفسی، حسی و حرکتی است که مرگ سلول‌های مغزی بر وجود آن صحه می‌گذارد^(۱۲). لذا تنها در دو صورت زیر باید مرگ را قطعی دانسته و نتیجه جرم را محقق دانست: ۱- غیر قابل برگشت بودن اعمال حیاتی ۲- منجر شدن این تغییرات به مرگ سلول‌های مغزی^(۱۳). علائم بالینی و ظاهری فردی که فوت کرده است نیز شامل از بین رفتن حس و حرکت بدن، توقف جریان خون و تنفس، رنگ پریدگی، شل شدن عضلات بدن، گشاد شدن مردمک چشم و ثابت ماندن اندازه آن در مقابل تاباندن نور به چشم است^(۱۴). علاوه بر موارد گفته شده، هنگام مرگ، امواج الکتریکی قلب و مغز هم متوقف می‌گردند^(۱۵). همانطور که ملاحظه می‌شود از لحاظ علمی تشخیص مرگ، امری کاملاً فنی و کارشناسی بوده و تنها در صورت تایید کارشناسان خبره، می‌توان حکم به تحقق آن داد. اما برخی حالت‌های شبیه به مرگ قطعی نیز وجود دارد که در آن‌ها هر چند بسیاری از علائم مرگ قطعی وجود دارد، اما مرگ قطعی در آن‌ها واقع نشده است. این موارد را به اختصار مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف- نزع: نزع در لغت به معنای کندن چیزی از جایی و نیز جان کندن آمده است^(۱۶). مفهوم پزشکی اصطلاح مزبور نیز جدای از معنای لغوی آن نمی‌باشد و به حالت قبل از مرگ که شامل اختلال در اعمال تنفسی، از بین رفتن هوشیاری، تیره شدن دید چشم‌ها و تقلیل شنوایی و رنگ باختن چهره است، گفته می‌شود^(۱۷). در نزع، مرگ بتدریج از مراکز اصلی حیاتی شروع شده، به سایر اعضا می‌رسد؛ لذا ابتدا مرگ عملکرد اعضای بدن رخ می‌دهد و سپس مرگ نسجی و نهایتاً مرگ قطعی واقع خواهد شد^(۱۸). هر چند در برخی موارد این حالت شبیه به حالت در حکم مرده می‌باشد، اما نمی‌توان آن را بغلط یکی

پنداشت؛ زیرا شرط اصلی تحقق ماده ۲۱۷ تحقق نتیجه جرم قتل با فعل عامل اول و عدم دخالت فرد دوم در قتل است. حال آن که در صورتی که فردی منتزع را به قتل برساند، با توجه به این که در این حالت مجنی علیه زنده محسوب می شود، قتل را باید به مرتکب دوم نسبت داد.

ب- مرگ ظاهری: در این نوع از مرگ، مرگ بظاهر اتفاق افتاده، اعمال تنفسی و حرکات قلبی متوقف شده اند؛ در حالی که به صورت ضعیف به کار خود ادامه می دهند^(۱۹). به هر حال با اقدام درمانی مناسب و بموقع، از جمله ماساژ قلبی و اقدامات احیا می توان بیمار را نجات داده و از مرگ قطعی جلوگیری کرد^(۲۰). ملاحظه می شود در این حالت نیز با وجود توقف ظاهری اعمال تنفسی و قلبی، مرگ واقع نشده و بیمار قابل برگشت است، لذا این حالت را نیز نمی توان مترادف با حالت در حکم مرده دانست.

ج- کما: از منظر پزشکی قانونی، کما اختلال شدید هوشیاری است که ممکن است به علت تغییرات مواد حیاتی و املاح مورد نیاز بدن یا افزایش مواد زائد موجود در بدن، خونریزی مغزی و یا سایر صدمات مغزی بوجود آید و بسته به علت آن، شرایط بدنی بیمار و اقدامات درمانی ممکن است حال فرد بهبود یافته و یا رو به وخامت گذاشته و فوت کند^(۲۱). به هر حال، کما هر چند طولانی نیز باشد، متمایز از مرگ قطعی بوده و در آن حالت نیز نتیجه جرم قتل که همان مرگ قربانی است، محقق نشده و نمی توان قتل را محقق دانست. همانطور که گفته شد عدم وجود نطق و حرکات اختیاری را هیچ گاه نمی توان مساوی با مرگ دانسته و قتل چنین شخصی را قتل فرد در حکم مرده دانست. اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در یکی از نظریات مشورتی خود در این مورد چنین مقرر داشته است: «با توجه به این که ماده ۲۰۷ ق.م.ا. که مقرر داشته قاتل قصاص می شود؛ نظر به این که تا مصدوم در اثر صدمه وارده فوت نکند، واژه قاتل به جانی اطلاق نمی گردد... و چون بر مصدوم مغمی علیه و در حالت کما و بیهوشی عنوان مقتول و نسبت به جانی و متهم لفظ قاتل صادق نیست و نظریه

پزشکی قانونی هم نمی تواند مجوز قصاص باشد، علیهذا در این مورد قصاص منتفی است...»^(۲۲).

د- مرگ مغزی: مرگ مغزی عبارت است از بین رفتن غیر قابل برگشت اعمال عالییه مغزی که همان مجموعه کارکردها و اعمال مغزی می باشند^(۲۳). علت مرگ مغزی آسیب شدید ناشی از نرسیدن اکسیژن و خون به مغز است که باعث می شود بافت های مغزی به صورت غیر قابل برگشت مرده و متعاقب آن فعالیت سایر سیستم های حیاتی بدن مانند قلب و ریه ها متوقف گردند^(۲۴). پزشکان مرگ مغزی را به کمک معیارهای بالینی و آزمون های تخصصی از موارد مشابه به آن تشخیص می دهند^(۲۵). شبیه ترین حالت به حالت "در حکم مرده"، مرگ مغزی است. همانطور که در تعریف قتل از منظر پزشکی قانونی گفته شد، یکی از نشانه های مرگ قطعی، مرگ سلول های مغزی است که در حالت مرگ مغزی نیز روی می دهد. سؤال اینجاست که در صورت کشتن شخصی که مرگ مغزی شده است، آیا باید قتل را محقق دانسته و یا این که قتل را به عاملی که موجب وقوع مرگ مغزی شده است، نسبت داد؟ برخی نویسندگان با پاسخ مثبت به پرسش اخیر، مرگ مغزی را از مصادیق حالت "در حکم مرده" دانسته اند^(۲۶).

به نظر می رسد صرف نظر از تمامی موارد فوق و با توجه به عدم احراز معیاری علمی و فنی جهت مشخص کردن حالت در حکم مرده، اثبات مطلب را باید به کارشناس سپرد تا از طریق اثبات رابطه استناد بتوان عامل سلب حیات را مشخص نمود. در نتیجه پس از وقوع مرگ، در صورتی که پزشکی قانونی علت مرگ را عمل فرد اول یا هر عامل دیگری بداند، عمل فرد دوم قتل محسوب نخواهد شد؛ اعم از این که فرد، در حالت "در حکم مرده" بوده و یا نبوده باشد. در صورت استناد مرگ به عمل فرد دوم، باید وی را قاتل دانست؛ هر چند برای مثال، مقتول مدت ها در کما و فاقد نطق و حرکت اختیاری باشد و یا بظاهر اعمال تنفسی و قلبی او متوقف شده باشد. تفاوت اساسی ماده ۲۱۷ با ماده ۲۱۶ ق.م.ا. نیز همین مورد است؛ زیرا در ماده ۲۱۶

بین عمل فرد دوم و مرگ رابطه علیت برقرار است؛ در حالی که همانطور که گفته شد در ماده ۲۱۷ این رابطه، بین مرگ و عمل فرد اول برقرار است؛ لذا در هر مورد که ادعای "در حکم مرده بودن" مجنی علیه می شود، دادگاه باید با ارجاع امر به پزشکی قانونی، علت دقیق مرگ را روشن و در نتیجه ماده استنادی را معلوم نماید. البته مشکل پیدا کردن معیاری برای حالت "در حکم مرده" در این موارد نیز کماکان وجود دارد؛ زیرا در فرضی که پزشکی قانونی، علت مرگ را عمل فرد اول بداند، کماکان این مشکل وجود دارد که آیا عمل فرد دوم که پس از صدمه ابتدایی وارد شده است، ضرب و جرح عمدی است و یا جنایت بر مرده؟ به نظر می رسد در این حالت نیز باید تشخیص را به کارشناس سپرد. در نتیجه در صورتی که پزشکی قانونی بتواند تشخیص دهد در زمان وارد آمدن ضربه، حیات فرد غیر مستقر بوده است، عمل فرد دوم جنایت بر مرده است. با این توضیح باید دانست که عبارت اخیر ماده ۲۱۷ که: "... و در این حال دیگری کاری را انجام دهد که به حیات او پایان بخشد..."، ناظر به آخرین علائم حیاتی قربانی است؛ به طوری که رابطه استناد بین مرگ و فعل عامل اول کماکان برقرار باشد و در نظریه پزشکی قانونی نتوان هیچ رابطه ای بین مرگ و عمل نفر دوم پیدا نماید.

شروط تحقق موضوع ماده ۲۱۷:

دقت در ماده ۲۱۷ نشان می دهد که قانونگذار قید و شرط هایی را برای تحقق موضوع ماده ذکر نموده است که همگی زائد بوده و لزومی به ذکر آنها در ماده نیست؛ اول آنکه ظاهر ماده ۲۱۷، از وجود "دونفر" و نیز وارد شدن "جراحت" منجر به حالت "در حکم مرده" توسط نفر اول، سخن به میان آورده است؛ در حالی که جراحت فاقد خصوصیت بوده و به هر طریق دیگری که قربانی در حالت "در حکم مرده" قرار گیرد، حکم ماده ۲۱۷ قابل اعمال خواهد بود. همچنین نیازی به وجود دو نفر در موضوع نبوده و چنانچه قربانی به هر علتی ولو طبیعی، در وضعیت "در حکم مرده" قرار گیرد، مشمول حکم ماده ۲۱۷ خواهد بود؛ زیرا موضوع اصلی ماده، نفی قتل به علت

نفی موضوع قتل یعنی انسان زنده است و تفاوتی در طریقه قرار گرفتن انسان، در حالت "در حکم مرده" نیست. پذیرفتن خلاف تفسیر فوق منجر به نتایجی غیر منطقی خواهد شد. زیرا در آن صورت باید قتل انسانی را که در اثر جراحت وارده توسط دیگری، در حالت در حکم مرده قرار گرفته است، جرم ندانیم؛ در حالی که کشتن فردی را که بر اثر عوامل دیگر در چنین حالتی قرار گرفته است، قتل محسوب نماییم که چنین تفسیری بدون شک غیر قابل پذیرش و فاقد مبنای حقوقی خواهد بود. لذا در حکم مرده قرار گرفتن مجنی علیه به عللی غیر از وقوع جرم، مانند زمین خوردن، حمله حیوانات درنده به وی، خودکشی و به طور کلی هر عاملی اعم از انسانی، طبیعی و یا خود مجنی علیه، مشمول ماده خواهد بود. برخی از فقها نیز بصراحت این مطلب را مورد پذیرش قرار داده اند^(۲۸).

مطلب بعدی این که ماده ۲۱۷ در ذیل بحث از شرکت در قتل عمدی در قانون مجازات اسلامی قرار گرفته است؛ در حالی که اولاً موضوع ماده شرکت نبوده، بلکه همانند ماده ۲۱۶ قانون مجازات اسلامی، در مورد نفی شرکت در قتل است و ثانیاً ماده ۲۱۷ تنها محدود به قتل عمدی نبوده و شامل تمامی انواع قتل اعم از عمد و غیر عمد خواهد بود؛ زیرا ماده مذکور در مورد موضوع جرم که قسمتی از عنصر مادی جرم است، می باشد و تمامی قتل ها از نظر عنصر مادی باهم تفاوتی نداشته و تمایز آن ها از هم، بر اساس عنصر روانی مرتکب خواهد بود. لذا تنظیم ماده به این صورت که ناشی از ترجمه تحت اللفظی کتاب فقها بوده و ناشی از امتناع قانونگذار از بیان حکم به صورت کلی است، محتاج به اصلاح است. با این توضیح می توان گفت، ظاهر ماده ۲۱۷ که از ورود عمدی ضربه توسط دو نفر سخن گفته است، قابل اعتنا نبوده و وارد آمدن عمدی یا غیر عمدی ضربه ابتدایی و نیز نهایی کافی خواهد بود. لذا فروض زیر را می توان بر فرض وجود دو نفر، پیش بینی نمود. قبل از ورود در این فروض باید دانست، در حالتی که در حکم مرده بودن مجنی علیه ناشی از عوامل طبیعی یا

منتسب به خود وی باشد، نیز ضربه نهایی ممکن است عمدی یا در نتیجه خطا باشد.

حالت اول: فرد اول به صورت خطای محض مجنی علیه را در حکم مرده قرار می دهد و فرد دوم نیز به صورت خطایی ضربه نهایی را وارد می آورد؛ مانند آن که تیراندازی فرد اول به علت خطای در اصابت، به مجنی علیه برخورد کرده و وی را در حکم مرده قرار می دهد و نفر دوم نیز به عنوان مثال مجنی علیه را حیوانی پنداشته و به سوی او تیراندازی می کند. در این حالت دیه مجنی علیه بر عاقله نفر اول بوده و فرد دوم در صورت وجود شرایط مذکور در ماده ۴۹۴ ق.م.ا. تنها دیه جنایت بر مرده را می پردازد^(۲۹). لازم به ذکر است ذیل همین بند می توان جنایات در حکم خطای محض را نیز بررسی نمود. مانند آن که جنایت فرد خوابیده و یا بیهوش شده منجر به قرار گرفتن مجنی علیه در حالت در حکم مرده گردد و یا مرتکب اول صغیر و یا مجنون باشد.

حالت دوم: ضربه یا جراحت وارده منجر به در حکم مرده شدن قربانی، توسط فرد اول به صورت خطایی است، اما فرد دوم به صورت عمدی، خواه با علم به در حکم مرده بودن قربانی و یا بدون آن، ضربه نهایی را وارد می آورد؛ مانند آن که پس از وارد شدن ضربه اول به صورت خطایی، نفر دوم به طور عمد ضربه نهایی را که حیات غیر مستقره را قطع می کند، وارد آورد. در این حالت تفاوتی در این که نفر دوم علم به وضعیت مجنی علیه داشته باشد و یا این که به قصد قتل ضربه را بر او وارد آورد، وجود ندارد. در این حالت نیز اصولاً دیه بر عاقله فرد اول بار می شود و فرد دوم مسؤول پرداخت دیه جنایت بر مرده در حدود ماده ۴۹۴ ق.م.ا. است.

حالت سوم: در این حالت ضربه ابتدایی به صورت عمدی، ولی با عملی نوعاً غیر کشنده و بدون قصد قتل رخ می دهد و ضربه نهایی، خطایی است؛ مانند آن که فرد اول ضربه غیر کشنده ای را بدون قصد قتل بر مجنی علیه وارد آورده و وی را در وضعیت در حکم مرده قرار دهد و سپس فرد دوم به صورت خطایی ضربه نهایی را وارد آورد. همانطور که ملاحظه می شود

قتل واقع شده در این حالت شبه عمد بوده و دیه بر عهده فرد اول خواهد بود و فرد دوم همانند موارد پیشین مشمول قسمت اخیر ماده ۲۱۷ خواهد بود. لازم به ذکر است در صورت وجود شرایط تبصره دو ماده ۲۶۹ و یا ماده ۶۱۴ ق.م.ا. اعمال مجازات این مواد نیز حسب مورد بر فرد اول ممکن خواهد بود.

حالت چهارم: در این حالت نیز با وجود عمدی بودن ضربه ابتدایی، به علت نوعاً کشنده نبودن و نیز عدم قصد قتل، قتل واقع شده شبه عمد و ضربه نهایی عمدی است. مسؤولیت کیفری هر دو فرد در این حالت، مانند حالت قبلی است.

حالت پنجم: در این حالت ضربه ابتدایی عمدی و قتل واقع شده نیز عمدی است (به علت قصد قتل توسط مرتکب یا نوعاً کشنده بودن عمل وی) و ضربه نهایی خطایی؛ مانند آن که فرد اول عملی نوعاً کشنده را روی مجنی علیه مرتکب شود و یا با قصد قتل عملی ولو بندرت کشنده را روی او انجام دهد و وی را در حالت در حکم مرده قرار دهد و سپس نفر دوم به صورت خطایی ضربه ای را بر وی وارد آورده و حیات او را پایان بخشد. در این حالت عمل فرد اول قتل عمدی و مشمول مقررات آن بوده و عمل فرد دوم مشمول جنایت بر مرده خواهد بود.

حالت ششم: در این حالت نیز مانند حالت قبل، ضربه ابتدایی (به صورت نوعاً کشنده و یا با قصد قتل) و ضربه نهایی عمدی است؛ مانند آن که پس از قرار گرفتن مجنی علیه در وضعیت در حکم مرده توسط فرد اول، فرد دوم ضربه نهایی را عمداً بر او وارد آورد. مسؤولیت کیفری مرتکبان در این حالت مشابه حالت پیشین است. همانطور که ملاحظه می شود، ظاهر ماده ۲۱۷ ق.م.ا. تنها قسمت اخیر را مورد اشاره قرار داده است، حال آن که در تمام حالت های فوق، نفر اول قاتل بوده و مرگ مجنی علیه قابل استناد به فرد دوم نخواهد بود. تفاوت حالت های فوق در نوع مجازات نفر اول و دوم است که در حالت های مختلف آن را بیان کردیم.

ایراد دیگری که می توان به ماده ۲۱۷ وارد دانست، مربوط به اشاره قانونگذار به مجازات

قصاص برای فرد اول در ماده است. قانونگذار در ماده با ذکر عبارت "...اولی قصاص می شود..."، عمل مرتکب اول را مستوجب قصاص دانسته است در حالی که موضوع ماده، مشخص کردن عامل قتل می باشد و قانونگذار باید فارغ از تعیین مجازات افراد دخیل در قتل، تنها مسؤول قتل را مشخص نماید؛ زیرا حتی در فرض قانونگذار در ماده نیز، چه بسا فرد اول، اقدام به وارد آوردن ضربه به یک مجنون و یا کافر ذمی کند یا مجنی علیه فرزند یا نوه پسری او باشد که هر چند تمامی این حالات نیز مشمول حکم ماده ۲۱۷ بوده و واردکننده ضربه اول، قاتل تلقی می شود، ولی مجازات چنین فردی قصاص نیست. در مورد مسؤولیت نفر دوم نیز ماده ۲۱۷ از پرداخت دیه جنایت بر میت توسط وی سخن به میان آورده است. علت امر نیز این مطلب است که فقها در

بیان حکم شخص در حکم مرده، مثال عمل فرد دوم را عمدتاً ذبح کردن بیان نموده اند که این امر نیز پرداخت دیه را در پی خواهد داشت. مطابق ماده ۴۹۴ قانون مجازات اسلامی نیز پرداخت دیه جنایت بر میت، منوط به قطع یا نقص عضو مرده است در حالی که چه بسا قاتل با خفه کردن یا ضربه زدن که موجب قطع یا نقص عضو نشود، ضربه نهایی را وارد آورد که در این حالت مطابق ماده ۴۹۴ دیه ای تعلق نخواهد گرفت. لذا اطلاق عبارت قانونگذار در قسمت اخیر ماده ۲۱۷ که "... و دومی تنها دیه جنایت بر مرده را می پردازد ..." صحیح نبوده و منوط به نقص یا قطع عضو مجنی علیه است.

لازم به ذکر است که برخی فقها با توجه حرام بودن فعل نفر دوم، وی را طبق قواعد کلی قابل تعزیر دانسته اند^(۳۰)، مطلبی که مورد قبول

قانونگذار قرار نگرفته و فرد را تنها مسؤول پرداخت دیه میت دانسته است. انجام جنایت، بر فرد "در حکم مرده" را نباید به اشتباه مترادف با جرم محال دانست؛ زیرا برای تحقق جرم محال، قصد انجام جرم نیز لازم است؛ هر چند در عمل انجام جرم ممکن نمی شود؛ در حالی که در ماده ۲۱۷ ق.م.ا، فرد دوم می تواند با قصد قتل و یا بدون قصد، به حیات غیر مستقر قربانی خاتمه دهد؛ زیرا چه بسا از این که مجنی علیه در حالت در حکم مرده است آگاه باشد که در این حال ضربه نهایی بدون قصد قتل وارد می آید. در صورت عدم قصد، جرم محال نیز محقق نخواهد شد. به هر حال با توجه به جرم نبودن جرم محال در حقوق کنونی ایران، عمل فرد دوم حتی با قصد قتل، قابل مجازات تعزیری نخواهد بود.

پی نوشت ها:

- ۱_ حسین آقایی نیا، جرائم علیه اشخاص، جنایات، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۵، ص ۲۵
- ۲_ محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۴، تحقیق از سید صادق شیرازی، تهران، انتشارات استقلال، ۱۴۰۹ ق، ص ۹۷۶.
- ۳_ روح الله الموسوی الخمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۵۱۵.
- ۴_ ر.ک. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، بیروت، موسسه التاریخ العربی، چ هفتم، ۱۹۸۱، ص ۵۸؛ نیز شیخ طوسی، مبسوط، ج ۷، تحقیق از محمد باقر بهبودی، مکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷، ص ۱۹.
- ۵_ ر.ک. کتب فقهی مذکور در این تحقیق و نیز ر.ک. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۹، (بیروت: موسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث، چ دوم، ۱۴۱۴).
- ۶_ شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۱۵، قم، موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۹، ص ۹۳؛ نیز سید ابوالقاسم خویی، مبانی تکمله المنهاج، ج دوم، قم، انتشارات لطفی، ۱۳۹۶، ص ۱۹.
- ۷_ محقق اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۳، قم، جامعه المدرسین، ص ۳۹۸؛ نیز شیخ طوسی، همان، ص ۲۰۳.
- ۸_ برای دیدن قائلین به این نظر از میان فقها و بحث تفصیلی در مورد معیاری جهت تشخیص در حکم مرده، ر.ک. محمد هادی صادقی، جرائم علیه اشخاص، تهران، انتشارات میزان، چ سوم، ۱۳۷۹، صص ۵۳-۴۹.
- ۹_ محقق حلی، همان، ص ۹۷۶؛ نیز شهید ثانی، همان، ص ۹۳؛ نیز روح الله الموسوی الخمینی، همان، ص ۵۱۵.
- ۱۰_ محمد حسن مرعشی، شرح قانون قصاص، فصلنامه رهنمون، ش ۲ و ۳، ص ۷۲، به نقل از حسین آقایی نیا، همان، ص ۵۳.
- ۱۱_ محمد معین، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات فرهنگ نما با همکاری انتشارات آراء، ۱۳۸۷، ص ۱۰۰۲.
- ۱۲_ فرامرز گودرزی و مهرزاد کیانی، پزشکی قانونی برای دانشجویان رشته حقوق، تهران، انتشارات سمت، چ چهارم، ۱۳۸۶، ص ۸۰.
- ۱۳_ همان
- ۱۴_ همان، ص ۸۲.
- ۱۵_ جهت بحث تفصیلی، ر.ک. همان، صص ۸۳-۸۲.
- ۱۶_ محمد معین، همان، ص ۱۱۵۵.
- ۱۷_ فرامرز گودرزی و مهرزاد کیانی، همان، ص ۸۰.
- ۱۸_ همان
- ۱۹_ همان
- ۲۰_ همان، ص ۸۱
- ۲۱_ همان
- ۲۲_ مجموعه قانون مجازات اسلامی، نظریه شماره ۸۵۰۹-۱۶/۱۰/۱۳۸۲/اداره حقوقی قوه قضاییه، ص ۲۲۳.
- ۲۳_ فرامرز گودرزی و مهرزاد کیانی، همان، ص ۴۱.
- ۲۴_ همان، ص ۴۱.
- ۲۵_ برای تفصیل این بحث، ر.ک. حسین حبیبی، مرگ مغزی و پیوند اعضا از دیدگاه فقه و حقوق، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۰، صص ۶۶-۶۲.
- ۲۶_ ر.ک. حسین حبیبی، همان، ص ۶۸؛ محمد هادی صادقی، همان، صص ۴۹-۴۸.
- ۲۷_ ماده ۲۱۶: "هر گاه کسی جراحتی به شخصی وارد کند و بعد از آن دیگری او را به قتل برساند قاتل همان دومی است اگر چه جراحات سابق به تنهایی موجب مرگ می گردید و اولی فقط محکوم به قصاص طرف یا دیه جراحاتی است که وارد کرده مگر مواردی که در قصاص جراحات خطر مرگ باشد که در این صورت فقط محکوم به دیه می باشد". جهت دیدن مبانی فقهی ماده مذکور، ر.ک. شیخ طوسی، همان، صص ۲۰-۱۹؛ محقق حلی، همان، ص ۹۷۶.
- ۲۸_ ر.ک. محمد حسن نجفی، همان، ص ۵۹؛ سید ابوالقاسم خویی، همان، ص ۴۱۷.
- ۲۹_ ماده ۴۹۴: "دیه جنایتی که بر مرده مسلمان واقع می شود به ترتیب زیر است: الف- بریدن سر یکصد دینار
ب- بریدن هر دو دست یا هر دو پا یکصد دینار و بریدن یک دست و یا یک پا پنجاه دینار و بریدن یک انگشت از دست یا یک انگشت از پا ده دینار و قطع یا نقص سایر اعضا و جوارح به همین نسبت ملحوظ می گردد".
۳۰_ شیخ طوسی، همان، ص ۱۹.

آشنایی با اصطلاحات حقوقی با بازخوانی

مترجم: میترا اسماعیلی
تدوین: حمید معظمی

پرونده‌های واقعی

Learning LAW vocabulary of other countries with reviewing of true cases

Risen from the Ashes

PART E

Part 14

Case Summary:

Mr. Wright's performance was impressive. But suddenly Lana Skye confessed to her guilt and forfeited (1) her right to have an attorney. The defendant certainly had the right to self-representation (2).

The Trial:

Court Room:

J: Indeed, it appears there's no further need to continue this trial, even if Mr. Wright may feel otherwise. This court found the defendant...

P: Objection! One moment, Your Honor. The prosecution has not yet proven the defendant (3). Any ruling doubt guilty beyond reasonable (4) at this stage would certainly be premature (5). The prosecution would like to change its first witness.

J: To whom?

P: Ms. Emma Skye. I request the court hears her testimony.

D (Lana): Mr. Edgeworth! I'm exercising (6) my right to self-representation. I don't think we need to continue...

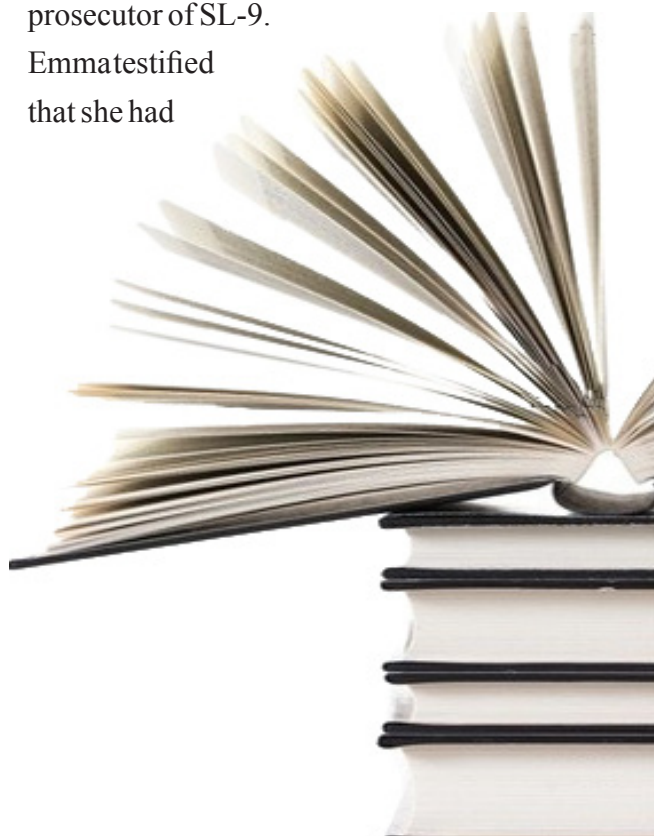
P: I don't care what you think, Ms. Skye. The exposure (7) of truths sometimes results in tragedy.

However no matter how tragic (8) the truth may be, it would be an even greater tragedy to avert (9) one's eyes from it.

J: The court shall grant the prosecution's request.

>> Mr. Edgeworth made his choice. He decided to cooperate with Mr. Wright to find out the truth. Mr. Edgeworth asked Emma to testify about the SL-9 incident once more, about the day she encountered Joe Darke. Mr. Wright had found a list of Evidence in Chief Gant's Office. At trial they discovered that the list was the second evidence list in SL-9 incident which was never shown to Mr. Edgeworth, the second prosecutor of SL-9.

Emma testified that she had



drawn a picture of what happened that day. The picture showed a man attacking another man with a broken knife. Mr. Wright found out that the picture contained a blatant (10) contradiction.

L: If the witness is this adamant (11) about the accuracy (12) of what she saw; according to the picture, the victim and the killer must have been switched. After all, it was pitch black in the room and all she could see was shadows. So she couldn't see the faces. Tip of the broken knife was found in Marshall's chest. We can conclude that his broken knife (Darke's knife) might be the piece of evidence that was forged.

J: Are you saying the investigation really was corrupted (13)?

L: Somewhere in the story we heard there is a lie. Neil Marshall was the person who was holding up the knife...

W: I panicked and rushed toward both of them. I think I knocked away the man who was holding the knife. I didn't know who he was...

Lana: Please don't pursue this any further. Why can't you just let it be?

P: It's too late to turn back, Chief Skye.

J: Bailiff (14), please detain (15) the defendant.

>> Mr. Wright used the other parts of the testimony and the broken jar. He theorized (16) that when Emma pushed Neil Marshall, he caused the jar to break.

L: The struggle happened in the other side of the room. So someone must have moved the bodies. There had to be a reason.

P: According to the picture we have, if she knocked away that man, he would have hit the suit (17) of armor (18), holding a very sharp looking sword (19).

L: There's another possibility of what transpired

(20) in that room...

W: What? You mean that Mr. Marshall died because of me?

>> Emma fainted.

J: So it was the witness who took the victim's life...

P: So Chief Skye moved the bodies and the reason was to keep anyone else from finding out what Emma did, wasn't it?

Lana: I assure you, I have no idea what you're talking about, Mr. Edgeworth. Do you have conclusive evidence?

L: I put the pieces of the broken jar together. There's a message in blood on it. It was wiped clean but if you connect the remaining blood marks... The name 'Emma' was written in blood on the jar. Mr. Marshall did not die instantly...

Lana: Mr. Wright! Please stop accusing my sister! It is not her trial!

P: We're not accusing your sister, Chief Skye. The only thing that we seek is: The Truth...

Damon Gant: Do you understand the implication (21) of what you've done, Mr. Edgeworth? Because of you, an innocent man was sentenced to death in SL-9 Incident...

L: But Joe Darke was indeed a serial killer.

Gant: That doesn't matter. We are the defenders (22) of the law. We can't just do such a thing...!

>> The gavel pounding fell on deaf ears (23). Unable to settle (24) the crowd, the judge declared (25) a recess.

Defendant Lobby:

>> Mr. Wright was a newbie, so he quickly read the Evidence Law. He thought that he might need it in the trial. Chief Skye also told him to do so.

“Rule No.1: No evidence shall be shown without the approval of the police department.”

“Rule No.2: Unregistered evidence presented must be relevant to the case in trial.”

Court Room:

J: The court will now reconvene for the trial of Ms. Lana Skye. The inquiry committee is planning to impose (26) harsh (27) penalties (28) for your actions, Mr. Edgeworth. I have to say that...

P: You think that I may have manipulated the witnesses. I have a solution. The prosecution will allow the defense to call forth all the further witnesses. It would prove that I haven't struck any deals (29) with witnesses.

L: The defense accepts the prosecution's proposal. The defense calls Damon Gant to the stand. There are still some things unaccounted (30) for in SL-9 incident, like his role in that case.

>> Damon Gants testified that he had nothing to do with the forgery. And he also claimed that there was nothing in it for him to help Lana Skye in the forgery.

L: That is not true. There was of course, self-profit (31) for you. You would be able to use the chief prosecutor as your puppet (32). And so you would acquire unchecked authority (33) over all investigations.

W: I ask you, Mr. Wright; where is your proof?

P: That's also what happened in this case. The chief prosecutor has been acting strange throughout the entire trial.

L: Chief Gant is involved in the murder of Detective Goodman. Not only that, Chief is now making Lana to take the rap (34) to cover up his involvement.

J: This is an affront (35) to the highest ranking

officer in our law enforcement (36) agency (37), to accuse the Chief of police of blackmail and murder.

L: There was one ID that we couldn't determine the owner yesterday, '7777777'. It is yours, Chief Gant. The safe in your room, the code was '7777777'.

W: The defense's search of my office was in violation (38) of regulation (39).

P: And I will demand Mr. Wright to be punished to the maximum extend (40) of the law. But right now, this court demands an explanation from you...

L: Detective Goodman lost his ID card on that day. So he filled in a report. He would have to give that report to the chief. He needed to enter the evidence room that day, to transfer the evidence out. He came to you and you accompanied (41) the detective to the evidence room. And then you murdered him.

P: You couldn't have lent him your ID card. If you did, we would find it on his body.

L: After the murder, you asked Edgeworth to transfer a piece of evidence out from the evidence room so you could put the body in the trunk of his car. The body was moved to the parking lot of the prosecutor's office by the car. Then you call Chief Skye and ordered her to dispose of the detective's body.

J: Isn't there any room to rebuttal (42) to the defense's outrageous accusations?

W: You don't have any conclusive evidence that I murdered Detective Goodman or that I used Chief Skye as my puppet. As the chief of police, I have the right to refuse to testify. Now if you let me, I'll take my leave.

J: It has certain risks to invoke (43) that right of

yours, Chief Gant. However it is legally correct. Any accusations without concrete proof against a high ranking officer will not be tolerated (44). The court is forced to penalize you, Mr. Wright.

P: Objection! In the absence of conclusive evidence, the only method of proof is testimony.

L: The defense would like to call another witness to the stand. The defendant, herself.

J: Very well. But before that I declare the final recess of today's trial. We will hear the defendant's testimony after that.

Defendant Lobby:

Edgeworth: If the chief refuses to testify, the opposite also holds true. He forfeits his right to say anything, too.

>> Chief Prosecutor Skye wanted to tell the court that all she wanted was to get Darke convicted and it had nothing to do with Emma.

L: Lana, I know that you did all that for the sake of your sister, to protect her. However there's more to this. Tell me something. When you entered the room that day, what did you do?

Lana: I saw the broken jar. There was something written in blood on some parts of it, so to be sure I wiped away the blood. The fragments (45) were large, so I'm sure I cleaned all of them.

L: You cleaned all of them...? But one piece has still blood on it... The piece which was in Gant's safe... I think I figured it out... Just believe me. Tell us the truth in the court room. A big lie is in this story. A lie which all of us accepted as truth...

بر خاسته از خاکستر

قسمت ۱۴

خلاصه پرونده:

اجرا آقای رایت قابل توجه بود. اما ناگهان لانا اسکای به گناهش اعتراف کرد و از حق خود مبنی بر داشتن یک وکیل منصرف شد. (آقای رایت را مرخص کرد). مسلماً متهم حق دفاع از خود را دارد.

محاکمه:

اتاق دادگاه:

قاضی: همین طور است، به نظر می رسد دیگر نیازی به ادامه دادن این محاکمه نیست، حتی اگر آقای رایت طور دیگری احساس کند. این دادگاه متهم را...

دادستان: اعتراض دارم! یک لحظه، عالی جناب. دادستانی هنوز گناه متهم را به صورت دقیق و بدون تردید به اثبات نرسانده است. هر گونه دادن حکم در این سطح قطعاً نا بهنگام خواهد بود. دادستانی علاقه مند است شاهد اول خود را تغییر دهد.

قاضی: به چه کسی؟

دادستان: خانم اما اسکای. تقاضا می کنم دادگاه شهادت ایشان را بشنود.

متهم (لانا): آقای اجورف! من در حال استفاده از حق خود مبنی بر

دفاع از خودم هستم (و لذا) فکر نمی کنم نیازی به ادامه دادن باشد... دادستان: اهمیت نمی دهم شما چه فکر می کنید، خانم اسکای. افشا حقیقت گاهی سبب تراژدی می شود. اما فارغ از میزانی که حقیقت ناراحت کننده باشد، این تراژدی بزرگتری خواهد بود که چشم های کسی را از "آن" حقیقت منحرف کنیم.

قاضی: دادگاه تقاضا دادستان را تحقق می بخشد.

<< آقای اجورف انتخابش را کرده بود. او تصمیم گرفت که با آقای رایت همکاری کند تا حقیقت را در یابد. آقای اجورف از اما خواست که بار دیگر در مورد حادثه اس ال -۹ شهادت دهد، در مورد روزی که با جو دار که روبرو شد. آقای رایت یک لیست مدارک در دفتر رییس گانت پیدا کرده بود. در محاکمه، آن ها دریافتند که لیست (در اصل همان) لیست مدارک دوم در حادثه اس ال -۹ است که هرگز به آقای اجورف، دومین دادستان اس ال -۹، نشان داده نشده بود.

اما شهادت داد که او تصویری از اتفاقی که افتاد کشیده بود. تصویر، مردی را نشان می دهد که با یک چاقوی شکسته به مردی دیگر حمله می کند. آقای رایت متوجه شد که تصویر یک تناقض بزرگ در بر دارد.

وکیل: اگر شاهد به این میزان در مورد دقت آن چه دیده مصر و مطمئن است؛ با توجه به تصویر، باید جای قاتل و قربانی عوض

شده باشد. هر چه باشد، داخل اتاق تاریکی مطلق و تمام چیزی که او می توانست ببیند سایه ها بود. بنابراین او نمی توانست چهره ها را ببیند. نوک چاقوی شکسته در سینه مارشال پیدا شد. می توانیم نتیجه بگیریم، مدرکی که جعل شد ممکن است چاقو شکسته او (چاقو دار که) باشد.

قاضی: آیا می گوئید که تحقیقات واقعاً فاسد بوده است؟ وکیل: جایی در داستانی که شنیدیم یک دروغ وجود دارد. نیل مارشال کسی بود که چاقو را نگه داشته بود...

شاهد: من وحشت کردم و یه سوی جفتشان حمله ور شدم. فکر می کنم فردی که چاقو را نگه داشته بود هل دادم. نمی دانستم که او که بود...

لانا: لطفاً بیشتر این را ادامه ندهید. چرا نمی توانید رهايش کنید؟ **دادستان:** دیگر خیلی دیر شده است که باز گردیم، رییس اسکای. **قاضی:** سرباز (ضابط دادگستری)، لطفاً متهم را عقب نگاه دارید. << آقای رایت از قسمت های دیگر شهادت و کوزه شکسته استفاده کرد. او نظریه ای مبنی بر این ارایه کرد که اما نیل مارشال را هل داد و او سبب شد که کوزه بشکند.

وکیل: درگیری آن سوی اتاق اتفاق افتاد. لذا کسی اجساد را جابجا کرده است. باید دلیلی وجود داشته باشد. دادستان: با توجه به عکسی که داریم، اگر او آن مرد را هل داده باشد، وی با جامه زرهی که شمشیری در ظاهر بسیار تیز نگه داشته برخورد می کرد.

وکیل: یک احتمال دیگر در مورد اتفاقی که در آن اتاق افتاد وجود دارد.

شاهد: چی؟ منظورتان این است که آقای مارشال به خاطر (هل دادن) من مرد؟ << اما غش می کند.

قاضی: پس این شاهد بود که جان قربانی را گرفت... **دادستان:** پس رییس اسکای اجساد را جا به جا کرد و دلیلش هم این بود که مانع دیگران شود که بفهمند اما چه انجام داده بود، این طور نیست؟

لانا: به شما اطمینان می دهم که نمی دانم در چه رابطه ای صحبت می کنید، آقای اجورف. آیا مدرک محکمی دارید؟

وکیل: من تکه های کوزه شکسته را کنار هم گذاشتم. یک پیغام از خون روی آن بود. تمیز پاک شده بود اما اگر نشان های خون باقیمانده را به هم وصل کنید... نام "اما" با خون روی کوزه نوشته شده بود. آقای مارشال آنی نمرده بود.

لانا: آقای رایت! لطفاً از متهم کردن خواهر من دست بکشید. این محاکمه او نیست.

دادستان: ما خواهر شما را متهم نمی کنیم. تنها چیزی که ما به دنبال آن هستیم حقیقت است...

دامون گانت: آیا مفهوم کاری که انجام داده اید را می دانید، آقای اجورف؟ به خاطر شما یک فرد بی گناه در حادثه اس ال - ۹ به مرگ محکوم شد...

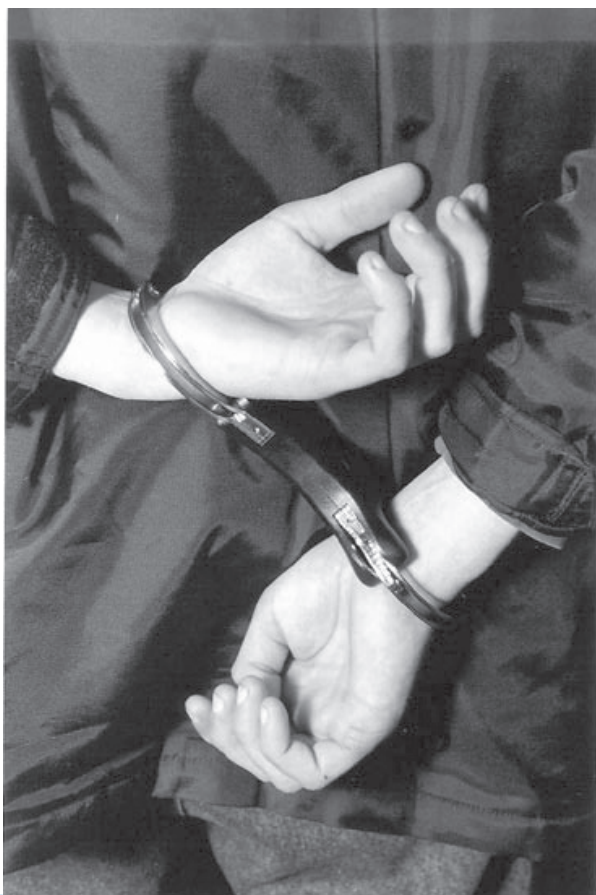
وکیل: اما جو دار که واقعا یک قاتل سریالی بود. گانت: آن اهمیت ندارد. ما مدافعین قانون هستیم. ما نمی توانیم چنین کاری بکنیم!...

<< کوبیدن های چکش (قاضی) مورد بی اعتنائی قرار گرفت. ناتوان در آرام کردن مردم، قاضی یک تنفس اعلام کرد.

اتاق متهم: << آقای رایت یک تازه کار بود، بنابراین قانون مدارک را یک بار دیگر به سرعت مطالعه کرد. او فکر کرد که ممکن است در محاکمه به آن نیازمند شود.

"قانون شماره ۱: هیچ مدرکی نباید بدون تاییدیه اداره پلیس نشان داده شود."

"قانون شماره ۲: مدارک ثبت نشده که ارایه شوند باید به پرونده در



دست محاکمه مربوط باشد."

اتاق دادگاه:

قاضی: دادگاه هم اکنون در ادامه محاکمه لانا اسکای دوباره تشکیل جلسه می دهد. کمیته بازجویی در نظر دارد که مجازات های سختی را برای کار های شما ترتیب اثر دهد، آقای اجورف. باید بگویم که... دادستان: فکر می کنید که امکان دارد من شاهد ها را تحت کنترل گرفته باشم (شهادتشان را دست کاری کرده باشم). یک راه حل دارم. دادستانی به وکیل مدافع اجازه می دهد که از این پس شاهد های دیگر را فرا بخواند. این اثبات می کند که من هیچ معامله ای با شهود نداشته ام.

وکیل: دفاعیه پیشنهاد دادستانی را قبول می کند. دفاعیه دامون گانت را به جایگاه می خواند. هنوز چیز هایی فاقد توضیح در مورد حادثه اس ال-۹ وجود دارد، مانند نقش او در آن پرونده.

<< دامون گانت شهادت داد که او هیچ ارتباطی با جعل مدرک ندارد. همچنین او مدعی شد که کمک کردن به لانا اسکای در جعل مدرک هیچ سودی برای او نداشته است.

وکیل: این درست نیست. البته که برای شما نفع شخصی وجود داشت. شما می توانستید از دادستان کل به عنوان دست نشاندۀ خود استفاده کنید و لذا یک اختیار تام و بررسی نشده بر تمام تحقیقات بدست می آوردید.

شاهد: از شما می پرسم، آقای رایت؛ اثباتتان کجاست؟

دادستان: همچنین آن اتفاقی است که در این پرونده افتاد. دادستان کل طی کل محاکمه عجیب رفتار کرده است.

وکیل: رییس گانت در قتل بازرس گودمن نقش دارد. نه تنها آن، بلکه رییس هم اکنون لانا را مجبور می کند تقصیر را بر عهده گیرد تا بر نقش وی سرپوش بگذارد.

قاضی: این یک بی حرمتی به عالی رتبه ترین مامور در ادارات قوای قضایی و مجری قانون است، محکوم کردن رییس پلیس به قتل و اخاذی.

وکیل: یک شماره شناسایی وجود داشت که دیروز نتوانستیم صاحبش را بیابیم، "۷۷۷۷۷۷". آن مال شماست، رییس گانت. گاو صندوق درون اتاق شما، رمز آن "۷۷۷۷۷۷" بود.

شاهد: تجسس وکیل مدافع از اتاق من تعرضی به قوانین است. **دادستان:** و من پیگیر آن خواهم بود که آقای رایت به اشد مجازاتی که در قانون مشخص شده است برسد. اما در حال حاضر، این دادگاه یک توضیح از شما می خواهد.

وکیل: کاراگاه گودمن آن روز کارت شناسایی خود را گم کرده بود.

لذا او یک گزارش نوشت. او می خواست که آن گزارش را به رییس بدهد. او باید آن روز وارد اتاق مدارک می شد، برای آن که مدارک را به بیرون منتقل کند. او نزد شما آمد و شما بازرس را تا اتاق مدارک همراهی کردید و سپس او را کشتید.

دادستان: شما کارت شناسایی خود را به او قرض ندادید، چرا که در این صورت ما آن را همراه جسدش می یافتیم.

وکیل: بعد از قتل، شما از اجورف خواستید که یک مدرک را از اتاق مدارک خارج کند تا بتوانید جسد را داخل صندوق ماشین او قرار دهید. جسد به وسیله ماشین به محوطه پارکینگ اداره دادستان ها منتقل شد. سپس شما با رییس اسکای تماس گرفتید تا از شر جسد خلاص شود.

قاضی: آیا هیچ راهی برای تکذیب اتهامات اهانت آمیز وکیل مدافع وجود ندارد؟

شاهد: شما هیچ مدرک محکمی ندارید که من کاراگاه گودمن را به قتل رساندم و از رییس اسکای به عنوان دست نشاندۀ ام استفاده کردم. من به عنوان رییس پلیس این حق را دارم که از شهادت دادن خودداری کنم. حالا اگر اجازه دهید، من این جا را ترک می کنم.

قاضی: خطر ها مشخصی در استناد کردن به آن حقتان وجود دارد، رییس گانت. اما از لحاظ قضایی درست است. هر اتهامی بدون مدرک دقیق و محکم علیه یک مامور عالی رتبه قابل قبول نخواهد بود. دادگاه مجبور است که شما را مجازات کند، آقای رایت.

دادستان: اعتراض دارم! در غیاب مدرک قطعی، تنها روش اثبات شهادت است.

وکیل: دفاعیه علاقه مند است که شاهد دیگری را به جایگاه فرا بخواند. خود متهم.

قاضی: بسیار عالی. اما قبل از آن من آخرین تنفس محاکمه امروز را اعلام می کند. بعد از آن، شهادت متهم را می شنویم.

اتاق متهم:

اجورف: اگر رییس از شهادت دادن سرباز زند، برعکس آن هم درست خواهد بود. او از حق خود مبنی بر گفتن هر چیز دیگری نیز صرف نظر کرده است.

<< دادستان کل می خواست به دادگاه بگوید که تمام آن چه می خواسته محکوم کردن دار که بوده است و ارتباطی با ما ندارد.

وکیل: لانا، من می دانم که تمام آن را به خاطر خواهرت انجام دادی، تا از او محافظت کنی. اما این تمام قضیه نیست. یک چیز به من بگو. وقتی آن روز وارد اتاق شدی، چه کردی؟

لانا: من کوزه شکسته را دیدم. چیزی با خون روی آن نوشته شده

بود، بنابراین برای اطمینان خون را پاک کردم. قطعه ها بزرگ بودند، بنابراین مطمئنم که تمام قطعات را پاک کردم. وکیل: تمام قطعات را پاک کردی؟ اما هم چنان خون روی یک قطعه وجود دارد. همان قطعه ای که در گاوصندوق گانت بود... فکر می کنم متوجه شدم... فقط باورم داشته باش. در دادگاه به ما حقیقت را بگو. یک دروغ بزرگ در این داستان وجود دارد. دروغی که آن را همه ما به عنوان حقیقت پذیرفته ایم...

پیوست:

(*) بعضی از خوانندگان این موضوع را متذکر می شوند که عنوان مطلب از نظر املائی/معنایی نادرست نوشته شده است، اما این طور نیست. نام این پرونده از دیدگاه مفهوم با توجه به نظر مترجم و پیشنهاد مولف به این صورت نوشته شده است. در شماره بعد دلیل این امر آورده خواهد شد.

لغت نامه Vocabulary

- | | |
|--|---|
| 1) Forfeit: جریمه، فقدان، زیان، تسلیم کردن، منصرف شدن | 22) Defender: پدافندگر، مدافع |
| 2) Self-representation: دفاع از خود (در دادگاه) وکیل | 23) Fall on deaf ears: مورد بی اعتنائی قرار گرفتن، بی ارزش واقع شدن |
| 3) Proof beyond reasonable doubt: اثبات و ادله دقیق و بدون تردید | 24) Settle: رفع کردن، سازش کردن، ساکن شدن |
| 4) Ruling: حکم، تصمیم، رأی، نظر | 25) Declare: اظهار داشتن، گفتن، اعلام کردن |
| 5) Premature: نابهنگام، نارس | 26) Impose: وضع کردن، تحمیل کردن |
| 6) Exercise: بهره مند شدن، اجرا کردن، اعمال کردن، استفاده | 27) Harsh: تند، درشت، خشن، ناگوار |
| 7) Exposure: در معرض گذاری، آشکاري، افشاء، نمایش، ارائه | 28) Penalty: جزا، کیفر، مجازات، تآوان، جریمه |
| 8) Tragic: حزن انگیز، غم انگیز، محزون، فجیع | 29) Strike deal: معامله کردن، به توافق رسیدن |
| 9) Avert: برگرداندن، گردانیدن، دفع کردن | 30) Unaccounted: حساب نشده، فاقد توضیح |
| 10) Blatant: خودنما، خشن، رسوا | 31) Self-profit: نفع شخصی |
| 11) Adamant: مقاوم، یکدنده، تزلزل ناپذیر | 32) Puppet: دست نشانده، عروسک خیمه شب بازی |
| 12) Accuracy: دقت، صحت | 33) Unchecked Authority: اختیار تام، اختیار بررسی نشده |
| 13) Corrupt: فاسد کردن، رشوه دادن، تحریف کردن، مرتشی، فاسد، تحریف شده | 34) Rap: تقصیر، سرزنش سخت |
| 14) Bailiff: ضابط دادگستری، نگهبان دژ سلطنتی | 35) Affront: بی حرمتی، هتاک، مواجهه، رودرویی |
| 15) Detain: بازداشتن، معطل کردن، توقیف کردن | 36) Law enforcement: اجرای قانون، قوای قضایی |
| 16) Theorize: تحقیقات نظری کردن، فرضیه بوجود آوردن، فرضیه ای بنیاد نهادن | 37) Agency: نمایندگی، وکالت، گماشتگی، ماموریت |
| 17) Suit: جامه، درخواست، تقاضا، دادخواست | 38) Violation: تجاوز، تخلف، خطی، پیمان شکنی، نقض عهد |
| 18) Armor: زره، جوشن، سلاح، زره پوش کردن | 39) Regulation: تنظیم، آیین نامه، مقرر |
| 19) Sword: شمشیر | 40) Extend: توسعه دادن، تعمیم دادن، بسط دادن |
| 20) Transpire: رویدادن، بیرون آمدن | 41) Accompany: همراهی کردن، همراه بودن (با) |
| 21) Implication: دلالت، معنی، مستلزم بودن، مفهوم | 42) Rebuttal: رد، تکذیب، دفع، عمل متقابل، پس زنی |
| | 43) Invoke: استناد کردن، انکا کردن |
| | 44) Tolerate: بخشودن، تحمل کردن، اجازه دادن |
| | 45) Fragment: پاره، خرده، تکه، قطعه |

عدم شمول مزاحمت برای سازمان متبوع فرد، در مصادیق تخلفات اداری

مقدمه

الف) شعبه بیست و دوم دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۹/۸۸ موضوع شکایت آقای «الف» به طرفیت هیأت تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اداری وزارت آموزش و پرورش، به خواسته اعتراض به رأی شماره ۵۵۵۸ مورخ ۱۳۸۷/۱۱/۱۲ به شرح دادنامه شماره ۲۹۵ مورخ ۱۳۸۸/۲/۳۰ چنین رأی صادر نموده است: «در خصوص شکایت آقای «الف» به طرفیت هیأت تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اداری وزارت آموزش و پرورش، به خواسته شکایت از رأی قطعی شماره ۵۵۵۸ مورخ ۱۳۸۷/۱۱/۱۲ که با انطباق تخلف ارتكابی با بند «۱» و «۲۵» ماده «۸» به استناد بند «د» ماده (۹) قانون رسیدگی به تخلفات اداری به مجازات انفصال موقت به مدت سه ماه محکوم گردیده است، نظر به این که ایراد شکلی که موجبات نقض رأی مورد شکایت را فراهم نماید از جانب شاکی اقامه نگردیده و از حیث رعایت موازین شکلی نیز ایرادی بر نحوه رسیدگی و صدور رأی مترتب نمی باشد، بنابر مراتب اعلام شکایت شاکی غیر وارد تشخیص و به استناد مواد (۱۳) و (۲۲) قانون دیوان عدالت اداری حکم به رد شکایت صادر می گردد.»

ب) شعبه بیست و یکم دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۹/۸۸ موضوع شکایت آقای «ب» به طرفیت هیأت تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اداری شعبه ۲ آموزش و پرورش به خواسته اعتراض به رأی شماره ۵۵۵۷ مورخ ۱۳۸۷/۱۱/۱۲ هیأت تجدیدنظر به شرح دادنامه شماره ۲۷۱ مورخ ۱۳۸۸/۲/۲۷ چنین رأی صادر نموده است: «نظر به این که برابر نظریه کارشناس ثبت کشور در ملک متنازع فیه درب کوچکی از قدیم در محل وجود داشته و بعداً عریض شده و در زمان واگذاری منازل معین وضعیت فعلی را داشته است و به علاوه پرونده از نظر داشتن حق ارتفاق و غیره در شعبه دوم دادگاه حقوقی در جریان رسیدگی است. علیهذا چنانچه ثابت شود شاکی دارای حق ارتفاق می باشد، تخلفی از ناحیه ایشان مشهود نیست و ضمن این که بندهای تفهیم شده در ماده (۸) با اتهام انتسابی به ایشان ارتباط چندانی ندارد. ضمن این که هیأت می بایست به ذیل ماده (۲۱) آیین نامه اجرایی قانون تخلفات که رأی صادر شده را به طور مستدل و مستند انشاء نمایند و به سوابق شاکی و موقعیت ایشان نیز متوجه گردد و برابر آراء شماره ۱۰۱ مورخ ۱۳۶۸/۱۰/۲۸ و شماره ۸۳ مورخ ۱۳۷۸/۳/۲۹ به اصل ضرورت ارزش و اعتبار دلایل توجه نمایند. بنابراین در موقعیت فعلی رأی هیأت مخدوش و لازم الفسخ می باشد و مستنداً به مواد (۱۳) و (۱۴) قانون دیوان عدالت اداری حکم به ورود شکایت شاکی و

آراء وحدت رویه دیوان عدالت اداری



نقض رأی هیأت و ارجاع آن به هیأت هم‌عرض صادر و اعلام می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

آراء شماره‌های ۵۲۵ و ۵۲۶-۱۳۸۸/۶/۲۲

هیأت عمومی

الف) تعارض در مدلول دادنامه‌های فوق‌الذکر محرز به نظر می‌رسد. (ب) احداث درب به درون خانه معلم و تردد از آن و ایجاد مزاحمت برای خانه معلم و آموزش و پرورش متبوع خود توسط کارمند دولت از مصادیق شقوق مندرج در ماده (۸) قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲/۲/۹ به شمار نمی‌رود و تخلف اداری محسوب نمی‌شود. بنابراین رسیدگی به عمل مزبور به عنوان ارتکاب تخلف اداری و تعیین مجازات اداری برای مرتکب آن انطباقی با قانون رسیدگی به تخلفات اداری ندارد و دادنامه شماره ۲۷۱ مورخ ۱۳۸۸/۲/۲۷ شعبه بیست و یکم دیوان در حدى که نتیجتاً مبین نقض رأی قطعی هیأت رسیدگی به تخلفات اداری است، صحیح و قانونی می‌باشد. این رأی مستنداً به بند «۲» ماده (۱۹) و ماده (۴۳) قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذی‌ربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

تاریخ: ۱۳۸۹/۸/۱۰ شماره دادنامه: ۳۳۰

کلاسسه پرونده: ۹۸۳/۸۷

اخذ تضمین منجر به دریافت مازاد بر اصل مالیات و جریمه متعلقه، مغایر شرع تشخیص داده شد.

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.
موضوع شکایت و خواسته: ابطال بخشنامه‌های شماره ۲۱۱-۲۵۹۶/۲۸۹۷۴ مورخ ۱۳۸۵/۷/۲۴ و شماره ۱۷۹۸۸ مورخ ۱۳۸۶/۷/۱۵ سازمان امور مالیاتی کشور و اداره کل امور مالیاتی استان اصفهان و رأی شماره ۴۱۰ مورخ ۱۳۸۷/۶/۳ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

گردشکار: شاکی در دادخواست تقدیمی خود اعلام داشته است: «طبق ماده (۱۶۷) قانون مالیات‌های مستقیم مصوب سال ۱۳۶۶ و اصلاحیه مصوب ۱۳۸۰/۱۱/۲۷، وزارت امور اقتصادی و دارایی یا سازمان امور مالیاتی کشور می‌تواند نسبت به مؤدیانی که قادر به پرداخت بدهی مالیاتی خود اعم از اصل و جریمه به‌طور یکجا نیستند، از تاریخ ابلاغ مالیات قطعی، بدهی مربوط را حداکثر به مدت سه سال

تقسیت نماید؛ بدیهی است منظور از جریمه مذکور در عبارت «بدهی مالیاتی خود اعم از اصل و جریمه» در ماده فوق جریمه قبل از تقسیت است نه بعد از تقسیت. لذا بخشنامه شماره ۲۱۱-۲۵۹۶/۲۸۹۷۴ مورخ ۱۳۸۵/۵/۲۴ رئیس کل سازمان امور مالیاتی کشور که مقرر می‌دارد: «تضمین کافی برای جرائم تأخیر دوران تقسیت اخذ گردد تا در صورت پرداخت بموقع اقساط در سررسیدهای مقرر و بنا به درخواست مؤدی، نسبت به بخشودگی جرائم مزبور و استرداد تضمین اخذ شده اقدام لازم بعمل آید» و بخشنامه شماره ۱۷۹۸۸۰ مورخ ۱۳۸۶/۷/۱۵ مدیر کل امور مالیاتی استان اصفهان که دستورالعمل برای جرائم دوران تقسیت صادر کرده است و دادنامه شماره ۴۱۰ مورخ ۱۳۸۷/۶/۳ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری که در تأیید بخشنامه‌های مورد شکایت صادر شده است، رجعت به ماده (۱۵۸) قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۴۵/۱۲/۲۸ می‌باشد، که مقرر می‌داشت: «وزارت دارایی می‌تواند نسبت به مؤدیانی که قادر به پرداخت بدهی مالیاتی خود اعم از اصل و جریمه به‌طور یکجا نیستند، با اضافه نمودن زیان دیرکرد متعلق، قرار تقسیت برای مدتی که از تاریخ ابلاغ مالیات قطعی از دو سال تجاوز نکند، بگذارد.» ولی در راستای فرمان امام خمینی(ره) راجع به حذف قوانین خلاف شرع مقدس اسلام به موجب تبصره یک ماده (۴) لایحه قانونی مربوط به اصلاح پاره‌ای از مواد قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۵۹/۳/۲، عبارت «با اضافه نمودن زیان دیرکرد متعلق» از ماده (۱۵۸) حذف شد، با این تفاوت که در بخشنامه‌های موصوف «زیان دیرکرد متعلق» را طبق ماده (۱۴۶) قانون معادل سه چهارم یک درصد در ماه در مورد مودیان مشمول قانون نظام صنفی و یک درصد در ماه در سایر موارد را به «جرائم تأخیر دوران تقسیت» با سود ۲/۵٪ در ماه تغییر دادند که این برخلاف ماده (۱۹۰) و (۱۶۷) قانون مصوب سال ۱۳۶۶ می‌باشد. بدین نحو که، چنانچه مودی به هر دلیل قادر به پرداخت یکی از اقساط بدهی‌اش در سررسید مقرر نگردد، برخلاف ماده (۱۹۰) قانون، جریمه‌ای معادل ۲/۵٪ مالیات قسط پرداخت نشده، به ازای هر ماه تأخیر تعلق می‌گیرد، بهره متعلق به مالیات تمام اقساط را که در بخشنامه اداره کل نامبرده ۱۲ قسط فرض شده است دریافت نمایند، یا چنانچه مدت تقسیت مالیات سه سال باشد، سود متعلق به مدت سه سال دوران تقسیت را به جهت تأخیر در پرداخت یکی از اقساط اخذ نمایند، به عبارت دیگر سود متعلق به مالیات‌های اقساط پرداخت شده را به خاطر تأخیر در پرداخت یک قسط مالیات، تحت عنوان جریمه تأخیر دوران تقسیت از مودی وصول نمایند، در صورتی که طبق ماده (۱۶۷) به دوران تقسیت جریمه‌ای تعلق نمی‌گیرد تا

حسب بخشنامه سازمان یاد شده «در صورت پرداخت به موقع اقساط در سررسیدهای مقرر و بنابه درخواست مودی نسبت به بخشودگی جرایم مزبور و استرداد تضمین اخذ شده اقدام لازم بعمل آید». لذا با تغییر «سود دوران تقسیط» به «جرائم اخیر دوران تقسیط» حرمت ربا که در آیه شریفه ۲۷۵ سوره بقره با نص صریح «احل الله البيع و حرم الربا» بیان گردیده است، از بین نخواهد رفت، بنابراین وصول جریمه دوران تقسیط که نوعی مالیات است، بدون اخذ مجوز قانونی برخلاف اصل ۵۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که مقرر می‌دارد: «هیچ نوع مالیات وضع نمی‌شود مگر به موجب قانون»؛ بنابراین به لحاظ مغایرت بخشنامه‌ها و دادنامه مورد شکایت با موازین شرعی به استناد ماده (۴۱) قانون دیوان عدالت اداری، متقاضی ابطال آن می‌باشم. «مدیر کل دفتر حقوقی سازمان امور مالیاتی کشور در پاسخ به شکایت شاکی طی لایحه دفاعیه‌ای به شماره ۱۳۴۶۸۲/۱۳۲ مورخ ۱۳۸۷/۱۲/۲۴، اعلام داشته است؛ «شاکی قبلاً نیز شکایت مشابهی را دایر بر ابطال بخشنامه‌های معترض عنه به لحاظ مغایرت با قانون تقدیم آن هیأت نموده که تحت کلاسه هـ/۵۳۰/۸۶ مطرح رسیدگی و برابر لایحه دفاعیه شماره ۲۱۲/۴۲۲۴۴ مورخ ۱۳۸۷/۵/۲، تبادل لوایح شده و نهایتاً با رسیدگی دادنامه شماره ۴۱۰ مورخ ۱۳۸۷/۶/۳، دایر بر عدم مغایرت بخشنامه‌های مورد اعتراض با قانون و خروج از حدود اختیارات قانونی دولت صادر شده است. اینک مجدداً شاکی نسبت به همان موضوع که قبلاً رسیدگی شده، با خواسته جدید دایر بر ابطال بخشنامه‌های مورد اعتراض و همچنین دادنامه فوق‌الذکر به دلیل مغایرت با شرع تقاضای رسیدگی نموده است، نظر به این که به استناد مقررات حکم ماده (۴۱) قانون دیوان عدالت اداری پرونده جهت اظهار نظر می‌بایستی به شورای محترم نگهبان ارسال شود و از سویی نظر فقهای شورا برای هیأت عمومی لازم‌الاتباع بوده، با وصف حاضر این سازمان با توجه به مقررات یاد شده مواجه با تکلیفی نمیباشد. دبیر محترم شورای نگهبان در خصوص ادعای خلاف شرع بودن موضوع بخشنامه شماره ۲۱۱-۲۵۹۶/۲۸۹۷۴ مورخ ۱۳۸۵/۷/۲۴ و شماره ۱۷۹۸۸ مورخ ۱۳۸۷/۶/۳، اعلام داشته‌اند، چون اخذ تضمین در مقابل پرداخت مالیات و جریمه دیرکرد آن است و هیچ یک از این دو دین نیست، فلذا این تضمین مصداق الزام به پرداخت ربا نیست، اما چون مفروض این است که قانونی دال بر تعلق پرداخت مبلغ تضمین شده نداریم، از این رو اخذ تضمین، الزام به پرداخت مبلغی زاید بر حق متعلق سازمان امور مالیاتی است و از مصادیق اکل مال به باطل و خلاف موازین شرع است و برگرداندن چک‌های تضمینی به شرط چک‌های اصلی حل مشکل نمی‌کند؛ زیرا

اگر در وقت خود این چک‌ها پرداخت نشد، گرفتن تضمین اقتضای گرفتن وجه چک‌های تضمینی را می‌کند و خلاف موازین شرع و حرام است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا و مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

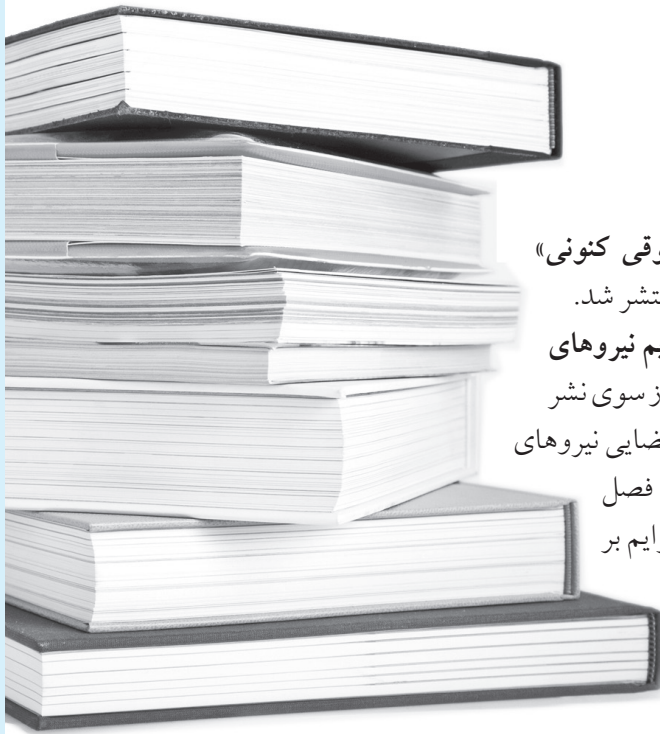


رأی هیأت عمومی

با عنایت به نامه شماره ۳۸۱۶۹/۳۰/۸۹ مورخ ۱۳۸۹/۲/۱۳ قائم مقام محترم دبیر شورای نگهبان، متضمن اعلام نظر فقهای معظم آن شورا مبنی بر این که «چون اخذ تضمین در مقابل پرداخت مالیات و جریمه دیرکرد آن است و هیچ یک از این دو دین نیست، فلذا این تضمین مصداق الزام به پرداخت ربا نیست اما چون مفروض این است که قانونی دال بر تعلق پرداخت مبلغ تضمین شده نداریم، از این رو اخذ تضمین، الزام به پرداخت مبلغی زاید بر حق متعلق سازمان امور مالیاتی است و از مصادیق اکل مال به باطل و خلاف موازین شرع است و برگرداندن چک‌های تضمینی به شرط پرداخت چک‌های اصلی حل مشکل نمی‌کند؛ زیرا اگر در وقت خود، این چک‌ها پرداخت نشد، گرفتن تضمین اقتضای گرفتن وجه چک‌های تضمینی را می‌کند و خلاف موازین شرع و حرام است.» بنابراین بخشنامه‌های شماره ۲۱۱-۲۵۹۶/۲۸۹۷۴ مورخ ۱۳۸۵/۷/۲۴ سازمان امور مالیاتی کشور و شماره ۱۷۹۸۸ مورخ ۱۳۸۶/۷/۱۵ اداره کل امور مالیاتی استان اصفهان در اخذ تضمین منجر به دریافت وجود مازاد بر اصل مالیات و جریمه متعلقه، در اجرای ماده (۴۱) قانون دیوان مغایر شرع تشخیص و مستنداً به بندی یک ماده (۱۹) و ماده (۲۰) قانون دیوان عدالت اداری حکم بر ابطال آن‌ها از تاریخ صدور، صادر و اعلام می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

محمد جعفر منتظری



«تازه های نشر»

کتاب «قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در نظم حقوقی کنونی» تألیف محمدرضا یزدانیان، معاون اول دادستان نظامی تهران منتشر شد.

این کتاب که پیش از این با عنوان «شرح قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح» در شماره های مختلف ماهنامه دادرسی منتشر شده بود از سوی نشر میزان و با همکاری اداره کل دفتر آموزش و پژوهش سازمان قضایی نیروهای مسلح در ۴۰۰ صفحه به زیور طبع آراسته شده است (دارای ۱۳ فصل مشتمل بر جرایم علیه اشخاص، اموال و مالکیت، امنیت و جرایم بر خلاف تکالیف نظامی می باشد).

از جمله ویژگی های این کتاب می توان از موارد زیر یاد کرد:

۱- روان بودن و سادگی مطالب

۲- جامعیت و روز آمدی

۳- علمی و کاربردی بودن

۴- تجزیه و تحلیل و مقایسه جرایم عمومی ذی ربط با جرایم خاص نیروهای مسلح
این کتاب منبعی سودمند برای قضات، حقوق دانان، اساتید، دانشجویان، وکلا، کارشناسان و کارآموزان قضایی در زمینه حقوق جزا به ویژه حقوق کیفری نیروهای مسلح خواهد بود.

پذیرش نمایندگی فروش ماهنامه دادرسی

باتوجه به استقبال از ماهنامه دادرسی و تقاضای اشتراک مخاطبین، این ماهنامه از کلیه نمایندگی های مطبوعات، کتاب فروشی ها و همچنین انتشاراتی های حقوقی، در کلیه شهرستان ها نمایندگی می پذیرد.

جهت کسب اطلاع بیشتر با شماره های زیر تماس حاصل نمایید.

تلفن: ۸۸۴۷۲۳۸۰ و ۸۲۹۰۲۵۷۷

نمابر: ۸۲۹۰۲۵۷۸

Email: dadrasi2010@Yahoo.com

دستور دادستان در خصوص تخلیه خانه سازمانی امری اداری است و قابل اعتراض نمی باشد.

سؤال:

۱- درخواست اجرای تخلیه خانه سازمانی توسط دادستان یا جانشین یا نماینده او امری است قضایی یا اقدامی است اداری؟

۲- آیا قانون نحوه استفاده از خانه های سازمانی مصوب ۱۳۴۶/۳/۱۶ به اعتبار خود باقی است؟ یا با توجه به ماده هشت قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن مصوب ۱۳۸۷/۲/۲۵ منسوخ شده است؟

نظریه شماره: ۱۳۸۹/۲/۹-۷/۷۵۷

۱- منظور استعلام کننده از این سؤال روشن نیست اما اگر منظور این باشد که این تصمیم مانند تصمیمات قضایی قابل اعتراض است یا خیر، پاسخ منفی است؛ زیرا دستور تخلیه خانه های سازمانی توسط دادستان امری است اداری.

۲- با اجرای قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن مصوب ۱۳۸۷/۲/۲۵ قانون نحوه استفاده از خانه های سازمانی مصوب ۱۳۴۶/۳/۱۶ منتهی است.

چنانچه از مستأجر حق انتقال به غیر سلب شده باشد و با وجود آن مورد اجاره را به غیر واگذار کند، منتقل الیه مستأجر محسوب نمی شود.

سؤال:

طبق ماده (۶) قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶/۵/۲۶، هرگاه مالک، ملک تجاری خود را به اجاره واگذار نماید، می تواند مبلغی را تحت عنوان سرقفلی از مستأجر دریافت نماید. همچنین مستأجر می تواند در اثنای مدت اجاره برای واگذاری حق خود مبلغی را از موجر و یا مستأجر دریافت نماید مگر این که در ضمن عقد اجاره حق انتقال به غیر سلب شده باشد و طبق تبصره ۲ همان ماده در صورتی که موجر به طریق صحیح شرعی، سرقفلی را به مستأجر منتقل نماید، حق مطالبه سرقفلی به قیمت روز را دارا می باشد. در صورتی که مستأجر با وجود سلب حق انتقال به غیر مورد اجاره را به غیر انتقال دهد و مالک دادخواست تخلیه علیه مستأجر و منتقل الیه تقدیم دادگاه نماید، آیا به مستأجر یا منتقل الیه، سرقفلی و یا حق کسب و پیشه تعلق می گیرد یا نه؟ و در صورت تعلق به قیمت روز می باشد و یا قیمت تقدیمی مستأجر متخلف در زمان خرید و ضمناً با توجه به ماده (۶) قانون فوق که در آن اثنای مدت اجاره قید شده، آیا فرقی مابین انتقال در اثنای مدت اجاره و یا پس از انقضای مدت اجاره موجود است یا نه؟ و ضمانت اجرای تخلف مستأجر به چه نحوی جبران می گردد.

نظریه شماره ۱۳۸۷/۹/۲۳-۷/۵۹۲۴

در فرض استعلام چنانچه از مستأجر سلب حق انتقال به غیر شده باشد و با وجود آن، مورد اجاره را به غیر واگذار نماید، چون منتقل الیه مستأجر محسوب نمی شود و با انتقال مورد اجاره به غیر بدون مجوز، حق مذکور از بین می رود، بنابراین سرقفلی یا حق کسب و پیشه به وی تعلق نمی گیرد و فرقی بین انتقال در اثنای مدت اجاره و یا پس از انقضای مدت اجاره وجود ندارد و ضمانت اجرای تخلف مستأجر تخلیه بدون پرداخت سرقفلی یا حق کسب و پیشه است، با این توضیح که چنانچه تخلف قبل از انقضای مدت اجاره صورت گیرد و مالک در صدد تخلیه مورد اجاره باشد، می تواند تقاضای فسخ اجاره نامه و تخلیه مورد اجاره را از دادگاه صلاحیتدار بخواهد و چنانچه مدت اجاره منقضی شده باشد، مالک حق دارد طبق ماده (۳) قانون روابط موجر و مستأجر سال ۱۳۷۶ مورد اجاره را تخلیه نماید.

دیدگاه های

مشورتی

اداره حقوقی

قوه قضاییه

هزینه انتشار ابلاغ اوراق قضایی کشور خارجی به عهده کشوری که طرف تقاضا قرار گرفته، خواهد بود.

سؤال:

تصویر یادداشت شماره ۳۱۳۷ مورخ ۱۳۸۷/۱۲/۵ سفارت ترکیه مورد اشاره ضمیمه نمی‌باشد. آیا هزینه ابلاغ اوراق قضایی کشور خارجی از طریق انتشار آگهی در ایران به عهده کشور خارجی است یا به عهده کشور ایران؟

نظریه شماره ۱۳۸۹/۱/۲۵-۷/۳۱۸

با توجه به این که یکی از طرق ابلاغ اوراق قضایی که در ماده (۷۳) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی پیش‌بینی گردیده ابلاغ از طریق آگهی در روزنامه‌های کثیرالانتشار می‌باشد. چنانچه این تقاضا از طرف مراجع قضایی کشور ترکیه بعمل آید، به جهت وجود قرارداد تعاون متقابل مقامات قضایی دو کشور در امور جزایی و با عنایت به این که در ماده (۱۵) قرارداد مذکور ابلاغ اوراق قضایی به عنوان یکی از مصادیق تعاون متقابل قضایی قید گردیده و در ماده (۱۸) نیز تصریح گردیده که مخارج مربوط به تعاون متقابل مقامات قضایی دو کشور به عهده کشوری خواهد بود که تقاضا از آن بعمل می‌آید، لذا هزینه ابلاغ اوراق قضایی از طریق نشر آگهی به عهده کشوری که طرف تقاضا قرار گرفته، خواهد بود.

در صورت عدم رفع نقص تجدیدنظرخواهی برابر تبصره دو ماده (۳۳۹) ق.آ.د.د.ع.ا.م. قرار رد صادر می‌شود.

سؤال:

اگر پس از صدور حکم و تجدیدنظرخواهی و ارسال پرونده به شعبه دادگاه تجدیدنظر، این دادگاه به جهت نواقص پرونده را جهت رفع نقص به دفتر شعبه اعاده و دفتر مراتب رفع نقص را به صورت کامل به تجدیدنظرخواه اعلام نماید، لیکن به صورت کامل رفع نقص نشود و به مرجع تجدیدنظر ارسال و دادگاه تجدیدنظر مجدداً از این جهت که رفع نقص به صورت کامل انجام شده اعاده نماید، حال وظیفه دادگاه بدوی در این خصوص و حالت چیست؟

نظریه شماره: ۱۳۸۸/۱/۲۳-۷/۲۴۵

با توجه به صراحت مقررات تبصره دو ماده (۳۳۹) ق.آ.د.د.ع.ا.م. در صورتی که از پرونده رفع نقص بعمل نیامده باشد، دادگاه بدوی بایستی طبق مقررات تبصره مذکور اقدام نماید و در صورتی که مراتب رفع نقص به طور کامل به تجدیدنظرخواه اعلام شده باشد ولی رفع نقص نگردیده باشد (در همان مرحله اول) نیازی به اعلام مجدد به وی (تجدیدنظرخواه) نمی‌باشد.

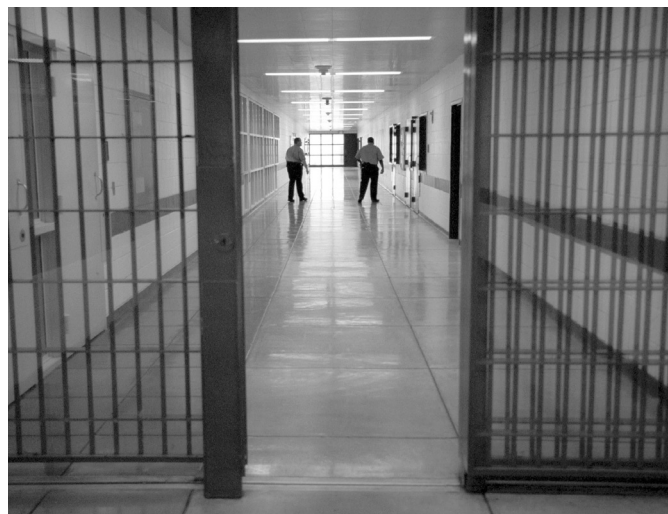
مرجع رسیدگی به اعتراض نسبت به قرار بازداشت موقت حسب مورد دادگاه عمومی یا انقلاب است.

سؤال:

مرجع رسیدگی به اعتراض واصله نسبت به صدور قرار بازداشت صادره توسط بازپرس دادرسی عمومی و انقلاب در خصوص شخص متهم دادگاه عمومی جزایی است یا دادگاه کیفری استان و چرا؟

نظریه شماره: ۱۳۸۸/۱/۲۵-۷/۳۲۶

رسیدگی به اعتراض به قرار بازداشت موقت و ... به نحوی که در سؤال آمده ولو این که آن جرائم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری استان باشد نیز حسب مورد با دادگاه عمومی یا انقلاب می‌باشد و رسیدگی به اعتراض مقوله‌ای غیر از رسیدگی و صدور حکم است و دادگاه عمومی یا انقلاب صرفاً در خصوص موجه و غیرموجه بودن قرار صادره اظهار نظر می‌کند نه در ماهیت قضیه.





دیدگاه‌های مشورتی اداره حقوقی سازمان قضایی ن.م

نظریه شماره: ۱۳۸۹/۸/۱۰ - ۷/۳۴/۳۸۳۵۸

با عنایت به ماده (۸۶) قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح تشخیص وسایل و لوازم نظامی از وسایل غیرنظامی به عهده کارشناسان ذیربط در هر مورد می‌باشد و دادگاه در صورت لزوم نظر کارشناسان مزبور را کسب خواهد نمود، لذا در فرض سؤال تشخیص موضوع به عهده کارشناسان نظامی است.

* * *

چنانچه مأمور امر آمر را که غیرقانونی بودن آن محرز و آشکار است به مورد اجرا گذارد، عمل وی جرم و مستوجب مجازات است.

سؤال:

«آیا دستور مافوق رافع مسؤولیت مدنی برای مادون می‌باشد؟ در صورت ایراد خسارت چه کسی ضامن است؟ اگر میزان خسارت وارده بالغ بر یک میلیون تومان باشد، فعل مجرمانه است و وفق ماده (۵۷) ق.م.ا، با آمر و مأمور رفتار می‌شود؛ لیکن اگر خسارت زیر یک میلیون تومان باشد، فاقد وصف جزایی است و موضوع از حیث مسؤولیت مدنی از باب سبب و مباشر است و مستند به ماده (۳۳۲) قانون مدنی و قانون مسؤولیت مدنی موضوع تحت رسیدگی قرار می‌گیرد. سؤال اینجاست به استناد ماده (۸۵) ق.م.ج.ن.م، از اطلاق عبارت اهمال یا تفریط که موجب نقص یا تضییع اموال می‌شود و جبران خسارت وارده استنباط می‌گردد که ماده (۱) قانون مسؤولیت مدنی و ماده (۳۳۲) قانون مدنی حاکم بر موضوع فوق است که سبب (مافوق) و مباشر (مادون) ضامن هستند. اما در انتهای ماده (۸۵) آمده علاوه بر جبران خسارت مطابق آیین‌نامه انضباطی رفتار می‌شود. با امعان نظر به

عضویت در گروه تروریستی پس از تحقق فرار از خدمت از مصادیق تعدد مادی است.

سؤال:

چنانچه سربازی پس از ترک یگان خدمتی و تحقق فرار از خدمت، به عضویت گروهک تروریستی در خارج از کشور درآید، عنوان مجرمانه وی دارای تعدد از نوع مادی با عناوین فرار خدمت و عضویت در گروهک تروریستی خواهد بود یا این که عملکرد وی صرفاً منطبق با ماده (۷۳) قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح و عنوان فرار به سوی دشمن قابل تعقیب است؟ در صورتی که پاسخ ارشادی حمل بر تعدد از نوع مادی باشد، فرار به سوی دشمن چگونه قابل توجیه است، آیا فرار موضوع ماده مذکور (۷۳) معادل با عنوان مجرمانه فرار از خدمت خواهد بود؟

نظریه شماره: ۱۳۸۹/۸/۱۰ - ۷/۳۴/۳۸۳۵۵

در فرض سؤال با عنایت به این که عضویت در گروه تروریستی پس از تحقق فرار از خدمت واقع شده است و هر یک از افعال مجرمانه در زمان مختلف واقع شده‌اند، لذا موضوع از مصادیق تعدد مادی است و منصرف از ماده (۷۳) قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح است.

* * *

تشخیص وسایل و لوازم نظامی از وسایل غیرنظامی به عهده کارشناسان ذیربط در هر مورد می‌باشد.

سؤال:

آیا قطب‌نماهای مورد استفاده مراکز نظامی ساخت سازمان صنایع دفاع و یا ساخت سایر کشورها جزء وسایل خاص نظامی محسوب می‌شود یا خیر؟

تبصره چهار ماده (۶) و بند «ب» ماده (۱۱) آیین نامه انضباطی مافوق جوابگوی مسؤولیت های ناشی از مراتب ابلاغ دستور خود خواهد بود. با توجه به شرح موصوف در فرضیه فوق، چنانچه خسارت زیر یک میلیون تومان باشد، کدام یک از استنادات ذیل وجاهت قانونی دارد؟ «ماده (۳۳۲) قانون مدنی، ماده (۱) قانون مسؤولیت مدنی، ماده (۳۶۳) قانون مجازات اسلامی، تبصره چهار ماده (۶) و بند «ب» ماده (۱۱) آیین نامه انضباطی نیروهای مسلح.»

نظریه شماره: ۱۳۸۹/۸/۱۰-۷/۳۴/۳۸۳۵۷

در رابطه با نحوه اطاعت مأمور از آمر و مسؤولیت کیفری آن ها در صورت وقوع جرم سه نظریه اطاعت محض، مسؤولیت مأمور و نظریه رعایت ظواهر قانونی مطرح شده است که قانون مجازات اسلامی برابر مقررات ماده (۵۷) نظریه رعایت ظواهر قانونی را برگزیده است که به موجب آن باید میان امر غیر قانونی آشکار و امر بظاهر قانونی قائل به تفکیک شد؛ بدین صورت که چنانچه مأمور امر را که غیر قانونی بودن آن محرز و آشکار است به مورد اجرا گذارد، عمل وی جرم و مستوجب مجازات خواهد بود، لکن اگر مأمور در اجرای دستور آمر مشتبّه شده و به تصور اینکه امر آمر، قانونی بوده و ظاهر آن نیز حکایت از قانونی بودن آن می کرده مبادرت به اجرای امر آمر نماید، مسؤولیتی نخواهد داشت و در صورتی که جرم ارتكابی علیه تمامیت جسمانی باشد و یا جبران خسارت مالی را در بر داشته باشد، مأمور صرفاً به پرداخت آن محکوم خواهد شد که نسبت به سایر موارد خسارت به اموال دولتی که فعل ارتكابی فاقد وصف مجرمانه باشد، مسؤولیت مأمور برابر مقررات ماده (۱۱) قانون مسؤولیت مدنی می باشد.

ایام بازداشت قبل از عفو قابل محاسبه است.

سؤال:

نظر به این که در مواردی محکومیت اعدامی که حکم آن اجرا نشده و یا محکومیت حبس ابد بعضی از محکومین مورد عفو و به حبس مدت دار تبدیل می شود، حال آیا ایام بازداشت قبل از عفو که غالباً ممکن است چندین سال باشد، در اجرای مجازات تبدیل شده پس از عفو باید مورد محاسبه قرار گیرد و یا این که مابقی مجازات از تاریخ عفو به حبس مدت دار تبدیل می شود و ایام بازداشت قبل از عفو نباید محاسبه شود؟

نظریه شماره: ۱۳۸۹/۸/۱۵-۷/۳۴/۳۹۲۸۰

با عنایت به نظریه مدیر کل محترم سجل کیفری و عفو و بخشودگی

قوه قضائیه که طی نامه شماره ۱۳۸۹/۷/۱۳-۸/۴/۱۶۱۴۵/۸۹ اعلام شده است، در فرض سؤال ایام بازداشت قبل از عفو محاسبه می گردد.

در صورتی که احراز شود اولیای دم همچنان نسبت به قصاص اصرار دارند، اجرای حکم بدون حضور آنان بلامانع است.

سؤال:

به موجب پرونده کلاسه رأی بر قصاص مرتکب قتل عمد صادر و بنا به تقاضای اولیای دم از رئیس محترم قوه قضائیه، استیذان جهت اجرای حکم قصاص اخذ می شود و اولیای دم از دادسرای مجری حکم تقاضای اجرای حکم قصاص را می نمایند. تاریخ و محل اجرای حکم قصاص مشخص و به اولیای دم ابلاغ می شود. لکن اولیای دم جهت مراجعه به دادسرای مجری حکم آن ها، به مرجع مزبور مراجعه ننموده اند و محکوم علیه نیز با توجه به طول مدت بازداشت با تودیع وثیقه آزاد می شود. حال خواهشمند است اعلام فرمایید آیا می توان رأی صادره را با توجه به تقاضای اولیه اولیای دم و بدون حضور آن ها اجرا نمود یا خیر و یا این که حضور آن ها در محل اجرای حکم ضروری است و بدون حضور آن ها نمی توان رأی صادره را اجرا نمود؟

نظریه شماره: ۱۳۸۹/۸/۲۲-۷/۳۴/۴۰۶۹۰

هر چند که برابر ماده (۲) آیین نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق موضوع ماده (۲۹۳) قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری ۷۸ حکم قصاص پس از احراز قطعیت و نیز طی مرحله استیذان با اذن ولی دم یا اولیای دم متوفی به موقع اجرا گذاشته خواهد شد و برابر ماده (۷) آیین نامه مزبور صرفاً زمان اجرای حکم به اولیای دم اطلاع و از آن ها خواسته می شود که در محل اجرای حکم حاضر شوند و در خصوص عدم حضور آن ها مقررات خاصی وضع نشده است، لیکن با عنایت به این که اجرای حکم قصاص از حقوق اولیای دم محسوب می شود و اولیای دم با عنایت به ماده (۱۵) آیین نامه یاد شده می توانند شخصاً محکوم را قصاص نموده و یا این که وکیل بگیرند، لذا در فرض سؤال چنانچه به مأموران اجرا جهت اجرای حکم وکالت نداده باشند، با توجه به اهمیت حفظ دماء و حدوث شبهه گذشت از قصاص توسط اولیای دم باید از اجرای حکم خودداری شود. البته در صورتی که محرز شود اولیای دم همچنان نسبت به قصاص اصرار دارند، اجرای حکم بدون حضور آنان نیز بلامانع است.

استفتائات فقهی - قضایی



(د) مورد آن غیر احکام الزامی است و مورد احکام الزامی مشمول قاعده تراحم می‌شود.
(ه) جواب آن روشن شد.

(الترجمه) ولایت در آنچه به اصطلاح فقها امور حسبیه خوانده می‌شود، برای هر فقیه‌ای که جامع شرایط تقلید باشد ثابت است و اما در امور عامه که نظم جامعه اسلامی بر آنها متوقف است، هم در شخص فقیه و هم در شرایط بکار بستن ولایت، امور دیگری معتبر است؛ از جمله مقبول بودن نزد عامه مؤمنین.

آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

پاسخ تمام سؤالات جناب عالی به شرح زیر است: راه دادن غیر مسلمانان به مساجد در صورتی که سبب خوش‌بینی آنها به اسلام شود، مجاز است و حکومت اسلامی در مواردی که ترک چیزی سبب مفسده‌ای در جامعه اسلامی شود، می‌تواند آن را الزامی کند.

آیت‌الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی

(الف) ورود غیر مسلمان به مسجد جایز نیست و اگر ممکن باشد چنین مجلسی را که در معرض ورود غیر مسلمان است، در جایی دیگر برگزار کنند، ولی نباید عملی انجام دهند که اسلام و مسلمین در نظر آنها استخفاف شود.

ب) تا به طور کلی احکام اسلامی استمرار داشته و همیشگی است و از جمله احکام اسلامی، رعایت مصالح اسلام و مسلمین است و مجتهد جامع‌الشرایط در مواقع لزوم و با رعایت احتیاط و ال‌اهم فال‌اهم، در موارد تراحم می‌تواند اقداماتی انجام بدهد.

آیت‌الله العظمی حسین نوری همدانی

(الف) ورود کفار به مسجد جایز نیست.
(ب) حاکم اسلامی بر اساس مصالح اسلام و مسلمین می‌تواند مقررات خاصی را در زمینه‌های مختلف وضع نماید، هر چند مستلزم منع کار مباحی باشد.
(ج) محدود به شرایط خاصی است.
(د) به صورت موقت می‌تواند.

ورود غیر مسلمانان به مساجد؛ حدود اختیارات حکومت اسلامی در الزامی کردن مباحات یا وضع قوانین مغایر با الزامات شرعی

(الف) ورود غیر مسلمان (مسیحی، زرتشتی، لائیک و...) به مسجد یا شبستان جهت عرض تسلیت و همدردی با صاحبان مجلس ترحیم مؤمن میت چه حکمی دارد؟ آیا ممانعت از ورود لازم است؟
(ب) آیا حکومت اسلامی می‌تواند مباحات شرعی را الزامی نماید؟ اگر می‌تواند، آیا این قوانین الزامی، دائمی است یا موقت؟
(ج) آیا اختیارات حکومت اسلامی در این حوزه مطلق است یا محدود به شرایطی مانند حفظ نظام جامعه، مصلحت نظام و ... می‌باشد؟
(د) آیا حکومت اسلامی می‌تواند قوانینی مغایر با الزامات شرعی وضع کند؟ اگر می‌تواند، آیا این قوانین مغایر با الزامات شرعی، دائمی است یا موقت؟

(ه) آیا اختیارات حکومت اسلامی در این مورد مطلق است یا محدود به شرایطی مانند حفظ جامعه، مصلحت و ... می‌باشد؟

آیت‌الله العظمی محمد تقی بهجت (ره)

(الف) جایز نیست برای کفار دخول در مساجد و جایز نیست برای مسلمین اذن دادن ایشان در دخول.
میزان فهم صحیح کبریات احکام دین و تشخیص و تطبیق صحیح آن‌ها بر صغریات و موضوعات زمانی و مکانی است که حاکم شرع متکفل آن است.

آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای

(الف) اگر موجب هتک حرمت یا تنجیس مسجد شود، جائز نیست، بلکه مطلقاً وارد نشوند.

آیت‌الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی

(الف) به احتیاط واجب در صورت امکان ممانعت نمایند.
(ب) اگر از امور عامه که نظم جامعه اسلامی بر آن‌ها متوقف است، برای ولی شرعی جایز است.
(ج) اختیارات ولی شرعی در مورد پاسخ سؤال قبل مطلق است.

هد) همان طور که ذکر شد محدود به شرایط خاصی است.

ارتباط اعلان مزایده با ایجاب بیع

پرسش:

در بیعی که به صورت مزایده واقع می شود آیا اعلان مزایده، ایجاب محسوب می شود تا در نتیجه پس از تعیین بالاترین قیمت و پیشنهاد خرید از سوی خریدار، معامله تمام شده محسوب شود؟ یا صرفاً دعوت به ایجاب است و مجدداً باید ایجاب و قبول گفته شود؟

پاسخ:

آیت الله العظمی جعفر سبحانی

در مورد اول مزایده اعلان است نه ایجاب مگر این که در عرف محلی ایجاب شمرده شود.

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

معمولاً در این گونه موارد بیع از طریق معاطات پس از توافق در قیمت از طریق مزایده انجام می شود.

آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی

این که چه موقع معامله تمام شده محسوب می شود، موکول به تشخیص عرف است.

حکم مبادله کالا به کالا

پرسش:

آیا مبادله کالا به کالا، معاوضه محسوب می شود تا احکام اختصاصی بیع بر آن مترتب نشود یا بیع است؟

پاسخ:

آیت الله العظمی جعفر سبحانی

بیع حساب می شود.

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

نوعی بیع محسوب می شود.

آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی

مبادله کالا به کالا، حکم بیع را دارد.

آثار معیوب بودن مبیع یا ثمن

پرسش:

۱. اگر مبیع معیوب باشد و بایع به عمد یا غیر عمد آن را به مشتری اعلام نکند و این مر موجب گردد خسارت جانی یا مالی به مشتری وارد شود، آیا بایع ضامن خسارات وارده خواهد بود؟ مثل این که میل لنگ ماشین معیوب بوده و بایع در عین حال که از آن اطلاع داشته،

عمداً به مشتری نگوید یا فراموش کند و مشتری نیز با اتومبیل مزبور به مسافرت برود و عیب مزبور موجب واژگونی اتومبیل گشته و از این رهگذر خسارت جانی یا مالی به مشتری وارد آید. حکم دو صورت عمد و غیر عمد آن را بیان فرمایید؟

۲. اگر ثمن، جنس باشد نه پول نقد و پس از معامله معلوم گردد، ثمن مزبور معیوب بوده و بایع مطالبه ارش کند، آیا بر مشتری لازم است ارش را از پول نقد بدهد یا مخیر است از پول نقد یا از جنس ثمن بدهد؟
۳. در صورتی که مبیع قبل از معامله معیوب بوده و مشتری نیز از آن مطلع بوده لیکن در هنگام انعقاد عقد آن را فراموش نماید، آیا در این صورت خیار عیب دارد؟

پاسخ:

آیت الله العظمی جعفر سبحانی

۱. میزان در ضمان این است که یکی از دو طرف اقوی بوده و عرفاً تلف به او منسوب باشد، بنابراین می توان بین عیب مخفی که نیاز به گفتن به مشتری دارد و عیب غیر مخفی که چنین حالتی ندارد، فرق گذارد که در صورت اول بایع ضامن است ولی در دومی ضامن نیست. در هر صورت عمد محسوب نمی شود.
۲. هر دو جایز است ولی احوط دادن پول نقد است.
۳. معذور است و خیار دارد.

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

۱. در صورتی که عمداً این کار را کند، ضامن است.
۲. در صورتی که توافق بر ارش کند، طبق آنچه توافق کرده اند از پول یا جنس عمل می کنند.
۳. آری خیار عیب دارد.

آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی

۱. به حسب موارد فرق می کند؛ مثلاً اگر ماشین نو باشد و فاصله زمانی تا حادثه واژگونی اندک باشد و تلف و خسارت مستند به عیب باشد و احتمال داشتن عیب طرح نشده باشد، طبعاً در چنین موردی، حادثه مستند به فروشنده است، او ضامن است و اگر ماشین نو نباشد و فاصله زمانی معامله تا واژگونی زیاد باشد، که نوعاً خود خریداران پس از مقدار معتدبه استفاده ماشین را چک می کنند، ممکن است حکم متفاوت باشد. خلاصه، معیار، استناد عرفی و عقلایی حادثه بر فروشنده است که باید خصوصیات هر مورد ملاحظه شود.

۲. از پول رایج بدهد مگر در فرض توافق.
۳. خیار عیب ثابت است، مگر آن که ثابت شود معامله مبنی بر معلومات و خصوصیات قبلی صورت گرفته است.

وکیل الرعایا

تا بچه‌ها بزرگ شوند!...

خانم ستاره (از تهران)

در بخش حوادث روزنامه اعتماد، خبری بود مبنی بر این که مردی زنش را کشت اما حکم قصاص او در تجدیدنظر، دچار مشکل شد. دادگاه تجدیدنظر حکم داد که تا بلوغ فرزندان مقتول، قاتل (پدر این بچه‌ها) باید در زندان بماند. سپس با اعلام نظر فرزندان - بعد از بلوغ - مبنی بر قصاص یا گذشت، حکم اجرا شود. خوب، مسلماً بچه‌ها وقتی بزرگ بشوند پدرشان را می‌بخشند. چون تا آن موقع چندین سال از حادثه گذشته و دیگر آن ناراحتی اولیه را ندارند.

اصلاً مگر آن زن فامیل دیگر نداشت؟!

وکیل الرعایا:

هرچند این رویه، مطلوب نیست و باید طرحی دیگر انداخت، اما یادتان باشد که صاحبان حق قصاص یا گذشت، شرایط خاصی دارند و بسیاری از اقوام یا فامیل - برخلاف تصویری که در میان عوام وجود دارد - چنین حقی ندارند. مطابق ماده ۲۲۷ قانون مجازات اسلامی، در دعوی قتل مدعی باید حین اقامه شکایت، عاقل و بالغ باشد و از همین روست که اجرای احکامی نظیر قصاص را مشروط به «بلوغ» اولیای دم یا همان صاحبان خون (که بچه‌ها نیز جزء آن‌ها محسوب می‌شوند) کرده‌اند. و اما چرا؟ انتقاد شما به شیوه فعلی، انتقادی بسیار جدی است که بسیاری از نخبگان محافل حقوقی و اجتماعی نیز بدان واقفند. به نظر می‌رسد، علت واقعی این انتقادات را باید در به زیر سوال رفتن فلسفه مجازات جست‌وجو کرد؛ چرا که هدف «عبرت‌آموزی دیگران» زمانی با مجازات تأمین می‌شود که اجرای مجازات، دقیق و بموقع باشد، در حالی که در پرونده‌هایی از این دست که سخنش به میان آمد، با گذشت سال‌های طولانی از زمان وقوع قتل، نه تنها عبرتی دیگر در کار نخواهد بود که اتفاقاً دیگر آن تأثیر سابق را نخواهد داشت و همه - به نحوی از انحا - با قاتل همدردی خواهند کرد! این «همدردی» یعنی به زیر سوال رفتن تمامی اهداف پیش‌بینی شده برای مجازات و حصول نتایجی عکس و عواقبی خطرناک! حال آن که حتی اگر مجازات جایگزینی - به قیمت خفیف‌تر بودن به نسبت قصاص - در نظر گرفته می‌شد (مثل حبس ابد) شاید تأثیرات

بیشتری داشت و اهداف بیشتری را تأمین می‌کرد. این موضوع از جمله موضوعاتی است که به نوعی دچار دست‌انداز اختلاف نظرهای اجرایی است.

دیگر چه باید می‌شد!

آقای ایرج - س (از همدان)

مگر قرار نیست کسی که در حالت مستی، مرتکب جنایتی می‌شود، مجازات شدیدتری را تحمل کند؟

وکیل الرعایا:

این حکم، یک حکم مطلق نیست که بتوان به این نحو، تر و خشک را با هم سوزاند. پاسخ به این پرسش، بستگی دارد به شرایطی که شخص در زمان وقوع جنایت دارا بوده است. حالا مگر چه شده؟ «ایرج - س»: دیگر چه باید می‌شد! یکی از آشنایان ما توسط مردی که شدیداً مست بود، به قتل رسید، اما اکنون که شش ماه از این جنایت می‌گذرد نه تنها از مجازات شدید و سریع، خبری نیست بلکه از اعدام قاتل نیز سخنی به میان نمی‌آید، چرا؟

وکیل الرعایا:

ببینید اگر کسی در حال مستی دیگری را بکشد، قاعداً باید قصاص شود اما در پاره‌ای شرایط، مجازات قصاص منتفی می‌شود؛ یعنی زمانی که شرایط مورد نیاز و البته مورد نظر قاضی رسیدگی کننده به پرونده، مهیا نشده و وقوع جنایت به نحو معمول، به اثبات نرسیده باشد، از جمله آن که قاتل در اثر مستی به کلی بی‌اختیار و فاقد اراده باشد، به طوری که «قصود» از او سلب شده باشد و یا این که قبلاً برای چنین جنایتی خود را مست نکرده باشد. در این صورت قاتل به دلیل اخلال در نظم جامعه و ایجاد ترس به حبس از سه تا ده سال محکوم می‌شود و به دلیل شرب خمر (مصرف مشروبات الکلی) و مستی به ۸۰ ضربه تازیانه محکوم خواهد شد.



متأسفانه تشدید (شدیدتر شدن) مجازات در خصوص کسانی که در حال مستی دست به اقداماتی می‌زنند هم خوب جا نیفتاده و هم به پاره‌ای از موارد جزئی بسنده می‌شود؛ مثلاً مردم فکر می‌کنند اگر کسی در حال مستی، رانندگی کرده، باعث قتل دیگری شود باید اعدام شود، در حالی که این‌گونه اقدامات جنایت‌آمیز، هرچند غیرشرعی است و جلوه‌ای بسیار زشت و خطرناک دارد اما فقط مشمول تشدید مجازات است، نه اعدام. البته به‌طور خاص در مورد پرونده فامیل شما، باید بگویم به احتمال قریب به یقین مدارک و مستندات پرونده قاضی را به قناعت وجدانی برای صدور حکم قطعی نرسانده است.

حکم سیم آخر!

آقای مراد (از تهران)

آیا جنون یا دیوانگی در هر مرحله و با هر شدت و وضعی که باشد، باعث رفع مسؤولیت کیفری مجرم می‌شود. آیا این‌گونه موارد در قانون مجازات، درجه‌بندی خاصی دارد؟

وکیل‌الرعیای:

جنون در حال ارتکاب جرم به هر درجه که باشد، رافع مسؤولیت کیفری است اما در مورد افرادی که مبتلا به «جنون ادواری» هستند؛ یعنی به شکل مقطعی و دوره‌ای دچار جنون می‌شوند، شرط رفع مسؤولیت کیفری آن است که ثابت شود شخص درست در لحظه ارتکاب جرم، حالت عادی نداشته و از سلامت عقلی برخوردار نبوده است. به هر حال، لازم به توضیح است که هرگاه مرتکب در حین ارتکاب جرم مجنون بوده یا پس از حدوث جرم مبتلا به جنون شود، چنانچه جنون و حالت خطرناک مجنون با جلب نظر متخصص ثابت باشد، به دستور دادستان تارفع حالت مذکور در محل مناسبی نگهداری خواهد شد و آزادی او به دستور دادستان امکان‌پذیر است.

شخص نگهداری شده و یا کسانش نیز می‌توانند به دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل جرم را دارد، مراجعه و به این دستور اعتراض کنند.

در این صورت دادگاه، در جلسه اداری با حضور معترض و دادستان و یا نماینده او موضوع را با جلب نظر متخصص خارج از نوبت رسیدگی کرده، با تایید دستور دادستان حکم مقتضی را در مورد فقدان شرایط آزادی شخص نگهداری شده صادر می‌کند. این رای قطعی است ولی شخص نگهداری شده یا کسانش هرگاه علایم بهبودی را مشاهده کردند، حق اعتراض به دستور دادستان را دارند.

البته بد نیست بدانید که زمان و درجه‌بندی جنون، موضوعی است که پس از ارجاع پرونده از سوی دادگاه به پزشکی قانونی و پاسخ این

مرجع کارشناسی به استعلام مقامات قضایی مشخص شده، سپس به استناد مضمون نظریه و با لحاظ دیگر اسناد و مدارک پرونده، رأی مقتضی صادر می‌شود.

چاره‌ای نداریم، حکم قانون است.

خانم ه - س (از تهران)

در خبرها آمده بود که پدری دختر چهار ساله‌اش را کشت تا از همسرش انتقام بگیرد اما نه تنها اعدام نشد و فقط به ده سال حبس محکوم شد بلکه حتی به پرداخت دیه نیز محکوم نگردید. کجای این حکم قانونی است؟ اگر روند صدور احکام دادگاه‌ها به همین شکل ادامه یابد، از فردا باب می‌شود و کار به جای باریک می‌کشد.

وکیل‌الرعیای:

من هم مثل شما خبر را خواندم و واقعاً متأثر شدم که مجبورم آدم‌های قسی‌القلبی مثل این آقا را در محیط اجتماعمان ببینیم و تحمل کنیم. اما وقتی چاره‌ای نباشد و قرار باشد بر اساس قوانین موجود کشور، حکمی صادر شود، باید بپذیریم که قاضی دادگاه نمی‌توانست و نمی‌بایست حکمی غیر از این حکم، صادر می‌کرد؛ چرا که: اولاً) براساس قانون مجازات اسلامی، اگر پدری فرزندش را به قتل برساند، قصاص نمی‌شود، بلکه به پرداخت دیه به وارث مقتول - غیر از خودش که به دلیل قاتل بودن از ارث (در اینجا دیه) محروم است - محکوم می‌شود.

ثانیاً) حکم حبس ده ساله برای قاتل، به خاطر جنبه عمومی جرم در نظر گرفته شده است؛ یعنی در مواردی از این دست، مرتکب قتل، چون با اقدامش در نظم و امنیت جامعه اختلال ایجاد کرده و بیم آن می‌رود که برای دیگران نیز این عمل عادی شود با وجود این که نباید قصاص شود، اما این مدت زندان که حداکثر حبس مورد نظر قانون است را باید تحمل کند.

ثالثاً) بحث دیه را نیز خود شاکی شخصاً منتفی اعلام کرده و رضایت داده است. البته باید دید تنها وارث آن مرحوم، مادرش بوده است که بتوان با رضایت او، پرونده دیه را بست یا نه، وراثت دیگری نیز وجود دارند که بتوانند اعلام نظر کنند، مضافاً این که همسر قاتل تاکید کرده بود که فقط خواهان اعدام است و به همین دلیل از دیه صرف نظر کرده است. حال که بحث اعدام - از نظر قانونی - منتفی است، معلوم نیست که او یا وارث احتمالی دیگر باز هم از دیه گذشت کند یا خیر؟ این پرسشی است که برای بنده نیز بوجود آمده، اما چون از جزئیات پرونده اطلاعی ندارم، نمی‌توانم و نباید اظهار نظر کنم.

* برگرفته از کتاب: از دل جامعه، آقای سعید دهقان وکیل پایه یک دادگستری

آشنایی با حقوق شروندی

چگونگی به اجرا گذاشتن چک در مراجع ثبتی

مقدمه

یا تضمینی یا بدون تاریخ و سفیدامضا استفاده می شود. در واقع امروزه ما از تعریف واقعی چک دور شده ایم؛ چرا که به دلیل ارزان بودن آن (در قیاس با سفته و برات)، از سند مزبور سوءاستفاده می شود. به همین جهت است که گفته می شود باید از تعریفی که قانون چک از چک بعمل آورده، پیروی نمود. در همین راستا به موجب ماده ۱۳ قانون صدور چک اصلاحی ۱۳۸۲/۶/۲ صدور چک با اوصافی، فاقد وصف کیفری خواهد بود.

رای شماره ۵۳۶-۶۹/۷/۱۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور (که با تبعیت از مواد ۳۱۰ الی ۳۱۵ قانون تجارت مبنی بر مهلت مراجعه به بانک) صادر گردیده، گواهی های عدم پرداخت صادره در مهلت های ۱۵ روز و ۴۵ روزه را به منزله واخواست برای مراجعه به ظهرنویسی تلقی کرده است. در حقیقت بر مبنای همین تعریف است که چک می بایست به صورت نقدی صادر شده و وسیله پرداخت باشد.

نحوه وصول چک از طریق اجرای ثبت

طبق قانون صدور چک، چک های صادره عهده بانک ها، در حکم اسناد لازم الاجرا می باشند، لذا دارنده چک در صورت مراجعه به بانک و عدم دریافت تمام یا قسمتی از وجه آن، به علت بی محل بودن آن یا به هر علت دیگری که منتهی به برگشت چک گردد، می تواند طبق قوانین و آیین نامه های مربوط به اجرای اسناد رسمی (که در ذیل آمده) وجه آن را از صادر کننده وصول نماید.

برای صدور اجراییه، دارنده

قانونگذار در وضع و تصویب مقررات جزایی راجع به صدور چک، تنها به بیان انواع چک های صادره از سوی اشخاص یا بانک ها بسنده نموده و در قوانین مختلف مربوط به صدور چک که بعد از تصویب قانون تجارت در سال های ۱۳۳۱، ۱۳۳۷، ۱۳۴۳، ۱۳۵۵ و ۱۳۷۲ و ۱۳۸۲ وضع گردیده، تعریف جامعی از چک ارائه نشده است. لذا ناگزیر هستیم که برای دستیابی به تعریف چک، به قانون تجارت مراجعه و در این مورد از آن به عنوان ملاک و معیار استفاده نماییم.

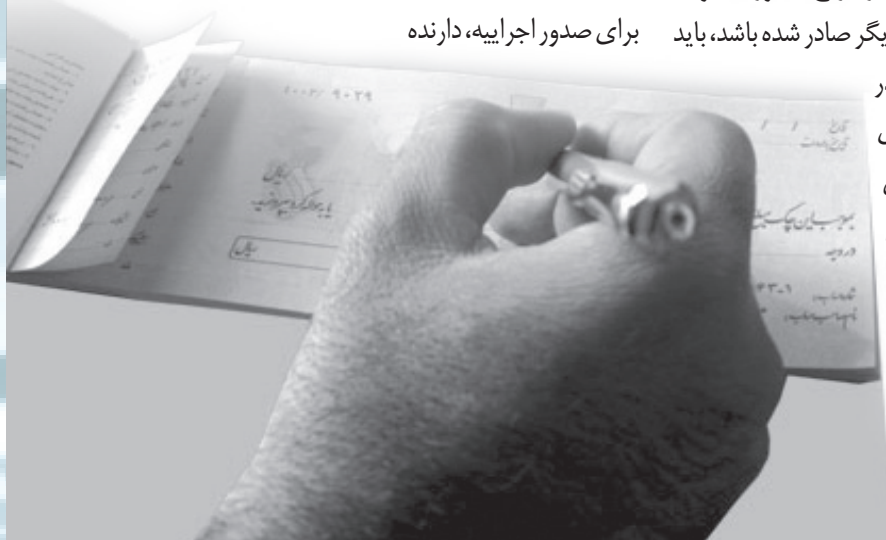
تعریف چک

در ماده ۳۱۰ قانون تجارت از چک به عنوان نوشته ای یاد شده که به موجب آن صادر کننده چک کل وجه یا مقداری از وجهی را که نزد بانک محال علیه (بانکی که باید وجه را بپردازد) دارد، به دیگری واگذار می نماید. در ماده ۳۱۱ همان قانون مرقوم است که: در چک باید محل و تاریخ صدور قید شده و به امضای صادر کننده برسد و پرداخت چک نباید وعده داشته باشد. ماده ۳۱۳ قانون تجارت اشعار داشته که وجه چک باید به محض ارائه، کارسازی شود و نیز به موجب مواد دیگری از این قانون قید گردیده که صدور چک ذاتاً عملی تجاری محسوب نمی گردد. (ماده ۳۱۴) اگر چک بایستی در همان مکانی که صادر شده تأدیه گردد، دارنده چک ظرف مدت ۱۵ روز از تاریخ صدور باید وجه آن را مطالبه کند و اگر از یک نقطه به نقطه دیگر صادر شده باشد، باید

ظرف مدت ۴۵ روز مطالبه گردد و چنانچه در مواعد مذکور وجه آن را مطالبه نکند، دعوای دارنده علیه ظهرنویس (ظهرنویس کسی است که چک را پشت نویسی می کند) قابل رسیدگی نخواهد بود. (ماده ۳۱۵)

چک در عرف بازار

در حال حاضر در بازار و عرف معاملات و داد و ستد، از چک به عنوان وعده دار یا مشروط



مكلف است چك و گواهينامه مذكور در قانون (گواهی عدم پرداخت) را به اجرای ثبت اسناد محل تسليم نمايد. اجرای ثبت در صورتی دستور اجرا صادر می کند که مطابقت امضای چك با نمونه امضای صادر کننده در بانک، از طرف بانک گواهی شده باشد.

بنابراین برای به اجرا گذاشتن چك در مراجع ثبتی، از نظر قانون چك و نیز قانون ثبت باید مراحل رعایت گردد که به آن ها اشاره می شود:

– طبق ماده یک قانون چك، دارنده چك در مرحله نخست به بانک محال علیه (بانکی که باید وجه را بپردازد) مراجعه، در صورت عدم دریافت وجه، قدم در مرحله دوم می نهد؛ یعنی:

هرگاه وجه چك به علتی از علل قانونی پرداخت نگردد، بانک مكلف است در برگی مخصوص که مشخصات چك و هویت و نشانی کامل صادر کننده در آن ذکر شده است، با ذکر علت یا علل عدم پرداخت وجه، آن را امضا و مهر نموده و به دارنده چك تسليم نماید. پس در مرحله دوم دارنده چك باید گواهی عدم پرداخت وجه چك را از بانک دریافت نماید. همان گونه که در بالا اشاره شد، در ادامه دارنده چك می تواند دو اقدام انجام دهد:

۱- وصول وجه چك از طریق مراجعه به دادگستری؛

۲- وصول وجه چك از طریق مراجعه به اجرای ثبت اسناد. در ادامه نحوه مراجعه به اجرای ثبت اسناد را بررسی می کنیم:

درخواست اجرای مفاد اسناد رسمی

درخواست اجرای مفاد اسناد رسمی از طریق مراجع ذیل بعمل می آید: الف) در مورد اسناد رسمی لازم الاجرا ذینفع باید نسبت به دیون، اموال منقول، املاک ثبت شده و نیز املاک مورد وثیقه و اجاره، اعم از این که ملک مورد وثیقه و اجاره ثبت شده یا نشده باشد، از طریق دفترخانه ای که سند را ثبت کرده و در مورد سایر اسناد راجع به املاکی که در دفتر املاک ثبت نشده است، برای اجرای مفاد سند از طریق دادگاه صالح، مبادرت به استیفای حق نماید.

ب) در مورد وجه یا مال موضوع قبوض اقساطی باید به ثبت محل مراجعه کرد. در این مورد باید رونوشت یا فتوکپی گواهی شده قبوض

بدهکار می تواند ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ اجراییه، درخواست نماید که ملک از طریق حراج به فروش برسد. در این صورت اجرای ثبت محل پس از انقضای مدت شش ماه نسبت به حراج ملک اقدام خواهد کرد.

اقساطی و سند، پیوست درخواست نامه، به ثبت محل داده شود و عین قبوض اقساطی و سند نیز ارائه گردد. در تهران درخواست نامه اجرای قبوض اقساطی به اجرا داده می شود و....

بنابراین طبق بند «ب»، برای وصول وجه چك از ثبت محل، درخواست صدور اجراییه می شود و در صورتی که بدهکار ظرف مدت مقرر در سند بدهی خود را نپردازد، بستانکار (دارنده چك) می تواند وصول طلب خود را توسط دفترخانه تنظیم کننده سند درخواست کند. دفترخانه نیز بنا به تقاضای بستانکار برای وصول طلب، اجور و خسارت دیرکرد، اجراییه صادر و به اداره ثبت ارسال خواهد داشت. بدهکار از تاریخ ابلاغ اجراییه هشت ماه مهلت خواهد داشت که نسبت به پرداخت

بدهی خود اقدام کند.

بدهکار می تواند ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ اجراییه، درخواست نماید که ملک از طریق حراج به فروش برسد. در این صورت اجرای ثبت محل پس از انقضای مدت شش ماه نسبت به حراج ملک اقدام خواهد کرد. در مورد اموال منقول (اعم از این که اجراییه نسبت به تمام یا باقیمانده طلب صادر شده باشد) اگر بدهکار ظرف مدت چهار ماه از تاریخ ابلاغ اجراییه نسبت به پرداخت بدهی خود اقدام ننماید، مال مورد معامله به وسیله اجرای ثبت به حراج گذاشته می شود و از این طریق امکان وصول وجه مورد نظر فراهم می گردد.

در پایان لازم به یادآوری است که وصول وجه چك از طریق اجرای ثبت اسناد، نسبت به مراجعه به دادگستری دارای معایبی به شرح ذیل است:

۱- اجرای ثبت در صورتی دستور اجرا صادر می کند که مطابقت امضای چك با نمونه امضای صادر کننده در بانک گواهی شده باشد. تشخیص مطابقت یا عدم مطابقت امضا از مسایل فنی قضایی است و تفویض آن به متصدیان بانک با اصول کلی حقوقی موافق نیست و چه بسا موجب تضییع حق دارنده چك می شود؛

۲- متقاضی اجراییه باید قبل از صدور آن، ۱۰ درصد مبلغ مورد درخواست را در صندوق اجرا تودیع نماید و اموال صادر کننده چك بی محل غیر از یک باب خانه، یک دستگاه اتومبیل و یک شماره تلفن، قابل بازداشت است؛ زیرا برابر بخشنامه هایی که در سال ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰

از طرف شورای عالی قضایی صادر گردیده، اموال سه گانه فوق از مستثنیات دین شناخته شده و قابل توقیف و بازداشت نمی باشند؛ چرا که عده محدودی از افراد جامعه هستند که غیر از اموال مذکور اموال قابل توجه دیگری را داشته باشند. بنابراین صدور اجراییه در چنین مواقعی عملاً بی نتیجه می ماند، در صورتی که در روش تعقیب کیفری شاکی با همان هزینه مختصر طرح شکایت خود می تواند تقاضای تأمین اموال صادر کننده را نماید. در توقیف اموال مفاد بخشنامه مورد اشاره قابل اجرا نبوده، اموال بلامعارض صادر کننده هر قدر که باشد، مورد توقیف قرار می گیرد. لذا می توان گفت با توجه به معایبی که اشاره شد، در این خصوص مراجعه به دادگستری مفیدتر است.

سؤال و جواب

سؤال: شرایط لازم اولیه و اساسی برای صدور اجراییه از طریق اجرای ثبت علیه صادر کننده چک بلامحل چیست؟
جواب: بر اساس ماده ۲ قانون صدور چک، برای این کار دو شرط لازم است:

- ۱- چک بر عهده یکی از بانک های مجاز کشور صادر شده باشد؛
- ۲- بانک محال علیه، مطابقت امضای صادر کننده چک بلامحل را با نمونه امضای موجود وی در بانک تصدیق کرده باشد.

سؤال: کسی که چکی را از صادر کننده آن دریافت می کند، آیا می تواند تشخیص دهد که امضای صادر کننده با نمونه امضای بانکی وی مطابقت دارد یا خیر؟

جواب: به طور معمول خیر. به طور کلی این قضیه بستگی به حسن نیت صادر کننده در مقابل دارنده دارد.

سؤال: مراجعه به اجرای ثبت برای صدور اجراییه علیه صادر کننده چک بلامحل، چه امتیازی را برای دارنده آن در بر دارد؟

جواب: دارنده چک مذکور از مراجعه به دادگاه، طی مراحل دادرسی و صدور اجراییه بعد از قطعیت حکم، معاف می شود.

سؤال: در مورد چک بلامحل، آیا نتیجه صدور اجراییه از طریق اجرای ثبت با طرح دعوای حقوقی در دادگاه یکسان است؟ به عبارت دیگر آیا از صدور اجراییه از

ماده ۳۱۳ قانون تجارت اشعار داشته که وجه چک باید به محض ارائه، کارسازی شود و نیز به موجب مواد دیگری از این قانون قید گردیده که صدور چک ذاتاً عملی تجاری محسوب نمی گردد.

طریق اجرای ثبت همان نتایجی حاصل می شود که از صدور اجراییه از طریق دادگاه پس از صدور حکم قطعی عاید متقاضی می شود؟

جواب: پاسخ به این سؤال منفی است؛ زیرا: اولاً: اجراییه ثبتی فقط علیه صادر کننده چک بلامحل قابل صدور است مگر در موردی که استثنائاً صدور اجراییه به نحو تضامن علیه صادر کننده و صاحب حسابی که صادر کننده به وکالت یا به نمایندگی از طرف او چک بلامحل صادر کرده، امکانپذیر است. لذا صدور اجراییه از طریق اجرای ثبت، بر علیه ظهرنویس و ضامن چک میسر نیست، حال آن که در مورد دعوای حقوقی در دادگاه، طرح دعوا علیه کلیه مسؤولان پرداخت چک صورت می گیرد و در صورت صدور حکم بر

محکومیت آن ها، امکان صدور اجراییه علیه محکوم علیهم، بنابر اصل مسؤولیت تضامنی در اسناد تجاری (مواد ۳۱۴ و ۳۴۹ ق.ت)، وجود دارد.

ثانیاً: حوزه عمل در مورد اجرای مفاد اجراییه ثبتی با حوزه عمل در مورد اجرای مفاد اجراییه صادره از طرف دادگاه متفاوت است؛ به این نحو که حوزه عمل اجراییه دادگاه، به نسبت اجراییه ثبتی وسیع تر است.

سؤال: اجرای ثبت کدام محل برای صدور اجراییه راجع به چک بلامحل صالح می باشد؟

جواب: متقاضی صدور اجراییه ثبتی باید با در دست داشتن مدارک لازم به اداره ثبتی که بانک محال علیه در آنجا قرار دارد، مراجعه کند.



بایدها و نبایدهای اخلاق و رفتار قضایی

امور اداری و نظارت بر کادر اداری

مهم‌ترین اموری که مدیران دفاتر و کارمندان محاکم باید رعایت نمایند به قرار زیر است:

۱- مراقبت در پرداخت هزینه دادرسی، الصاق تمبر یا ضمیمه نمودن فیش، جز در مواردی مانند زندانیان یا مدعیان اعسار.

۲- قراردادن راهنمای الصاق تمبر از سوی دفتر کل دادگستری یا حسابداری در اختیار مدیران دفاتر.

۳- تذکر به اصحاب دعوا مبنی بر برابر با اصل نمودن رونوشت اسناد و مدارک منضم به دادخواست یا شکایت.

۴- نظارت دقیق بر امر ابلاغ و درج مشخصات مامور ابلاغ در ذیل برگ ابلاغ.

۵- احضار و اخطار به افراد متعدد که دارای نشانی‌های متفاوتند در اوراق جداگانه و پرهیز از درج اسامی چند نفر با آدرس‌های مختلف در یک اخطاریه.

۶- دادن کلاسه پرونده و شماره آن به اصحاب دعوا هنگام ثبت پرونده و تذکر در مورد به همراه داشتن آن در مراجعات بعدی.

۷- توجه کامل به دستورات دادگاه و ارسال بموقع اخطاریه و احضاریه و کسب تکلیف از دادگاه در موارد ابهام.

۸- تعیین نوبت برای پرونده‌ها مطابق مقررات و در نظر گرفتن جای یک یا دو پرونده‌ای که از سوی دادگاه دستور رسیدگی فوق‌العاده داده خواهد شد و رعایت نوبت نسبت به اوقات فوق‌العاده با درج عنوان آن‌ها.

۹- درج شماره دقیق پرونده و مشخصات اصحاب دعوا در موارد مطالبه پرونده یا پرونده‌های استنادی.

۱۰- کنترل هفتگی دفتر اوقات توسط مدیر دفتر و رفع نواقص احتمالی.

۱۱- تفکیک پوشه پرونده‌های مختومه و نظارت هر پانزده روز یک بار و کنترل اقدامات

مربوط به دادنامه‌ها در

جهت رعایت فاصله قانونی

بین تاریخ صدور رای و دادنامه کردن آن.

۱۲- دقت لازم در مورد پرداخت هزینه کارشناسی و ملاحظه فیش‌های مربوط و احراز وجود آن در پرونده.

۱۳- دقت لازم در موارد خواسته‌های مالی و غیرمالی و کسب تکلیف از دادگاه در موارد ابهام.

۱۴- دقت لازم در مورد تجدیدنظرخواهی و اعتراض محکومان و رعایت مهلت قانونی کسانی که حق اعتراض دارند و پرهیز از ارسال پرونده به اجرای احکام قبل از انقضای مهلت قانونی و تفکیک پرونده‌هایی که با اعتراض به مرجع مربوط ارسال می‌گردد از پرونده‌هایی که باید به اجرای احکام ارسال شود.

۱۵- ضمیمه کردن رونوشت ابلاغ رای به کلیه مخاطبان و تعیین دقیق زمان اعتراض و سپس ارسال پرونده به مراجع ذی‌ربط.

۱۶- تصحیح اشتباهات دفتری در هامش اوراق مربوط و خودداری از محو و لاک گرفتن آن.

۱۷- تهیه دفتر مخصوص برای زندانیان با قید تاریخ بدو بازداشت و آزادی آن‌ها و پرهیز از مسائلی که موجب بلاتکلیف ماندن زندانیان و عدم اطلاع دادگاه از وضعیت زندانیان می‌گردد.

۱۸- بررسی دقیق دفاتر سرپرستی و ملاحظه زمان رشد صغار و دقت لازم در مورد مسائل محجوران و در جریان قرار دادن قضات

مربوطه.

۱۹- دریافت

دادخواست یا لوائح

اعتراض مطابق مقررات.

۲۰- ثبت نامه‌ها در دفاتر اندیکاتور

و خودداری از ارسال نامه‌ها بدون ثبت و

اکتفا به ذکر کلاسه پرونده.

۲۱- توجه کافی نسبت به رفع توقیف از قرارهای تامین و مطلع کردن قاضی از وضعیت پرونده.

۲۲- دقت لازم در تنظیم فرم‌های مخصوص رایانه در جهت سهولت دسترسی بعدی به سوابق.

۲۳- اقدام بموقع و مناسب نسبت به پرونده‌های مختومه و پرهیز از آشفستگی و پراکندگی اوراق پرونده‌ها و ماندن آن روی میزها و احیاناً کف اطاق.

۲۴- تسریع در ارسال پرونده‌های کیفری منتهی به حکم قطعی لازم‌الاجرا به دایره اجرای احکام.

۲۵- تنظیم دفتر اوقات در دوایر اجرای احکام کیفری.

۲۶- شمارش اوراق پرونده‌ها، منگنه و مهر نمودن اوراق و انعکاس آخرین اقدام در آخرین برگ.

۲۷- دقت و نظارت کافی در ارسال اموالی که باید به همراه پرونده‌ها ارسال شود و

عند الاقتضا تحويل سريع اموال به انبار دادگستری یا سایر دواير قضايی و اخذ قبض انبار و پیوست کردن به پرونده.

۲۸- پرهیز از محو یا پنهان کردن نوشته‌ها، شماره‌ها، دستورات و ایجاد اشکال در مطالعه پرونده.

۳۰- رعایت نظم در اوراق پرونده‌ها اعم از کیفری و حقوقی و مرتب کردن آن به گونه‌ای که اوراق جابه‌جا نشده و برگ‌شماری گردد.

۳۱- ندادن رونوشت و یا کپی از پرونده‌ها به اصحاب دعوا و طرفین پرونده، بدون دستور قاضی، بخصوص در پرونده‌های کیفری به ویژه مواردی که پرونده حاوی مسائل محرمانه، ناموسی، خانوادگی و خلاف اخلاق باشد.

۳۲- حفاظت دقیق از نوارهای ویدئویی ارسالی به دادگاه و تصاویر مبتذل به گونه‌ای که در اختیار افراد قرار نگیرد.

۳۳- تعیین وقت رسیدگی مناسب، با در نظر گرفتن بعد مسافت و محل اقامت طرفین به گونه‌ای که برگشت اختاریه ابلاغ شده مسلم باشد تا موجب تجدید وقت نگردد.

۵- حکم به حق

حکم کردن به حق بر قاضی واجب و لازم است؛ یعنی بر اساس احکام الهی حکم نماید و به تعبیر قرآن کریم:

«... و من لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الکافرون، کسانی که بر اساس دستور خدا حکم نکنند کافرنند.»

«... و من لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الظالمون، کسانی که بر اساس دستور خدا حکم نکنند ظالمنند.»

«... و من لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم

الفاسقون، کسانی که بر اساس دستور خدا حکم نکنند فاسقند.»

رسول گرامی اسلام فرمودند: زبان قاضی میان دو قطعه از آتش است، وقتی قضاوت کرد یا بهشتی است یا جهنمی. لذا بر قاضی است که با کمال احتیاط اقدام به قضاوت کند و در شبهات از همه بیشتر احتیاط کند و اگر بدون رعایت احتیاط (خدای ناکرده) حکم بناحق نماید، جایگاهی جز جهنم نخواهد داشت بلکه باید گفت کسی که بر طبق حق حکم نکند از رحمت خدا دور می‌شود. در روایتی از امیرالمومنین (ع) آمده است: «اگر قاضی بر طبق روایات و اقوال ائمه (ع) حکم نکند، طاغوت است و حکمش نافذ نیست.»

و در تعبیر روایت دیگر آمده است: «اگر قاضی حکمی را که خلاف حق است امضا کند، از گروه مسلمانان خارج می‌شود.» لذا قرآن کریم به حضرت داوود می‌فرماید: «یا داوود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق و لا تتبع الهوی فیضلک من سبیل الله...» و در آیه دیگر، حق را منحصر در ما انزل الله دانسته است و فرمود: «فاحکم

بینهم بما انزل الله و لا تتبع اهوائهم عما جاءک من الحق...» توجه به این نکته لازم است که قاضی همواره باید مراقب باشد تا شیطان صفتان او را از مسیر حق باز ندارند و با توجیهات شیطانی احکام خدا را به تعطیلی نکشانند: «و ان احکم بینهم بما انزل الله و لا تتبع اهوائهم و احذرهم یفتنوک عن بعض ما انزل الله الیک...»

یکی از عناصر مهم در بحث آداب دادرسی از نظر شخصیت قاضی، حکم به حق است. این عنوان شامل دو واژه است که هر یک دارای اهمیت است:

الف: صدور حکم

به مجرد آن که دعوایی نزد دادگاه صالح مطرح شود، دادرس موظف است به موضوع رسیدگی و با اجرای قانون فصل خصومت نموده، تکلیف نزاع را روشن کند. با وجود این اصل، یکی از آثار مهم دعوا این است که دادگاه ناگزیر از صدور رای خواهد بود و هیچ دادرسی حق ندارد به بهانه سکوت و اجمال یا تناقض قوانین از اعلام تصمیم و نظر خویش خودداری کند. ضرورت حفظ



نظامات اجتماعی، پرهیز از اختلال امور و تکلیف امر قضاوت، توجیه شرعی موضع است و از نظر قانون نیز اصل ۱۶۷ قانون اساسی در این باره تصریح کرده است. «... و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.»

ماده سه قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی به دادرسی که به این تکلیف عمل نکند «مستنکف» از احقاق حق اطلاق نموده و ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی کیفر چنین دادرسی را انفصال از شغل قضایی و محکوم شدن به جبران خسارت وارده به اشخاص قرار داده است. بدیهی است نتیجه خودداری از صدور رأی، بر هم خوردن نظم عمومی، توسل به زور و انتقام‌جویی برای احقاق حق و پیدایش زمینه انواع مفاسد خواهد بود.

ب. حق محوری

به همان میزانی که قضای موظف به صدور رأی مقتضی در هر دعوا می‌باشد، بر قاضی لازم است که در هر حال جانب حق را رعایت کند. مطابق نظر فقها حکم به حق اهمیتش از اصل حکم کمتر نبوده، چه بسا بیشتر نیز می‌باشد.

۶- رعایت مساوات

یکی از مسائل زیربنایی که باید در دادرسی رعایت شود یکان‌نگری به اصحاب دعواست. بر قاضی لازم است از نظر نشستن، اجازه دهد طرفین پرونده به‌طور یکسان در مقابل او بنشینند و به سخنان آنان یکسان گوش دهد و به‌طور یکسان به آن دو بنگرد و تفاوتی بینشان نگذارد. از نظر تعیین وقت رسیدگی بین مردم تفاوتی نگذارد و وقت دادگاه را بر اساس نوبت تنظیم کند و به تعبیر شهید اول در حین رسیدگی به دعوا، تساوی از جهت انصاف، اجلاس، اکرام و عدل در حکم لازم است. بلکه از بدو ورود اصحاب دعوا تا لحظه

صدور حکم با دو طرف دعوا یکسان برخورد نماید. هنگام ورود به هر دو توجه داشته باشد. طوری بنشیند که در مقابل هر دو قرار گیرد. این‌گونه نباشد که یکی از اصحاب دعوا را در کنار خود بنشاند و دیگری را در مقابل خود قرار دهد. بلکه باید به هر دو به‌طور مساوی رو کند. این‌گونه نباشد که نگاهش متوجه یک طرف باشد و موقع سخن گفتن دیگری بی‌اعتنا بوده، مشغول مطالعه پرونده شده، یا



به امر دیگری توجه کند. هنگامی که مطالب خود را بیان می‌کنند کلام هر دو را گوش دهد و حتی در هنگام صدور حکم و انشای رأی هرگاه دو طرف دعوا حاضر باشند، هر دو را یکسان مورد خطاب قرار دهد.

در اینجا مناسب است کلام نورانی رسول گرامی اسلام (ص) نصب‌العین همه قرار گیرد که می‌فرمایند: «من ابتلی بالقضاء بین المسلمین فليعدل بينهم في لحظة و اشارته و مقعده و مجلسه»، «... فلا يرفع صوته على احد الخصمين ما لا يرفع على الآخر» گویا مساوات در بیان، نگاه، نشستن و چگونه صحبت کردن بخشی از عدالت است که از شرایط اصلی قضاوت است.

این بحث را با جملاتی از نامه امیرالمومنین

علی(ع) به مالک اشتر به پایان می‌بریم؛ باشد که آویزه گوش جان همه گردد.

« ثم اختر للحكم بين الناس افضل رعتيك في نفسك ممن لا تضيق به الامور و لا تمحكه الخصوم و لا يتمادى في الزلزاله و لا يحصر من الفء الى الحق اذا عرفه و لا تشرف نفسه على طمع و لا يكتفى بأدنى فهم دون أقصاه، و اوقفهم في الشبهات و آخذهم بالحجج و اقلهم تبرما به مراجعه الخصم و أصبرهم على تكشّف الامور و أصرمهم عند اتضاح الحكم ممن لا يزدهيه اطراء ولا يستميله اغراء و اولئك قليل.» برای داوری بین مردم از بهترین رعیت آن را برگزین که:

- ۱- کسی که نزد تو برترین است. ۲- آن کس که کارها بر او دشوار نگردد. ۳- ستیز خصمان وی را به لجاجت نکشاند و در خطا پایدار نبود.
- ۴- چون حق را شناخت در بازگشت بدان درنماند. ۵- و نفس او به طمع ننگرد ۵- و تا رسیدن به حق به اندک شناخت بسنده نکند. ۷- و در شبهه‌ها درنگش (احتیاطش) از همه بیشتر باشد. ۸- و حجت را بیش از همه بکار برد (دلیل‌گرا باشد). ۹- از رفت و آمد صاحبان دعوا کمتر به ستوه آید (با حوصله و شکیبا باشد). ۱۰- در آشکار گشتن کارها شکیباتر باشد (برای کشف حقیقت بسیار تلاش کند). ۱۱- چون حکم روشن شد در داوری (صدور رأی) قاطع‌تر باشد. ۱۲- آن کس که ستایش فراوان وی را به خودبینی نکشاند. ۱۳- خوش‌آمدگویی (تعریف و تمجید) او را بر اقدام نامناسب برنیانگیزاند، و چنین قضاتی اندکند.

* برگرفته از: مجموعه آثار بهبهود اخلاق و رفتار قضایی معاونت آموزشی قوه قضاییه



برگیر که موجب خلاصی من از خشم تو گردد. عوامل نجات از عذاب: کارهایی که می تواند آدمی را از خشم و عذاب خدا خلاص کند، ادای فرایض، اجتناب از محرمات و به طور کلی آن اعمالی است که مورد رضایت ذات اقدس او باشد. این گونه اعمال همان است که در قرآن از آن به عنوان عمل صالح یاد شده است.

در قرآن شریف در مورد نقش مهم عمل صالح آمده است: **إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ** (کلام پاکیزه به سوی خداوند صعود می کند و چیزی که آن را بالا می برد، عمل صالح است).

البته باید توجه داشت که منشأ اعمالی که ما انجام می دهیم، انگیزه های درونی آن ها و خوب و بد اعمال ما وابسته به نیت و افکار پسندیده و ناپسند ماست. بنابراین مراقبت از نیت ها برای رهایی از عذاب خداوند بسیار مهم است.

عوامل اصلاح نفس

وَأَبْقِ لِنَفْسِي مِنْ نَفْسِي مَا يُلْصِقُهَا، فَإِنْ نَفْسِي هَالِكَةٌ أَوْ تَعَصِمُهَا
بارالها! از من برای خودم آنچه را که مایه خودسازی و اصلاح نفسم باشد باقی بگذار؛ چه آن که نفس من در معرض تباهی و هلاکت است، مگر آن که تو آن را مصونیت بخشی و محافظت کنی.

امام سجاد -علیه السلام- در ادامه برای اصلاح نفس خود از خداوند درخواست می نماید، ذخایر سعادت بخش و گراندی که بتواند در پرتو آن ها به اطاعت حضرت حق ادامه دهد و در راه اصلاح و رستگاری خویش قدم بردارد را برای او باقی بگذارد. برخی از عوامل مهم اصلاح نفس عبارتند از:

۱- عقل: اولین و بزرگترین عطیه ای که آفریدگار حکیم در وجود بشر به ودیعه گذارده و در تمام امور، انسان ها را به خیر و صلاح هدایت

صلی الله علیه و آله و سلم - و ائمه معصومین - علیهم السلام - هستند. کسی که در دنیا از آنان پیروی نموده، با راهنمایی و هدایت ایشان آن راه را می پیماید، از صراط قیامت به سلامت می گذرد و آن کس که در دنیا از هدایتشان تخلف می نماید، در صراط قیامت دچار لغزش شده، در آتش فرو می افتد.

شرایط عبور از صراط: همان طور که ذکر شد مرصاد جایگاهی رفیع است در صراط که اگر کسی حق دیگری را بر ذمه داشته باشد، نمی تواند از آن بگذرد. اینکه حضرت زین العابدین - علیه السلام - درخواست می کند که خداوند او را از مرصاد سالم بگذراند، برای این است که دوستان و پیروان خود را از خطر آن آگاه ساخته، به آنان بفهماند آن کس که حقوق مردم را بر عهده دارد؛ نمی تواند از آن منزل بگذرد و اگر کسی مدیون دیگری نبوده و از آن منزل گذشت، در صورتی که لغزش های دیگری در پرونده خویش بین خود و خداوند داشته باشد، از عفو و رحمت باری تعالی بی نصیب نخواهد بود. بنابراین، دوستداران اهل بیت -علیهم السلام- لازم است از سخن امام سجاد -علیه السلام- به خود آمده، باقیمانده عمر را مغتنم شمرده، اگر به حقوق دیگران تعدی نموده اند، فوراً به تصفیه آن اقدام کنند.

عوامل استخلاص نفس

اللَّهُمَّ خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا يُخَلِّصُهَا
بارالها! از نیت و اعمال من، آن را برای خود

به سلامت گذشتن از صراط

و سَلَامَهُ الْمِرْصَادُ

بارالها! مرا روز حساب از صراط و مرصاد به سلامت بگذران!

مرصاد جایگاهی در صراط: مرصاد به معنای کمینگاه است. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه **إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ** فرموده است: مرصاد جایگاه رفیعی است در صراط و بنده ای که ظلم به بنده ای دیگر را بر ذمه داشته باشد، از آن نمی گذرد.

مردم دارای اراده و اختیار هستند؛ می توانند صراط مستقیم الهی را که دین حق بوده، به وسیله پیامبر او ارائه شده پیمایند و می توانند از راه راست روی بگردانند و به انحراف گرایش یابند. صراط مستقیم، راه خداوند بزرگ است و صراط انحرافی، راه هوای نفس. صراط مستقیم الهی، مردم را بزرگوار و کریم النفس بار می آورد؛ وجدان اخلاقی و تمایلات عالی انسانی را در ضمیرشان بیدار می کند، درهای دیگر دوستی و تعاون را به رویشان می گشاید و خلاصه، آنان را انسانی واقعی ساخته، از مزایای عالی انسانی برخوردار می نماید.

اما صراط انحرافی هوای نفس، با آزاد گذاردن غرایز و شهوات، مردم را به حیوانیت سوق می دهد، خلق و خوی حیوانی را در نهادشان تقویت می کند و ذخایر فطری انسان را سرکوب می نماید.

صراط مستقیم الهی بر اساس توحید استوار است. راهنمای آن صراط، رسول اکرم -



می‌نماید، عقل است. امام علی -علیه السلام- درباره این ذخیره الهی فرموده است: با چراغ عقل، تیرگی‌ها برطرف می‌شود و صلاح و فساد تمام امور روشن می‌گردد.

البته باید توجه داشت که داشتن عقل یک مطلب است و به کار بستن عقل مطلب دیگر. درست است که تعقل و تفکر، راه حق را ارائه کرده، آدمی را به پیروی از آن ترغیب می‌نماید، ولی این در صورتی است که انسان از این موهبت الهی استفاده کند و دستورات آن را بکار ببندد. استفاده نمودن از عقل و بی‌اعتنایی به تعقل و تفکر، آدمی را در محیط تیره و تاریک جهل زندانی می‌کند، از پیشرفت‌های سعادت بخش محروم می‌نماید و سرانجام، پرونده عمرش با بدبختی و تیره‌روزی بسته می‌شود.

۲- نفس ملهمه: یکی دیگر از ذخایری که پروردگار حکیم به بشر اعطا فرموده که در خودسازی و اصلاح انسان‌ها اثر بسیار مفید دارد، نفس ملهمه است. اگر این ذخیره گرانقدر تا پایان عمر در ما بیدار و فعال بماند و ما نیز طبق دستورش عمل نماییم، قطعاً به سجایای انسانی و فضایل اخلاقی متخلق می‌شویم. و نفس و ما سواها فالهمهما فجورها و تقواها (قسم به نفس بشر و قسم به خداوندی که آن را موزون و معتدل آفریده و گناه و ناپاکیش و همچنین تقوا و پاکیش را به وی الهام فرموده است).

خوب و بدیهایی که آفریدگار جهان به تمام نفوس الهام فرموده و به طور طبیعی در ضمیر همه انسان‌ها از هر قوم و نژاد مستقر ساخته، گرچه معدود و محدود هستند، اما اثرشان در اصلاح نفوس و تهذیب اخلاق و اعمال جامعه بسیار مفید و ثمربخش است. ادای امانت، وفای به عهد و انصاف از جمله الهامات الهی است. تمام مردم جهان، حتی اطفال خردسال به طور طبیعی و بدون معلم

و مربی می‌فهمند که ادای امانت خوب است و خیانت در امانت بد، وفای به عهد خوب است و عهدشکنی بد، انصاف خوب است و عمل خلاف انصاف بد.

۳- نفس لوّامه: برای آن که احکام نفس ملهمه که حاوی دستور الهی است به خوبی اجرا شود و مردم در مقابل آن سرپیچی ننمایند، آفریدگار توانا در نهاد هر فردی ضامن اجرایی را آفریده است. قرآن شریف از آن ضامن اجرا به لفظ لوّامه تعبیر نموده و فرموده است: لا اقسّم بיום القيامة و لا اقسّم بالنفس اللوامة (قسم به روز قیامت و قسم به نفسی که متخلفین از الهام الهی را ملامت می‌نماید).

اگر آدمی به قضاوت وجدان ترتیب اثر داد و آن را به موقع اجرا گذارد، انجام وظیفه نموده، از تعرض نفس لوّامه مصون خواهد بود، اما

اگر از اجرای حکم وجدان خودداری نماید و مرتکب گناه شود، نفس لوّامه با ملامت‌های جانکاه او را عذاب داده، راحت و آسایش را از وی سلب می‌نماید.

هوای نفس، عامل انحراف: در مقابل عواملی که آدمی را به صراط مستقیم هدایت می‌کند و مایه اصلاح و سعادت است، هوای نفس یا نفس اماره قرار دارد که صاحبش را به انحراف سوق داده، به گناه و بدی ترغیب می‌نماید.

هوای نفس به قدری نیرومند و قوی است که برای تحقق بخشیدن به مقاصد و دستورات خود، از موضع قدرت فرمان می‌دهد و از این رو آن را نفس اماره می‌خوانند. ان النفس لأماره بالسوء الا ما رحم ربی (هوای نفس، آدمی را به بدی و گناه امر می‌کند، مگر آن که تفضل و رحمت الهی شامل شود و از خطر محافظت نماید).

فرمان هوای نفس در بعضی از افراد به قدری نافذ و مؤثر است که تا حد پرستش از آن اطاعت می‌نمایند. ارایت من اتخذ الهه هواه (آیا دیدی آن کس را که هوای نفس خویش را خدای خود دانسته و بی‌قید و شرط اطاعتش می‌نماید؟) امام علی -علیه السلام- فرموده: هوای نفست دشمن‌ترین دشمنان توست، آن را مغلوب و مقهور نما و گرنه هلاکت خواهد کرد.

برای مصون ماندن از خطرات هوای نفس، باید از ذات اقدس الهی نصرت خواست و با نیروی ایمان و مراقبت در انجام وظایف دینی، آن را مهار نمود و عنان نفس سرکش را به دست عقل داد، کسی که چنین پیروزی بزرگی نصیبش گردد، به مقام شامخ انسانی نایل آمده است.

* بر گرفته از کتاب: الگوهای رفتاری امام علی (ع)
تألیف: محمد دشتی

اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می دادید؟

پرسش شماره ۸۸:

خانم (الف) با ارائه هجده فقره چک به شماره‌های متوالی عهده یک بانک، علیه آقای (ب) طرح دعوی ضرر و زیان نموده است. آقای (ب) در دادگاه اظهار می‌دارد همان گونه که از تاریخ‌های سررسید چک‌ها احراز می‌گردد، چک‌ها بهره ماهانه معامله ربوی میان اینجانب و شاکیه بوده و با توجه به این که هفتاد و دو فقره پرداخت به تاریخ‌های قبل به حواله کرد مشارالیها وجود دارد و از طرفی، اصل دین نیز قبلاً پرداخت گردیده و خود را مدیون نمی‌داند. با اصرار متشاکیه، صحت ادعای وی توسط دادگاه از بانک استعلام می‌شود و دادگاه از وصول هفتاد و دو فقره چک‌های قبل واقف می‌گردد؛ ولیکن دلیلی مبنی بر ربوی بودن معامله ملاحظه نمی‌شود. آقای (ب) قبل از تکمیل تحقیقات، فوت می‌کند و ورثه وی در دادگاه حاضر شده، ادعای متوفا را دنبال می‌کنند. اگر شما قاضی رسیدگی کننده به این پرونده بودید، چگونه تصمیم می‌گرفتند؟

پاسخ شماره ۸۷:

بنا به بند «الف» ماده (۱۱) قانون دیوان عدالت اداری، رسیدگی به درستی یا نادرستی چنین اقدام و تصمیمی در صلاحیت دیوان عدالت اداری است و دادگاه تجدیدنظر که اعتقاد به این امر داشته است، در تأیید رأی دادگاه بدوی دایر بر برائت، محقق نبوده است. حل اختلاف در صورت حدوث، به استناد ماده (۲۲) قانون مزبور، به عهده دیوان عالی کشور می‌باشد.





با داد و طلبان آزمون های حقوقی - قضایی

۱- اخذ آخرین دفاع از متهم توسط دادگاه عمومی کیفری...

(۱) مطلقاً ممنوع است.

(۲) در جرائم سنگین الزامی است.

(۳) در صورت وجود دلایل اثبات الزامی است.

(۴) الزامی است.

۲- شخص «الف» با لحاظ شرایط مربوط، به ارتکاب قتل عمدی شخص «ب» اقرار کرده است. با توجه به این مطلب کدام گزینه صحیح است؟

(۱) قاضی در صورت وجود بینة به همراه اقرار به اقرار ترتیب اثر می‌دهد.

(۲) چنانچه اقرار با علم قاضی مغایرت نداشته باشد، معتبر است.

(۳) چنانچه به همراه اقرار، مدعی قتل قسامه یاد کند، معتبر است.

(۴) قاضی مطلقاً باید به اقرار او ترتیب اثر دهد.

۳- اقرار به عنوان یکی از طرق اثبات جرم، باید دارای چه شرایطی باشد؟

(۱) باید صریح باشد.

(۲) باید باعث شک و تردید نباشد و قرائن و امارات دیگر آن را تأیید کند.

(۳) باید در جلسه دادرسی و نزد قاضی صادر کننده رأی باشد و استماع اقرار توسط حاکم در قضیه الزامی است.

(۴) همه موارد باید با هم جمع باشد.

۴- قاضی... است که در جرائم... قبل از رسیدگی کوشش لازم برای اصلاح ذات‌البین به عمل آورد.

(۱) مختار - قابل گذشت و غیر قابل گذشت.

(۲) مختار - قابل گذشت

(۳) مکلف - قابل گذشت

(۴) مکلف - غیر قابل گذشت

۵- هرگاه شهادت شاهد یک طرف دعوا در دادگاه استماع شد، رئیس دادگاه... است که به طرف دیگر حق پرسش از آن شاهد را اعلام نماید.

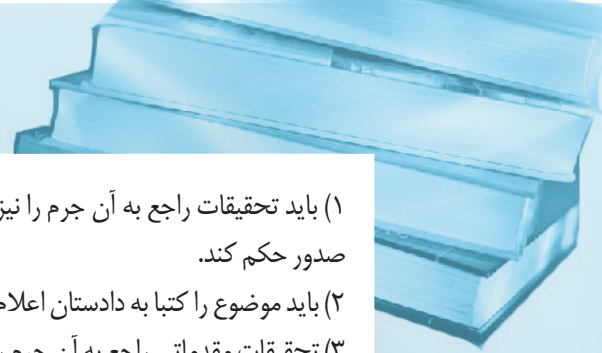
(۱) مکلف

(۲) مختار

(۳) در رسیدگی به جرائم اطفال مکلف

(۴) فقط در جرائم مذکور در صلاحیت دادگاه کیفری استان مکلف

۶- چنانچه دادگاه در حین رسیدگی به یک اتهام جرم دیگری را کشف کند:



(۱) باید تحقیقات راجع به آن جرم را نیز راساً انجام داده، مبادرت به صدور حکم کند.

(۲) باید موضوع را کتباً به دادستان اعلام کند.

(۳) تحقیقات مقدماتی راجع به آن جرم را به دادرس علی‌البدل ارجاع نماید.

(۴) هیچ کدام

۷- هرگاه دادگاه در حین رسیدگی جرم دیگری را کشف نماید، باید موضوع را... رسیدگی کند.

(۱) کتباً به بازپرس اعلام و سپس

(۲) کتباً به دادستان اعلام و سپس

(۳) فوراً به دادستان اعلام و پس از ارجاع در حدود صلاحیت خود

(۴) کتباً به دادستان اعلام و پس از ارجاع در حدود صلاحیت خود

۸- در دادرسی‌های کیفری که پرونده‌ای دارای متهم اصلی، معاون و شریک باشد، تکلیف قاضی در مورد انجام تحقیقات چیست؟

(۱) در هر حال شروع تحقیقات از هر یک به اختیار قاضی است.

(۲) هرگاه همگی در دادگاه حاضر باشند، تحقیقات از متهم اصلی شروع می‌شود.

(۳) مطلقاً تحقیقات از متهم اصلی شروع می‌شود.

(۴) تحقیقات از معاون یا شریک به اختیار قاضی شروع می‌شود.

۹- قاضی دادگاه عمومی کیفری پس از اعلام ختم دادرسی... مکلف به انشای رای است.

(۱) بلافاصله

(۲) ظرف یک ماه

(۳) پس از گذشت یک هفته

(۴) در همان جلسه، مگر در صورت لزوم تمهید مقدمات ظرف یک هفته

۱۰- اگر نسبت به متهمی قرار بازداشت صادر شده و پس از دادرسی حکم برائت وی صادر شود، در این صورت:

(۱) بایستی تا قطعی شدن حکم برائت در بازداشت بماند.

(۲) اگر به علت دیگری بازداشت نشده باشد، فوراً آزاد می‌شود.

(۳) در قبال اخذ تامین متناسب آزاد می‌شود.

(۴) پرونده بلافاصله به مرجع تجدیدنظر ارسال می‌شود.

۱۱- دادگاهی حکم برائت یک نفر متهم زندانی با قرار بازداشت موقت را صادر می‌کند و بلافاصله شاکی خصوصی و رئیس حوزه قضایی هر دو از آن حکم

درخواست تجدیدنظر می‌کنند:

(۱) دادگاه مکلف است تبدیل تامین کند.

(۲) دادگاه مکلف است تا قطعیت دادنامه متهم را تحت نظر نگه دارد.

(۳) دادگاه مکلف است دستور آزادی متهم را صادر کند.

(۴) دادگاه تکلیفی ندارد.

۱۲- چنانچه در دادگاه رأی برائت متهم صادر شود.

(۱) متهم فوراً آزاد می‌شود.

(۲) متهم پس از انقضای مدت تجدیدنظرخواهی چنانچه درخواست تجدیدنظر نشود آزاد می‌شود.

(۳) متهم با موافقت رئیس حوزه قضایی آزاد می‌شود.

(۴) صرفاً چنانچه رای صادره غیرقابل تجدیدنظر باشد متهم آزاد می‌شود.

۱۳- پس از انشای رای کیفری، دادنامه باید ظرف چند روز پاکت‌بندی شود؟

(۱) دو روز

(۲) سه روز

(۳) چهار روز

(۵) یک هفته

۱۴- ترتیب رسیدگی به جرائم اطفال:

(۱) در هر حال تکلیف دادگاه رسیدگی کننده می‌باشد.

(۲) در هر حال جزء اختیارات دادگاه رسیدگی کننده می‌باشد.

(۳) فقط در صورت تقاضای ولی یا سرپرست قانونی طفل، دادگاه رسیدگی کننده مکلف به تعیین وکیل تسخیری می‌باشد.

(۴) در صورتی که ولی یا سرپرست طفل با احضار قبلی، شخصاً در دادگاه حاضر نشود و وکیل نیز معرفی نکند، تکلیف دادگاه رسیدگی کننده می‌باشد.

۱۵- دادگاه رسیدگی کننده به جرائم اطفال وقتی وکیل تسخیری برای طفل تعیین می‌کند که:

(۱) سرپرست طفل در دادگاه حاضر نشود.

(۲) سرپرست قانونی طفل وکیل تعیین نکند.

(۳) سرپرست طفل در دادگاه حاضر نشده و وکیل هم تعیین نکرده باشد.

(۴) عدم ملائت طفل یا سرپرست او محرز باشد.

۱۶- در رسیدگی به جرائم اطفال، هرگاه ولی یا سرپرست طفل در دادگاه حضور نیابد و برای او وکیل تعیین نکند، تکلیف چیست؟

(۱) دادگاه بدون حضور وکیل رسیدگی می‌کند.



(۲) ولی یا سرپرست طفل را جلب می نماید.

(۳) رئیس حوزه قضایی دفاع از طفل را به عهده می گیرد.

(۴) دادگاه برای طفل وکیل تسخیری تعیین می کند.

۱۷- در جرائم اطفال رسیدگی مقدماتی اعم از تعقیب و تحقیق:

(۱) مطلقاً توسط دادرس دادگاه انجام می شود.

(۲) توسط بازپرس یا دادیار تحقیق بر حسب نوع جرم انجام می شود.

(۳) بر حسب تفویض اختیار دادرس دادگاه توسط ضابطین دادگستری انجام می شود.

(۴) با رعایت قانون مربوط توسط دادگاه و یا به درخواست او توسط دادرس علی البدل انجام می شود.

۱۸- در رسیدگی به جرائم اطفال، تشکیل پرونده شخصیت... است.

(۱) الزامی

(۲) فاقد مجوز

(۳) به نظر قاضی موکول شده

(۴) فقط در جرائم مستوجب حد و قصاص الزامی

۱۹- کدام یک از قرارهای تامین ذیل در رسیدگی به جرائم اطفال پیش بینی نشده است؟

(۱) قرار وثیقه

(۲) نگهداری موقت

(۳) قرار اخذ کفیل با وجه الکفاله

(۴) قرار التزام با تعیین وجه التزام

۲۰- رسیدگی به اتهام کدام یک از گروه های اجتماعی ذیل، بدون استثنا غیر علنی است؟

(۱) اطفال

(۲) سیاسیون

(۳) نظامیان

(۴) روحانیون

۲۱- دادگاه رسیدگی کننده به جرائم اطفال، حسب گزارش هایی که از وضع اطفال و تعلیم و تربیت آنان از کانون اصلاح و تربیت دریافت می کند، می تواند در تصمیمات خود تجدیدنظر نماید. تجدیدنظر در این تصمیمات چند بار امکان دارد؟

(۱) یک بار

(۲) دو بار

(۳) سه بار

(۴) هر چند بار که دادگاه تشخیص دهد.

پاسخ

۱- گزینه ۳ صحیح است. قسمت اخیر م ۱۹۳ ق.آ.د.د.ع.ا.ک.

۲- گزینه ۲ صحیح است. م ۱۹۴ ق.آ.د.د.ع.ا.ک.

۳- گزینه ۴ صحیح است. م ۱۹۴ ق.آ.د.د.ع.ا.ک.

۴- گزینه ۳ صحیح است. م ۱۹۵ ق.آ.د.د.ع.ا.ک.

۵- گزینه ۱ صحیح است. م ۱۹۸ ق.آ.د.د.ع.ا.ک.

۶- گزینه ۲ صحیح است. م ۲۰۶ ق.آ.د.د.ع.ا.ک، م ۱۰ آ.ق.ت.د.ع.ا.

۷- گزینه ۴ صحیح است. م ۲۰۶ ق.آ.د.د.ع.ا.ک، م ۱۰ آ.ق.ت.د.ع.ا.

۸- گزینه ۲ صحیح است. م ۲۰۸ ق.آ.د.د.ع.ا.ک.

۹- گزینه ۴ صحیح است. م ۲۱۲ ق.آ.د.د.ع.ا.ک.

۱۰- گزینه ۲ صحیح است. م ۲۱۳ ق.آ.د.د.ع.ا.ک.

۱۱- گزینه ۳ صحیح است. م ۲۱۳ ق.آ.د.د.ع.ا.ک.

۱۲- گزینه ۱ صحیح است. م ۲۱۳ ق.آ.د.د.ع.ا.ک.

۱۳- گزینه ۲ صحیح است. ت م ۲۱۳ ق.آ.د.د.ع.ا.ک.

۱۴- گزینه ۴ صحیح است. م ۲۲۰ ق.آ.د.د.ع.ا.ک.

۱۵- گزینه ۳ صحیح است. م ۲۲۰ ق.آ.د.د.ع.ا.ک.

۱۶- گزینه ۴ صحیح است. م ۲۲۰ ق.آ.د.د.ع.ا.ک.

۱۷- گزینه ۴ صحیح است. م ۲۲۱ ق.آ.د.د.ع.ا.ک.

۱۸- گزینه ۳ صحیح است. م ۲۲۰ ق.آ.د.د.ع.ا.ک.

۱۹- گزینه ۳ صحیح است. م ۲۲۴ ق.آ.د.د.ع.ا.ک.

۲۰- گزینه ۱ صحیح است. م ۲۲۵ ق.آ.د.د.ع.ا.ک.

۲۱- گزینه ۱ صحیح است. م ۲۲۶ ق.آ.د.د.ع.ا.ک.

* برگرفته از کتاب: ساده ساز آیین دادرسی کیفری

افقی:

[illegible]

جدول شماره ۳۹

۱_ تحقیقات نشان می‌دهد که این عامل در ایجاد بزهکاری به اثبات نرسیده است.

۲۔ موضوع مادہ ۶۶۲ قانون مجازات اسلامی۔ زمامدار سابق سرزمین شوراها

۳۔ برہنہ و خالی۔ نفی عرب۔ مضمون مادہ ۲۹۳ قانون تجارت۔ گلابی

۴۔ نفی ترکی۔ مقابل نشوز۔ تہ نشین رودھا

۵۔ دردها و رنج ها _ واحد توان الکتریکی _ فاقد کیفیت

۶_ از انواع سهام در قانون تجارت _ معنی لغوی شخص ثالث و غیر طرف عقد

۷_ در منازعه طرف‌های درگیر اگر کارشان در مرحله لفاظی، و ضربات به نتیجه

خاتمه یافته است شروع به منازعه نیست و تحت شرایطی، می تواند..... تلقی شود.

۸- این شعبه دادگاه عموم، صالح به رسیدگی به اختلاف شورای حل اختلاف

و مرجع غیر دادگستری، در یک حوزه قضایی است. — ساختن و خرید و فروش،

آز، یک معامله تجاری است.

۹ بند ۵ ماده ۲ قانیه: تجارت:.... به عملیات حراچه لفظ عام اتلافه تنسب

در فقه متادف دین در قانون تجارت

۱۰. کُناه: هر مقدس، شعری که غرض آن امر اخلاقی است دوست

۱۱) تکرارش نام درخت است ششم از دارندگان ولایت قهری تعداد

حداقل قاضی در شمار حداقل اختلاف

۱۲. قایم‌گزار: شوه، خماه.

۱۳. در سوره ادرغام شکر تسبیح را که تسبیح ابرار است، آن به وفای است خدا داد به هر دین

عمودی

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
ن	ا	ه	ا	و	خ		ی	س	ر	د	ا	د	۱
ج	ی	ا	ت	ن		ن		ی	م	ا	ه	س	۲
ا	ق	ل	ا		م	ی	ق		ن	و	ل	ت	۳
د	ا	ی			ج	ت	ل	ا		ر	ی	م	۴
ع	ع		ر	و	ب		ت	س	م		ت	ز	۵
ل		ن	ا	م	و	ت		ت	ب	ث		د	۶
ی	ن	ز	ه	ا	ر		ه	ن	ا	ر	ا	ک	۷
ا		ر	و	م		ه	م	ا	ش	ا		ا	۸
ل	ب		ر	د	ب		ا	د	ر		ب	ر	۹
م	ه	ن		ت	ن	و	ر	ی		ق	ر	ش	۱۰
ا	ر	ا	د		ت	ش	ه		ب	ی	ا	ن	۱۱
س	ا	ل	ف	ا		م		ه	ن	و	ب	ا	۱۲
ی	م	ه	ن	ه	ت		ه	ی	ا	م	ر	س	۱۳

یاسخ جدول شماره ۳۸

۱_ واسطه کار در حقوق کار_ موضوع ماده ۲۰۵ قانون مجازات اسلامی

۲_ یکی از موارد عدم صلاحیت شورای حل اختلاف _ از صفات مومنین

۳- تعجب نسوان، از نهادهای اجتماعی، تکرار ش، نوع، سنگ است

۴_ اخلاص، گر _ در مقابل، رسیدگی، شکلی، قرار دارد _ آب رسان،

۵. از وقایع ششم، خواستن، ذهنه، نیست.

۶ صفات فاعله، زائده: موضوع فصلا، اول کتاب دیات در قانون، محازات

اسلام موضوع مواد ۶۱۰ و ۶۱۱ قانون مجازات اسلام

۷ به موجب ماده ۱۰ قانون، شهرداری، حاکم اختلاف، این نهاد قضایی، صالح به

رسدگ به اصلا این دو موضوع نم باشد.

۸. ابطال، حتمی، بن شخص و حین مادی، فرد میان، تم، حذف انتخاب

۹. موضوع ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی از مباحثات کفایت مربوط به مردگان در

اسلام نوع از احتیاد در احکام شرع

۱۰. (گ) حیات و مص: ناشکیلا گمشده خلوت

۱۱) اشیاء معدومہ کے لئے حقیقت قائم نہ ہونے کی وجہ سے ان کی حقیقت کا اسی

تکانشنا: زندمان است

۱۴. $\frac{1}{2} \times \frac{1}{3} = \frac{1}{6}$

تنظیم کننده: اصغر فراهانی
کارشناس ارشد حقوق خصوصی

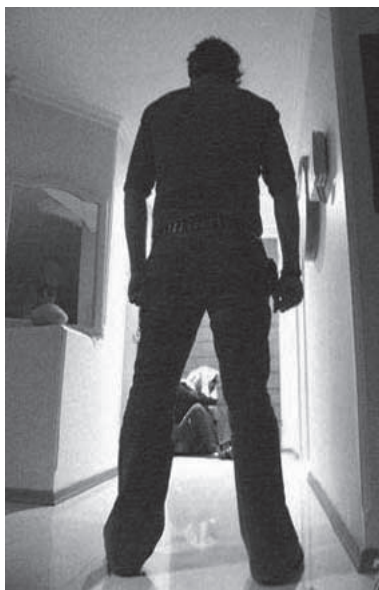
«عاقبت بوالهوسی»

داستانی برگرفته از واقیت

سیزدهمین روز از فروردین ماه سال جدید، روز طبیعت، کم کم رو به تاریکی می‌رفت. بیشتر کسانی که جهت گشت‌وگذار و تفریح به دامن طبیعت رفته بودند، در حال برگشت به خانه‌هایشان بودند.

امروز، روز بسیار شلوغ و پرمشغله‌ای برای کلانتری‌ها و راهنمایی و رانندگی بود و این شلوغی هنوز ادامه داشت. از طرفی مقارن ساعت ۲۱ شب، فرد ناشناسی با کلانتری محل، تماس تلفنی گرفته و اعلام می‌نماید که یکی از ساکنان آپارتمان‌های مجتمع یاس واقع در خیابان نوزدهم غربی می‌باشد و اظهار می‌دارد از سه - چهار ساعت قبل متوجه شده که درب یکی از آپارتمان‌ها یعنی آپارتمان واحد ۱۳ باز می‌باشد و ادامه می‌دهد چون روز تعطیل بوده و اکثر ساکنان مجتمع در مسافرت یا به صحرا و پارک‌ها رفته‌اند با خود فکر کرده که شاید سرقتی رخ داده باشد و بهتر دیده که موضوع را به کلانتری خبر بدهد و...

افسر نگهبان کلانتری ضمن تشکر از احساس مسئولیت آن فرد ناشناس، دو مأمور موتورسوار را جهت بررسی موضوع به آپارتمان مورد نظر اعزام می‌نماید. مأموران پس از حضور در محل مشاهده می‌نمایند که درب آپارتمان واحد ۱۳ باز است. آن‌ها قبل از ورود به داخل آپارتمان زنگ آن را چندین بار به صدا درآورده اما پاسخی نمی‌شوند. چند تا از همسایه‌ها هم که متوجه موضوع شده بودند، جلوی آپارتمان اجتماع کرده و نظاره‌گر می‌باشند. مأموران موصوف پس از ورود به آپارتمان و روشن



قهرمان مرادی

دادیار دادرسی نظامی تهران

کردن چراغ‌های هال پذیرایی متوجه وضع غیرعادی و غیرطبیعی آپارتمان می‌شوند و تمام اسباب و اثاثیه را بهم‌ریخته ملاحظه می‌نمایند. مأموران در داخل یکی از اتاق خواب‌ها با جسد مردی مواجه و جنازه توسط تنی چند از همسایه‌ها شناسایی می‌گردد که صاحب‌خانه آقای صبوری بوده است. یکی از مأموران برای حفظ صحنه در محل می‌ماند و یکی از آنها نتیجه بررسی را نیز به افسر نگهبان کلانتری گزارش می‌دهد چون موضوع قتل و سرقت با اعزام مأموران به محل تأیید گردیده، مراتب فوراً از طریق کلانتری محل به بازپرس کشیک ویژه قتل اعلام و در کمتر از یک ساعت بازپرس ویژه قتل به اتفاق مأموران کشف جرائم در صحنه وقوع جرم حاضر شده، جسد و محل را معاینه می‌نمایند. مجتمع یاس مجموعاً دارای ۱۸ واحد آپارتمان بوده که واحد ۱۳ در طبقه چهارم آن واقع است. همسایه‌ها می‌گویند صاحب آپارتمان آقای صبوری می‌باشد. ملاحظه می‌شود کلیه قسمت‌های آپارتمان

آقای صبوری اعم از کسوها، قفسه‌ها، داخل کمد‌ها، گنج‌ها، جالباسی و... تفحص شده و هیچ چیز در جای خودش نمی‌باشد. از صحنه وقوع جرم چنین برمی‌آید که سارق یا سارقان که قاتل نیز می‌باشند، از یک نفر بیشتر بوده و با توجه به تعطیلی روز سیزدهم و عدم حضور بسیاری از ساکنان مجتمع با خیال راحت و فراغ بال کار خود را انجام داده‌اند. در وسط هال پذیرایی آثاری از درگیری به چشم می‌خورد و خون زیادی بر روی فرش‌ها ریخته شده و به سمت یکی از اتاق خواب‌ها ادامه دارد و در بعضی از دیوارها آثار کف دست و پنجه خونی مشهود است. در داخل یکی از اتاق خواب‌ها جسد مردی مشاهده می‌شود که به صورت طاق باز بر روی تخت افتاده است. جسد متعلق به مردی است حدوداً ۴۵ ساله، با قد و قامت متوسط، قوی هیکل، موهای جوگندمی، فاقد ریش و سیل، دارای زیر پیراهنی سفید و زیرشلواری طوسی و بدون جوراب.

در معاینه ظاهری آثار ضرب و جرح در سر و صورت مقتول مشهود است. چشم و گونه راست متورم و کبود است و خون زیادی از بینی وی رفته است، به طوری که تمامی لباس‌ها و روکش تخت خواب خونی است. ملحفه‌ای یکی دوبار به صورت خیلی محکم به دور گردن مقتول، پیچیده شده و به وسیله آن خفه شده است و زبان مقتول از لای دندان‌هایش بیرون زده که این حالت حکایت از خفگی دارد. معاینه آشپزخانه نشان می‌دهد که قاتل یا قاتلان به قدری فرصت داشته‌اند که از خودشان با خیال راحت و با

قهوه و چند نوع میوه پذیرایی نمایند. درب ورودی آپارتمان معاینه شده، هیچ گونه آثاری از رنگ پریدگی، ساییدگی، فشار، اهرم، شکستگی و این که سارق یا سارقان به عنف وارد شده باشند، مشهود نیست و احتمال داده می شود خود آقای صبوری درب آپارتمان را برای مهاجمین گشوده باشد. اما چرا و به روی چه کسی؟! در معاینه محل وقوع جرم، انگیزه قتل فعلاً سرقت به نظر می رسد اما سارقان و قاتلان چه کسانی بوده اند؟ از کجا می دانسته اند که صبوری در خانه تنهاست و چگونه وارد منزل وی شده اند؟! با توجه به عدم حضور همسر و فرزندان مقتول در محل از همسایه ها خواسته می شود به طرق مقتضی خانواده مقتول و بستگانش را در جریان موضوع گذاشته و خبر نمایند. هم چنین از آنان خواسته می شود هر گونه اطلاعاتی راجع به وضعیت زندگی و کاری آقای صبوری و مراودات وی دارند، ابراز نمایند. همسایه ها می گویند آقای صبوری به جز این آپارتمان خانه ای دیگر در شهرستان دارد و زن و بچه های او بیشتر مواقع در شهرستان می باشند و پسر بزرگ او در خارج از کشور است. چندتن از همسایه ها تقاضا می نمایند تا با آقای باز پرس و مأموران کشف جرائم در مورد وضعیت زندگی و اخلاقی و مراودات آقای صبوری به طور خصوصی صحبت نمایند. حداقل از سه، چهار نفر از این همسایه ها تحقیق می شود. همه آن ها تقریباً یک جور حرف می زنند و می گویند آقای صبوری آدم خوبی نبوده و هیچ یک از ساکنان مجتمع دل خوشی از او نداشتند و از دست او و کارهای کثیفش ناراحت و عصبانی می باشند و ادامه می دهند او به واسطه تمکن و وضع مالی بسیار خوب که از تجارت نصیبش شده و می شد، بیشتر زندگیش در لهو و لعب و خوش گذرانی و در رابطه با زنان

فاسد و روسپی می گذشت. همسایه ها چندین بار در مورد رفت و آمدها و مهمانی هایش به او تذکر داده و گفته بودند که در صورت تکرار از وی شکایت خواهند کرد. حتی یک بار هم از او شکایت کردیم اما صبوری کسی نبود که گوشش به این حرف ها بدهکار باشد. اصلاً او عمداً زن و بچه خود را در شهرستان نگه می داشت تا راحت تر و آزادتر به کارهای خلافتش بپردازد. اکثر مواقع او و دوستان هم فکرش تا دم صبح در اینجا بیتوته نموده، مبادرت به لهو و لعب و انجام کارهای خلاف می نمودند. این اواخر همسایه ها، صبوری را به خاطر همسرش که زن بسیار نجیب و خوبی است، رها کرده و کاری به کارش نداشتند. آن ها می گویند چیز مشکوکی را ظرف روز جاری مشاهده نکرده اند و چون درب مجتمع آپارتمانی همیشه باز می باشد، ورود و خروج افراد، کسی را به شک نمی اندازد. یکی از همسایه ها به گوش آقای باز پرس می گویند یکی از دوستان صمیمی و بسیار نزدیک آقای صبوری که همیشه با وی بوده و در کارهای خلاف او حضور داشت، فردی به نام یعقوبی است که یک شرکت خصوصی دارد و... در بین جرم، شناسان مشهور دنیا، اصلی وجود دارد که می گویند در هر قتلی باید رد پای زنی را جستجو کرد. به نظر می رسد قتل صبوری هم از این موضوع مستثنا نباشد. معاینه جسد و محل و عکسبرداری جنایی و تنظیم کروکی و تحقیق از همسایه ها به اتمام می رسد و جسد صبوری به وسیله یک دستگاه آمبولانس جهت تعیین علت قطعی مرگ به پزشکی قانونی منتقل و خواسته می شود جنازه را از نظر اعتیاد به مواد مخدر، الکل و سم شناسی بررسی نمایند. با طلوع آفتاب مأموران کشف جرائم اقدامات تعقیبی و تحقیقی خود را برای شناسایی و دستگیری سارقان که همان قاتلان نیز

هستند، به صورت گسترده آغاز می نمایند. آن ها با توجه به اطلاعات بدست آمده، آقای یعقوبی صاحب شرکت خصوصی را شناسایی و دستگیر می نمایند. او ظاهراً از موضوع قتل صبوری خبری ندارد. پس از تحقیق از نامبرده و اعلام این که صبوری در روز قبل، روز سیزدهم فروردین عمداً به قتل رسیده، شوکه شده و اشک در چشمانش حلقه می زند و می گوید صبوری با کسی کاری نداشت و آزارش به کسی نمی رسید. چرا باید او را کشته باشند؟ من حاضر به همه نوع همکاری تا روشن شدن موضوع و احقاق حق هستم و هر سؤالی را حتی اگر به ضرر من و صبوری نیز باشد، صادقانه پاسخ خواهم گفت. او می گوید از این که در این سن و سال می خواهم به گناهانم اعتراف کنم شرمندهام. من و صبوری هر دو گناهکار هستیم. متأسفانه هر دو آلوده مسائل غیر اخلاقی و لهو و لعب بودیم و تمامی سور و سات لهو و لعب را صبوری آماده می کرد. او تاجری بزرگ و مردی پولدار بود که بدون این که جنس را ببیند تلفنی آن را خریده و تلفنی می فروخت و سود آن به حساب ایشان واریز و روز به روز به ثروتش افزوده می شد. آخرین بار او را روز دوازدهم فروردین در خانه اش دیدم و با هم بودیم، اما دیروز، روز سیزدهم، به اتفاق خانواده از صبح زود، خارج از شهر به یک منطقه بیلاقی و خوش آب و هوا رفته بودیم. از دیروز از صبوری خبر ندارم و حتی تلفنی هم با هم صحبت نکرده ایم. یعقوبی می گوید صبوری با زنان خیابانی بسیاری ارتباط و مراوده داشت و یکی از این زن ها مهشید نامی بود که از سایرین به او نزدیک تر و صمیمی تر بود و صبوری بیشتر اوقاتش را با او می گذراند و این خانم مرتب صبوری را تیغ می زد و صبوری برای او چندین



بار طلا و جواهرات خریده بود. یعقوبی اظهار می‌دارد من نشانی و منزل مهشید را نمی‌دانم اما در محل کارم تلفنی را از او نوشته‌ام که بعضی از پیغام‌های صبور را به او می‌رساندم که در اختیار شما می‌گذارم. تلفن مورد نظر از آقای یعقوبی اخذ و به صورت غیر محسوس چندین بار تماس گرفته می‌شود اما کسی گوشی را بر نمی‌دارد. آدرس و محل نصب تلفن از مخابرات اخذ و مأموران برای شناسایی و دستگیری مهشید به خانه او مراجعه، لیکن در منزل حضور نداشت. خانه موصوف تحت نظر قرار گرفته، تحقیقات از زوایای دیگر و در جاهای مختلف ادامه می‌یابد تا این که در یازدهمین روز بعد از قتل صبور، مهشید در حین مراجعه به منزلش دستگیر و خانه‌اش مورد بازرسی دقیق قرار می‌گیرد که چند دست پاسور، مقداری مواد مخدر از نوع تریاک، آلات و ادوات استعمال، چند بطری مشروب الکلی، چندین سی‌دی غیر اخلاقی و تجهیزات دریافت از ماهواره کشف و ضبط می‌گردد، هم‌چنین در بازرسی از کیف دستی‌اش یک قبالة (سند ازدواج) او با مردی به هویت منصور که مربوط به یک هفته قبل است، بدست می‌آید.

مهشید به ستاد عملیاتی ویژه کشف جرائم منتقل و مورد تحقیق و بازجویی قرار می‌گیرد. هیچ‌گونه آثاری از اضطراب و نگرانی در وجود او احساس نمی‌شود و گویی قبلاً ده‌ها بار دستگیر شده و این دستگیری‌ها برایش عادی شده باشد. از مهشید به شرح ذیل تحقیق می‌گردد.

س - سوابق کیفری خود را توضیح دهید؟
ج - قبلاً دو مرتبه به خاطر ارتباط نامشروع دستگیر و محکوم شده‌ام و یک مرتبه هم به خاطر صدور چک بلامحل.

س - به چه طریقی امرار معاش می‌کنید؟
ج - مقداری پول از پدرم به ارث رسیده که آن

را در بانک گذاشته و با سودش زندگی خود را اداره می‌کنم.
س - آیا درآمد دیگری هم دارید؟
ج - در بعضی مواقع خرید و فروش اتومبیل می‌کنم.
س - تاکنون چند بار شوهر کرده‌ای؟
ج - سه بار شوهر کرده‌ام. شوهر اولم معتاد بود، شوهر دوم در تصادف کشته شد و با شوهر سوم تفاهم اخلاقی نداشتیم که جدا شدم.
س - آیا بچه هم داری؟
ج - از شوهر اولم یک دختر به دنیا آوردم که در شش ماهگی به لحاظ بیماری فوت کرد.
س - در حال حاضر متأهل هستید یا مجرد؟
ج - مجرد هستم.
س - آیا فردی بنام منصور را می‌شناسید؟
ج - بله، چند تا منصور می‌شناسم، منظور تان کدام منصور است.
س - منظور من همین منصوری است که یک هفته قبل به عقد دائم او درآمده‌اید و او را به عنوان شوهر چهارم ذکر نکردید؟
ج - بله درست است؛ چون یک هفته بیشتر نیست که با او ازدواج کرده‌ام، گفتم شاید نیاز نباشد اسم او را ببرم.
س - منصور چه کاره می‌باشد؟
ج - شغل آزاد دارد.
س - نحوه آشنایی خود با منصور را توضیح دهید؟
ج - در یک میهمانی شبانه با او آشنا شده و با هم ازدواج کردیم.
س - آیا منصور هم قبلاً ازدواج کرده است؟
ج - خیر، او قبلاً ازدواج نکرده است.
س - چگونه شد که با تو ازدواج کرد؟
ج - عاشقم شد.
س - آیا می‌شود شوهرت منصور را به ما معرفی کنید؟
ج - با شوهرم چه کار دارید؟ اصلاً برای چه مرا دستگیر و خانه‌ام را بازرسی کرده‌اید؟
س - یعنی شما نمی‌دانید که چرا دستگیر شده‌اید؟
ج - نه که نمی‌دانم، اصلاً چرا باید بدانم؟
س - از یازده روز قبل کجا بودی؟
ج - به اتفاق شوهرم در شمال بودیم.
س - شما که یک هفته بیشتر نیست که به عقد منصور درآمده‌اید، چگونه با او بودید؟
ج - از قبل صیغه او بودم.
س - آیا فردی به نام صبور می‌شناسید؟
ج - بله می‌شناسم.
س - از کجا می‌شناسید؟
ج - یک وقتی خواستگارم بود که جواب رد

به او دادم.

س - آیا ارتباط شما فقط به همین ختم می‌شود؟

ج - بله، ارتباط دیگری با او نداشتم.

س - آیا خانه صبوری را می‌شناسید؟

ج - نخیر نمی‌شناسم.

س - یعنی تا به حال منزل صبوری نرفته‌اید؟

ج - نخیر نرفته‌ام.

س - آخرین باری که صبوری را دیدید در کجا بود؟

ج - از دو، سه ماه قبل از او خبری ندارم.

س - هویت کامل شوهرت منصور و نشانی محل کار و سکونت او را بیان کنید؟

ج - با شوهرم کاری نداشته باشید. یک هفته بیشتر نیست که با او ازدوج کرده‌ام. این‌طوری او فکر می‌کند من مشکلی دارم و زندگی‌ام دوباره به مخاطره می‌افتد.

س - براساس اطلاعات بدست آمده ارتباط و مراوده شما با صبوری خیلی بیشتر از یک خواستگاری بوده است، چه توضیحی دارید؟
ج - اصلاً این سؤال و جواب‌ها برای چه می‌باشد، گیرم که قبلاً با صبوری هم ارتباط داشتم. الان همسر فرد دیگری هستم.

س - آیا فردی به نام یعقوبی را می‌شناسد؟
ج - بله صاحب یک شرکت خصوصی است.
س - برای این که ثابت کنیم ارتباط و مراوده شما با صبوری خیلی بیشتر از این‌ها بوده، آیا حاضر به مواجهه حضوری با آقای یعقوبی هستید؟

ج - خیر، حاضر به مواجهه حضوری با او نیستم؛ چون از یعقوبی اصلاً خوشم نمی‌آید. خودم همه چیز را به شما می‌گویم.

س - قولم می‌دهید همه چیز را بگویید؟

ج - بله قول می‌دهم.

س - حتی اگر به ضررتان باشد؟

ج - بله حتی اگر به ضررم باشد.

س - پس بگویید از قتل صبوری چه می‌دانید؟

ج - مگر صبوری به قتل رسیده؟

س - یعنی شما خبر ندارید؟

ج - قسم می‌خورم که خبر ندارم.

س - اگر بعدها معلوم شد که خبرداشتی چی؟

ج - حاضرم به اشد مجازات برسانید.

س - از ارتباط خودت با صبوری بگو؟

ج - واقعاً از شنیدن مرگ صبوری ناراحت شدم من از دو سال قبل با او دوست بودم. صبوری خیلی مرا دوست می‌داشت و عاشقم بود. حداقل هفته‌ای دو، سه بار با یکدیگر ملاقات داشتیم.

صبوری سرتا پای مرا طلا کرده بود و هر چه اراده می‌کردم برایم می‌خرید. او چندین بار می‌خواست مرا به عقد دائم خود درآورد اما چون بیشتر از ۲۰ سال با من فاصله سنی داشت، قبول نمی‌کردم و می‌گفتم ارتباطمان همین‌طوری باشد بهتر است. واقعاً از مرگ او متأسفم... مهشید با اکراه فراوان و با بی‌میلی تمام آدرس محل سکونت و شماره تلفن منصور را ابراز و اظهار می‌دارد که منصور فعلاً بیکار است و کاری ندارد. چون ازدواج مهشید با منصور مشکوک به نظر می‌رسد مأموران کشف جرائم محل سکونت منصور را شناسایی و در خصوص وضعیت اخلاقی، اجتماعی و رفتاری وی به صورت غیر محسوس تحقیق و در می‌یابند که او فردی است سابقه‌دار و از ارازل و اوباش معروف محل می‌باشد. مأموران با انجام یک سری کارهای اطلاعاتی و تعقیب و مراقبت لازم در یک اقدام هماهنگ و غافلگیرانه منصور را در نیمه‌های شب دستگیر و جهت انجام تحقیقات لازم به مقر ستاد عملیاتی ویژه کشف جرائم انتقال می‌دهند. بر روی پیشانی و گونه سمت چپ منصور آثار خراشیدگی مربوط به چند روز قبل مشهود است. منصور در خصوص ارتباطش با مهشید می‌گوید من و مهشید از مدت‌ها قبل با یکدیگر دوست بودیم و

او چند ماهی در صیغه من بود. چند روز قبل تصمیم گرفتیم او را به عقد دائم خود در بیاورم. او مدعی است از سوابق و ارتباطات مهشید با دیگران در قبل چیزی نمی‌داند و افرادی همچون صبوری و یعقوبی را نمی‌شناسد. منصور به پزشکی قانونی معرفی و خواسته می‌شود نوع جراحت و این که مربوط به چه زمانی است، مشخص و اعلام شود. پزشکی قانونی پس از معاینه منصور نوع جراحت صورت و گونه وی را حارصه و موعد آن را مربوط به حدود دوازده روز قبل یعنی دقیقاً روز سیزدهم فروردین اعلام می‌دارد. با توجه به اظهارات ضد و نقیض منصور و مهشید و این که خراش‌های موجود در صورت منصور مربوط به روز سیزدهم یعنی روز قتل صبوری بوده و این که تلاش و درگیری صبوری برای زنده ماندنش با توجه به آثار موجود در صحنه وقوع جرم محرز می‌باشد، منصور و مهشید هر دو به صورت جداگانه بازداشت و تحقیقات به صورت شبانه‌روزی ادامه می‌یابد.

مأموران کشف جرائم در یک جمع‌بندی به این نتیجه می‌رسند که اگر مهشید مباشر یا شریک در قتل صبوری نباشد، حداقل به عنوان معاون جرم یعنی تسهیل‌کننده وقوع جرم نقش داشته یا حداقل از موضوع قتل با خبر است. پس از چند روز بازداشت، تحقیق و بازجویی از مهشید، او بناچار لب به سخن می‌گشاید تا شاید همکاری او که در شناختن شرکای جرم و کشف موضوع اثر گذاشته در مجازاتش تخفیف داده شود. مهشید خطاب به مأموران کشف جرائم می‌گوید مطالب ناگفته زیادی دارد که می‌خواهد به همه آن‌ها اعتراف و موضوع قتل صبوری را روشن نماید. او می‌گوید من بیشترین ارتباط و مراوده را با صبوری داشته و از طرفی همزمان با منصور هم در ارتباط بوده‌ام. از ارتباط من با صبوری منصور هم خبر داشت و اعتراضی نمی‌کرد.



عمدی صبوری و... با صدور قرار بازداشت موقت راهی زندان می گردند تا در آینده ای نه چندان دور محاکمه و به مکافات عمل ننگین خویش برسند و...

* * *

بله عزیزان:

بی تردید و به تجربه ثابت شده است بوالهوسانی که دست نامحرمان را گرفته، در شهوت و هوسرانی غوطه ور گشتند؛ مرد بوده باشند یا زن، آخر الامر دستشان به خون کسی آلوده شده و قاتل می شوند و یا این که خود به قتل می رسند. مقتول این تراژدی، صبوری نیز مستثنا از این قاعده نبود. صبوری به جای این که از ثروت بی حساب و کتابش در جای درست استفاده نماید، به مظلومی کمک کند، دست افتاده ای را بگیرد، دختر بی جهیزیه ای را تجهیز و به خانه بخت بفرستد، متأسفانه از ثروت باد آورده اش در کارهای خلاف استفاده کرد و دیدیم که این ثروت بادآورده چگونه گریبانش را گرفت و به قتل رسید و... پس جا دارد بگوییم:

خدایا چنان کن سرانجام کار

تو خشنود باشی و ما رستگار

* هرگونه تشابه اسمی با افراد حقیقی و حقوقی صرفاً اتفاقی است.

یکی از دوستان منصور اسکان پیدا کردیم. تا این لحظه دیناری از آن طلاها و تراول ها گیر من نیامده است و به خاطر این که من و منصور هیچ وقت همدیگر را لو ندهیم، با هم ازدواج کرده، به عقد دائم هم در آمدیم و... منصور با مهشید یک لحظه مواجهه حضوری داده شده و مهشید گریه کنان می گوید که همه چیز را گفته و بهتر است او نیز همه چیز را بگوید.

منصور نیز بناچار اعتراف می کند و می گوید صبوری ثروت سرسام آوری داشت و نمی دانست چگونه و در کجا خرج کند. او بسیاری از پول هایش را خرج مهشید و زنانی مثل او می کرد. و لخرجی های او چندین بار مرا وسوسه کرده بود تا این که روز سیزدهم وقتی از مهشید خواست تا نزدش برود، آن روز را مناسب برای سرقت دیدم. او که درب آپارتمان خود را باز گذاشته و منتظر مهشید بود، در آن ساعت به اتفاق یکی از دوستانم به نام شهرام وارد خانه وی شده او را غافلگیر و دست و پاهایش را بستیم، قصدمان این بود که بعد از این که دست و پای او را بستیم، منزل را سرقت نماییم اما او برای رها شدن تلاش فراوان می کرد و حتی در همان حال با من درگیر شد و به صورت تم چنگ انداخت. بناچار با دوستم شهرام ملحفه ای را به دو گردش پیچیدم تا این که خفه شد و بعد منزل را سرقت کردیم. به طلاها و تراول چک ها فعلاً دست نزده ام و حاضر به تحویل آنها و معرفی دوستم شهرام می باشم. منصور تحت الفظ به محل نگهداری طلاها و تراول ها هدایت و همه آن ها را تحویل می دهد و با راهنمایی و همکاری او شهرام نیز دستگیر می شود. او نیز در تحقیقات بعمل آمده نیز به گناهانش اعتراف می نماید. منصور و شهرام به اتهام مشارکت در قتل عمدی صبوری و سرقت اموال وی و مهشید به اتهام معاونت در قتل

چون از پول هایی که صبوری به من می داد بیشترش را در اختیار او می گذاشتم. این اواخر مزاحمت های صبوری خیلی زیاد شده بود و گاه و بیگاه تلفن می کرد تا نزدش بروم. از و لخرجی های او و خرج کردن های بی حساب و کتابش و خریدن جواهر آلات برای من نیز منصور خبر داشت. چندین بار منصور به من گفته بودای کاش فرصتی بیش بیاید تا بتوانم به منزل صبوری دستبرد بزنم. حدود ساعت سه بعد از ظهر روز سیزدهم نزد منصور در خانه بودم. صبوری زنگ زد و گفت دلش برایم تنگ شده و اضافه کرد بیشتر ساکنان مجتمع جهت تفریح به دامن طبیعت رفته و یا در مسافرت هستند و از من خواست هر چه زودتر نزدش بروم. من هم به او گفتم ساعت پنج بعد از ظهر نزدش خواهیم آمد و از ایشان خواستم ساعت پنج غروب درب آپارتمان خود را باز بگذارد. بعد از تلفن صبوری، منصور گفت الان بهترین فرصت است که به منزل صبوری دستبرد بزنیم و قرار شد او به اتفاق یکی از دوستانش به منزل صبوری مراجعه و دست و پا و دهان او را بسته، طلا و جواهرات و اشیای قیمتی منزل را سرقت نمایند. ظاهراً منصور به اتفاق یکی از دوستانش به درب آپارتمان صبوری مراجعه، او که بی صبرانه منتظر من بود، ناگهان با دو مرد قوی هیکل مواجه و قبل از هر عکس العمل یا سر و صدایی دست و دهانش را بسته و چون برای رهایی از دست آن ها مقاومت و تلاش می کرده، او را به قتل رسانده و مبادرت به انجام سرقت از منزل می نمایند که حدود پنج، شش میلیون تومان طلا و تراول چک بدست می آید. آن روز ساعت هفت بعد از ظهر بود که منصور سراسیمه به منزل آمد و فقط موضوع سرقت را اعلام و اصلاً راجع به قتل صبوری چیزی نگفت و همان شب به اتفاق هم عازم شمال شدیم و در ویلای

راهنمای اشتراک ماهنامه دادرسی

لطفاً در صورت تمایل نسبت به اشتراک ماهنامه دادرسی، نکات ذیل را در نظر داشته باشید:

- ۱_ فرم اشتراک را کامل و خوانا پر کرده و کدپستی را حتماً قید نمایید.
- ۲_ وجه اشتراک را به حساب سیبا به شماره ۲۱۷۱۲۶۹۰۰۳۰۳ نزد بانک ملی، شعبه سازمان قضایی، کد ۵۱۸ به نام مجله دادرسی واریز نموده و اصل رسید بانکی را همراه با فرم تکمیل شده، به نشانی: تهران، خیابان دکتر شریعتی، نرسیده به چهارراه شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دفتر ماهنامه دادرسی ارسال دارید.
صندوق پستی: ۱۳۱۵ - ۱۶۷۶۵ تلفن: ۸۸۴۷۲۳۸۰ - ۸۲۹۰۲۵۷۷ نمابر: ۸۲۹۰۲۵۷۸
- ۳_ تصویر رسید بانکی را تا زمان دریافت نخستین شماره، نزد خود نگه دارید.
- ۴_ از فرستادن وجه نقد بابت اشتراک مجله خودداری فرمایید.
- ۵_ حق اشتراک برای $\frac{۵۶۰۰۰}{۱۱۲۰۰۰}$ شماره مجله دادرسی جهت تهران با پست عادی ریال، با پست سفارشی $\frac{۸۰۰۰۰}{۱۶۰۰۰۰}$ ریال و برای شهرستان‌ها با پست عادی $\frac{۵۸۰۰۰}{۱۱۵۰۰۰}$ ریال و با پست سفارشی $\frac{۸۲۵۰۰}{۱۶۵۰۰۰}$ ریال می‌باشد.
- ۶_ حق اشتراک با احتساب تخفیف پانزده درصد برای $\frac{۵۶۰۰۰}{۱۰۳۰۰۰}$ شماره مجله دادرسی برای تهران با پست عادی $\frac{۵۰۰۰۰}{۱۰۰۰۰۰}$ ریال، با پست سفارشی $\frac{۷۴۰۰۰}{۱۴۸۰۰۰}$ ریال و برای شهرستان‌ها با پست عادی $\frac{۵۲۰۰۰}{۱۰۳۰۰۰}$ ریال، با پست سفارشی $\frac{۷۷۰۰۰}{۱۵۴۰۰۰}$ ریال می‌باشد.
- ۷_ متقاضیان در صورت تمایل با واریز مبلغ ۱۲۰۰۰ ریال به حساب نشریه می‌توانند آرشیو الکترونیکی ماهنامه دادرسی شماره‌های ۱ الی ۸۲ را که قابلیت‌هایی همچون جستجوی موضوعی و تهیه پرینت مطالب و امکانات ویژه دیگر دارد را از دفتر این ماهنامه تهیه نمایند.
- ۸_ مجلات صحافی شده دادرسی با جلد گالینگور موجود می‌باشد.
- ۹_ تخفیف ویژه: دانشجویان رشته حقوق، کارکنان نیروهای مسلح، کادر قوه قضائیه و وکلای می‌توانند با ارسال تصویر کارت شناسایی خود، از پانزده درصد تخفیف ویژه بهره‌مند شوند.
- ۱۰_ لطفاً در صورت تغییر نشانی، مراتب را به امور مشترکین مجله اعلام نمایید.

سپاس گزایم.

فرم اشتراک:

ماهنامه دادرسی (حقوقی، فرهنگی و اجتماعی)

نام و نام خانوادگی:

تاریخ تولد:

میزان تحصیلات:

شغل:

مبلغ واریزی:

نسخه، از شماره تا شماره
 $\frac{۶}{۱۲}$

نوع درخواست: ☐ اشتراک مجله
☐ نسخه الکترونیکی

نشانی کامل جهت ارسال نشریه:

تلفن:

صندوق پستی:

کد پستی:

پست الکترونیکی: